پندار نیك   گفتار نیك   کردار نیك

(جلد اول)

جزوی از نامهٔ مینوی

تفسیر و تألیف

پور داود

از سلسلهٔ انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی

و

ایران لیگ بمبئی

از نفقهٔ پشوتن مارکر

قیمت ۳۰ ریال

The Late Seth MERWANJI M. CAMA

گزارش نامهٔ مینوی اوستا

گزارش پورداود

۱ گاتها — سرودهای پیغمبر پاك ایران زرتشت سپیتمان انوشه روان بامتن اوستاست

گاتها نیز بقطع کوچك (بغلی) بدون متن اوستا و مقالات و توضیحات چاپ شده است

۲ یشتها — جلد اول از هرمزد یشت تا خورشید یشت بامتن اوستاست

۳ یشتها — جلد دوم از فروردین یشت تا خوذ زامیاد یشت

٤ خرده اوستا — پرامون یشت; نیرنگ کشتی بستن; سروش باژ; هوشبام; پنج نیایش; پنجگاه; چهار آفرینگان; دو سیروزه در آن تفسیر شده و دارای مقالات و حواشی و توضیحات است

۵ یسنا — جلد اول از سرآغاز یسنا تا خودها (فصل) بیست و هفتم از یسنا

٦ یسنا — جلد دوم تا انجام یسنا در کار فراهم شدن است

این نخستین تفسیر فارسی اوستا با مقالات دینی و تاریخی و لغوی و با حواشی و توضیحات فراوان, با انضمام فرهنگ لغات اوستا و پهلوی و فارسی و فهرست اسماء خاص درمیان کلیه تفاسیر موجوده چه بزبان گجراتی و چه بزبانهای اروپائی بزرگ ترین و مشروح ترین گزارش نامهٔ مقدس ایران است مجلدات دیگر این گزارش: ویسپرد و برخی از فصول وندیداد بهمین رویه فراهم خواهد شد

(تألیفات دیگر پورداود)

ایرانشاه — تاریخچهٔ مهاجرت زرتشتیان بهند با ۵۷ تصویر

خرمشاه — لطقهائی است راجع بآئین و تاریخ و زبان ایران قدیم

پوراندخت نامه — دیوان اشعار با ترجمه انگلیسی دینشاه ایرانی (سلیسیتر)

سوشیانس — رسالهٔ است در خصوص سوشیانس = سوشیانت, موعود زرتشتی

گفت وشنود فارسی — دروسي است که از برای مدارس هند نوشته شده

Lectures, K. R. Cama Oriental Institute Publication No. 28.

Dedicated

TO

THE SACRED MEMORY

OF

SETH MERWANJI MANCHERJI CAMA

WHO THROUGHOUT HIS LONG AND HIS TRULY ZOROASTRIAN LIFE HELD ALOFT THE IDEALS OF THE MAZDAYASNA RELIGION, AND WHO BY HIS PRINCELY GIFT OF THE M. F. CAMA ATHORNAN INSTITUTE LAID THE FOUNDATION FOR A BETTER AND NOBLER TYPE OF PRIESTS FOR HIS COMMUNITY, AND THUS PROVED HIMSELF TO BE THE TRUE FOLLOWER AND DEVOTEE

OF

THE GREAT WORLD-TEACHER,

THE PROPHET OF IRAN,

LORD ZARATHUSHTRA.

غلطنامه

☞ در صفحه ۵۲ سطر ۱۰ این کتاب یك غلط مطبعی روی داده که بواسطه اهمیت لازم آمد جداگانه توجه خوانندگان را کشیده باصلاح کردن آن خواهش کنیم آن غلط در کلمهٔ «بدر رود» است باید «بدرود» اصلاح شود

صفحه	سطر	نا درست	درست
۸۱	۲۳	از آنجمله است	از آنجمله است
۲۰	۱۳	ز گذشته	از گذشته
۲۳	۵	[illegible]	[illegible]
۲۳	۵	آپایز	آپایز
۲٤	۱	[illegible]	[illegible]
۲٦	۲	[illegible]	[illegible]
۳۲	۱	ین	این
۳۲	۱٤	ز ایزدان است	از ایزدان است
۳٤	۲	اقوم	اقوام
۳۷	۳	Risi	Riši
۳۸	۸	[illegible]	[illegible]
۳۸	۹	Vajeh	Vaējah
٤۰	۱۱	آ آب کُر	تا آب کُر
٤۱	۱۱ پاورقی	van	von
۵۲	۱۰	بدر رود	بدرود
۵۷	۱۸	ثرَ تشون	ثرَتَئشونَ
۵۸	۳	خونیرث	خوانیرث

P. D. MARKER AVESTAN SERIES,
VOL. V.

Published under the joint auspices of the
"Iranian Zoroastrian Anjuman" and the
"Iran League," Bombay.

—:0:—

Septr. 1938.

صفحه	سطر	نا درست	درست
۱۱۳	۱۷	آفریدن خواندن	و آفرین خواندن
۱۱۵	۱ پاورقی	بجای می میآورم	بجای میآورم
۱۱۶	۱۰ پاورقی	سینا	یسنا
۱۲٤	۲	روس	روی
۱۲٤	۳	ز برای	از برای
۱۳۹	۱۵	بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان	بفروهرهای نیك پاکدینان چیر پیروزگر
۱٤۳	۱۵	رمینها	زمینها
۱٤٤	۱۳	شهریاران خوب کنش	شهریاران نیك خوب کنش
۱۵۵	۷ پاورقی	فقرات ۲٤ـ۲۵	فقرات ۵ ـ ٦
۱۵٦	۲ پاورقی	ماراسپند و ماراسپند و مهراسپند و مهراسپند	ماراسپند و مارسپند و مهراسپند و مهراسفند
۱۵۹	٤ پاورقی	آمش	اَمِش َ
۱۵۹	۸ پاورقی	(اَئوشه [illegible])	(اَئوشه [illegible])
۱۵۹	٦ پاورقی	دور واوش	دُورَ اوش َ
۱۵۹	۱۵ پاورقی	hov	hav
۱٦۱	۱ پاورقی	(زفر [illegible])	(زَفرْ [illegible])
۱٦۱	٤ پاورقی	زرینو	زرنیو
۱٦۲	۲۲ پاورقی	سناویرك	سناویذَكَ
۱٦۳	۱۰ پاورقی	نسپ	نسب

صفحه	سطر	نا درست	درست
٦١	٨	شعه	شعبه
٦٤	٤	وندرمئینش	وندر مئینیش
٦٧	٦ پاورقی	آهوم	اهوم
٧٠	١٠	نئوتیئریه	نئوتئیریه
٧١	٢ پاورقی	تورشکه	تور و شکه
٧٣	٢	وطن اصل	وطن اصلی
٧٣	٣	'ندیشه	اندیشه
٧٣	٢٠	منسوب است	منسوب اند
٧٣	٢٢	حق دارتد	حق دارند
٨٢	١١ پاورقی	انا بازیش	انا بازیس
٨٢	١٢ پاورقی	Kyorpadie	Kyropadie
٨٣	٨	Pharons	Pharnos
٨٤	٩	از ی رانده	از پی رانده
٨٥	٤	برسیمان	بریسمان
٨٨	١٨	ابوبحان	ابوریحان
٨٩	١٩	Rammanirari	Rammān.nirārī
٩٠	٨	مطالبس	مطالبش
١٠٣	٣	میلای	میلادی
١٠٣	٥	Zulian	Julian
١٠٤	٢ پاورقی	ساتراب	ساتراپ
١٠٧	٢٥	کبستک	گجستک
١١١	٥ پاورقی	فقرهٔ	و فقرهٔ
١١٢	١١	میگذارم	میگزارم

فهرست مندرجات

صفحه

کتابهائی که استفاده شده است

از برای تألیف و تفسیر جلد دوم یسنا برخی از کتابهائی که در مجلدات دیگر این تفسیر مورد استفاده بوده نیز استفاده شده چنانکه هر یک بجای خود در پاورقیهای این جلد یاد گردیده است در این فهرست، از برای اختصار، فقط اسامی کتبی درج شده که در مجلدات دیگر مورد استفاده نبوده است

از برای فهرست کامل رجوع شود بفهرست کتب در مجلدات دیگر اوستا، تفسیر نگارنده: گاتها؛ یشتها جلد اول و دوم؛ خرده اوستا

1 Bang, Guilaume; Yasna XII: Petite Étude de Philologie éranienne, Bruxelles 1889.

2 Bartholomae, Christian: Handbuch der Altiranischen Dialekt; Leipzig 1883.

3 „ „ Awestasprache und Altpersisch, im Grundriss der Iranischen Philologie, 1 Band 1, Abteilung, herausgegeben von Wilh. Geiger und Ernst Kuhn; Strassburg 1895-1901.

4 Bréal, Michel: Fragments de critique Zend. De la Géographie de l'Avesta; Le Brahma Tchengrenghâtchah, Extrait No. 6 de l'année 1862 du Journal Asiatique.

5 Brockhaus, Hermann: Vendidad Sade nach den Litographirten Ausgabe von Paris und Bombay; Leipzig 1850.

6 Brunnhofer, Hermann: Ursprung der Arier, Bd. 1 Iran und Turan, Leipzig 1889.

7 Burnouf, Eugène: Vendidad Sadé l'un des Livres de Zoroaster lithographié d'aprés le manuscrit Zend de la Bibliothèque Royal; Paris 1829-1843.

8 Ciccotti, Ettore: Griechische Geschichte. Weltgeschichte, herausgegeben von L. M. Hartmann, 2 Band; Gotha 1920.

صفحه

24 Marquart, Josef: Die Assyria des Ktesias, Philologus Supplement Band VI 2. Hälfte S. 503-658. Doktordissertation vorgelegt im Jahre, 1892.

25 " " : Chronologische Untersuchungen. Aus dem VII Supplement bande des "Philologus" besonders abgedruckt; Leipzig 1899.

26 " " : A Catalogue of the Provincial capitals of Érānshahr (Pahlavi text, version and commentary) edited by G. Messina; Roma 1931.

27 Messina, Giuseppe: Der Ursprung der Magier und die Zarathuštrische Religion, Roma 1930.

28 Mills, Lawrence: Avesta, Pahlavi, Sanskrit and Persian Texts of Yasna I, Leipzig 1910.

29 Moulton, James Hope: Early Zoroastrianism; London 1926.

30 Radhakrishnan, S. Lebensanschauung des Hindu, übersetzt von H. V. Schomerus; Leipzig 1928.

31 Rosenberg, Fréderic. Notice de Litterature Parsie; St. Pétersburg 1909.

32 Sanjana, Darab Dastur P.: Zarathushtra in the Gatha; Leipzig 1897.

33 Spiegel Memorial Volume, Bombay 1908.

34 شهرستاني (محمد بن عبد الكريم) كتاب الملل والنحل چاپ بمبئی ۱۳۱۴

35 Unvala, Jamshedji Maneckji Neryosang's Sanskrit version of the Hōm Yašt (Yasna IX-XI, translated, Vienna 1924.

36 " " " · Observation on the Religion of the Parthians; Bombay 1925.

37 " " " · The Translation of an extract from Mafâtîh al Ulum of Al-Khwarazmî (separate print) from the Journal of K. R. Cama Oriental Institute, No. 11, Bombay 1928.

38 Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft; Leipzig 26, 56.

9 Davar, Manekji Damanji · The Pahlavi version of Yasna IX, edited and translated; Leipzig 1904.

10 Delitzsch, Friedrich: Die Sprache der Kossäer; Leipzig 1884.

11 Dhabhar, Ervad Bamanji Nasarvanji: The Pahlavi Rivâyat accompanying the Dâdistan-î-Dînîk; Bombay 1913.

12 Harlez, C. de De l'Exégèse et de la correction des textes avestiques; Leipzig 1883.

13 Hastings, J. · Encyclopaedia of Religion and Ethics, edited by J. H.; Vol. VIII; New York 1915.

14 Hoefer, M. Ferd.: L'Univers, Histoire et Description de tous les peuples, Caldée, Assyrie, Médie, Babylonie, Mésopotamie, Phénicie, Palmyrène; Paris 1852.

15 Hoshang Memorial Volume, 1918.

16 Jackson, A. V. Williams. On the Date of Zoroaster, Journal of American Oriental Society, Vol. XVII, 1896.

17 „ „ : Yasna II Notes; Avesta Reader, First Series; Stuttgart 1893

18 Journal of the American Oriental Society, New York, XXIII and XXIV.

19 Journal of the Royal Asiatic Society; London 1900 and 1903 and 1904.

20 Journal of the K. R. Cama Oriental Institute No. 14: Passages in Greek and Latin Literature relating to Zoroaster and Zoroastrianism; Bombay 1929.

21 Justi, Ferdinand: Geschichte der orientalische Völker im Altertum; Berlin.

22 Kiepert, H.: Über die geographische Anordenung der Namen arischer Landschaften in ersten Fargard des Vendidad: Monatsber. der K. Acad. der Wiss. vom 15 Dezember 1856.

23 Kleuker, J. F.: Anhang zum Zend-Avesta, Bd. II, 3ter Teil: Riga 1783.

دیباچه

بنام ایزد بخشندهٔ بخشایشگر مهربان

که ماراست گشتیم و هم دین پرست   کنون زند زردشت زی ما فرست[1]

بَگَ وَزَرْکَ اهورَمزدا, هیهَ اِیمامْ بومیمْ اَدا, هیهَ اَوَمْ اَسمانَمْ آدا, هیهَ مَرْتیمْ اَدا, هیهَ شیّاتیمْ اَدا مَرْتیهیّا = بغ بزرگ است اهورامزدا, کسی که این (بوم) زمین (داد) آفرید, کسی که آن آسمان آفرید, کسی که مردم آفرید, کسی که از برای مردم شادمانی آفرید[2]

(درود) زرتشت پاك که برویهٔ دین اندیشید, برویهٔ دین سخن گفت, برویهٔ دین رفتار کرد, آنچنان که او در سراسر گیتی در راستی راست ترین, در پادشاهی بهترین شهریار, در شکوه شکوهمند ترین, در فرّ فرهمند ترین, در پیروزی پیروزمند ترین بود[3]

پس از سپاس و درود چنین گوید گزارنده این نامهٔ مینوی ابراهیم پور داود پور باقر پور محمّد حسین رشتی: این نامه که پنجمین مجلد از تفسیر اوستای نگارنده[4] و نامزد است به یسنا مانند جلد دوم یشتها و خرده اوستا در

---

۱ دقیقی در شاهنامه

۲ املاء کلمات پارس هخامنشی که در جزو کتیبه های استخر از داریوش بزرگ و خشیارشا بیادگار مانده چنین است: Baga vazarka Ahuramazdā, hya imām būmim adā, hya avam asmānam adā, hya martiyam adā, hya Šiyatim adā martiyahyā.

۳ زامیاد یشت فقره ۷۹ رجوع بجلد دوم یشتها تفسیر نگارنده ص ۳٤۷

٤ مجلدات اوستا تفسیر نگارنده. (۱) گاتها در خرداد ماه از سال ۱۳۰۵ شمسی منتشر گردید; (۲) جلد اول یشتها در فروردین ماه ۱۳۰۷; (۳) جلد دوم یشتها در فروردین ماه ۱۳۱۰; (٤) خرده اوستا در مهر ماه ۱۳۱۰

جهان پاك و ارمغان ایزدی است و از آفریدگار مهربان جز خوبی و نیکوئی نیاید؛ گزند و آزار از خردخبیثی است که باقتضاي سرشت و نهاد گیتی سایهٔ تاریکی است برابر روشنائي؛ سرنوشت آدمی در دست خود اوست قضا و قدر که مایهٔ بدبختی و افتادگی بیشتر اقوام مشرقي است و آنان را برده و بنده مغربیان ساخته در فلسفهٔ شریف مزدیسنا راه ندارد نظر بهمین مسائل است که نگارنده خود را در شرح و بسط دادن جملات اوستا ناچار دید و گناه شمرد مطلبی را پیچیده و پوشیده بحال خود بگذارد گرچه در هیچیك از مسائل مباحثهٔ فلسفی بمیان نیاورد ولی باندازهٔ بذکر اسناد پرداخت که خواننده خود بتواند از وفور شواهد تاثیرات تعالیم زرتشتی در اخلاق و کردار ایرانیان قدیم بر خورد و جنبهٔ عملی آیین باستان را که روزی از پرتو آن ایرانیان پارسا و توانا و کوشا بودند دریابد اوستا که در پارینه سر چشمه سر افرازی و بزرگي ایران باستان بوده پیش از انتشارات نگارنده در سر زمین اصلی خود کتابی بوده مجهول کسی از آن نامه که در زیر خاکستر نادانی و تعصّب پوشیده مانده بود خبری نداشت چون بخواست خداوند توفیق بر افشاندن گرد از روی آن با نگارنده بوده بر خود واجب شمرده آنچنان که باید زنگ از روی این آئینه ایران نما بر گیرد تا پرتوی از ایران باستان بدل فرزندان ایران کنونی افتد در سالهای بلند در سر این کار رنجهائی که کشیده ام و زیانهائی که برده‌ام در مقابل نمودن این گنج شایگان مینوی هیچ است زیرا که ممکن است آیین پاك نیاگان نامور ما در ردیف تاریخ درخشان و ادبیات دلپذیر ما یکی از اسباب غرور ملي ما گردد و بیش از بیش در ما حسّ وطنپرستی تولید کند غرور ملی یگانه مایه رستگاری هر قومي است دین سه هزار ساله و تاریخ دو هزار و ششصد و پنجاه ساله و ادبیات هزار و صد ساله ما هر سه اسنادی است معتبر و ما را بکار و کوشش و بدست آوردن فرو شکوه دیرین میخواند و یك غرور نجیب و شریف در ما میدمد نه یك غرور هرزه و ساختگي که مایهٔ سرنگونی و تیره بختی است

براین فراهم شده اما پیش از انجام آن بامر دولت ما رهسپار هند شدم تا در مدت یك سال و اندی در ویسوبهارتی (Visva-Bharati) مؤسسهٔ شاعر و فیلسوف نامور بنگالی دکتر رابیندرانات تاگور Dr. Rabindranath Tagore راجع بتمدن ایران قدیم تدریس نمایم بواسطه این مسافرت و انجام وظیفه خود در دارالفنون مذکور انتشار این نامه بتأخیر افتاد و نیز مختصر تر از آنچه اساساً خیال داشتم گردید چون در اینجا بکتابهائی که لازم است دسترس نداشتم نتوانستم یاد داشتهای خود را کامل نموده مقالات دیگری باین نامه بیفزایم نظر باینکه گفته اند در تأخیر آفات است نخواستم انتشار این نامه بیش از این بتأخیر افتد آنچه فراهم بوده در این جلد مرتب ساختم پس از برگشت از هند, در بهار سال آینده, در تفسیر فصول دیگر یسنا از آنچه ناگفته مانده سخن خواهد رفت یسنا که شرح آن در مقاله جداگانه بیاید مهم ترین جزء اوستا و دارای هفتاد و دو فصل است این جلد تفسیر نخستین فصل تا خود فصل بیست و هفتم است از فصل ۲۸ تا خود فصل ۵۳ باستثنای فصول ۳۵-۴۲ و فصل ۵۲ متعلق است بگاتها که از سرودهای مقدس خود پیغمبر ایران اشو زرتشت است امید است بیاری خداوند بتوانم همه اجزاء نامه دینی ایرانیان را در هشت جلد بمطالعه هموطنان رسانم و در آنها مسائل عمدهٔ آیین کهن گفته آید چنانك مجلدات تفسیر نگارنده بنظر خوانندگان رسیده ممکن بوده تفسیر متون اوستا را بی مقالات و توضیحات در یك جلد بگنجانم و زحمات چندین ساله را بر خود هموار نسازم ولی از چنین تفسیری استفاده محال بود چه از دین چندین هزار ساله بیش از هزار سال است که ایرانیان بیگانه شده اند و پی بردن بطرز خیال پیشینیان آسان نیست و بخصوصه که برخی از تعلیمات دینی ایران قدیم یکسره برخلاف ادیان سامی است از آنجمله است در ادیان سامی خوار و زبون شمردن جهان و مصدر خیر و شرّ دانستن خداوند نوش و نیش هر دو را از او شمردن و همه رنج و آسیب آدمی را سرنوشت ازلی خواندن اما بنا بآموزش مزدیسنا

اگر نگاهی باد وار گذشته نینداخته وطن خود را همیشه توده خاکی مانند دورهٔ قجر پنداریم همانا باید اقرار کنیم که ایران و مشتی مردمش را جز ویرانی و پریشانی نشاید و بخصوصه اگر بیاوه گوش فرا داده جهان را سرائی سپنج و کلخنی پر از آزار و رنج انگاریم آنگاه همین ویرانی و پریشانی را مایه رستگاری روز واپسین شمرده دست روی دست گذاشته بانتظار دیو مرگ خواهیم نشست دین و تاریخ و زبانی که در ما غروری بسزا ایجاد کند هر سه مقدس است چرا نباشد تاریخ کدام سر زمین درخشان تر از تاریخ وطن ماست درمیان اقوام معروف بهند و اروپائی کیست جز از زرتشت که نخستین بار بستایش و پرستش آفریدگار یگانه زبان گشود و مردم را بکشت و کار و راستی رهنمون گشت آثار ادبی کدام یک از ملتها فراوان تر و دلکش تر از ادبیات فارسی است

وظیفه وجدانی هر یک از نویسندگان و دانشمندان ماست که ارزش آنها را بشناسانند و تکلیف همه ایرانیان است که بفراخور خود از گذشتهٔ مرز و بوم خویش آگاهی یابند هر آن روزی که آن را شناختند بیاد پارینه خواهند سر بر افراشت جرأت و جسارت خواهند یافت آنچه اسباب پستی و خواری است از خود دور خواهند کرد و بشرافت زندگی برخوردار خواهند شد و خواهند دانست نیاگانشان که آنهمه خدمت بجامعهٔ بشر کرده و یکی از عوامل مهم تمدن بوده باز ماندگانشان امروزه لا اقل باید جز و بشر شمرده بشوند و مورد سرزنش جهانیان نگردند

چه فرخنده شرارهٔ ایست شور و غرور ملی که خرقهٔ پوسیده درویشی و قلندری را بسوزد و ریسمانی را که سر عرب مآبان را بآخر آخرت بسته از هم بگسلد تا عشق و علاقه بوطن نداریم و بشرافت زندگی معتقد نیستیم از برای آبادی مرز و بوم و بهبودی حال خود نخواهیم کوشید

بی شک ایمان بدنیا یکی از اسباب آبادی ایران قدیم بوده است بنا بسنت

3745

یسنا

کلمهٔ یسنا و مشتقات آن

در اوستا یسن yasna در سانسکریت یجن [illegible] [illegible] بمعنی ستایش و پرستش است فعل [illegible] در سانسکریت یج yaj و درفرس هخامنشی [illegible][1] و [illegible] یشتن گویند بنیان کلمه یسن و دیگر مشتقات آن [illegible] بسا با ضمائم از این قبیل آیز yaz a ; آ [illegible] fra.yaz در اوستا بسیار آمده است

کلمات یشتی yašti که نیز بمعنی ستایش و پرستش است و در پهلوی یشت شده و یشتر yastar در پهلوی [illegible] یشتو yaštwa که صفت است بمعنی در خور ستایش [illegible] مشتقات یز میباشد فرقی که میان کلمه یسنا و یشت میتوان قرار داد این است که یسنا بمعنی ستایش و پرستش است بطور عموم و از این لغت مطلق آنچه داخل عبادت است از نذر و قربانی و مدیحه وغیره اراده کنند یشت نیز [illegible] معانی است اما از آن ستایش و نیایش آفریدگار بخصوصه یا یکی از امشاسپندان و فرشتگان مخصوص اراده کنند بیست و یك یشت اوستا چون هرمزد یشت و اردیبهشت یشت و مهر یشت وغیره نیز چنین چیزی است[2]

صفاتی که از کلمه یسن آمده نیز در کتاب مقدس بسیار مورد استعمال دارد چون یسوبرت yaso.bereta که با کلمهٔ زور (زئوثر zaothra) آمده یعنی تقدیمی یا نذر برازنده زور چنانکه در فقرهٔ ۹ هرمزدیشت و در فقرهٔ ۷ اُزیرینگاه

---

۱ کلمه ید در کتیبهٔ داریوش بزرگ در بهستان (بیسون) آمده و در جزو باک یادی Bāgayādi که نام یکی از ماههای فرس است و بمعنی ستایش بغ است و بعدها مهرماه جای آن گرفته نیز دیده میشود رجوع شود به Altiranisches Wörterbuch, von Bartholomae, Sp. 952 بمقالهٔ تقویم مزدیسنا در جلد خرده اوستا نیز نگاه کنید

۲ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۱۴

و نو دنیاست در کمال فروتنی از دست هر که باشد باید بپذیریم و خود را فرزند برازنده و حق شناس این میراث بشر بشناسانیم اما برسیدن این میراث نباید چشم ماخیره گشته دیگر ملیّت خود را نبینیم و از میراث مقدسی که مستقیماً از نیاگان پارسا و دلیر و سخنور ما باسم آیین و تاریخ و ادبیات از برای ما بجا مانده روی گردانیم و چیزی شویم مصداق گفتهٔ فردوسی:

از ایران و از ترك و از تازیان نژادی پدید آید اندر میان
نه دهقان و نه ترك و تازی بود سخنها بکردار بازی بود

پور داود

۷ بهمن ۱۳۱۲ شمسی = ۲۷ ژانویه ۱۹۳٤

شانتی نیکتان Santiniketan

دارالفنون ویسوَ بهارتی Visva-Bharati University

بنگاله، هند

هر آنکه در خور ستایش و نیایش است در ذات او که آفرینندهٔ همه است تمرکز دارد از این جهت اورا بصیغهٔ جمع یزدان نامیده اند لغت جشن نیز در فارسی از لغت یسن اوستائی بیادگار مانده است چون اصلاً تمام اعیاد دینی بوده مانند عید فروردگان و عید مهرگان و در این اوقات بخصوصه بستایش و پرستش و مراسم دینی میپرداختند یا بعبارت دیگر یزشنه میکردند از این جهت روزهای متبرك را جشن خوانده اند

در انجام یادآور میشویم که اسامي گروهی از ناموران عهد کهن که در تاریخ ما بجا مانده از همین لغت اوستائی است سه تن از شاهنشاهان ساسانی نامزد بوده اند به یزدگرد این اسم بایستی در اوستا یزتو‌کرت 𐬫𐬀𐬰𐬀𐬙𐬋.𐬐𐬆𐬭𐬆𐬙𐬀 yazatō.kereta باشد یعنی کرده یا آفریدهٔ ایزد درمیان ناموران عهد ساسانی از این قبیل نامها بسیار است چون یزدان کرت، یزدان داد، یزدان بخش، یزدان پناه، یزدان بوخت، یزدان دخت وغیره همچنین قطعه ای از وطن ما، یزد، که امروزه بیشتر مزدیسنان ایران در آنجا بسر میبرند دارای اسم مقدس اوستائی است

ها

هر یك از هفتاد و دو فصل یسنا را در فارسی ها گوئیم در اوستا هایتی 𐬵𐬁𐬌𐬙𐬌 (hāiti) بمعنی باب و فصل مطابق کلمهٔ ساتی sāti سانسکریت میباشد در پهلوی هات [illegible] گفته اند اصلاً این کلمه بمعنی پیوند و بستگی است مشتق از فعل ها 𐬵𐬁 (hā) که بمعنی بهم پیوستن و بستن است[1] و در سانسکریت syāti در هر جا که کلمهٔ ها آمده از آن فصل یسنا اراده کرده اند چنانك کلمهٔ کرده از برای تعیین فصل ویسپرد و فرگرد از برای تعیین فصل وندیداد اختصاص یافته است کلمهٔ ها بخصوصه بهر یك از هفده فصل گاتها که جزو یسناست و شرحش بیاید اطلاق میشود مثلاً هر یك از فصول گاتها بکلمه یا بکلمات اولي خود اهیا س هایتی ([illegible]

---

۱ کانگا و مدی کلمهٔ 𐬵𐬁 hā را بمعنی بریدن و جدا کردن گرفته اند،
Avesta Dictionary by Kanga; The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees, by Modi, p. 266.

یسنیه yasnya یعنی در خور ستایش و سزاوار پرستش در سانسکریت یجنیه yajñiya همیشه با صفت وهمیّه vahmya (از کلمه وَهمَ نیایش) که بمعنی در خور نیایش و سزاوار نیایش است یکجا آمده است همین صفت مصّدر به ـ که از ادوات نفی است آیسنّیه ayasnya یعنی غیر قابل ستایش، در سانسکریت آیجنیه ayajñiya, نیز همیشه با کلمهٔ اَوهمیّه avahmya که بمعنی غیر قابل نیایش است یکجا دیده میشود چنانکه در فروردین یشت فقرهٔ ۹۰ و در زامیاد یشت فقرهٔ ۸۲ مزد یسنَ mazdayasna یعنی پرستندهٔ آفریدگار یگانه مزدا در مقابل دئوَ یسنَ daēvayasna یا دئوَیز daēvayaz چنانکه در فقرهٔ ٦ سروش یشت و در فقرهٔ ٥٤ بهرام یشت بمعنی ستاینده دیو یا پروردگار آریائی است

هیچیك از لغات مذکور در فارسی مورد استعمال ندارد گذشته از اینکه یسنا و یشت اسم دو جزء اوستا و در فارسي بهمین اسم نامیده میشود و یزشنه در ادّبیات زرتشتیان بمعنی تشریفات دینی و مراسم مذهبی است و مزدیسنی و جمع آن مزدیسنان اسمی است که بزرتشتیان میدهیم

لغاتی از ماده یز و یسن که از زمان قدیم تا بامروز در فارسی رواج داشته باشد همان لغات ایزد و جشن میباشد: ایزد در اوستا یزت yazata در سانسکریت یجت yajata صفت است یعنی در خور ستایش غالباً در اوستا از ایزدان مینوی و از ایزدان جهانی یاد شده اهورا مزدا در سر ایزدان مینوی و زرتشت در سر ایزدان جهانی شمرده شده اند[1]

بسا از این کلمه در خود اوستا کلیه فرشتگان اراده کرده اند در پهلوی یزد و یزدان گویند کلمهٔ اخیر که در فارسی باقیمانده جمع یزد میباشد که در فارسی چنانکه در پهلوی بهمین هیأت جمع بمعنی خداوند گرفته اند نظر باینکه اهورا مزدا سرور و بزرگ مینویان است و در عالم روحانی

---

۱ رجوع شود بخرده اوستا تفسیر نگارنده ص ۱۸۵-۱۸٦

و در طیّ سرودن آنها آداب آب روز و برسم و هوم و درون (نان مقدس) بجای میآورند[1]

پنج گاتها که مجموعاً دارای هفده ها میباشد و از سرودهای خود پیغمبر زرتشت سپیتمان است درمیان یسناجای داده شده است از این قرار:

نخستین گات: اهنود دارای هشت ها میباشد از ها ۲۸ شروع شده بخود ها ۳٤ انجام میبابد؛

دومین گات: اشتود دارای چهار ها میباشد از ها ٤۳ شروع شده بخود ها ٤٦ انجام میپذیرد؛

سومین گات: سپنتمد نیز دارای چهار ها میباشد از ها ٤۷ شروع شده بخود ها ۵۰ تمام میشود؛

چهارمین گات: وهوخشتر فقط دارای یك ها میباشد و آن عبارت است از ها ۵۱

پنجمین گات: وهیشتواشت نیز دارای یك ها میباشد که ها ۵۳ باشد[2]

چنانکه ملاحظه میشود در میان نخستین گات و دومین گات هشت ها فاصله است و این فصول را که در صفحه پیش اشاره بآن کردیم مجموعاً هپتنگ هایتی (هفت ها) نامیده اند نظر باین اسم هفت ها عبارت است از ها ۳۵ـ٤۱ اما ها ٤۲ نیز در جزو آن شمرده شده و آن را در واقع متمّم فصول قبل

۱ در اینجا یاد آور میشویم که وندیداد ساده عبارت است از همین فصول یسنا که بایست و چهار کردهٔ (فصل) ویسپرد و با بیست و دو فرگرد (فصل) وندیداد توام نوشته شده باشد صفت ساده در این جا یعنی بدون ترجمه پهلوی (زند) وندیداد ساده مجموعهٔ ایست از سه جزء اوستا: یسنا، ویسپرد، وندیداد که بترتیب مخصوصی فصول هر جزء تواماً با فصول دو جزء دیگر بیاید وندیداد ساده از برای مراسم بزرگ فراهم شده است در دو نسخه وندیداد ساده نیز باهتمام مستشرقین اروپا بطبع رسیده است: Vendidad Sadé l'un des livres de Zoroastre lithographié d'aprés le manuscrit Zend de la Bibliothèque Royale et publié, par Burnouf; Paris 1829-1843;

Vendidad Sade. Die heiligen schriften Zoroaster's, Yaçna, Vispered und Vendidad, nach den lithographirten Ausgabe von Paris und Bombay, herausgegeben von Hermann Brockhaus, Leipzig 1850.

۲ بگاتها ص ٦۱-٦۸ نگاه کنید

ahyāsa-hāiti)؛ خشماویه گئوش اُوروَ هایتی ([Avestan] xšmāvya-gə̄uš-urva-h.)؛ ات تاوخشیه هایتی ([Avestan] at-tāvaxšya-h.) وغیره نامزد شده اند همچنین در انجام هر یك از هفده فصل منظوم گاتها بنثر افزوده شده اهیاس ها را میستائیم؛ خشماویه گئوش اُوروَ ها را میستائیم؛ ات تاوخشیه ها را میستائیم وغیره

چهارده فصل دیگر گاتها مانند سه فصل اولی آن که ذکر کردیم باسم مخصوص خود، ها فلان و فلان نامیده میشود

گذشته از گاتها فصول دیگر یسنا نیز در خود اوستا هایتی خوانده شده چنانکه در فقرهٔ ۸ از فصل ۱۳ یسنا آمده: فرَاورتی ([Avestan] fraorəti) ها را میستائیم این ها عبارت است از یسنا ۱۲ که در اعتراف بدین زرتشتی است[1]

فصول ۳۵–۴۱ یسنا که بزودی شرحش بیاید مجموعاً هپتنگ هایتی ([Avestan] haptaŋhāiti) نامیده شده چنانکه از این صفت مرکب برمیآید یعنی در بردارندهٔ هفت ها در انجام ها ۴۱ (در فقرهٔ ۸) آمده: یسنا، هفت های توانا و مقدس و سرور تقدس را میستائیم[2]

از چند مثال فوق پیداست که فصول یسنا در خود اوستا هایتی نامیده شده و همین کلمه است که امروزه بهیأت ها بفصول این قسمت نامهٔ مینوی اطلاق میشود

هفتاد و دو ها

یسنا که مهمترین قسمت اوستاست بهفتاد و دو ها یا باب منقسم شده است کشتی، بندی که همیشه زرتشتیان برمیان دارند از هفتاد و دو نخ بافته میشود این عدد اشاره بهمین فصول یسناست[3] یسنا را دو موبد که یکی زوت و دیگری راسپی نامیده میشوند در مراسم دینی باهم میخوانند

---

۱ رجوع شود بمقدمهٔ یسنا ۱۲ و بتوضیحات فقرهٔ ۸ یسنا ۳

۲ بفقرهٔ ۲۲ از یسنا ۵۷ نیز ملاحظه کنید

۳ رجوع شود بمقالهٔ نیرنگ کشتی بستن در جلد خرده اوستا ص ٦٤

میوه وغیره در مقابل زَوَرٌ که از نذورات مایع است[۱] بنا بر این دَرون نشانهٔ ایست از برای کُلیّهٔ میزد در هنگام سرودن آخرین هاي سروش درون این نان مقدس خورده میشود

ها ۹ـ۱۱ باین سه ها هوم یشت نام داده اند مندرجات این فصول راجع است بگیاه و فشرده هوم و در تأثیر و فضیلت آن در هنگام سرودن این فصول چند قطره فشردهٔ هوم که پیش از مراسم تهیه شده بوده نوشیده میشود

ها ۱۲ چنانکه در جزو کلمه «ها» گفتیم این فصل که در اعتراف بدین مزدیسني است فرّ اورتي نام دارد پس از اینکه در هنگام سرودن فصول قبل نان درون و فشردهٔ هوم خورده شده این اعتراف خوانده میشود

ها ۱۳ـ۱۸ پس از اقرار بدین زرتشتی فصول ۱۳ـ۱۸ که در تسبیح و تحلیل و استمداد و استغاثه است سروده میشود

ها ۱۹ـ۲۱ بمجموع این سه ها بغان یشت نام داده اند وجه تسمیه آنها در مقالهٔ راجع بآنها ذکر خواهد شد این سه ها مرتباً در تفسیر سه دعای معروف: یتااهو . . . ,اشموهو . . . ,ینگهه‌هاتم . . . میباشد

ها ۲۲ـ۲۷ با سرودن ها ۲۲ زوت و راسپي بتهیه نمودن هوم شروع میکنند و تا پایان فصول مذکور بانجام میرسانند فشرده این هوم در هنگام مراسم نوشیده نمیشود

ها ۲۸ـ۵۳ این فصول متعلق بپنج گاتها و هفت ها میباشد که ذکرش گذشت

ها ۵٤ این های کوچك که فقط دارای دو فقره است باولین کلمات خود: اثیرین ایشیه Airyaman.iṙya نامیده شده و از ادعیه معروف و بسیار شریف است[۲] در یکی از قطعات اوستا که در متن اوستای وسترگارد Westergaard ضبط شده در تأثیر اثیریمن ایشیه میباشد[۳]

---

۱ رجوع شود بیاورتي آخرین صفحهٔ آفرینگان و بفقرهٔ ۳ آفرینگان گهنبار در جلد خرده اوستا ص ۲۲۸ و ص۲۳۹

۲ بتوضیحات فقرهٔ ٦ هاونگاه درجلد خرده اوسنا ص ۱٥٤ـ۱٥٥ ملاحظه شود

۳ رجوع شود به Zendavesta edited by Westergaard; Fragments IV, p. 332

راجع بترجمه این قطعه رجوع شود به Zend-Avesta par Darmesteter, Vol. III p. 4

دانسته اند بعد از گاتهای منظوم هفت ها که نثر است قدیم ترین جزء کتاب مقدس بشمار است از حیث انشاء و مطالب نزدیك بگاتهاست ها ۴۲ که گفتیم متمّم هفت ها دانسته شده از حیث انشاء و مندرجات با فصول ما قبل خود تفاوت کلی دارد و باید آن را متأخر تر تصور کرد [1]

همچنین درمیان چهار مین گات و پنجمین گات یك ها فاصله است و این عبارت است از ها ۵۲ که فقرات «هوشبام» نمازی که در بامداد خوانند از همین ها میباشد [2]

هر یك از هفتاد و دو های یسنا را بجای خود شرح خواهیم داد در این جا مختصراً اسامي که به برخی از این ها داده شده متذکر میشویم و ضمناً بآداب عمدهٔ که در طی سرودن آنها بجای آورده میشود اشاره میکنیم:

ها ۱ مراسم دینی با سرودن این ها که در آن اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان و فرشتگان موکل اعیاد دیني و اوقات سال و ماه و شبانروز از برای پذیرفتن ستایش و نذورات خوانده شده اند شروع میشود

ها ۲ در این ها که همان ایزدان های اول خوانده شده اند بخصوصه بانذور آب زَورْ و برسم یاد گردیده اند

ها ۳ــ۸ این پنج ها مجموعاً سروش درون نامیده شده است درون در اوستا دَرَئونَ [illegible] draona (یا درئونه [illegible]) در پهلوی درُون [illegible] drūn عبارت است از نان کوچك سفید گرد بدون خمیر مایه که بسروش نذر میشود این نان مقدس فقط علامتي است و اشاره است بنذورات و خیرات در فصول مذکور از این نان اسم برده نشده ولی در فقرهٔ اول از ها ۳ میزد (میزدَ [illegible] myazda) ذکر شده است این لغت که در ادبیات فارسی هم موجود است عبارت است از نذورات و خیرات غیر مایع مثل نان و گوشت و

---

۱ رجوع کنید بجلد اول یشتها ص ۱۱۰-۱۱۱ و بجلد خرده اوستا ص ۱۵۴ راجع بآغاز و انجام هفت ها رجوع شود به Studien von Baunack, S. 342

۲ بجلد خرده اوستا ص ۹۸-۱۰۲ نگاه کنید

جزو ستوت یسنه دانسته است بنابراین ها و الا Tanumanthra همین فصول
از یسنا را که بارتولومه ذکر کرده و علاوه سه نماز معروف یتا اهو . . اشم وهو .
و ینگهه هاتم جزو ستوت یسنیه محسوب داشته ولی Bulsara ستوت یسنیه را
عبارت دانسته از یسنا ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ و یسنا ۲۲ و ۲۳ و ۲۸–۴۱
و ۴۳–۵۵ و ۵۸[1]

ها ۵۶–۵۷ این دو ها در ستایش سروش است: ها ۵۶ سروش یشت هادُخت نامیده شده بنابراین اسم این ها از هادخت نسک که بیستمین نسک اوستا بوده باقی مانده است، ها ۵۷ سروش یشت بزرگ است بمناسبت اینکه این ها دعائی ست که در شب خوانند آن را سروش یشت سرشب گویند[2]

ها ۵۸ از این ها که فشوشومنثر Fšūšō mąthra نامیده شده مکرراً در خود اوستا یاد گردیده است در فقرهٔ ۳۳ از یسنا ۵۹ قید شده که فشوشومنثر متعلق بهادُخت نسک است[3]

ها ۵۹. فقرات ۱–۱۷ این ها مطابق فقرات ۱–۱۷ ها ۱۷ و فقرات ۱۸–۲۷ آن مطابق فقرات ۱–۱۰ ها ۲۶ و فقرهٔ ۲۹ آن مطابق فقرهٔ ۱۹ ها ۱۷ میباشد بنابر این های ۵۹ دارای خصایصی نیست

---

۱ راجع به ستوت یسنیه بتوضیحات فقرهٔ ۸ اردویسور بانو نیایش در جلد خرده اوستا ص ۱۲۸ ملاحظه شود بکتب ذیل نیز نگاه کنید Sacred Books of the East, Vol. XXXVII, by West, p. 169;
Zend-Avesta par Darmesteter, Vol I, p. LXXXIII,
Awestalitteratur von Geldner im Grundriss der Irani. Philologie, II Band, S. 25-26;
The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees, by Modi, pp. 327 and 800;
Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae, Sp. 1580;
Selections from Avesta and Old Persian by I. J. S. Taraporewala, Part I, p. 212;
Aêrpatastân and Nîrangastân, by S. J. Bulsara, p. 47-49.

۲ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۵۲۳

۳ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۵۴۹ و بجلد خرده اوستا ص ۱۰۸

ها ۵۵ در این ها گاتها و ستؤت یسنیه ستوده شده است گاتها معلوم است که همان پنج سرود پیغمبر ایران است اما ستؤت یسنیه Staota yesnya این کلمه که بصیغه جمع مکرراً در اوستا آمده یعنی یسنا های ستایش از این کلمه فصول مخصوصی از یسنا اراده کرده اند بطور تحقیق نمیدانیم که کدام فصول مقصود است شکی نیست که مهمترین قسمت یسناست در کتاب دینکرد ستوت یشت که همان ستؤت یسنیه باشد نسك بیست و یکم شمرده شده اما نخستین نسك گاسا نیك دانسته شده است چنانکه میدانیم از نسکهای گاسا نیك که مجموعاً هفت سك است نسکهائی اراده کنند که در ردیف گاتهاست در مقابل هفت نسك ها تك مانسر یک و هفت نسك داتیك بنا بر این ستؤت سك در دینکرد آخرین نسك شمرده شده و بنا بتقسیم دیگر در سر نسك های گاسا نیك ذکر شده است در کتب روایات ستود یشت نخستین نسك و دارای ۳۳ کرده یا فصل است در سر تعیین این فصول اختلاف بسیار کرده اند نظر بمندرجات فصل ۱۳ شایست لا شایست در فقرهٔ ۱ که میگوید ستؤت یسنیه با کلمات «ویسائی و امشا سپنتا vīsāi vō amešā spentā» شروع میشود هیچ شکی نمیماند که ها ۱٤ آغاز فصول ستؤت یسنیه باشد زیرا که این ها با کلمات «ویسائی و امشا سپنتا» شروع میشود متأسفانه در فقرهٔ مذکور شایست لا شایست ذکر نشده که ستؤت یسنیه بکجا ختم میگردد وست West سی و سه فصل ستؤت یسنیه را عبارت دانسته است از: ها ۱٤ـ۱۸, ها ۲۲ـ۳٤, ها ۳۵ـ٤۲ (ها ۳۵ـ٤۲ که هفت ها باشد بنا بمندرجات کتاب نهم دینکرد مجموعاً یك فصل شمرده شده است), ها ٤۳ـ۵۱, ها ۵۳ـ۵۵, ها ۵۸, ها ۵۹. بحساب دارمستتر Darmesteter ستؤت یسنیه از ها ۱٤ آغاز یافته تا ها ۵۹ انجام میپابد گلدنر Geldner فصولی از یسنا را که در لهجه مثل گاتها باشد فصول ستئوت یسنیه دانسته است مدی Modi تمام یسنا را عبارت از ستؤت یسنیه گرفته است بارتولومه Bartholomae هفده فصل گاتها و هفت ها و یسنا ۱٤ و ۱۵ و ۵٤ و ۵٦ و ۵۸ را محققاً

آریـــا ئیها

(ایران ویج)

در اوستا چنانك در کتب پهلوی غالباً بکلمهٔ ایران ویج بر میخوریم راجع بحدود این مرز و بوم آراء مختلف است پیش از داخل شدن در این مبحث لازم است از آریائیها که این سر زمین باسم این قوم نامزد گردیده مختصراً صحبت بداریم

درمیان اقوام هند و اروپائی دو دسته از همین نژاد که هندوان و ایرانیان باشند بسیار بهمدیگر نزدیك و هر دو آریائی نامیده شده اند آثار کتبی که از آریائیها در دست است قدیمترین اسناد اقوام هند و اروپائی است وید هندوان و اوستای ایرانیان از برای اقوام هند و اروپائی چنانك توراة از برای اقوام سامي کهن ترین آثار کتبی دنیا بشمار است ریگ وید Rigveda قدیمترین قسمت کتاب دیني برهمنان در دو هزار و پانصد سال پیش از مسیح بوجود آمده و قدمت گاتها قدیمترین قسمت نامهٔ مقدس مزدیسنان بهزار و صد سال پیش از مسیح میرسد[1] ایرانیان و هندوان هر دو خودرا آریائی نامیده اند یعني شریف در سرودهای ریگ وید هندوان از سیاه پوستها و ساکنین اصلی سند و پنجاب باسم آریائی امتیاز داده شده اند در مقابل مردمان اصلی آن سر زمین که داس dasa دشمن نامیده شده و رفته رفته خاکشان بدست آریائیها در آمد[2] همچنین غالباً در اوستا از قوم آریائی یا ایران و خاکشان یاد شده است[3] داریوش بزرگ در قرن

---

۱ رجوع شود بمقالهٔ « زمان زرتشت » در همین جلد

۲ رجوع شود به Ostiranische Kultur Von Geiger S. 170

۳ رحوع شود به آبان یشت فقرات ۴۹, ۵۸, ۶۹و ۱۱۷ و تیر یشت فقرت ۶, ۳۶, ۵۸, ۶۱ و مهر یشت فقرات ۴, ۱۳ و فرور دین یشت فقرهٔ ۱۴۳ و زا میاد یشت فقرات ۵۶, ۶۹ و وندیداد فرگرد ۱۹ فقرهٔ ۳۹

ها ۶۰ این ها به دَهمْ آفریتی 𐬛𐬀𐬵𐬨𐬀.𐬁𐬟𐬭𐬍𐬙𐬌 dahma.āfrīti نامزد گردیده و معمولاً تندرستی نامیده میشود در این ها بخاندان پاکدین و پارسا درود فرستاده میشود[1]

ها ۶۱ در این ها از این سخن رفته که از تأثیر سه دعای یثا اهو . . . , اشم وهو . . . , ینگهه هاتم . . . , در مقابل ستیزه اهریمن و همه کسان آزار دهنده و زشت کردار ایستادگی توان نمود

ها ۶۲ فقرات ۷ــ۱۶ آتش نیایش از فقرات ۱ــ۱۰ این ها میباشد بنا بر این در این ها آذر ستوده شده است[2]

ها ۶۳ــ۶۹ همهٔ این هفت ها را که در تقدیس آب است آب زَورْ نامیده اند: فقرت ۲ــ۷ ها ۶۴ از گاتها, یسنا ۵۰ قطعات ۶ــ۱۱ میباشد; قسمت عمدهٔ اردویسور بانو نیایش (آبان نیایش) از ها ۶۵ میباشد[3]

ها ۷۰ــ۷۲ با سرودن این سه ها مراسم دینی انجام میپذیرد راجع باین سه ها که در ستایش امشاسپندان و آفرینشهای نیك اهورامزدا و گروهی از ایزدان است مطالبی که در این جا لازم بذکر باشد نیست جز اینکه در یك نسخهٔ خطی (Pt 4) یسنا ۷۱ و یسپ یشت نامزد گردیده یعنی در ستایش همگان; ها ۷۲ که آخرین فصل یسناست مطابق ها ۶۱ میباشد
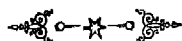
۱ رجوع شود بمقالهٔ آفرینگان دهمان در جلد خرده اوستا ۲۳۰

۲ بجلد خرده اوستا ص ۱۰۵ ملاحظه شود

۳ بجلد خرده اوستا ص ۱۰۴ ملاحظه کنید

گفتیم از مملکت آریائی یا ایران و از قوم آن ائیریه airya که در فرس و در سانسکریت نیز اریه arya گفته میشود غالباً در اوستا یاد شده است از آنجمله در فروردین یشت فقرهٔ ۸۷ گیّه مرتن gaya. maretan که در فارسی کیو مرث گوئیم و در اوستا نخستین بشر شمرده شده، مانند آدم در ادیان سامی، نخستین کسی است که منش و آموزش اهورا مزدا را در یافت، اهورا مزدا از او نافهٔ (دود مان) ممالك ایرانی و نژاد ممالك ایرانی پدید آورد ان ایریه anairya یعنی غیر آریائی یا غیر ایرانی و خارجه و بیگانه در مقابل کلمهٔ ایریه در اوستا بسیار آمده است

هر چند که در تحقیقات راجع بهندوان و ایرانیان دور تر رویم و بقدیم ترین آثار آنان که وید و اوستا باشد ملاحظه کنیم بیش از بیش شباهتی میان زبان و دین و طرز خیال و عادات و رسوم آنان کشف خواهیم کرد بطوری که ابداً شکی نمیماند که این دو قوم از یك نژاد بوده و روزی در یك سر زمین بسر میبرده و دارای یك زبان و یك خصلت بوده اند زبان اوستا و زبان وید فقط تفاوت لهجه بهمدیگر دارند میان زبان اوستا و زبان فرس که در کتیبهٔ پادشاهان هخامنشی نمونهٔ از آن بجا مانده نیز همین تفاوت لهجه را باید قائل شد گذشته از کلمات ترکیب جملات زبان اوستا و قواعد صرف و نحوی آن باندازهٔ بسانسکریت نزدیک است که بسا از فقرات اوستا را بعینه کلمه بکلمه بزبان سانسکریت میتوان برگردانید[۱] استرابون Strabon جغرافیا نویس یونانی در یك قرن پیش از میلاد زبانهای کلیه اقوام آریائی را یکی دانسته و فقط فرق لهجه درمیان آنها قائل شده است[۲] بیشك اگر سانسکریت و ادبیات فراوان آن نبود هرآینه قسمتی از ادبیات

---

۱ رجوع شود به Handbuch der Altiranischen Dialekte Von Chr. Bartholomae; Leipzig 1883 S. V.

۲ Urgeschichte der Arier Bd. I Iran und Turan Von Brunhofer; Leipzig 1889 S. 202.

ششم پیش از مسیح در کتیبهٔ نقش رستم خودرا چنین خوانده: «من داریوش هستم، پادشاه بزرگ، پادشاه پادشاهان، پادشاه ممالک اقوام بسیار، پادشاه این زمین بزرگ دورکرانه، پسر ویشتاسپ (گشتاسپ) هخامنشی، یک پارسی، پسر یک پارسی، یک آریائی و از نژاد آریائی» بنا بخبر هرودت مادها، ایرانیان مغرب زمین که در اواخر قرن هشتم پیش از مسیح نخستین سلطنت ایران را تشکیل دادند، در زمان قدیم عموماً آریائی نامیده میشدند[1] ایرانیان اسم خود را بسر زمینهائی که بدست آوردند داده ائیرین ـ‌ـ Airyana نامیده اند اسمی که امروزه ایران گفته میشود و تا پانصدوپنجاه سال پیش از این اران Eran تلفظ میشده است هندوان نیز بسر زمینهائی که بآنجا مهاجرت کرده اسم خود داده آریاورت Aryavartta نامیده اند همچنین آنرا بهارت ورش Bharatavarsa یا بهارت‌بهومی Bharatabhumi خوانده اند اسم هند یا هندوستان که هندیها نیز بهمین اسم وطن خود را مینامند از ایرانیان گرفته شده است چهار بار در اوستا باسم هند بر میخوریم: فرگرد اول وندیداد فقرهٔ ۱۸؛ یسنا ۵۷ (سروش یشت سرشب) فقرهٔ ۲۹؛ تیریشت فقرهٔ ۳۲؛ مهریشت فقرهٔ ۱۰۴ در این فقرات هندو ـ‌ـ Hindu (در نسخه بدل ـ‌ـ Hendu) آمده و در فرس هخامنشی نیز هندو میباشد داریوش بزرگ در نقش رستم از آن در جزو ممالک دیگر که در تصرف وی بوده یاد میکند در سانسکریت سندهو Sindhu و در یونانی اندوس Indus میباشد و این اسمی است که برود سند داده شده است نظر باینکه هندوان نخست در سواحل رود سند جای گزیده و ممالک پنجاب را بدست آورده از آنجا رفته رفته بکنار رود گنگ و نقاط دیگر هند نفوذ کردند اسم مملکت آنان نزد ایرانیان هند نامیده شده است[2]

---

۱ Herodotus 7. 62

۲ رجوع شود به Lebensanschauung des Hindu Von S. Radhakrishnan ubersetzt Von H. W. Schomerus, Leipzig 1928, S. 6.

لحاظ علم اشتقاق و خواه از لحاظ معانی و محتویات گذشته از این بنا بتحقیقات مستشرقین قسمتی از کتب وید در ایران زمین نوشته شده و برخی از ریشی Rişi یا سرودگویان وید ایرانی بوده اند و بسا در این سرودها روح ایرانی حکمفرماست

وید و اوستا آثاری است از برادران آریائی که امروزه پس از گذشتن چندین هزار سال میتوانیم بمعاونت این دو میراث مقدس احساسات و خیالات نیاکان نامور خود را دریابیم جز از همین دو کتاب دینی آثار دیگری که گویای روابط دیرین آریائیها یعنی ایرانیان و هندوان باشد در دست نداریم این دو کتاب لفظاً و معناً دلیل است که ایرانیان و هندوان از هر حیث بهمدیگر نزدیك بوده اند امروزه بطور تحقیق نمیدانیم که آنان در کدام سر زمین با هم بسرمیبرده اند و کي از همدیگر جدا شده اند و سبب جدائی آنان چه بوده است در این موضوع نمیخواهیم داخل مباحثه شده یك مشت حدس و احتمال بخروار احتمالات محققین بیفزائیم برخی از مورخین تصور کرده اند که ظهور زرتشت و بتوسط او بوجود آمدن دین او سبب جدائی ایرانیان و هندوان شده باشد این حدس بی اساس بهیچ وجه قابل توجه نیست بدون شك مدتها پس از جدا شدن این دو دسته از همدیگر و مهاجرت نمودن ایرانیان بسر زمین ایران پیغمبر ظهور نمود

نظر بقدیم ترین آثار آریائیها شباهت تامّی از هرحیث میان ایرانیان و هندوان موجود است همانطوری که وید و اوستا نمودار قرابت زبان آنان است در خصایص ملی نیز نمودار خویشی آنان است بهمدیگر اما نظر بتاریخ آنان در قرون بعد تفاوت فاحشی در خصایل آنان دیده میشود هندوان گوشه گیر و فیلسوف و اهل فکر اند ایرانیان جهانگیر و پهلوان و بیباك اند این تفاوت را باید از تسلط آب و هوای اوطان آنان دانست هندوان در مهاجرت خود بکنار سند و دشتهای پنجاب رسیده در آن سر زمین بسیار گرم و پر آب بآسانی در روزی بروی خود گشوده دیدند از این رو از کوشش باز ماندند

مزدیسنا مجهول میماند دانشمند فرانسه برنوف Burnouf بتوسط سانسکریت یسنا را که پنج فصل گاتها در جزو آن است و از مشکل ترین قسمت نامه مقدس است بفرانسه ترجمه نموده در سال ۱۸۳۳ میلادی منتشر ساخت از این روز ببعد از پرتو سانسکریت تحصیل اوستا پایهٔ علمی گرفت و بواسطه ترقی علم اشتقاق در اروپا و بخصوصه بواسطهٔ متوجه شدن دانشمندان بادبیات قدیم هند مندرجات اوستا متدرجاً روشن شد تفسیر پهلوی اوستا که آن را زند نامند تفسیر سنّتی است نسبت بتفسیری که از روی علم اشتقاق است کمتر قابل اعتماداست ولی باوجود این کلید فهم اوستاست و در برخی از مواضع یگانه وسیلهٔ ایست از برای رسیدن بمعانی تقریبی آنها زبان اوستا در عهد ساسانیان که تفسیر آن در آن عهد نوشته شده متروك بوده مفسرین آن زمان بایستی بنا چار بتفسیر سنتی کتاب مقدس که از پشت به پشت بآنان رسیده بوده اکتفاء کنند بخصوصه تفسیر پهلوی گاتها که از قدیم ترین و مشکل ترین اجزاء اوستاست دور از معانی حقیقی سرودهای پیغمبر ایران است اما تفسیر و ترجمه پهلوی سایر قسمتهای اوستا کم و بیش نزدیك بمتن است

نه اینکه فقط از برای نمودن معانی حقیقی کلمات و جملات اوستا محتاج بسانسکریت هستیم بلکه از براي دریابیدن مطالب اوستا غیر از گاتها نیز نیازمند ادبیات قدیم هند هستیم یك رشته از مندرجات اوستای متأخر بواسطه وید و کتاب رزمي هندوان مهابهارتا حل گردید چنانکه میدانیم زرتشت اصول کیش کهن آریائی را تغییر داده ایرانیان را بپرستش آفریدگار یگانه رهنمون گشت و گاتها که از سرودهای خود پیغمبر ایران و حاوی تعلیمات اوست گویای این تجدید و تغییر است اما قسمتهاي دیگر اوستا با اینکه داراي اصول زرتشتی است بخوبی یاد آور کیش کهن آریائی است و گروهی از ایزدان یا فرشتگان و بسا از دیوهاي آن همان پروردگاران آریائی هستند و در کتب دینی برهمنان نیز دارای نام و نشان میباشند شکی نیست که دانشمندان وید نیز از کتب دینی قدیم ایرانیان بی نیاز نیستند خواه از

منتقل گردید ۱ اما امروزه کسی را شکی نیست که ایرین وئجه اسم یك مرز و بوم واقعی است فقط بواسطه فقدان و سایل و طول زمان بطور تحقیق نمیتوانیم محل آن رامعین کنیم در اوستا اسامی بسیاری از ایالتها و کوهها و رودهای ایران زمین قدیم محفوظ مانده در سر تعیین برخی از آنها که مورخین و جغرافیون قدیم یونان و روم نیز از آنها ذکری کرده و در کتیبهٔ شاهنشاهان هخامنشی هم یاد گردیده و یا اینکه اسامی قدیم آنها هنوز مطابق نامهای کنونی آنهاست اشکالی نداریم و برخی دیگر از آنها که فقط یك یا چندین بار در کتاب مقدس آمده و در کتب پهلوی بدون هیچ قسم توضیحی تکرار شده و دیگر در هیچ جا اثر و خبری از آنها نیست نمیتوان از روی یقین حدودی از برای آنها معین نمود اشکالی که ما امروزه راجع بچنین اسماء خاص اوستا داریم در هزار و سیصد سال پیش از این هم یعنی پیش از استیلای عرب بایران در عهد ساسانیان نیز داشته اند زیرا که در آن از منه از عهد ظهور مزدیسنا و تألیف اجزاء اوستا دور بوده اند و مسائل سالخورده رنگ و آب داستانی گرفته طور دیگر جلوه مینمود راجع بیك دسته از اسماء خاص اوستا بسا تعریف نقیض کتب پهلوی که آبشخور آنها روایات و سنن عهد ساسانی است و بسا تعریف شگفت آمیز کتب مذکور پیش از پیش مارا امروز برسیدن حقیقت مطلب دور داشته و مایه اشتباه میشود از آنجمله در کتاب پهلوی دین آگاسی (آگاهی) معروف به بندهش در فصل ۲۹ فقرهٔ ۱۲ صراحتاً آمده "ایران ویج در طرف آذر بایجان است" از چندین موضع دیگر همین کتاب بر میآید که مؤلف بندهش ایرین وئجه را در مغرب شمالی ایران می پنداشته است نظر بهمین تعریف بندهش است که یك دسته از مستشرقین بمغرب شمالی ایران متوجه شده در آن حدود مملکتی را جستند که همسایهٔ آذر بایجان است و این مملکت اران است که بزعم

---

۱ رجوع شود به Fragments de Critique Zend. De la Géographie de l'Avesta; Le Brahma Tchengrenghâtchah par Michel Bréal Extrait No. 6 de l'année 1862 du Journal Asiatique p. 10.

اما ایرانیان که بآسیای مرکزی روی نهاده بدشتهای سیحون و جیحون درآمدند و رفته رفته سرا سر ایران زمین را فرا گرفتند بخاك کم آب و خشك رسیدند و بتابستان بسیار گرم و زمستان سخت برخوردند نا گزیر از برای زندگی بکار و کوشش درآمدند عوارض طبیعی سرکش آنان را مرد میدان و درمقابل آنچه بدو زشت است دلیر و پایدار ساخت

ایران ویج

اینك ببینیم که ایرانیان پس از مهاجرت خود در مرکز آسیا بکجا بار اقامت افکندند و نخستین سر منزل خود را چگونه نامیده اند این سر زمین در اوستا غالباً ایرین وئجه [illegible] Airyana vaējah نامیده شده است جزء اول این اسم همان است که گفتیم امروزه ایران گوئیم معنی لفظی وئجه درست معلوم نیست اما در سانسکریت کلمه bija موجود و بمعنی تخم میباشد بهمین مناسبت مستشرقین ایرین وئجه را بمعنی سر زمین تخمه و نژاد آریائی گرفته اند البته از برای این اسم مرکب چنین معنی یا معانی دیگر از همین قبیل باید تصور نمود و عقیده برخی که این کلمه را با کلمهٔ بیج که در سر زبان عامیان ایران است مربوط دانسته اند قابل توجه نیست زیرا که از برای صحت لغت مذکور شاهدی در ادبیات فارسی در دست نداریم

ایرین وئجه بسرا سر ایران زمین بزرگ اطلاق نمیشده بلکه اسم قطعه خاکی است که نخست ایرانیان بآنجا بار اقامت افکندند و از آنجا متدرجاً پیشتر رفته سرا سر ایران زمین را فرا گرفتند و بعدها همهٔ ممالکی که در تصّرف آنان بوده ایرین یا ایران نامیده شده است

ولی همیشه اقامتگاه اولی خود را بنیکی یاد کردند بمرور زمان آن مرز و بوم کهن نزد آنان جنبهٔ مینوی گرفته یك قسم بهشت روی زمین تعریف شده است و چون روزگار دراز بر آن بگذشت و تارهاي افسانه دور این مهد را بگرفت در سر تعیین آن تردید پیدا کردند برخی از مستشرقین که اسم این مملکت را با آن همه داستان آمیخته دیدند ذهن آنان بیك کشور مینوی

سر زمین مهد نخستین تمدن ایران تصور شود[۱] گروهی از مستشرقین بنا بر صواب از برای تعیین ایران ویج بمشرق ایران متوجه شده اند کیپرت Kiepert آن را در سر زمین جنوب شرقی فرغانه احتمال داده است[۲] گیگر Geiger را عقیده بر این است که ایران ویج در مشرق شمالی است حدود فرغانه، کوهستان حالیه محل آن است و رود دایتی که در اوستا رود ایران ویج است عبارت است از زر افشان[۳] دانشمند مذکور پس از چهارده سال دیگر در سر عقیده خود ثابت مانده مینویسد: بطور حتم ایران ویج در اقصی حدود مشرق شمالی ایران زمین است و ممکن نیست که اران باشد[٤]

تیل Tiele ایران ویج را در مشرق شمالی دانسته مینویسد: ایران ویج بنا بترتیبی که در فرگرد اول وندیداد آمده نخستین اقامتگاه ایرانیان است که از آنجا رفته رفته بسغد و مرو و بلخ و نیسایه Nisāya و هرات و کابل و هلمند دست اندازی کردند و پس از آن بممالك شمالی ایران روی آوردند بنا بتقریر دانشمند هلا تعدی ایران ویج را باید سر زمین خوارزم یا خیوه حالیه بدانیم[۵]

---

۱ یکی از شهرهای بزرگ و معروف اران که امروزه دهی است درمیان خرابه، در کنار رود ترتر موسوم است به بردع (برذعه - بردعه) این اسم معرب برتو Partav میباشد نویسندگان ارمنی نیز اسم این شهر را چنین ضبط کرده اند یاقوت در معجم‌البلدان نقل از حمزه نموده مینویسد: «برذعه معرب از کلمه فارسي برده دار میباشد یعنی جائی که برده (اسیر) نگاه میداشتند» لابد این وجه اشتقاق بازاری است بردع در داستان ملی ما نیز داراي نام و نشاني است بگفته شاهنامه افراسیاب از بیم کیخسرو از گنگ دژ گریخته در غاري در بالای کوه بنزدیک بردع پنهان شد هوم عابد درهمان کوه منزوي بوده او را دستگیر کرد و کیخسرو از خون پدرش سیاوش انتقام کشیده او را کشت رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۲۰۹-۲۱۰ و بجلد دوم ص ۲۵۳

۲ Über die geographische Anordnung der Namen arischer Landschaften in ersten Fargard des Vendidad van H. Kiepert: Monatsber. der K. Acad. der Wiss. vom 15 Dezember 1856. S. 621-647

۳ Ostiränische kultur von Geiger; Erlangen 1882 S. 30-34

٤ Geographie von Iran Von Geiger im Grundriss der iranischen Philologie II B. Strassburg 1896-1904 S. 389

۵ Geschichte der Religion in Altertum II B. Die Religion bei iranischen Völkern von Tiele, Deutsche Ausgabe von gehrich; Gotta 1903 S. 55-56.

آنان همان ایرین و ئجه اوستاست در کتب جغرافیون ایرانی و عرب این مملکت ارّان ضبط شده و آن عبارت است از البـان قدیم نزد قدماء یونان و روم اسطخری که در نمیهٔ اولی قرن چهارم هجری میزیسته این مملکت را از طرف شمال شرقی به در بند و از طرف مغرب به تفلیس و از طرف جنوب و جنوب غربی برود ارس محدود کرده است یاقوت که در سال ٥٧٤ تولد یافته و در ٦٢٦ در گذشت اران را بواسطه رود ارس از آذر بایجان منفصل کرده تمام اراضی را که از این رود از طرف شمال و مغرب مشروب میشود ایالت اران دانسته است در یك قرن بعد حمداله مستوفي در کتاب نزهته القلوب که در سال ٧٤٠ هجری نو شته شده میگوید: « دیار اران و موغان با ولایت ارمن و شیروان وآذر بایجان و بحر خزر پیوسته است» در جای دیگر گوید: « از کنار آب ارس تا آب کر بین النهرین اران است» پس از استیلای مغول قسمت جنوبي اران قدیم باسم نیم ترکی و نیم ایرانی قرا باغ نامیده شده که تا کنون هم بهمین اسم خوانده میشود چیزی که مستشرقین را باین ایالت مغرب شمالی، بخاك اران متوجه ساخته نخست همان فقرهٔ ١٢ از فصل ٢٩ بندهش است که گفتیم ایران ویج را از طرف (کستیك) آذر با یجان پنداشته است دوم اسم خود این ایالت است که از زمان قدیم باسم ایرانی خود « اران» نامزد بوده است و آن را از کلمه ایرین [illegible] Airyana دانسته اند ولي هیچیك از این دو دلیل را اعتباری نیست زیرا که مندرجات بندهش راجع باسامی جغرافیائی بی اساس است اشتباهات جغرافیائی در این کتاب که در قرن هشتم میلادی تألیف یافته نظیر بسیار دارد همچنین هیأت کلمه اران قابل توجه است زیرا که کلمه ایرین معمولاً بایستی ایران شده باشد چنانکه شده و وطن ما چنین خوانده شده است باین دلایل و بدلیل اینکه اران همیشهٔ یك ایالت غیر آریائی بوده و مندرجات استرابون Strabon راجع برسوم و عادات اهالي اران = البانیا غیر ایرانی بودن آنان را ثابت میسازد و ابداً منطقی نیست که این

من آن جای رامش ندهنده را شادمانی بخش هم نمیآفریدم هر آینه همهٔ مردمان جهان بایران ویج روی میآوردند ٭

۲ نخستین و بهترین جا و سرزمینی که من اهورامزدا بیافریدم ایران ویج است آنجائی که (رود) دایتی نیك میباشد اما اهریمن پر آسیب در آنجا بپتیارگی مار سرخ و زمستان دیوداده بکار آورد ٭

۳ ده ماه در آنجا زمستان است, دو ماه تابستان و این (دو ماه نیز) سرد است از برای آب, سرد از برای زمین, سرد از برای گیاه, اینجا ست میان (مرکز) زمستان, اینجا دل زمستان, آنگاه که زمستان بپایان رسد سیلاب آید ٭٭

پس از ذکر ایرین وئجه در فقرات بعد از ممالك شمال شرقی و شرقی ایران از سغد و مرو و بلخ و نیسایه (میان مرو و بلخ) و هرات وکابل و غیره اسم برده شده است [1] در تفسیر پهلوی (زند) این فقرات مطالبی راجع به ایران ویج و رود دایتی نیامده همینقدر ذکر شده که زمستان در این مملکت بسیار سخت است و رود آن پر از حشرات است و راجع بفقرهٔ سوم اختلاف آراء مفسّرین ذکر شده از اینکه برخی ده ماه زمستان را از برای آب و زمین و گیاه سرد مقصود دانسته و برخی دیگر این دوماه

---

۱ راجع به نیسایه Nisāya در تفسیر فردگرد اول وندیداد در جلدی جداگانه مفصلاً صحبت خواهیم داشت در اینجا مختصراً مینگاریم: در تفسیر پهلوی (زند) راجع بآن آمده: «از اینکه نیسایه میان مرو و بلخ قید شده برای این است که مملکت دیگری هم بهمین اسم است» در ایران زمین قدیم چندین محل چنین نامزد بوده از آنجمله داریوش بزرگ در کتیبهٔ بیستون از یك نیسایه دیگر اسم برده گوید: «گئوماتای مغ را که باسم بردیا پسر کورش سلطنت را غصب کرده بود من اورا در دهم ماه باگیادی (مطابق ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ پیش از مسیح) با چند تن از پیروان بزرگش در قلعهٔ موسوم به سیکیووتی Sikyauvati در مملکت نیسایه که در ماد (مد = مملکت غربی ایران) واقع است کشتم» نیسایه که موضوع ماست در پهلوی نساییانك خوانده شده است.

رجوع شود به Eranšahr Von Marquart S. 78

و به Ammianus Marcellinus XXIII, 520

و به Kulturpflanzen und Haustieren Von Hehn S. 82.

یوستی Yusti نیز احتمال داده که ایران ویج همان خیوه حالیه یا خوارزم قدیم باشد [۱] گروهی از دانشمندان دیگر هر یك بدلیلی بهمین نتیجه رسیده ایران ویج را همان خوارزم دانسته اند از آنجمله دانشمند معروف اندرآس Andreas [۲] بعقیده استاد مارکوارت Marquart که از بزرگان مستشرقین و بخصوصه در جغرافیای ایران قدیم از موثقین بوده ایران ویج همان خوارزم است باین دانشمند مرحوم ثابت بوده که خاك توران (توئیریه Tūirya) پیوسته بخوارزم بوده است [۳] از خود اوستا نیز بخوبی بر میآید که از ایرین وئجه همان خوارزم اراده شده بخصوصه سه فقره از فرگرد اول وندیداد راجع باین موضوع بسیار در خور دقت است در این فرگرد از شانزده مملکت نام برده شده آسیب و آفتی که اهریمن در هر یك از آن ممالك در مقابل آفرینش نیك اهورا مزدا پدید آورده ذکر گردیده است در سر این ممالك ایرین وئجه جای داده شده است معنی سه فقرهٔ اولی این است:

۱ اهورا مزدا بسپیتمان زرتشت گفت: ای سپیتمان زرتشت هر آنجائی را هم که رامش دهنده نیست من آنجا را شادمانی بخش آفریدم زیرا که اگر

---

۱ Grundriss der iranischen Philologie II B. S. 401

۲ بعقیدهٔ دانشمند آلمانی آندرآس Andreas که در اوایل ماه اکتوبر ۱۹۳۰ در سن هشتاد و چهار سالگی برحمت ایزدی پیوست فرگرد اول وندیداد در عهد مهرداد اول اشکانی (۱۷۱-۱۳٦ پیش از مسیح) انشاء شده بمناسبت اینکه خوارزم وطن اصلی اشکانیان بوده ایران ویج قدیم را که از آن همان خوارزم اراده شده در سر ممالك دیگر جای داده اند بنظر نگارنده دلیلی که دانشمند مرحوم از برای ثبوت عقیده خود آورده قابل تردید است هر چند که خود مسئله درست و امروزه بیشتر دانشمندان ایرین وئجه و خوارزم را یکی میدانند در زمینهٔ اوستا این گونه دلایل تاریخی شبیه بدلیل اندرآس ذکر کردن بسته بجرأت شخصی است

۳ Erānšahr Von Marquart, Berlin 1901 S.
بکتب ذیل نیز ملاحظه شود: Quelques notices sur les plus anciennes pèriodes du Zoroastrisme par Arthur Christensen: Ex Actorum Orientalum Volumine IV excerptum p. 82; Etudes sur le Zoroastrisme de la Perse antique; Kobenhaven 1928 p. 42—4—4. Altiranisches Worterbuch Von Bartholomae; Strassburg 1904 S. 1813.

Avesta Reader Von Reichelt; Strassburg 1911 p. 97-8 L'article "Kh^{v}ārizm" par W. Barthold, dans Encyclopédie de l'Islām, Tome II p. 961. Religion des Buddha Von Koeppen; II B. Berlin 1906 S. 1.

بوده است بعبارت دیگر تأسیس عمارت خوارزم را که در نهصد و هشتاد سال پیش اسکندر میدانستند مبداء تاریخ میشمردند در صورتی که دست یافتن اسکندر را بممالک شرقی ایران و کشته شدن داریوش سوم آخرین پادشاه سلسلهٔ هخامنشی را که در سال ۳۳۰ پیش از مسیح واقع شده بشمار آوریم تمدن خوارزم به هزار و سیصد و ده (۱۳۱۰) سال پیش از مسیح میرسد در اوستا و در کتب دینی پهلوی غالباً بفقراتی برمیخوریم که گویای جنبهٔ تقدس ایران ویج ورود آن دایتی‌میباشد خاکی است محل نزول پرتو جلال اهورا مزدا و ایزدان، مهد تمدن و دین ایران است، پیغمبر در کنار رود این سرزمین بالهام غیبی رسید، یلان و ناموران در کنار آب این خاك ایزدان را ستوده و نذر نموده رستگاری وکامیابی در خواستند ازآنجمله در فرگرد ۲ وندیداد در فقرات ۲۰ـ۲۱ آمده: « انجمن کرد اهورا مزدا با ایزدان مینوی در ایران ویج مشهور (در آنجائی که رود) نیك دایتی است، انجمن کرد جمشید دارندهٔ رمهٔ خوب با بهترین مردمان در ایران ویج مشهور (درآنجائی که رود) نیك دایتی است

باین انجمن درآمد دادار اهورا مزدا با ایزدان مینوی در ایران ویج مشهور (در آنجائی که رود) نیك دایتی است، باین انجمن درآمد جمشید دارندهٔ رمهٔ خوب با بهترین مردمان در ایران ویج مشهور (در آنجائی که رود) نیك دایتی است »

در فقرات بعدآمده که اهورامزدا جمشید را از زمستان سخت آینده و آسیب یافتن جهان ازآن آگاه ساخت وبا و دستور داد که از برای نجات یافتن از بلا و رهانیدن آفریدگان ایزدي ورجمکرد (وَرَ Vara) بسازد و با چند تن از یاران و با رمهٔ از چارپایان نیك در آن باغ شود آتش و تخم گیاهها و روئیدنیها را نیز بآنجا برده نگاهدارد[1] در سنت ایرانیان

---

[1] راجع بدیو ملکوش (مهرکوش Mahrkūša یا دیو زمستان که بمنزلهٔ طوفان نوح است و باغ معروف ورجمکرد که بجاي کشتی نوح است بجلد اول یشتها تفسیر نگارنده بصفحات ۱۸۲ — ۱۸۵ ملاحظه شود

تابستان را نیز از برای آب و زمین و گیاه سرد مقصود دانسته اند مندرجات مینوخرد عقیده اخیر مفسرین پهلوی عهد ساسانیان را تقویت میکند زیرا که در فصل ٤٤ در فقرات ١٧ — ٢٠ مندرج است: "ودیو زمستان در ایران ویج توانا تر است و در دین پیداست که در ایران ویج ده ماه زمستان و دوماه تابستان است و این دو ماه تابستان هم سرد است از برای آب و زمین و گیاه"

در فقرات مذکور بسیار عجیب بنظر میرسد که در ردیف ممالك از خوارزم مملکت بسیار قدیم و مشهور یادی نشده باشد در صورتی که از ممالك همسایه آن مانند سغد و مرو و بلخ و غیره یك یك نام برده شده است بطور حتم میتوان گفت که در فقرهٔ مذکور از ایرین ویجه همان خوارزم که خیوه حالیه باشد اراده کرده اند اما چون این مملکت نخستین اقامتگاه ایرانیان بوده باسمی که یادآور روزگار کهن آن مرز و بوم بوده نامیده شده است در خود اوستا نیز این مملکت باسم معروف خود خواایریزم [illegible] Xvāirizam نامیده شده و با مرو و سغد دو مملکت همسایه اش یکجا آمده چنانك در فقرهٔ ١٤ مهریشت و در فقرهٔ پیش از آن یعنی در فقرهٔ ١٣ همان یشت خوارزم و مرو وسغد ایریوشین [illegible] airyō šayana یعنی خان و مان یا اقامتگاه ایرانیان شمرده شده اند.

گذشته از اوستا دلایل تاریخی نیز در دست است که خوارزم از زمان بسیار کهن از ممالك مشهور ایران زمین و مرکز تمدن آسیای مرکزی بوده است بنا بمندرجات هرودت (Hero. 3, 117) پیش از تأسیس سلطنت هخامنشیان یعنی پیش از سال پانصد و پنجاه و نه (٥٥٩ پیش از مسیح) خوارزم دارای نام و نشان و اهمیّت بوده است راجع باهمیّت و شهرت و قدمت تمدن خوارزم از کتب دینی ایرانیان و مندرجات مورخین قدیم یونان شواهد زیاد میتوان اقامه نمود در این جا موقع ذکر تاریخ این سر زمین نیست.

راجع بقدمت خوارزم سنتی ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه (ص ٣٥) ذکر میکند از اینکه نزد خوارزمیان و رود سیاوش پسر کیکاوس مبداء تاریخ

چارپایان سودمند درواسپ درخواست که هوتس نیك و آزاده، زن کی گشتاسب را بدین مزدیسنا درآورد و پندار و گفتار و کردارش را مطابق اصول دین کند[۱]

زریر پسر لهراسب، برادر کی گشتاسب و خود کی گشتاسب در فقرات ۱۱۲-۱۱۳ آبان یشت و در فقرات ۲۹-۳۰ گوش یشت در کنار آب دایتی فرشتگان یشتهای مذکور را ستوده و نذر تقدیم کرده درخواستند که بهما وردان خود ارجاسب پادشاه توران و بناموران دیگر تورانی دیو یسنا دست یابند و در پیکار آنان پیروزمند بدر آیند[۲] از فقرات فوق تعظیم و تکریم ایرانیان نسبت بایران ویج پیداست همچنین از فقرات فوق قهراً ذهن ما بمشرق ایران زمین منتقل میشود این مملکت و رودش را درهمان حدودی که سر زمین داستان ملّی و دین مزدیسنی است باید تصور کرد ممالکی که امروزه ترکستان روسیه نامیده میشود و کلیه ممالک شمال شرقی و شرقی ایران و در جزو آن قسمتی از خاك افغانستان سر زمین نشو و نمای دین زرتشتی است و همین ممالك نیز سر زمین داستان ملّی ما و میدان کار زار یلان و ناموران است شمال ایران بخصوصه ایالتهای گیلان و مازندران در تاریخ دینی ایران مسکن دیوها نامیده شده است زیرا که در این سر زمینها چنانك در اران پیش از مهاجرت ایرانیان بآنجا اقامتگاه اقوام غیر آریائی بوده و چون بدین زرتشتی نبوده اند نزد مزدیسنان دروغپرستان و پیروان دیو خوانده میشده اند

در تاریخ دینی از جنوب ایران اصلاً صحبتی نیست از هیچیك از ایالتها و کوهها و رودهای آن سامان در کتب مقدس نام و نشانی نیست در اینجا باید متذکر شویم که از فقرات مذکور نباید چنین پنداشت که خود پیغمبر از مشرق ایران باشد چنانك در سنت است و دلایلی هم در دست است زرتشت از مغرب ایران بوده و طرف مشرق سر زمین انجام مقاصد رسالت اوست و در واپسین نیز سوشیانتها یعنی موعودهای زرتشتی از مشرق ایران از کنار دریاچه هامون در سیستان ظهور خواهند نمود

---

۱ بفقرهٔ ۴۵ ارت یشت نیز ملاحظه شود

۲ بفقرهٔ ۶۱ ارت یشت نیز ملاحظه شود

این باغ در همانجائی که اهورامزدا جمشید را از طوفان آینده آگاه نموده ساخته شده است در مینوخرد در فصل ٦٢ فقرهٔ ١٥ آمده "وَرِجمکرد بایران ویج در زیر زمین است" در یسنا ٩ فقرهٔ ١٤ آمده: "نخست زرتشت نامدار در ایران ویج چهار بار یتااهو بسرود" چنانك از این فقرهٔ پیدا ست پیغمبر در ایران ویج مشهور بوده و نخست در آنجا بسرودن نماز معروف یتا اهو که از ادعیه بسیار شریفه است لب بگشود

همچنین در فرگرد ١٩ واندیداد در فقرات ١ — ٢ آمده که اهریمن تبه کار دیو دروغ را بهمراهی چند دیو دیگر از برای کشتن زرتشت برانگیخت زرتشت درمقابل آنان لب بستایش گشود یتا اهو بسرود و آبهای نیك دایتی را بستود و بدین مزدیسنا اعتراف نمود, دیو دروغ و همراهانش شکست یافته بر گشتند [۱]

در بندهش در فصل ٣٢ فقرهٔ ٣ مندرج است: آنگاه که زرتشت دین خود آورد نخست در ایران ویج مراسم ستایش بجای آورد و مدیو ماه از او دین پذیرفت [۲]

در آبان یشت در فقرات ١٧ــ١٨ آفریدگار اهورامزدا در ایران ویج در کنار رود نیك دایتی بایزد آب ناهید درود و آفرین خوانده درخواست که زرتشت پسر پوروشسپ را در پندار و گفتار و کردار دیندار سازد همچنین در فقرات ٢ــ٣ رام یشت آفریدگار اهورامزدا در ایران ویج در کنار رود نیك دایتی بایزد هوا "اندروای" درود و آفرین خوانده خواستار شد که بچیر شدن اهریمن کامروا گردد در آبان یشت در فقرات ١٠٤ ــ ١٠٥ زرتشت پس از بجای آوردن مراسم ستایش در ایران ویج در کنار رود دایتی نیك درخواست که بدین در آوردن کی گشتاسب پسر لهراسب کامیاب گردد

در فقرات ٢٥ــ٢٦ گوش یشت پیغمبر ایران پس از تقدیم نمودن نذورات مادی و معنوی خود در ایران ویج در کنار رود نیك دایتی از فرشتهٔ موکل

---

١ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ٣٧ — ٣٨

٢ مدیوماه پسر عموی زرتشت است و نخستین کسی است که بپیغمبر ایمان آورد رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ٨٠

گفتیم برخلاف مجموع این قرائن که همه ما را بمشرق ایران متوجه میسازد در بندهش صراحةً ایران ویج درطرف آذربایجان است بنابمندرجات همین کتاب هم در فصل ۲۰ فقرهٔ ۳۲ رود دارجه Darja , مانند رود دایتی، در ایران ویج است در کنار آن خانهٔ پوروشسپ پدر زرتشت بود و باز در فصل ۲۴ فقرهٔ ۱۵ همان کتاب آمده: "رود دارجه رد (بزرگ و سرور) رود باران است زیرا که خان و مان پدر زرتشت در کنار آن بود و زرتشت در آنجا زائیده شد" از رود دارجه در خود اوستا و کتب دیگر پهلوی یاد شده اما ذکر نشده که رود ایران ویج است درفرگرد ۱۹ وندیداد در فقرات ٤ و ۱۱ این رود درجا Drejā نامیده شده و رودی است که بر ز بر یا بر پشته و بلندی آن خانهٔ پوروشسپ پدر زرتشت بود کلمهٔ اوستائی زبره Zbarah که در وندیداد در فقرات مذکور بمعنی پشته و بلندی است در بندهش بار شده که بمعنی کنار و ساحل است در فصل ۲۲ زاد سپرم از مکالمهٔ هفت امشاسپند با زرتشت سخن رفته که هر یك نوبه بنوبه با پیغمبر گفت و شنید داشتند در فقرهٔ ۲ آن آمده که نخستین مکالمهٔ زرتشت با اهورا مزدا در کنار آب دایتی بوده است، در فقرات بعد از مکالمه امشاسپندان: بهمن و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ و خرداد که هر یک درجای معینی صورت گرفته ذکر شده است در فقرهٔ ۱۲ از مکالمهٔ آخرین امشاسپند امرداد یاد شده مندرج است: « امرداد درکنار رود دارجه و درکنار آب دایتی و درجاهای دیگر با زرتشت گفتگو نمود » نظر باینکه در سنّت که متکّی بدلایل لغوی هم میباشد زرتشت از آذربایجان بوده باید دارجه را که درجوار آن پوروشسپ پدر زرتشت منزل داشته یکی از رودهای آن سامان بدانیم[1]

اما رود دایتی که غالباً در اوستا ودر کتب پهلوی رود ایران ویج قید شده نزد دانشمندانی که ایران ویج با اران یکی دانسته شده آن را بتفاوت آراء

---

۱ رود دارجه معلوم نیست که کدام یك از رودهاي آذربایجان است حدسی که جکسن در خصوص آن زده رجوع شود به

Zoroaster, the Prophet of Ancient Iran by Jackson p. 194-195;
Persia Past and Present by Jackson; New York 1906 p. 860-161.

از یك رشته مندرجات کتب پهلوی و پازند نیز برمیآید که ایران ویج در مشرق ایران زمین است از انجمله در مینوخرد فصل ۶۲ در فقرات ۱۲ـ ۱۴ آمده: «گنگ دژ در سرحد (ویمند) ایران ویج است» چنانکه میدانیم گنگ دژ بنا بداستان ملّی ما ساختهٔ سیاوش پسر کیکاوس و داماد افراسیاب است و با خوارزم و پیرامون آن ارتباطی دارد[1] در فصل ۶۲ مینوخرد در فقرهٔ ۳۱ مندرج است: «گوپت شاه در ایران ویج اندر کشور خونیرس (کشور مرکزی) است» در دادستان دینیك در فصل ۹۰ فقرهٔ ۴ آمده: «سلطنت گوپت شاه در مملکت گوپت مجاور ایران ویج در کنار آب دایتی میباشد» در دینکرد در کتاب نهم در فصل ۱۶ فقرهٔ ۱۴ آمده: «گوکپت (Gokpat) در مملکت خارجه است» لابد از ممالکت خارجه خاك توران اراده شده که در بالای خوارزم واقع است زیرا گوپت شاه عنوان اغریرث و پسرش میباشد چنانکه میدانیم اغریرث پسر پشنگ برادر افراسیاب وکرسیوز سپهبد توران بوده و از نیکان شمرده شده محبت مخصوصی با یرانیان داشت و بهمین جرم افراسیاب او را کشت بگفتهٔ بندهش در فصل ۳۱ فقرهٔ ۲۰ «از اغریرث گوپت شاه بوجود آمد»

در فقرهٔ ۲۲ فصل مذکور بندهش مندرج است: «افراسیاب اغریرث را از برای خطایش کشت در پاداش خداوند پسری چون گوپت شاه باو داد»

خاك گوپت شاه درکتاب بندهش سوکوستان Saukavastān نامزد گردیده در فصل ۲۹ فقرهٔ ۵ آن مندرج است: "اغریرث پسر پشنگ در مملکت سوکوستان است و او را گوپت شاه خوانند" ولی بندهش این مملکت را طوری تعریف کرده که با کتب دیگر مذکور موافق است چه در فصل ۲۹ فقرهٔ ۱۳ مینویسد: "مملکت سوکوستان در سر راه ترکستان بطرف چین واقع است" بنا بفقرات فوق ایران ویج در اقصی بلاد ایران زمین مجاور خاك توران است و ذوق سلیم نیز چنین حکم میکند که این مملکت در همان سامان باشد نه در جای دیگر

---

۱ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۲۱۹ـ۲۲۰

و ترقی کردن در اوستا بسیار استعمال شده است در سانسکریت اُوخشینت Uxsayanta و در پهلوی وخشیتن میباشد کلمهٔ اکسوس Oxus که نزد جغرافیون قدیم یونان و روم ذکر شده از همین کلمه ایرانی است نزد جغرافیون ایرانی و عرب وخش سر زمینی است در کنار جیحون و وخشاب رود باری است از شعبات جیحون ابو ریحان بیرونی در ذکر ماهها و جشنهای خوارزمیان مینویسد: "روز دهم اسفند ماه نزد خوارزمیان جشنی است نامزد به وخشنگام و وخش اسم فرشتهٔ ایست که نگهبانی آب با او ست بخصوصه اسم فرشتهٔ موّکل رود جیحون است "[1] اما اسم آمو (آمو دریا = آب آمویه) که اسم دیگری است از برای رود جیحون[2] آمو یا آموی یا آ مُل اسم یك قبیلهٔ غیر آریائی بوده در طبرستان, مازندران حالیه, شهر آمُل باسم همین قبیله نامزد گردیده است اصلاً اسم این قبیله در فرس مَرْدَ Marda یا آ مَرْدَ Amarda بوده که نزد مورخین قدیم یونان و روم Mardoi یا Amardoi نامیده شده است این کلمه لفظاً یعنی مضّر و مخرب و زیان رسان یا بسیار مضّر و بسیار مخرب اسکندر بزرگ چندین بار با آنان در زد و خورد بوده تا اینکه آنان را رام کرد بعد پادشاه اشکانی فرادات اول آنان را از آنجا مهاجرت داده در قفقاز جای داد یك قبیلهٔ دیگر غیر آریائی موسوم به تاپور از ناحیه طابران (توس = مشهد) آمده جای آنان را بگرفت و اسم خود را بآن سر زمین داده طبرستان نامید اسمی که بعدها در روی مسکوکات تاپورستان ۳۰۶۲۳۳۳ ضرب شده است شعبهٔ از قبیلهٔ آمَرْدَ از مصّب رود جیحون و بالا تر بطرف شرقی ساکن بود شهر آمُل یا آموی در قرون وسطی که امروزه آن محل چارجوی نامیده میشود نیز باسم این قبیله نامزد گردیده و رود جیحون باین مناسبت آمو دریا خوانده شده است تاپورها و قفقازیها, در جزو آنان مردمان اران, و آمَرْدها از

---

۱ والیوم العاشر منه (ای اسبندارمجی=اسفند ماه) عیدلهم یسمی و خشنگام و وخش هو اسم الملك الموکل بالماء و خاصهٔ بنهر جیحون آثارالباقیه ص ۲۳۷

۲ ریگ آموی و درشتی راه او زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست خنگ مارا تامیان آید همی رودکی

رود ارس یا کُرُو یا سفید رود دانسته اند[1] و آ نانی که بفرغانه متوجه شده با رود زر افشان یکی دانسته اند در صورتي که ایران ویج همان خوارزم یا خیوه حالیه باشد باید دایتی را رود با شکوه آمو دریا که جیحون هم گفته میشود بدانیم این رود در ایران ویج بمنزلهٔ رود اردن است در فلسطین چون پیغمبر در کنار این رود مقدس بالهام رسیده[2] از این جهت آن را باسم دینی نامیده اند دائیتیا Dāityā از ریشهٔ کلمهٔ دات dāta (داد = قانون) بمعنی موافق قاعده و مطابق قانون است و بهمین معنی، در تذکر دائیتیّه Dāitya, که صفت است خود جداگانه بسیار در اوستا استعمال شده است این رود در پهلوی دایتیك یا دایتی گردیده است دایتی مکرراً در اوستا با مملکت ایران ویج ذکر شده و بساهم بدون آن آمده است گاهی با صفت ونگوهی vanguhī که بمعنی وه (به) و نیك است آمده است و گاهی هم آب دایتی نامیده شده است از همین صفت ونگوهی است که این رود در قرون وسطی در کتب پهلوی وه روت (بهرود) نیز نامیده شده و نزد چینیان نیز چنین خوانده میشده است

اسم اصلی و ایرانی این رود باید وخشو vaxšu باشد[3] که بمعنی فزاینده و بالنده است از فعل وخش Vaxš که بمعني افزودن و بالیدن

---

۱ بکتب ذیل ملاحظه شود: Commentar über das Avesta von Spiegel I Band; Wien 1864 s. 10-12 ;

Erānische Alterthumskunde I Band s. 211 u. 688 u. 695.

Zend-Avesta par Darmesteter vol. II p. 5-6.

Zoroaster, the Prophet of Ancient Iran by Jackson p. 41 and 193-197 and 211.

Awestaliteratur von Geldner im Grundriss der iranischen Philologie II B. s. 88

Geschichte Irans von Justi, ibid. s. 402.

Die Iranische Religion von Jackson ibid. s. 628.

۲ رجوع به دینکرد کتاب ۷ فصل ۳ فقرهٔ ۱۵ و زادسپرم فصل ۲۱ فقرهٔ ۵

۳ رجوع شود به Ostiranische kultur von Geiger s. 45

و ۴ L'article Amū-Daryā par Barthold dans Encyclopédie de l'Islām, Tome I

توران

پس از ذکر اقامتگاه اصلی ایرانیان مناسب است که از توران مسکن تورانیان رقیب دیرین ایرانیان سخن بداریم

شناختن این قوم از برای تاریخ دینی ایرانیان چنانکه از برای تاریخ دینی برهمنان کمال اهمیّت را دارد همانطوری که در اوستا از این قوم یاد شده و همهٔ ناموران داستان ملی ما با ناموران توران سروکاری داشته همانطور در طیّ معالعهٔ کتب راجع بدین برهمنی غالباً باسم تورانیان برمیخوریم یك دسته از سرود گویان (Rishis) ریك ودا (Rig Veda) را از تورانیان یا از ساکها و پارتها دانسته اند و انشاء بسا از این سرودها را نیز در سر زمین ایران و توران یا در آسیای مرکزی نوشته اند[۱] نگارنده در این مقاله از تورانیان از نقطهٔ نظر ایرانیان و آنچه در اوستا راجع بآنان آمده صحبت میدارم و مختصراً از برای روشن نمودن مطالب بداستان ملی ایران میپردازم و باسناد تاریخی متوسّل میشوم

تورَ 𐬙𐬏𐬭𐬀 Tūra بهیأت صفت در اوستا اسم قوم تورانی است توئیریه 𐬙𐬏𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀 Tūirya نیز صفت است یعنی متعلق بتوران یا تورانی کلمه تورَ را بمعنی دلیر و پهلوان گرفته اند مطابق کلمه سانسکریت که نیز بهمین معنی است در فرهنگهای فارسی نیز بهمین معنی است چنانکه نویسندگان ماهم بمعنی دلاور و پهلوان گرفته اند حکیم قطران گفته:

هیچ توری را نفرماید فلك پیکار تو ور بفرماید بخاك اندرشود مستور تور

معنی اصلی تور لابد چنین چیزی است ولی چون تورانیان دشمن ایرانیان بوده اند بعدها از این کلمه دیوانه و وحشی اراده کرده اند چنانك در لهجه کُردی

---

۱ Urgeschichte der Arier Bd I. Iran und Turan von Brunhofer ; Leipzig 1893 p. 149–156.

ساکنین اصلی آن سرزمینها وغیر آریائی بودند و پس از مهاجرت ایرانیان بآن حدود تمدن ایرانی گرفتند و بدین زرتشتی درآمدند[۱]

بگفته یاقوت جیحون باسم شهر جیحان نامزد گردیده که بنابعادت ایرانیان، در این کلمه الف منقلب بواو شده است گفتیم در قرون وسطی نهر جیحون را نیز به رود مینامیدند و این اسم صفت اوستائی ونگوهی که غالباً از برای رود دایتی آمده است میباشد در بندهش مکرراً وه روت (بهرود) ذکر شده است[۲] یاقوت نقل از حمزه نموده مینویسد: اسم اصلی جیحون در فارسی هرون میباشد لابد این کلمه باید تحریف شدهٔ و هروذ (به رود) باشد در نسخ معجم البلدان یاقوت چندین اسم خاص دیگر راجع بهمین جیحون خراب شده است نزد دمشقی اسم این نهر بدر رود نوشته شده شکی نیست که این کلمه همان به رود است[۳] در انجام مقال افزوده گوئیم از مجموع آنچه راجع به ایران ویج ذکر کردیم بخوبی پیداست که این مملکت همان خوارزم یا خیوه حالیه و رود دایتی همان جیحون است در فقرهٔ ۲ از فرگرد اول وندیداد که ذکرش گذشت در ردیف شانزده مملکت ایران شرقی که در آن فرگرد آمده خوارزم باسم دینی خود ایرین وئجه (ایران ویج) یاد شده است داریوش بزرگ در سه کتیبه خود یکی در بیستون و دو تای دیگر در فارس : در تخت جمشید و در نقش رستم، در جز و ممالك شمال شرقی و شرقی که در تصرف او بوده شبیه بفرگرد اول وندیداد از هرات و خوارزم و بلخ و سغد یکجا نام میبرد همانطوری که در وندیداد از زمستان بسیار سخت ایران ویج سخن رفته اسطخری نیز خوارزم را سرد ترین ایالت خوارزم نوشته و ابن الفقیه آن خاك را سرد ترین ممالك ایران زمین قید کرده است

---

۱ رجوع شود بتألیفات مارکوارت: Eranšahr von Marquart; Berlin 1901 s. 129; u. 136 u 311;
Untersuchungen zur Geschichte von Eran II Heft; Leipzig 1905 s. 57;
Šathrestānihā i Erān; Roma 1931 p. 110.

۲ رجوع شود به بند هش فصل ۷ فقرات ۱۵ و ۱۷؛ فصل ۲۰ فقرات ۱ و ۳ و ۵-۸ و ۹ و ۲۲ و ۲۸ و ۳۰؛ فصل ۲۱ فقرهٔ ۳

۳ Erānšahr von Marquart s. 147-148.

کنگ مقدس صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند (Anumaya) چارپایان خرد) قربانی نموده که بتوس سپهبد ایران ظفر یابد و ممالك توران را پنجاهها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها بر اندازند در فقرات مذکور بخصوصه باید بنظر داشت که سپهبد ایران پیش از آنکه بجنگ رود بر پشت اسب خود ستایش نموده درخواست که تورانیان را در خاکشان نزدیك کنگ شکست دهد سپهبدان توران هم لابد در ممالك خود شان در کنگ دژ قربانی نموده خواستار شکست ایرانیان شدند

از گذرگاه خشتروسوك که لفظاً بمعنی روشنی شهر است جز از دو فقرهٔ مذکور دیگر در هیچ جا اسمی نیست اما کنگ که در اوستا کنگه Kanha نامیده شده در آئین مزد یسنا و در داستان ملّی ما معروف است و آن شهری است که سیاوش (کوی سیاورشن) پسر کیکاوس (کوی اوسذن) در مدت مهاجرت خود از ایران در توران زمین ساخت چنانک در داستان معروف است سیاوش ازسلوك بدسودابه نامادر خود بتوران رفت و در آنجا فرنگیز دختر افراسیاب را بزنی گرفت پس از چندی سیاوش را نزد افراسیاب متهم ساختند از اینکه او خیال تصرف نمودن توران دارد افراسیاب داماد خود را بکشت کیخسرو پسر سیاوش از خون پدر انتقام کشید در اوستا مکرراً باین جنگ اشاره شده بزودی ذکرش بیاید

در فصل ۲۹ بندهش در فقرهٔ ۱۰ مندرج است کنگ دیز در طرف مشرق چندین فرسنگ دور از دریای فراخکرت است ظاهراً از دریای فراخکرت که در اوستا وُروکش آمده و لفظاً بمعنی فراخ کش یا فراخ کنار است همان دریای خزر اراده شده است بنا بمندرجات کتب تواریخ و ادبیات ما کنگ درهمسایگی خوارزم (خیوه) واقع است مینوخرد درفصل ۶۲ در فقرات ۱۳ــ۱٤ مینویسد کنگ دیز در طرف مشرق در سرحدّ ایران ویج است فرّخی گفته

زکوه کیلان او راست تا بدان سوی بر　　　زآب خوارزم او راست تابدان سوی کنگ

و گیلکی بهمین معنی اخیر استعمال میشود همانطوری که کلمهٔ آریا جزو اسامی خاص آریائیها بوده[1] همانطور کلمهٔ تور از اسماء خاص آنان نیز بوده است در اوستا اسم دو خاندان پارسا که تور نام داشته اند محفوظ مانده است در فقرهٔ ۱۱۳ فرور دین یشت آمده: فروهر پاکدین ارجهوت Arejahvat پسر تور Tūra را میستائیم و در فقرهٔ ۱۲۳ آن آمده فروهر پاکدین فرارازی Frārāzi پسر تور را میستائیم

کلمهٔ توران بهمین هیأت که اسم سر زمین تورانیان است پهلوی است با «آن» که از لواحق است «آن» از برای تعیین اسم خانواده (چون پاپکان) و اسم مملکت (چون گیلان) بکار میرود

سرزمین توران با ایران ویج یا مملکت خوارزم متّصل بوده از طرف مشرق جیحون تا بدریاچه آرال که نزد جغرافیون قرون وسطی نیز دریاچه خوارزم نامیده شده امتداد داشته است جنگ ایرانیان و تورانیان قسمت مهم داستان ملی ما را تشکیل میدهد پادشاه توران افراسیاب که در اوستا فرنگرسیّن Franrasyana نامیده شده با پادشاهان پیشدادی و پس از آن با پادشاهان سلسلهٔ کیانی در زد و خورد بوده است بزودی از افراسیاب سخن خواهیم داشت در خود اوستا از این جنگ یاد شده و ضمناً غیر مستقیم حدود خاك توران معین شده است

در فقرات ۵۳ـ۵۵ آبان یشت یل جنگاور توس سپهبد کیخسرو پادشاه ایران ناهید فرشته آب را بر پشت اسب خود ستایش نموده درخواست که در جنگ توران پسران دلیر ویسه (Vaesaka) را در گذرگاه خشثروسوك Xšathrō Suka بلند در بالای کنگ مقدس شکست دهد و تورانیان را پنجاهها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها براندازد همچنین در فقرات ۵۷ـ۵۸ از همان یشت سرداران توران، پسران دلیر ویسه بنوبه خود از برای ناهید در گذرگاه خشثروسوك بلند در بالای

---

[1] چنانك آریا رامنا Ariyaramna (Ariya-Rāman) پدر بزرگ داریوش بزرگ که در کتیبه بهستان نامیده شده است

ایران بتفاوت آراء مرو و فرغانه و کنار جیحون ذکر کرده اند[1] بهرحال آماجگاه تیر را همان در حدود سغد یا سمرقند باید تصور نمود

بطلیموس جغرافیانویس یونانی قرن دوم میلادی تور را ناحیهٔ خوارزم دانسته است[2] ابو عبداله محمد بن یوسف الخوارزمی که در نیمهٔ دوم از قرن چهارم هجری میزیسته در کتاب مفاتیح العلوم (۱۱٤) مینویسد: مرز توران معمولاً نزد ایرانیان ممالك مجاور جیحون است در شاهنامه توران مملکت ترکها و چینیهاست که بواسطه جیحون از ایران منفصل میشود بهریك از کتب ایرانی و عرب قرون وسطی که مراجعه کنیم تمایل مخصوصی مشاهده خواهیم کرد که کلیهٔ توران را سرزمین ماوراءالنهر میدانند

نزد دانشمندان مستشرقین تورانیان طوایفی بوده در دشتهای روسیه، در مستملکات آسیای روس حالیه یا طوایف چادر نشین که از دریای قفقاز گرفته تا رود سیحون (سیر دریا) پراکنده بوده اند

اینك ببینیم که تورانیان از چه نژاد بوده اند؟

از اوستا و کلیه کتب دینی پهلوی و داستان ملی و مورخین قدیم ابداً شکی نمیماند که ایرانیان و تورانیان هر دو از یك نژاد بوده جز اینکه ایرانیان زودتر شهر نشین و دارای تمدن گردیدند و تورانیان بهمان وضع بیابان نوردی و چادر نشینی خود باقی ماندند

در داستان ملّی ما فریدون (در اوستا ثرَئتئون Thraētaona در سانسکریت Trita) پسر آبتین (در اوستا آثویه Athwya در سانسکریت آپتیه Aptyá) ممالك خود را درمیان سه پسرش سرم و تور و ایرج تقسیم کرد هر یک از این سه پسر اسم خود را بقلمرو خاك خود داده سرمان و توران

---

۱ فخرالدین گرگانی در داستان ویس و رامین گوید:

اگر خوانند آرش را کمانگیر ... که از ساری بمرو انداخت یك تیر

تو اندازی بجان من بگوراب ... همی هرساعتی صد تیر پرتاب

بمجلد اول یشتها ص ۳۳٤-۳۳٦ نیز ملاحظه شود

۲ Eranšahr von Marquart; Berlin 1901 s. 141

مارکوارت Marquart کنگ را سمرقند که پایتخت سغد است دانسته است[۱]

دیگر از جاهائی که در اوستا بخاك توران اشاره شده در فقرات ۳۷ـ۳۸ یشت هشتم است که متعلق است به تیشتر (تیر) یا تیشتریه Tištrya فرشتهٔ باران از این قرار: «تیشتر ستارهٔ رایومند و فرهمند را میستائیم که شتابان بدان سوی پرواز کند، بسوی دریای فراخکرت پرواز کند مانند تیر ارخش (=آرش Erexša) بهترین تیر انداز ایرانی که از کوه ائیریو خشوث (Airyō Xšutha) بطرف کوه خوانونت (Xvanvant) پرتاب گردید که اهورامزدا نفخهٔ بآن بدمید و مهر دارندهٔ دشتهای فراخ از برای آن راه مهیّا ساخت و از پی آن (تیر) اشی نیك بزرگوار و پارندی سبك گردونه بپرواز در آمدند تا اینکه آن تیر پروازکنان در کوه خوانونت بزمین فرو نشست» در این فقرات که اهورامزدا و مهر (میثر Mithra) فرشتهٔ فروغ راه تیر یل ایرانی را مهیا میسازند و اشی (Aši) فرشته ثروت و پارندی (Pārendi) فرشتهٔ نعمت و فراوانی تیر را بآماجگاه میرسانند اشاره است بجنگ ایرانیان و تورانیان و تعیین سرحدّ توران.

در داستان ما چنانك در کلیه کتب تواریخ مندرج است پادشاه توران افراسیاب بپادشاه ایران منوچهر (منوش چیثر Manuš Čithra) در طبرستان غلبه نموده بنای صلح نهادند از برای تعیین حدود ایران و توران بر آن قرار دادند که تیر ارخش (آرش) کمانگیر معروف بهر جا که فرود آید همان موضع سرحدّ باشد کوه ائیریوخشوث از آنجائی که بنا باوستا تیر پرتاب گردید و کوه خوانونت در آنجائی که تیر فرو نشست امروزه نمیدانیم در کجاست اولی که کوهی است در طبرستان نزد برخی ساری و برخی دیگر رویان و برخی دیگر تل بلندی در آن حدود ذکر گردیده و دومی را در مشرق

۱ A Catalogue of the Provincial Capitals of Erānshahr edited by Messina; Roma 1931 p. 26-27

سئیریم ...... Sairima همان قوم سرم یا سلم است[1] که باسم Sarmat یا Sauramat غالباً نزد قدماء ذکر شده است خاك آنان از شمال شرقی دریاچهٔ آرال تا رود ولگا Volga امتداد داشته است بنا بمندرجات نویسندگان رُم دیودُروس Diodorus و پلینیوس Plinius مادها خود را از خویشان سرمتها میدانسته اند[2]

تعیین مملکت سائینی ...... که در فروردین یشت فقرهٔ ۱۴۴ آمده بکلی غیر ممکن است حدس و احتمال دانشمندان راجع بقوم این سر زمین مبنی بر اساسی نیست بهتر است در سرآن وقت تلف نکنیم اما مملکت داهه ...... Dāha مطابق این کلمه در سانسکریت داس Dāsa آمده که در ریك ودا Rig-veda بمعنی اهریمنی و وحشي است در مقابل آریائی Arya

قوم داهه در طرف شرقی دریای خزر سکنی داشتند دهستان یعنی مملکت داهه در طرف شمال گرگان بهمین قوم منسوب است بقول بروسوس Berosos پیشوای دینی و مورخ کلده که در قرن سوم پیش از مسیح میزیسته کورش بزرگ در آخرین جنگهای خود با داهه ها در زدو خورد بوده است اربن Arien مورخ یونانی قرن اول میلادی در جزو لشکریان داریوش سوم در جنگ اسکندر از سواران تیر انداز داهه اسم میبرد بعدها آنان نیز جزو سواران تیر انداز لشکر اسکندر وآنطیوخس بوده قسمتی از لشکریان اشکانیان هم از همین قبیله بوده اند دومین پادشاه اشکانی تیرداد (۲۴۸ـ۲۱۴ پیش از مسیح) بتوسط پارتها که شعبهٔ از داهه ها بودند بشکست دادن سلوکیدها موفق شد بهرحال از ازمنهٔ بسیار قدیم تا هنگام استیلای عرب در تاریخ ایران راجع بوقایع سر زمین میان رود جیحون و دریای خزر غالباً باسم این قوم دلیر برمیخوریم[3]

---

۱ در الفبای پهلوی راء ولام هر دو دارای یك علامت (ل) است از این جهت در کتب مورخین گاهی سرم و گاهی سلم نوشته شده است

۲ Diod. II, 43; Plin. IV, 19.

۳ بیاقوت نیز ملاحظه شود که دهستان را شهري در مازندران و دهستان دیگری درکرمان ذکرکرده و دهستان سومی در هرات نوشته است مقدسي نیز دهستاني درکرمان ذکر کرده همچنین یك دهستان در بادغیس ضبط کرده اند درکتاب پهلوي شهرستانهای ایران در فقرهٔ ۱۷ آمده: در گرگان شهرستاني که دهستان خوانند ساختهٔ نرسی اشکاني است

و ایران نامیدند[1] در خود اوستا بنا بمندرجات کتاب هشتم دینکرد در فصل ۱۲ فقرهٔ ۹ در چیترداتِ نسک که نسك دوازدهم اوستا بوده از فریدون و بخش کردن خونیرس (خونیرث X^vanirath) یا کشور مرکزی درمیان سه پسراش سرم و تور و ایرج سخن میرفته است[2] متأسفانه چیترداتِ نسك از میان رفته است اما در کلیه کتب تواریخ این داستان مشروحاً آمده است شاهنامه نیز از آن سخن میدارد همچنین در فقرات ۹ـ۱٤ از فصل ۳۱ بندهش در اوستائی که امروزه در دست است از ممالك این سه پسر و بعلاوه دو مملکت دیگر یاد شده است در فروردین یشت فقرهٔ ۱٤۳ آمده: «فروهرهای مردان و زنان پاك ایران را میستائیم؛ فروهرهای مردان و زنان پاك توران را میستائیم؛ فروهرهای مردان و زنان پاك سئیریم را میستائیم» در فقرهٔ ۱٤٤ آمده: «فروهرهای مردان و زنان پاك سائینی را میستائیم؛ فروهرهای مردان و زنان پاك داهه را میستائیم» در فقرهٔ ۱٤۵ آمده: فروهرهای مردان و زنان پاك همهٔ ممالك را میستائیم از کیومرث (گیّه مرتن Gaya Maretan) تا سوشیانت (سئوشیانت Saošyant) چنانکه ملاحظه میشود در فقرات مذکور پس از ذکر اسماء مخصوص پنج ممالك از فروهرهای مردان و زنان ممالك دیگر از کیومرث نخستین بشر تا سوشیانت، موعود مزدیسنا که آخرین آفریده اهورا مزدا خواهد بود یاد شده است در اینجا یادآور میشویم که در کتب متأخر بنا بتفاوت آراء ناحیت ترك و خزر و چین و ما چین و تبت و شرق را خاكِ تور و ممالك روم و روس و آلان و مغرب را خاكِ سرم دانسته اند[3] سبب این خلط را بعد بیان خواهیم کرد برخلاف این اشتباه قدیم توران و سرمان و دو مملکت دیگر سائینی و داهی فقرات فروردین یشت هرچهار مانند خود ایران مرز و بوم اقوام آریائي است

---

۱ راجع بکلمهٔ سرمان (سلمان) بفصل ۲۰ بندهش فقرهٔ ۱۲ و بفصل ۳ بهمن یشت فقرهٔ ۳ ملاحظه شود

۲ رجوع شود بدینکرد کتاب هشتم فصل ۱۲ چاپ سنجانا و فصل ۱۳ ترجمهٔ وست West

۳ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۵۲ـ۵۳

بخصوصه اسامی و عادات و رسومی که بتوسط نویسندگان قدیم بما رسیده ابداً شبهه در آریائی بودن آنان نمیگذارد زیرا که در جمیع خصایص با مادها و پارسها شرکت داشتند. داریوش در کتیبهٔ های خود از مملکتی که باسم قوم ساك سکستان نامیده شده و امروزه سیستان گوئیم اسم نمیبرد اما این سرزمین را باسمی که پیش از مهاجرت ساکها داشته زرنك Zaranka مینامد و نویسندگان قدیم زرنگوئی Zarangoi یا درنگین Drangiana نامیده اند[1] ساکها در اواخر قرن پیش از میلاد به زرنگ مهاجرت کرده اسم خود را بمسکن خود داده سکستان = سیستان نامیده اند شعبهٔ دیگری از تورانیان در خود اوستا دانو [illegible] Dānu خوانده شده: در فقرات ۷۲—۷۳ آبان یشت چند تن از پارسایان ایرانی از برای فرشتهٔ آب ناهید نذر نموده درخواستند که بشکست دادن دانوهای تورانی کامیاب کردند همچنین در فقرات ۳۷—۳۸ فروردین یشت آمده: فروهرها بودند که سابقاً سلاح بسته با درفشهای بر افراشته درخشان (از برای یاری ایرانیان) فرا رسیدند در آن هنگامی که خشتاوي ها [illegible] دلیر بضد دانوها میجنگیدند, آنان بودند که سابقاً حملهٔ دانوهای تورانی را درهمشکستند آنان بودند که سابقاً ستیزهٔ دانوهای تورانی را در همشکستند . . . از پرتو آنان بوده که منازل هولناك ده هزار از امرای دانوها ویران گردید .

همچنین در فقرهٔ ٤۱ زامیاد یشت در جزو نامدارانی که بدست یل کرشاسپ (کِرِساسپَ [illegible] Keresāspa) کشته شدند از یك وَرِشوَ [illegible] Varešava) از خاندان دانیّن [illegible] Dānayana اسم برده شده است لابد این کس هم از تورانیان دانو بوده است در ریك ودا Rigveda دانو Danu اسم غولي است که اندرا Indra بضّد وی جنگید لابد همین کلمه که نزد هندوان اسم غولها و دشمنان پروردگاران بوده ایرانیان بدشمنان و رقبای تورانی خود داده اند و از همین قبیل است داهه Dāha یا داس Dāsa هندوان که بعدها نزد ایرانیان اسم شعبهٔ دیگری از طوایف توران گردید و ذکرش گذشت قبیله ای در اوستا خیون ([illegible]

---

۱ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۹۲

هرودت در کتاب اول در فقرهٔ ۱۲۵ که از کورش بزرگ سخن میدارد
از چند قبیلهٔ ایرانی فارس که کورش میخواست آنان را بضد استیلاج پادشاه
ماد بشوراند در جزو از قبیلهٔ داهه اسم میبرد که چادر نشین و چوپان
بودند از این خبر معلوم است که داهه ها در نقاط مختلف ایران زمین
منتشر بودند داهه ها و سرمتها و ماساگتها Massagetes که قبایلی بوده
در حدود دریاچهٔ آرال و نزد یونانیان باسم بومی خود Massjagete یعنی
ماهیخوار نامیده شده همه از طوایف چادر نشین بوده که یونانیان آنان را
و بسا از طوایف دیگر را باسم جمع اسکیت Scyth نامیده اند پارتها و شعبهٔ
از آنان پارنها (Parians) را نیز باید جزو همین قبایل صحرا نورد شمرد و همه را
جز و قبایل تورانی دانست یا مثل نویسندگان قدیم همه را در تحت اسم اسکیت
نامید هرودت در کتاب ۷ فقرهٔ ۶۴ که لشکریان ایران را در جنگ یونان
دسته بدسته شرح میدهد و لباس و اسلحه آنان را تعریف میکند ضمناً مینویسد:
ساکها که ملت اسکیت باشند کلاهی سر تیز نوك بلند داشتند آنان را ساك مینامیدند
اگرچه آنان Amyrgioi و از اسکیت ها بودند زیرا ایرانیان اسکیت را ساك
مینامند

ساکها و یا اسکیت ها را اگر اسم دیگری از برای تورانیان بدانیم بخطا
نرفته ایم داریوش بزرگ درکتیبهٔ بیستون چنانك درتخت جمشید در جز وممالکی
که در تحت فرمان وی بوده از توران اسم نمیبرد ولی از سه فرقه ساکها نام
برده: نخست سکاهومورك Sakā haumavarka یعنی ساکهای برك هومی، این
قبیله شاید ساکهائی بوده که استعمال هوم یا سوم هندوان نزد آنان معمول
بوده و از این اسم تمدن آریائی آنان مفهوم میشود، دوم سکا تیگرخودَ
Sakā-tigraxauda یعنی ساکهای خود سرتیز این قبیلهٔ از ساکها لابد همان
Amyrgioi هرودت است که ذکرش گذشت، سوم سکا تَرَ دریه Sakā tara draya
یعنی ساکهای آن طرف دریا بقول ویسباخ Weissbach این قوم ساکهای بوسفور
و دریای سیاه بوده اند

فصل ۹ شاپور دوم در اقصی حدود مملکت خود (در بلخ) درسال ۳۵۶ باخیونیت Chionitae وبا کوسنی Cuseni (کوشان) در جنگ بوده است[1] پس از چندی و بنا بمند رجات او در کتاب ۱۷ شاپور با خیونیت ها و گیلانیها آشتی نموده معاهده دوستانه بست باز بنا بمندرجات همین مورخ در کتاب ۱۸ فصل ۶ در موقع لشکر کشی شاپور دوم بضد رُم پادشاه خیونیتها موسوم به گرومباتس Grumbates از طرف دست چپ شاپور میراند و پادشاه البان از طرف راست وی گرُمباتس مردی میانه ساله بود ولی شکسته بنظر میرسید مردی عاقل و بواسطه چند فتوحاتش دارای شهرت و نامی بود امیانوس در کتاب نهم خود در فصل اول مفصلاً از جنگ مذکور و محاصره نمودن ایرانیان قلعهٔ امیدا Amida (دیار بکر حالیه) سخن میدارد در این محاصره تیری از قلعه بپسر جوان و بسیار خوش سیمای گرومباتس پادشاه خیونیت رسید واورا از پای بر انداخت امیانوس شرحی از زیبائی این پسر و شرحی از سوکواری لشکر در مرگ او مینویسد پس از چندی سوکواری لاشه آن پسر را سوزانیدند

از این خبر معلوم است که خیونیتها بدین زرتشتی نبوده و بر خلاف آئین عهد ساسانیان مرده را میسوزانیدند این خیونیتها همان خیونها اوستا باشند یا نه بهر حال بعدها آنان را نیز ایرانیان از ترکها شمردند چنانك خواهیم دید کلیه اقوام تورانی در از منه متأخر نزد ایرانیان از ترکها و چینیها بشمار رفتند گفتیم در اوستا ارجاسب خیون خوانده شده است از آنجمله در فقرات ۸۳—۸۷ زامیادیشت آمده است: «فرّ چندی بکی گشتاسب تعلق

---

۱ Cuseni باید همان قوم کوشان باشد که در بلخ بودند رجوع شود به
Geschichte der Perser und Araber zur zeit der Sasaniden aus dem Chronik des Tabari, übersetzt von Nöldeke S. 17
و به Ērānšahr von Marquart S. 88 u. 90
و به Encyclopédie de l'Islām p. 686

X^vyaona) نامیده شده است این قبیله هم باید از تورانیان باشند پس از افراسیاب (فرنگرسئن Franrasyan) که مکرراً در خود اوستا تورانی خوانده شده ارجاسب (ارجت اسپ Arejat-aspa) که لفظاً بمعنی دارندهٔ اسب با ارزش (ارجمند) میباشد و در شاهنامه پادشاه توران و برادرزادهٔ افراسیاب است غالباً در کتاب مقدس یاد گردیده است اما مانند افراسیاب تورانی خوانده نشده بلکه بقبیلهٔ خیون X^vyaona منسوب شده است همچنین در کتب پهلوی مانند دینکرد کتاب هفتم فصل ٤ در فقرات ۸۷—۸۹ و در یادگار زریران و در کتاب شهرستانهای ایران فقرهٔ ۹ ارجاسب بقبیله خیون منسوب است دائره اطلاعات ما راجع به خیون بسیار تنگ است این قبیله باید همان هون Hun یا هیتال باشد بنا بر این باید چنین تصور نمود که این کلمه بعدها باوستا افزوده شده باشد یعنی در قرن چهارم میلادی زیرا امیانوس Ammianus که ذکرش بیاید ار چنین قومی اسم میبرد که با شاپور دوم در زد و خورد بوده است احتمال دارد همانطوری که بعدها کلیه دشمنان ایران از هر نژادی که بوده تورانیان نامیده شده همانطور ارجاسب پادشاه تورانی رقیب قدیم ایران را باسم خیون قبیلهٔ که در قرن چهارم میلای بایران خصومت میورزیده نامزد کرده باشند[1]

در شاهنامه و در کتب دیگر داستان ملی ما از خیون اسم برده نشده است درمیان مورخین قدیم فقط امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus که در سال ۳۳۰ تولد یافته و در سال ۳۹۰ در حیات بوده قومی را درلاتینی خیونیت Chionitae ضبط کرده است این مورخ که در جنگ رُم بضد شاپوردوم با قیصر ژولیانوس Julianus همراه و خود نگاهبان وقایع آن جنگ بوده مکرراً از خیونیت اسم میبرد بنا بمندرجات این مورخ در کتاب ۱۶

[1] رجوع شود به Ērānšahr von Marquart S. 50
و به Zoroaster, The Prophet of Ancient Iran, p. 104, 218
و به ZDMG. 42. 96

قدیم ذکر شده بسیار دشوار است چه این طوایف بیابان نورد و چادر نشین که پای بند فلاحت و آبادانی نبوده در هر عهدی بمقتضای پیش آمدی بجائی سر در میاورده و بسا شعبهٔ از آنان در سر زمینی و شعبهٔ دیگر در سر زمین دیگری بودند

نظر باعصار مختلف سراسر شمال و مشرق ایران میدان تاخت و تاز آنان است

پارتها نیز از اقوام تورانی بوده دستهٔ از آنان در خراسان حالیه اقامت گزیده اسم خود را بآن سر زمین داده اند داریوش بزرگ در کتیبهٔ بهستان و در نقش رستم در جزو ممالک خود چندین بار خاک آنان را باسم پرثوَ Parthava یاد میکند و بعلاوه در کتیبهٔ بهستان میگوید که یک بار پرثوَ و وَرکانَ Varkana ارمن سر پیچیدند پدرم گشتاسب (ویشتاسپ Vistāspa) آنان را در ۲۲ ماه ویخن Viyakhna (مطابق ۵ فوریه ۵۲۱ پیش از مسیح) شکست داد ۱

سلسلهٔ اشکانیان که بعدها در ایران و شعبهٔ از آنان در ارمنستان و شعبهٔ دیگری در ارغنداب و در سیستان سلطنت یافتند همان پارتها هستند

---

۱ کلمهٔ پهلو Pahlav از کلمه پرثوَ Parthava آمده است زبان پهلوی یا پهلوانی چنانکه فردوسی گوید: اگر پهلوانی ندانی زبان بتازی تو اروند را دجله دان زبانی است منسوب بقوم پرثوَ یا پهلو لغت پهلوان نیز که بمعنی دلیر و نامور است از همین قوم مانده است یوستی Justi خود کلمهٔ پرثوَ را بمعنی پهلو و کنار گرفته باعتبار اینکه مسکن اصلی پارتها در کنار کوهی بوده است (Grund Iran. Phil. B. II S. 481)

اما خراسان اسمی که بمملکت پرثوَ داده شده لفظاً بمعنی خور آسان میباشد یعنی برخاستن خورشید یا مشرق این اسم در قدیم بکلیه ممالک شرقی ایران تا بانتهاء حدود ترکستان حالیه روس اطلاق میشده است

فخر گرگانی در داستان ویس و رامین گوید:

بلفظ پهلوی هر کس سراید	خراسان آن بود کزوی خور آید
خراسان پهلوی باشد خور آمد	عراق و پارس راز و خور برآمد
خراسان است معنی خور آسان	کجا زو خور برآید سوی ایران

در عهد هخامنشیان پس از افتادن خوارزم بدست ایرانیان و برهم خوردن سلطنت قدیم آن سر زمین بلخ پایتخت خراسان و مقرّ خشثرپاون (Xšathrapāvan) یعنی شهربان یا مرزبان که نزد یونانیان ساتراپ شده گردید

داشت و از پر توآن دیوهای دشمن را از پاکان براند و باگرز خویش از برای راستی راه آزاد جست بازو پناه این دین زرتشتی بود و دین را که در بند بود از بند برهانید و آن را در سر جای داد و به تثریه ونت بد آئین و به پشن دیو یسنا و بارجاسب در غبروست و بخیونهای دیگر چیر شد وندرمئینش [illegible] Vandaremainiš برادر ارجاسب نیز در اوستا، در آبان یشت فقرهٔ ۱۱۶ ذکر شده که خواستار است کی گشتاسب و برادرش زویر (زئیري وئیری [illegible] Zairivairi) را شکست دهد[1] گذشته از ارجاسب پادشاه توران و اندریمان و تثریه ونت و پشن ناموران دیگری که در فقرات مختلف اوستا ذکر شده و از خیونها بقلم رفته از این قرار اند:

هومیک [illegible] Humayaka ; اَشت اَئوروَنت [illegible] Ašta.aurvant ; ویسپ تئوروواشتی [illegible] Vispa.thaurvō.asti ; در شینیک [illegible] Daršinika ; سپینجَ اُوروشک [illegible] Spinja.uruška [2] این اسماء کلیتهً آریائی و معانی لفظی آنها معلوم بطوری که ابداً شکی در آریائی بودن آنان نمیگذارد این ناموران بمناسبت جنگ دینی که در سر دین زرتشت درمیان ایرانیان و تورانیان درگرفتهٔ بوده درکتاب مقدس یاد شده اند همچنین اسامی سرداران این جنگ که درکتاب پهلوی یادگار زریران و شاهنامه و کتب تواریخ ضبط شده همه آریائی است از آنجمله اند کهرم و نامخو است و بیدرفش و گرگسار وغیره در شاهنامه میدان این جنگ دینی در حدود جیحون قرار داده شده اما در یادگار زریران در فقرهٔ ۱۲ مرو میدان این کارزار دانسته شده است در اینجا یادآور میشویم که نظر بتاریخ تعیین مسکن تورانیان که هر شعبه و قبیلهٔ از آنان باسم مخصوصی نزد نویسندگان

---

۱ اندریان یا اندریمن یا اندیرمان در شاهنامه تحریف شده باید وندریان باشد همان اندریمان یل شیرگیر که بکداشتی نیزه برکوه و تیر در جای دیگر گوید:

برادر بدُ اورا دو اهریمنان یکي کهرم و دیگر اندیرمان

۲ راجع باین اسماء بفقرات ذیل ملاحظه شود: آبان یشت فقرات ۱۰۹ و ۱۱۳ و ۱۱۶ و گوش (درواسپ) یشت فقرات ۳۰ - ۳۱ و ارت یشت فقرات ۵۰ - ۵۱ و زامیاد یشت فقرهٔ ۸۷

ستودهٔ فریان (Fryāna) تورانی روی کنند آنگاه وهومن آنان را یار گردد و مزدا اهورا آنان را در واپسین پناه دهد"

خاندان فریان در کلیه کتب دینی از دوستان زرتشت شمرده شده اند[1] در فقرهٔ ۱۲۰ فروردین یشت از یوایشت (Yōišta) از خاندان فریان یاد شده و بفروهرش درود فرستاده شده است همچنین در فقرهٔ ۸۱ آبان یشت باسم یوایشت برمیخوریم که در کنار رود ارنگ (رنگها Rangha, سیر دریا = سیحون؟) یعنی در سر زمین توران از برای ناهید فرشتهٔ آب قربانی نموده خواستار است که برقیب خود ظفر یابد[2] در فروردین یشت فقرهٔ ۹۶ از نخستین پیروان زرتشت یا آموزگاران کیش (پوریوتکیشان Paoiryō-tkaēša) یاد شده بفروهرشان درود فرستاده شده است در جزو آنان است ایسونت Isvant پسر ورَاز Varāza در کتاب نهم دینکرد در فصل ۳۲ فقرهٔ ۵ از ورشت مانسر نسك Varštmansar یعنی از دومین نسك اوستای عهد ساسانیان نقل شده مندرج است: " ایسونت پسر وَرازَ از مملکت توران است در هنگام نوشدن جهان (رستاخیز) آتروخش خواهد بود" یعنی در هنگام ادای ستایش که هفت موبد در عهد قدیم از برای بجای آوردن آداب و مراسم لازم بوده ایسونت رُتبه آتروخش ātrevaxš که دومین درجهٔ پیشوائی است خواهد داشت[3] در اینجا باید بیفزائیم که متدرجاً تورانیان هم بدین زرتشتی در آمدند پارتها یا اشکانیان که از سال ۲۵۰ پیش از مسیح تا ۲۲۴ پس از مسیح سلطنت

---

۱ نزد برخی از مستشرقین اسم پیران پسر ویسه سپهبد افراسیاب که در جنگ ایرانیان و تورانیان بدست گودرز سردار کیخسرو کشته گردیده با اسم فریان اوستا یکی است رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۲۱۸

۲ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۲۳۳ و ۲۶۹-۲۷۱

۳ در اینجا یاد آور میشویم که بنابمندرجات دینکرد نیز سئن Saēna پسر آهوم ستوت Ahūm stut که از مملکت سائینی Säini میباشد فربرتار خواهد بود سائینی همان مملکت است که در فقرهٔ ۱۴۴ فروردین یشت یاد شده و گفتیم از ممالك آریائی است (بجلد دوم یشتها ص ۸۱ ملاحظه شود) در خصوص آتروخش و فربرتار و کلیه هفت طبقه پیشوایان دینی بخرده اوستا ص ۱۶۱ ملاحظه کنید

در آغاز مقاله گفتیم که خاك توران از طرف مشرق بخوارزم متصّل بوده
مورخ و جغرافیا نویس قرن ششم پیش از مسیح هکاتئیوس Hecataios (۵۵۰ـ
۴۷۶ پیش از میلاد) مینویسد که مملکت خوارزم در طرف شرقی پارتها
بوده است[1] لابد این قبایل پارت آنانی بودند که در دشتهای آسیای مرکزی
باقیمانده بودند پارتها و کلیه شعبات این قوم در هرکجا که بوده همان قوم سکا
Saka یا اسکیت Scyth قدماء یونان و روم هستند یا بعبارت دیگر متعلق اند
بطوایف آریائی بیابان نورد و صحرا نشین یعنی تورانیان در مقابل طوایف دیگر
آریائی برزیگر و شهر نشین که ایرانیان باشند

عادات و رسومی که از کلیه اقوام سکا Saka ذکر شده مشعر بر این است
که با آریائیها همدین بوده اند از داستان ملي ما نیز چنین برمیآید که تورانیان
و ایرانیان پیش از ظهور حضرت زرتشت دارای یك دین بوده و جنگ ارجاسب
پادشاه تورانی بضّد ایرانیان از این بوده که کي گشتاسب از آئین کهن روی
گردانیده بدین نو درآمده بود

در کتاب پهلوی یادگار زریران که راجع بهمین جنگ دینی است
ارجاسب بگشتاسب نامه نوشته باو میگوید از دین نو دست بردار و با ما
یکدین باش همچنین در شاهنامه کاغذی که ارجاسب بگشتاسب نوشته
دین قبل از زرتشت را بنیکی یاد میکند و افسوس دارد از اینکه بواسطه دین نو
فرّه ایزدی از ایران زمین روی بتافت

خود این جنگ دینی و کلیه آنچه راجع بآن ذکر شده دلیل است که
ایرانیان و تورانیان هردو دارای یك دین و پیرو آئین آریائی بودند اگر نه
جنگ با آن همه غیرت دینی معني ندارد از خود اوستا بر میآید که درهمان
آغاز ظهور دین زرتشتی درمیان تورانیان بودند کسانی که بدین نو مهرمیورزیدند
زیرا که پیغمبر ایران خود درگاتها، یسنا ۴۶، در قطعه ۱۲ میگوید "هنگامي
که از کوشش (از پرتو) ارمیتی جهان افزا، راستی (اشا) بنبیرگان و خاندان

---

[1] Fragm. 172 and 173

قصیدهٔ رزمی ایران شمرده شود و موضوعش همان فرّ کیانی است در فقرات ۵۶ــ۶۴ از این سخن رفته که چگونه افراسیاب تورانی نابکار از برای بدست آوردن فرّ سلطنت که حالیه و بعد ممالك ایران و زرتشت پاك متعلق است سه بار خود را بدریای فراخکرت انداخت و هر چند کوشید و شنا نمود نتوانست آن را بدست آورد و هر سه بار نومید از دریا بدر آمده از خشم ناسزاهائی بزبان راند[1] از فقرهٔ ۹۳ زامیادیشت بر میآید که یکبار موقتاً افراسیاب بفر رسید و آن از برای این بود که بایستی زنگیاب (زئینیگاو Zainigao) که یکی از دشمنان ایران بوده بدست او کشته شود یکی از جنگهای معروف ایران و توران جنگی است که درمیان کیخسرو و افراسیاب در گرفت و بکشته شدن افراسیاب انجام یافت این جنگ را کیخسرو از برای انتقام کشیدن از خون پدرش سیاوش که بنا حق بدست افراسیاب کشته شده بود برانگیخت مکرراً در اوستا از آن یاد شده است چنانکه در یسنا ۱۱ فقرهٔ ۷ و در گوش (درواسپ) یشت فقرات ۱۷ــ۱۸ .و ۲۱ــ۲۲ و در زامیاد یشت فقرات ۷۷ــ۹۳

اسامی دو برادر افراسیاب که کرسوزد Keresavazda و اغرئرث Aghraērathā باشند و در فارسی کرسوز و اغریرث گوئیم نیز در خود اوستا محفوظ مانده است کرسیوز چنانك در فقرهٔ ۷۷ زامیاد یشت آمده با برادرش افراسیات بفرمان کیخسرو کشته گردید، اما اغریرث در مزدیسنا از نیکان است و بجرم اینکه دوست ایرانیان بوده بحکم افراسیاب کشته شد کیخسرو از خون او نیز انتقام کشیده افراسیاب را کشت غالباً در اوستا سیاوش و اغریرث یکجا ذکر شده اند در فقرهٔ ۱۳۱ فروردین یشت فرو هر اغریرث در ردیف پاکدینان دیگر ستوده شده است در اینجا یادآور میشویم که افراسیاب و کرسیوز و اغریرث هرسه از نامهای آریائی است[2] گذشته از اینکه این اسامي آریائی بودن این دسته از تورانیان را ثابت میکند

---

۱ بفقرهٔ ۸۲ زامیاد یشت نیز ملاحظه شود

۲ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۰۷-۲۰۸

ایران داشتند نیز زرتشتی بودند مگر اینکه پادشاهان اولیه این سلسله کم و بیش در زیر نفوذ یونانیها یعنی سلوکیدها که از سال ۳۲۳ تا ۲۵۰ پیش از مسیح در ممالك هخامنشی سلطنت کردند رفته بودند ولی محققاً زرتشتی بودند رفته رفته از نفوذ یونانیها بیرون آمده از عهد بلاش اول که درمیان سنوات ۵۱ــ۷۸ میلادی سلطنت کرد ببعد در روی مسکوکات آنان بجای خط یونانی خط آرامی دیده میشود و دیگر خود را دوستار یونانیان Philhellenes نمیخوانند بنا بمندرجات دینکرد در کتاب سوم نخستین پادشاه ایرانی که پس از استیلای اسکندر و پراکنده شدن اوستا بگرد آوردن اوستا همّت گماشت ولخش اشکانی است این ولخش باید همان بلاش اول باشد که بخصوصه در تاریخ ایران خدا پرست و پرهیزگار تعریف شده است[1]

همچنین زرتشتی بودن کلیه اشکانیان چه آنانی که در ارمنستان سلطنت داشتند و چه آنانی که در سواحل سند بشهریاری رسیدند و بپادشاهان هند و پارت معروف بودند در تاریخ ثابت است[2]

منازعه ایرانیان و تورانیان فقط منازعه دینی نبوده است پیش از ظهور حضرت زرتشت ستیزهٔ افراسیاب پادشاه تورانی با پادشاهان پیشدادی و پس از آن با پادشاهان کیانی معروف است مکرراً در اوستا از رقابت افراسیاب و کوشیدن وی از برای بدست آوردن فرّ [illegible] $X^varenah$ یا شکوه سلطنت ایران سخن رفته است

در آبان یشت در فقرات ۴۱ــ۴۳ آمده: « افراسیاب تورانی نابکار ([illegible]) از برای ناهید فرشتهٔ آب صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی نموده در خواست، بآن فرّی که در روی دریای فراخکرت شناوراست، آن فرّی که اکنون و در آینده بممالك ایرانی و بزرتشت پاك متعلق است نایل گردد اما ناهید او را کامروا نساخت » در زامیاد یشت که باید قدیمترین

---

۱ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۴۸

۲ در خصوص دین پارتها رجوع شود به Observations on the Religion of the Parthians by Jamshedji Maneckji Unvala Bombay 1925.

ناگزیر فرشتهٔ ثروت را از پناگاههای خود رانده باز بجنگ دائمی دلخوش داشتند » این است آنچه در اوستا راجع بتورانیان آمده است گمان میکنیم کلیه اسامی ناموران این قوم را که در کتاب مقدس یاد شده در این مقاله آورده باشیم چنانکه دیدیم تورانیان در همه جای اوستا از طوایف آریائی بشمار رفته اند جز اینکه از حیث تمدّن پست تر از ایرانیان بودند کمتر بآبادانی و زراعت اعتناء داشتند، دیرتر از رسوم و عاداتی که مختص بقبایل بیابان نورد و چادر نشین است دست کشیدند، بدین زرتشتی که بخصوصه بکشت و کار توصیه میکند دشمنی ورزیدند همچنین دیدیم که بنا بسنّت بسیار کهن ایرانیان و تورانیان هردو از یك دودمان اند و سلسلهٔ نسب پادشاهان توران بفریدون پیشدادی پیوسته است دیگر اینکه اسامی کلیه نامداران توران چه آنانی‌که در اوستا ذکر شده وچه آنانی که در شاهنامه و در کتب تاریخ یاد شده همه آریائی است و معنی لفظی آنها معلوم است بطوری که علم اشتقاق امروزه بهیچ وجه شکی در آریائی بودن دارندگان این نامها نمیگذارد اخبار مورخیّن قدیم یونان و رُوم راجع بقبایل مختلف اسکیت ها یا ساکها که همان تورانیان اند و عادات و رسومی که از آنان ذکر شده نیز شاهد آریائی بودن آنان است باوجود همه اینها در نوشتهای متأخر مانند شاهنامه و کلیه کتب تواریخ و کتب پهلوی قرون وسطی که آبشخور همه آنها روایات عهد ساسانی است و همه متکّی بسّنت آن عهد است تورانیان و ترکها و چینیها بدون امتیاز در ردیف هم شمرده شده اند[1] در صورتی که درکتب دینی و داستان ملی ما درهرجائی که از تورانیان یاد شده سخن از عهدی است که هنوز ترکها و کلیه مغولها بسرزمین توران نرسیده بودند دانشمند آلمانی مرحوم پروفسور مارکوارت که از بزرگان مستشرقین و بخصوصه در جغرافیا و تاریخ ایران قدیم از موثقین است در این موضوع مینویسد: "دلایلی در دست است که از زمان بسیار کهن ایرانیان شهر

---

۱ نریوسنگ Neryosang دستور پارسیان در سنجان از بلاد هند در قرن دوازدهم میلادی در ترجمهٔ سانسکریت اوستا کلمه تور را تورشکه Turuškah ترجمه کرده است یعنی ترک

در سنت هم افراسیاب از نژاد آریائی دانسته شده است در شاهنامه چنانك در کتب پهلوی و در کلیه کتب تواریخ سلسهٔ نسب افراسیاب پس از چند پشت بتور پسر فریدون پادشاه پیشدادی میرسد که گفتیم ممالك خود را درمیان سه پسرش سلم و تور و ایرج تقسیم کرده بود و هر یك ار ین سه پسر اسم خود را بقلمرو خاك خود داده سرمان یا سلهان و توران و ایران نامیده اند سبب دیگر ستیزه ایرانیان و تورانیان همان تمدّن روی نمودن ایرانیان و بوضع چادر نشینی باقیماندن تورانیان است ایرانیان شهر نشین و برزیگر همیشه دچار غارت و دستبرد تورانیان بیابان نورد و راهزن بودند در ارت یشت که متعلق به اشی 𐬀𐬴𐬌 Aši یعنی فرشتهٔ ثروت است فقرات بسیار دلکشی راجع بستیزهٔ تورانیان ونوذریان (نئوتیئریه 𐬥𐬀𐬊𐬙𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀 Naotairya) یعنی کیانیان محفوظ مانده است در فقرات ۵۵ و ۵۶ فرشتهٔ توانگری چنین گوید: در هنگامی که تورانیان و نوذریان دارندهٔ اسبهای تند مرا تعاقب کردند من خود را بزیر پای گاو نری پنهان کردم آنگاه کودکان نابالغ و دختران هنوز بمرد نرسیده مرا براندند ♣

در هنگامي که تورانیان و نوذریان دارندهٔ اسبهای تند مرا تعاقب کردند من خود را بزیر گلوی یك میش گشن از یك گله مرکب از صد (گوسفند) پنهان کردم آنگاه کودکان نابالغ و دختران هنوز بمرد نرسیده مرا براندند ♣

دانشمند آلمانی ریخلت Reichelt مارا بمعانی بسیار دلکش و نغز این دو فقره که اشاره است برقابت نوذریان یعني پادشاهان کیانی و تورانیان منتقل ساخته مینویسد: «جنگ دائمی میان تورانیان و ایرانیان ثروت را از مملکت بیرون کشید فرشتهٔ توانگری ارت بگاو و گوسفند که کنایه از مایهٔ ثروت قومي است که هنوز در درجهٔ پائین تمدن است پناه برد اما ملتی که نظر بخامی و بی تجربه گی بکودکان و دختران خرد سال تشبیه شده بمعنی التجاء فرشتهٔ ثروت برنخورده از اینکه دولت و ثروت بسته بپرورش چارپایان و ستوران است

نتیجهٔ این اختلاط این شده که امروزه ترکهای عثمانی یعنی مغول نژادها
خود را تورانی میدانند و توران را وطن اصل خود می پندارند
نتیجه
شاید در این کله یك اندیشهٔ سیاسی نهفته باشد یعنی یکی‌شدن کلیه
اقوام ترك زبان چنانك پیش از جنگ بزرگ و در اوقات آن جنگ نیز از ناحیه
ترکها هیاهوی اتحاد اسلامی برخاست نتیجه اندیشه گذشته را دیدیم و ثمر
اندیشهٔ کنونی را در آینده خواهیم دید

کلمه تور که با کلمه ترك اندك شباهت لفظی دارد و بخصوصه که قسمتی از ایالتهای شرقی ایران زمین قدیم و درجزو آن خاك توران بعدها ترکستان روسیه نامیده شده و خلط نویسندگان قدیم ما ، همه اینها سبب شده که ترکها خود را از تورانیان قدیم پندارند گروهی از پیشروان و نویسندگان آنان شورشی اساسی از برای قوم توران درمیان هموطنان خود بر انگیخته اند از آنجمله یکی از رجز خوانان آنان موسوم به ضیا گوك الب که درسال ۱۳۴۰ هجری درگذشت گوید: "ای فرزندان او قوز خان هرگز این کشوری که توران نام دارد از یاد مدهید" درجای دیگر گوید: "وطن ترکها نه ترکیه است و نه ترکستان بلکه وطن آنان مملکت بزرگ و جاودانی توران است[1]" بعقیدهٔ این گونه نویسندگان ترك آنان بازماندگان تورانیان اند از این جهت بطرز بسیار عجیبی فضایلی از برای تورانیان قائل شده اند خلاصهٔ کتابی موسوم به "آریائی و تورانی" این است "ملل هندو اروپائی اصلاً شعبهٔ از ترکها هستند و از آسیای مرکزی که سر زمین نژاد ترك است بجاهای دیگر مهاجرت کردند ملل سامی نیز بهمین نژاد منسوب است آریائیها و تورانیان را دو نژاد مختلف دانستن بکلی غلط است درصورتی که سرا سر دنیا تمدنش را مدیون اقوام تورانی باشد اقوام آریائی نیز حق دارند که خود را شریك این افتخار بدانند زیرا که آنان

---

۱ مقاله فاضلانه مینورسکی در ذکر عقاید سیاسی ترکهای عثمانی در تحت عنوان توران بسیار خواندنی و خنده‌دار است.

Pan-turkisme=Pan-touranisme, L'article Turān par Minorsky. dans Encyclopédie de l'Islām, livraison N. p. 924-930

نشین شده بزراعت و کشت و کار پرداختند گاتهای زرتشت که قدیمترین اسناد کتبی ایرانیان است بهترین دلیلی است که ایرانیان برخلاف همسایگان و همنژادان خود میل مخصوصی بآبادانی و فلاحت داشتند از این جهت بجاه و جلال خود افزوده محسود تورانیان گردیدند غالباً تورانیان بیابان نورد و چادر نشین بسرزمین ایران هجوم آورده دستبردی مینمودند رفته رفته پایهٔ تمدن ایرانیان بجائی رسیده که تورانیان غارتگر را بیگانه خواندند و ننگ داشتند که آنان را نیز مانند خود باسم شرافتمند آریائی (ایرانی) نامزد سازند بالاخره بنژاد شان داغ باطله زده آنان را آن ائیریه .... anairya یعنی غیر ایرانی و خارجه نامیدند دست اندازی اقوام بیگانه در سرزمین تورانیان در حدود سال ۱۲۶ یا ۱٤۰ پیش از مسیح روی داد افتادن بلخ و سغد بدست بیگانگان و متواری شدن ایرانی نژادان آن سامان و یا درتحت فرمان خارجه در آمدن آنان متدرجاً امتیاز و تشخص را از میان برد ایرانیان که از زمان قدیم همسایگان مشرقی خود را تورانی و دشمن مینامیده بعدها اقوام بیابان نورد و چادر نشین وحشی را که بسرزمین قدیم توران آمده بغارت و یغما پرداختند تورانی نام دادند اعمّ از اینکه آنان حقیقةً تورانی باشند یا از نژاد دیگر سواحل سیحون و جیحون که از یك قرن پیش از مسیح تا استیلای مغول محل تاخت و تاز طوایف مختلفه بوده همیشه بنظر ایرانیان داستان عهد کهن و ستیزهٔ تورانیان اصلی و دشمنان دیرین را مجسم مینمود نوبه بنوبه هر قبیلهٔ مهاجر که بآن سرزمینها میرسیده بنای کشتار و غارت میگذاشتند نزد ایرانیان از تورانیان بشمار میرفتند خواه آن قبیله آریائی بوده خواه مغول و هیتال و ترك و تتار وغیره[1] » در واقع میتوان گفت که بعدها ایرانیان کلمهٔ تور را مثل کلمهٔ Barbaros نزد یونانیها استعمال کردند درکتب متأخر هرجائی که سخن از ستیزه ایران و توران است بسا یك شخص گاهی تورانی و گاهی ترك و چینی و پیغو وغیره خوانده شده است یعنی که همهٔ این کلمات مترادف همدیگر بکار رفته است

---

[1] Ērānšahr von Marquart S. 155-157

زمان زرتشت

از آن بدیر مغانم عزیز میدارند
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست
حافظ

(مغ)

راجع بزمان پیغمبر ایران زرتشت سپیتمان اخبار نویسندگان قدیم یونان و روم با تاریخ سنّتی که در کتب نسبتهً متأخر ایرانیان ضبط شده تفاوت بسیار دارد

بنا بتاریخ سنتی که بتوسط کتب پهلوی بما رسیده حضرت زرتشت در نیمهٔ دومی از قرن هفتم و آغاز قرن ششم پیش از مسیح میزیسته است اما نویسندگان یونان و روم زمان بسیار قدیمتری از برای مؤسس دین ایران قائل شده اند

پیش از اینکه بذکر اخبار مورخین بپردازیم لازم است یاد آورشویم که بیشتر این نویسندگان در طی سخن از آئین مغ ذکری از زمان زرتشت کرده اند نگارنده در این مقاله فقط آن قسمتی ازمندرجات این نویسندگان را متذکر میشود که مستقیماً راجع است بزمان زرتشت از برای روشن نمودن مسئله ناگزیریم که مختصراً از آئین مغ سخن بداریم تا درجای دیگر مفصلاً از آن بحث کنیم

نزد نویسندگان قدیم از کلمه مغ (Mágos, Mágoi) پیشوای دینی زرتشتی اراده شده است همین کلمه است که در همه السنهٔ اروپائی Mage موجود است

مغ

موثقین از نویسندگان قدیم میان مغهای ایرانی و مغهای کلدانی فرق گذاشته اند مغان ایران کسانی هستند که بفلسفه و تعلیم زرتشت آشنا هستند

نیز نظر بنژادو زبان از تورانیان هستند قبیلهٔ آر (Ar) یك قبیلهٔ ترك است[1]
هر یك از اقوام تورانی در ایجاد تمدّن بشر ذی حق است کسی حق ندارد که این
شرف را تنها بخود مختص داند این تمدن از سیبریه برخاست و از آنجا بهمه
آسیا و اروپا سرایت کرد بعبارت دیگر این تمدن از مردمان سیبریه یعنی از
تورانیان است آری همین تمدن است است که بچین و هند و بابل و مصر
و بسواحل دریای سفید (مدتیرانه) رسید"

❀

۱ نگارنده اصل کتاب را که ٥٤٦ صفحه است ندیده ام فقط خلاصهٔ مندرجات آن را
خوانده ام نمیدانم مؤلف این کتاب از برای کلهٔ آر (Ar) که بیشك از آن آریا اراده کرده
در ترکی چه معنی مناسبی پیدا کرده است بهر حال پس از دیدن این کله ذهنم بآنچه دانشمند
آلمانی پروفسور لیتمان Littmann در یکی از تألیفاتش راجع بلغت سازی یکی از همین قبیل
اشخاص نوشته منتقل گردید از این قرار : «در سال ۱۹۰۰ میلادی در حما صاحبمنصب ترکی
اصلاً عرب نژاد خواست بمن ثابت کند که زبان آلمانی و عربی را یك ریشه و بنیان است
اتفاقاً لغت تخم مرغ را که در آلمانی ای Ei گویند یاد گرفته بود از برای اثبات عقیده خود مثال
آورده گفت «ای» در عربی کلهٔ ایست که در هنگام حس درد و المی بزبان رانند چون مرغ
در وقت تخم گذاردن دردگیرد بمناسبت همین درد «ای» در زبان آلمانی اسم تخم مرغ گردید »
رجوع شود به Morgenländische Worter im Deutschen von Enno Littmann;
Berlin 1920 S. 4

دانشمندان بشمار اند کسی پیش از اموختن تعالیم مغان بپادشاهی ایران نمیرسد[1] نیکولاوس Nikolaos از شهر دمشق نوشته. کورش دادگری و راستی را از مغان آموخت همچنین حکم و قضاء در محاکمات با مغان بوده است در تاریخ چینی که در سال ۵۷۲ میلادی نوشته شده موسوم به وی شو Wei-Shu که در تاریخ سلسلهٔ وی Wei میباشد واز وقایع سنوات ۳۸۶—۵۳۵ میلادی صحبت میدارد درضمن درفصل ۱۰۲ شرحی راجع بایران (پوسی Po-ssi) عهد ساسانیان مینویسد از آنجمله از موهو Mo-hu که در زبان چینی بمعنی مغ است اسم برده میگوید آنان در جز و اشخاص بزرگ رسمی هستند که امور محاکمهٔ جنائی و قضائی را اداره میکنند[2] در مآخذ خودمان نیز همین مشاغل از برای آنان معین شده است موبد اسمی که امروزه هم به پیشوایان زرتشتی داده میشود همان کلمهٔ مغ است غالباً در شاهنامه آمده که کار نویسندگی و پیشگوئی و تعبیر خواب و اختر شناسی و پند و اندرز با موبدان است بسا هم طرف شور پادشـاه اند

در کتیبهٔ داریوش بزرگ در بهستان مکرراً بکلمهٔ mogu (مُغ) بر میخوریم گاتا که باسم بردیا برادر کمبوجیا و پسر کورش سلطنت هخامنشیان راغصب نموده خود را پادشاه خواند یك مغ بوده است[3] در توراة و انجیل نیز چندین بار باین اسم بر میخوریم: در کتاب ارمیاء باب سی و نهم در فقرهٔ ۳ راجع بلشکر کشی بخت لصر (نبوکد نزر ۶۰۵—۵۶۲ پیش از مسیح) باورشلیم در جزو سران و خواجه سرایان و سرداران، بزرگ مغان (rab mag) نیز همراه پادشاه بابل بود در انجیل متّی در آغاز باب دوم مندرج است سه تن از مغان در مشرق ستاره ای دیده از آن تولد عیسی را در اورشلیم دریافتند و برهنمائی آن ستاره از برای ستایش عیسی به بیت لحم آمدند در قرآن نیز

---

۱ Cicero, De Divinatione I, 23, 46; I, 41, 90

۲ رجوع شود به Kentok Hori's article "A Chinese Account of Persia in the sixth Century" in Spiegel Memorial Volume; Bombay 1908 p. 248

۳ Keilinschriften der Achämeniden von Weissbach, S. 17-18

مغان کلده درضمن تعلیم دینی خود از جادو و طلسم و شعبده نیز بهره‌ای دارند چنانك میدانیم در سراسر اوستا جادو و جادوگری نکوهیده شده است[1]

نظر باینکه این کلمه بکلدانیان نیز اطلاق شده برخی از مستشرقین پنداشته اند که این لغت اصلاً از آشور و بابل باشد ولی امروزه شکی نداریم که این کلمه ایرانی است و از ایران بخاك بابل و آشور رسیده است باید بخاطر داشت که بابل در سال ۵۳۹ پیش از مسیح بدست کورش هخامنشی فتح گردید و از همان عهد دین زرتشتي در آن سرزمین و بممالك بالا تر شرقی نفوذ داشته است ابداً غریب نیست که کلمه مغ را نویسندگان خارجه بآتربانان ایرانی و پیشوایان کلدانی داده باشند و بسا هم نزد برخی از آنان این دو گروه بهمدیگر تخلیط شده باشند در اوستا یکبار درجزو یك کلمه مرکبه کلمه موغو Moghu ذکر شده است[2] اما کلماتی دیگری که از ریشه همین کلمه است مکرراً در خود گاتها آمده است از آنجمله است کلمه مگ Maga که در یسنا ۲۹ قطعه ۱۱; یسنا ٤٦ قطعه ١٤; یسنا ۵۱ قطعهٔ ١١, ١٦; یسنا ۵۳ قطعهٔ ۷

مفسرین اروپائی اوستا این کلمه را بمعانی مختلف گرفته اند اگر این کلمه را با لغت سانسکریت مگهه Magha که بمعنی ثروت و پاداش و دهش است مربوط دانسته بمعنی دهش و بخشش بدانیم مقرون تر بصواب است[3]

کار مغان ایران همان اجرای مراسم دینی بوده است امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus مورخ رومی که در قرن چهارم میلادی میزیسته مفصلاً از مغهای ایران صحبت میدارد درضمن مینویسد از زمان زرتشت تا بامروز مغان بخدمت دینی گماشته هستند[4] سیسرو Cicero خطیب رومی که در یك قرن پیش از میلاد میزیسته مینویسد: «مغان نزد ایرانیان از فرزانگان و

---

۱ رجوع شود به یسنا ۸ فقرهٔ ۳ و یسنا ۹ فقرهٔ ۱۸ و یسنا ۱۲ فقرهٔ ٤ وغیره

۲ موغوتبیش Moghu tbiš در یسنا ٦۵ فقرهٔ ۷

۳ رجوع شود به Der Ursprung der Magier von Messina Roma 1930 S. 67 ff.

٤ Ammianus Marcellinus XXII, 6, 34

یونان رواج داشته و تاچه اندازه نفوذ مزدیسنی بدین یهود و بعدها بدین عیسیٰ آسان بوده است عجالةً بهمینقدر اکتفاء کرده راجع بمغها بمطالعهٔ کتب ذیل توصیه میکنیم [۱]

اینك پس از ذکر مغ رسیدیم بمندرجات نویسندگانی که کم و بیش از زرتشت سخن داشته و از زمان وی یاد کرده اند درضمن از برخی نویسندگان متأخر که از قدماء نقل قول کرده اند نیز اسم میبریم

قدیمترین مورخ یونانی که از زرتشت اسم برده و زمانش را معین کرده خسانتوس میباشد گذشته از قدمت وی بمناسبت اینکه او از آسیای صغیر بوده خبرش بسیار قابل توجه است این مورخ از شهر سارد (Sardes) پایتخت لیدیا (Lidia) که در سال پانصد و چهل و هفت (۵٤۷) یا پانصد و چهل و شش (۵٤٦) پیش از مسیح بدست کورش بزرگ افتاده در قرن پنجم پیش از مسیح میزیسته است از حیث زمان مقدم بر هرودت و معاصر خشیارشا (٤۸۵ـ٤٦٤ پیش ازمسیح) چهارمین پادشاه سلسلهٔ هخامنشی میباشد نظر باینکه لیدیا از زمان قدیم جز و قلمرو پادشاهان هخامنشی و اقامتگاه مهاجرین ایرانی بوده و جغرافی نویسان قرن پیش از مسیح و قرن دوم میلادی چون استرابون Strabon و پوزانیاس Pausanias, هردو نیز از یونانیان آسیای صغیر از آتشکدهای آنجا و ممالك مجاور سخن داشته اند میتوان احتمال داد که خسانتوس با مغان آشنا بوده،

خسانتوس
Xantus
درحدود ٤٦۵ـ٤۲۵
پیش از مسیح نوشته

---

[۱] Franklin's article: Allusion to the Persian Magi in Classical Latin writers, in the Hoshang Memorial Vol., Bombay 1918 p. 520-534.

Die Griechische und lateinischen Nachrichten über die Persische Religion von Carl Clemen. Giessen 1920, S. 205-223.

Early Zoroastrianism by J. H. Moulton, London 1926 p. 182-253 and 332.

Der Ursprung der Magier und die Zarathuštrische Religion von Giuseppe Messina. Roma 1930.

Encyclopaedia of Religion and Ethics, edit. by J. Hastings, Vol. VIII, New York 1915, p. 242 ff.

Haug's Essays, p. 8-13.

یکبار کلمهٔ مجوس که باین هیأت از زبان ارامی بعربها رسیده ذکر شده است[۱]
این کلمه در زبان عربی بمعنی مطلق زرتشتی است

موغو در اوستا موگو در فرس و موگ مد در پهلوی و مغ در فارسی
و هیأت دیگر این کلمه موبد از زمان بسیار قدیم تا بامروز اسمی است که
بپیشوایان دین زرتشتی داده شده و داده میشود مغ اسم قبیلهٔ مخصوص, آنچنان
که هرودت, نوشته نبوده است[۲] چنانك میدانیم نزد زرتشتیان از قدیم تا
بامروز مقام پیشوائی میرائی بوده و هست بنابر این مغان قدیم چنانك امروزه
از خاندان مخصوصی بوده و هستند یعنی از خاندانی که از پشت به پشت سمت
پیشوائی دین داشته اند

متفقاً نویسندگان قدیم زرتشت را مؤسس آئین مغ یا بعبارت دیگر
آورنده دین مزدیسنی دانسته اند پرفیریوس Porphyrios فیلسوف قرن سوم
میلادی مینویسد: «مغ mágos بزبان بومی کسی است که از علم الهی مطلع
و ستاینده پروردگار است»[۳] دیوکریسوستوموس Dio Chrysostomos فیلسوف
یونانی قرن اول میلادی مینویسد: مغان مردمانی هستند که بخصوصه
براستگوئی امتیاز پیدا کرده اند و برا زندگی خاصی از برای ستایش ایزدان
و اجرای مراسم آنان دارند توده مردم از نادانی جادوگران را چنین
مینامند[٤] افلاطون فیلسوف معروف یونانی و بسا بزرگان دیگر که از
زرتشت ذکری کرده اند اورا موجد فلسفهٔ مغ و نخستین مغ دانسته اند و برخی
دیگر از نویسندگان مغان را پیرو آئین زرتشت نوشته اند کلیه مندرجات
نویسندگان قدیم راجع بتعالیم مغها بسیار مفید است و از برای تاریخ مذاهب
دیگر کمال اهمیّت را دارد از شهرت و نفوذی که دین ایران در قدیم داشته
بخوبی میتوان دریافت که تا بچه اندازه فلسفه دین زرتشتی درمیان فلاسفه قدیم

---

۱ قرآن سورة الحج آیه ۸۱ (سوره ۲۲) رجوع شود به Encyclopédie de l'Islām, Livraison 38, p. 101 ff.

۲ Herodotos I, 101; 140

۳ Porphyrios, De abstinentia ab esu animalium IV 4, 16.

٤ Dio Chrysostomos Borysthenica orat. 36, 40-41

پس از خسانتوس قدیمترین مورخی که از زرتشت ذکری کرده کتزیاس میباشد کتزیاس طبیب اردشیردوم (۴۰۴—۳۵۸ پیش ازمسیح [1]) بوده بنا بخبری که ذکرش بیاید هفده سال در دربار ایران زیسته است

کتزیاس Ktesias

قسمتی از مطالبش راجع باوضاع آن عهد بسیار مفید است چنانکه خود گفته مأخذش اسناد دولتی ایران بوده است کتابش در عهد قدیم مورد توجه عام بوده تا اینکه در قرون وسطی مانند بسیاری از آثار کتبی یونانیان از دست رفته است اما پیش از اینکه از دست برود فوتیوس Photios بطرک قسطنطنیه (۸۷۵—۸۷۹ بعد از مسیح) یاد داشتهائی از آن برداشته که اینک موجود است فوتیوس در زمان خود که قرن نهم میلادی باشد مرد بسیار دانشمندی بوده خوش بختانه عادتش بر این بوده هر کتابی که میخوانده خلاصهٔ از آن یاد داشت میکرده است از آنجمله راجع بکتاب کتزیاس موسوم به پرسیکا (Persika ایران) چنین یاد داشت کرده است: «کتاب کتزیاس از شهر کنیدوس (Cnidus) عبارت است از ۲۳ جزو در شش جزو اولی از تاریخ آشور و از تاریخ باستان ایران سخن رفته در جزو هفتم و هشتم [و نهم] و دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم از کورش و کمبوجیا و مغ (گاماتا Gaumata) و داریوش و خشیارشا بحث شده است تقریباً در تمام مسائل مطالبش بر خلاف مندرجات هرودت است کتزیاس در بسیاری از موارد هرودت را دروغگو و افسانه ساز نامیده است و میگوید آنچه را که خود نقل میکند بیشتر را بچشم خویش دیده است و درجاهائی که مشاهدات شخصی ممکن نبوده مستقیماً از خود ایرانیان شنیده و از روی چنین مدارکی تاریخ خود را تألیف کرده است نه اینکه کتزیاس بر خلاف هرودت میباشد بلکه در بسیاری از مواقع باکزنفون Xenophon پسر گریلوس Gryllus نیز

---

۱ سال وفات اردشیر دوم مختلف ذکر شده بنا براصح روایات در سال ۳۵۸ پیش از مسیح پس از چهل و شش سال پادشاهی، بناخبری در سن هشتاد و شش سالگی و بنا بخبر دیگر در سن نود و چهار سالگی درگذشت رجوع شود به Aufsatze zur Persischen Geschichte von Noldeke, Leipzig 1887 S. 74.

و به Geschichte Irans von Justi im Grundriss der Iran. Philologie, Band II S. 466.

سنّت و آئین زرتشتی را از آنان شنیده بوده است از اینکه او بسیار سفر کرده بوده و بخصوصه آسیای صغیر را تا دریاچهٔ ارمیه خوب میشناخته از قطعاتی که از او مانده بخوبی پیداست[1] بیشك کتاب او در تاریخ مملکتش و مطالب وی راجع بمغان بسیار نفیس بوده که بدبختانه از دست رفته است

قسمتی ازمندرجات هرودت راجع بدین ایران ظاهراً از کتاب خسانتوس برداشته شده است مورخ دیگر یونانی نیکولاوس Nikolaos از شهر دمشق (Damascus) که در یك قرن پیش از مسیح میزیسته مطالبی از خسانتوس راجع بدین ایران در تاریخ خود ذکر کرده است همچنین دیوژنس لرتیوس Diogenes Laertius از نویسندگان یونانی در حدود ۲۱۰ میلادی مطالبی از خسانتوس ذکر کرده مینویسد: زرتشت ششصد (۶۰۰) سال پیش از لشکر کشی خشیارشا بطرف یونان بسر میبرده است[2]

چنانکه میدانیم لشکریان خشیارشا که در سارد (Sardes) جمع شده بودند دربهار سال ۴۸۰ پیش از مسیح بیونان روی آوردند بنا بر این خسانتوس زمان زرتشت را در حدود هزار و هشتاد (۱۰۸۰) سال پیش از مسیح نوشته است

در این جا یادآور میشویم که بهترین نسخ خطی دیوژنس لرتوس ششصد (۶۰۰) پیش از لشکر کشی خشیارشا ضبط شده فقط در دو نسخه غیر معتبرشش هزار (۶۰۰۰) سال پیش از لشکرکشی مذکورنوشته شده است گذشته از دلایل تاریخی که درست بودن عدد ششصد را تقویت میکند انتقاداتی که بدو نسخهٔ مذکورنوشته اند ثابت داشته که عدد شش هزار بکلی بی اصل است[3] اگر عدد شش هزار سهو کاتب نباشد حکماً خواسته اند که با این عدد میان خبر خسانتوس و اخبار نویسندگان دیگر که بعدد شش هزار متوجه شده اند و ذکر شان بیاید توافقی بدهند

---

۱ رجوع شود به Ursprung der Magier von Messina S. 36-37

۲ Diogenes Laertius, Prooëm. 2

۳ Urspung der Magier von Messina S. 41

زمان قدیم در آنها ضبط میشده است از روی چنین اسنادی او کتاب خود را
بزبان یونانی گرد آورده است[۱] « اقامت هفده ساله کتزیاس در دربار ایران ،
چنانکه ملاحظه میشود بنا بخبر دیودُروس میباشد نظر بوقایعی که در پرسیکا
Persika ذکر شده اقامت او اقلاً از سال ۴۰۱ تا ۳۹۸ پیش از مسیح یقینی
است[۲] دیودُروس نقل از کتزیاس نموده زرتشت را پادشاه بلخ رقیب و معاصر
پادشاه آشور نینوس Ninos وزنش سمیرامیس Semiramis دانسته است خلاصهٔ
داستان این است: « پس از آن که نینوس پادشاه آشور مملکت بابل و ارمنستان
را بگرفت بکشور ماد روی آورد پادشاه ماد فرنوس Pharons (فرن) با لشکر
بزرگی بجنگ هماورد در آمد اما دیری نگذشت که لشکرش پراکنده و خود
پادشاه وزنش و هفت فرزندش اسیر شدند و پادشاه ماد را بفرمان نینوس بدار
آویختند این پیروزی نینوس را باندیشهٔ جهانگیری انداخت که از رود
دون (Don) تا رود نیل را بتصرف خود در آورد یکی از دوستانش را بمرزبانی
ماد گماشت و خود بفتح ممالك پرداخت رفته رفته ممالك آسیا را باستثنای هند
و بلخ در مدت هفده سال بجنگ در آورد مصر و فینیقیه و سوریه و همهٔ
سر زمینهای آسیای صغیر بفرمان نینوس در آمدند گیلانیان و طبرستانیان
و مردمان کنار دریای خزر و پارتها و گرگانیها و خوارزمیان و کرمانیان
و سیستانیان همه را شکست داد فارس و شوش (خوزستان) نیز بفرمان آشور
در آمدند تسلط آشور تابتنگه کوه قفقاز کشید بسا اقوام دیگر را نیز منهدم
ساخت کوششهای نینوس از برای بچنگ آوردن مملکت بلخ بیهوده ماند راه
دشوار این سر زمین و مردمان جنگاورش اورا نومید ساخته چندی دست از
جنگ بداشت لشکریانش را بسوریه برگردانید در آنجا زمین مناسبی جسته
شهر بزرگی بنا نهاد پس از انجام ساختمان شهر نینوی دیگر باره نینوس بیاد
بلخ افتاد از سراسر ممالك قلمرو خود سپاه گرد آورد چون از نخستین لشکرکشی

۱ Diodorus Siculus, Bibliotheca Historica I, 32, 4

۲ رجوع شود به Ogden's article: The Story of Cambyses and the Magus, as told in the Fragments of Ctesias, in the Sir Jamsetjee Jejeebhoy Madressa Jubilee Volume, Bombay 1917 p. 282.

اختلاف دارد کتزیاس در عهد کورش (صغیر) پسر داریوش (دوم) و پریزاتیس Parysatis [۱] و برادرش اردشیر (دوم) که بپادشاهی ایران رسیده میزیسته است،

قسمتي از مطالب کتزیاس را نیز دیودُروس سیکولوس Diodorus Siculus [۲] ذکر کرده راجع با و چنین مینویسد: «کتزیاس از شهر کنیدوس Cnidus درزمان لشکر کشی کورش (صغیر) بضد برادر خود اردشیر (دوم) اسیر شده بدست ایرانیان افتاد چون طبیب بود بخدمت شاه پیوست و در مدت هفده سال طرف توجه پادشاه بوده است[۳] چنانکه خود او گوید مطالب کتاب تاریخش از روی دفترهای پوستی سلطنتي برداشته شده است[٤] که بنا برسم ایرانیان وقایع از

۱ پریزاتیس Parysatis زن داریوش دوم و مادر اردشیر دوم وکورش صغیر در عهد خود اهمیتی داشته مایل بوده که کورش بسلطنت ایران برسد این اسم که بهیأت یوناني در آمده بایستی در فرس پروشیاتی Poru-Šiyatı باشد مطابق پئوروشیاتي 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎.𐬱𐬌𐬌𐬁𐬙𐬌 Pouru-Šyāti در اوستا یعنی پرُ شادی

۲ دیودروس مورخ یونانی از جزیره سیسیل Sicile معاصر بوده باقیصر روم اوگستوس Augustus که در سال ۶۳ پیش از مسیح تولد یافت و در سال ١٤ میلادی درگذشت

۳ چنانکه میدانیم در جزو لشکریان کورش صغیر که از برای بدست آوردن تاج و تخت در سال ٤٠١ پیش از مسیح بضد برادر خود اردشیر دوم جنگیده کشته شد تقریباً سیزده هزار تن یوناني بودند کزنفون Xenophon مورخ معروف یوناني که کتزیاس بسیاري از مندرجات اورا نیز نادرست میداند یکي از سرداران همین لشکر یوناني کورش بوده کتابش انابازیش Anabasis در وقایع همین جنگ است و کتاب دیگرش کورش نامه Kyorpädie داستاني است راجع بکورش بزرگ بنا بخبر فوق بایستی کتزیاس در جزو همین لشکریان یونانی بوده باشد که اسیر شده و بعد بخدمت پادشاه گماشته شده باشد بهر حال از زمان قدیم اطبای مصری و بعد اطباي یونانی در دربار پادشاهان هخامنشي بودند از آنجمله است طبیب معروف یونانی دِموکدس Demokedes که طبیب داریوش بزرگ بوده و بخصوصه در دربار مقامی داشته و طرف اعتماد شاه بوده است (رجوع شود بکتاب سوم هرودت فقرهٔ ١٢٠ و فقرهٔ ١٣٩ ببعد)

٤ کاغذ پوستی یعنی پوست دباغي شده که در قدیم بجای کاغذ بکار میرفته و امروزه پوست آهو گوئیم در ایران قدیم معمول بوده در آغاز فصل اول ارداویرافنامه و در کاغذی که تنسر هیربدان هیربد زمان اردشیر بابکان بپادشاه طبرستان جسنفشاه نوشته و در کتاب التنبیه والا شراف تألیف مسعودي و در فارسنامه تألیف ابن البلخی وغیره مندرج است که اوستا در روی دوازده‌هزار پوست گاو بخط زر نوشته شده بوده است (رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ٢١٠ وص ٢٤٩ وص ٢٨٧)

که زن خویش بدورها کند و در عوض دختر خود لوزان Losano بوی بخشد شوهر بچنین سودائی تن در نداد

پادشاه او را بترسانید از اینکه چشمانش را خواهد در آورد اگر فوراً سر تسلیم فرود نیاورد شوهر بیچاره از بیم و اندوه خود برسیمان آویخت نینوس پادشاه آشور سمیرامیس را بزنی گرفت سیم و زر فراوان خزینهٔ بلخ بدست نینوس افتاد از سمیرامیس پسری آمده نینیاس Ninyas نامزد گردید پس از چندی نینوس بمرد چون پسرش خرد سال بود خود سمیرامیس بسلطنت رسید . . . . « [۱]

داستانی که کتزیاس راجع به نینوس وزنش سمیرامیس ذکر میکند شاید در ایران شنیده باشد هرچند که این داستان اساساً سامي است ولی ضمناً یاد آور داستانهای رزمی شاهنامه است [۲] چنانکه ملاحظه میشود در کتاب دیودُروس Diodorus نقل از کتاب کتزیاس پادشاه بلخ اوخسیارتس Oxyartes ضبط شده ولی شکی نیست که این پادشاه را اصلاً کتزیاس در کتاب خود زرتشت نامیده است زیرا در کتب گروهی از مورخین دیگر که مآخذ همهٔ آنان کتزیاس میباشد این پادشاه زرتشت نامیده شده است نه اوخسیارتس کفالیون Kephalion مورخ یونانی که در نیمهٔ اولی از قرن دوم میلادی میزیسته و بتصریح خودش مأخذش کتاب کتزیاس بوده این اسم را زرتشت نوشته است خبر کفالیون در کتاب اُزبیوس Eusebius اُسقف که در حدود سال ۲٦٤ در قیساریه از بلاد فلسطین تولد یافت و در سال ۳٤۰ در گذشت نقل گردیده است [۳] همین خبر نیز در کتاب گورگیوس سنکلوس Georgios

۱ Diodorus Siculus, Bibliotheca Historica II. 6.

و رجوع شود به L'Univers, Histoire et Description de tous les Peuples. Caldée, Assyrie, Médie, Babylonie, Mésopotamie, Phénicie, Palmyrène, par M. Ferd. Hoefer, Paris 1852 p. 397-402.

۲ رجوع شود به Iranische Nationalepos von Noldeke im Grundriss der iranischen Philologie Band II S. 132

۳ سال ولادت ازبیوس ۲٦۰ و ۲٦۷ نیز نوشته شده Eusebius, Chronichon, edit. Karts. 29,1

خود آزموده شده و از راه دشوار بلخ و مردان جنگی آنجا آگاه بود لشکر بزرگی بیار است: بایك هزار هزار و هفتصد هزار (۱,۷۰۰,۰۰۰) پیاده و بیشتر از دویست و ده هزار (۲۱۰,۰۰۰) سواره و با ده هزار و ششصد (۱۰٦۰۰) گردونه زره پوش رهسپار دیار بلخ گردید درمیان چندین شهرهای بزرگ پایتخت آن باختر (شهربلخ) بواسطه بزرگی و برج و با رو از همه امتیاز داشت پادشاه بلخ اوخسیارتس Oxyartes همه جوانان کشور خود بجنگ خوانده چهار صد هزار (٤۰۰,۰۰۰) تن جنگی بیار است راه مملکت بروی دشمن بست پس از پیکار سختی آشوریها روی بگریز نهادند بلخیها تابکوههای مجاور از پی رانده صد هزار (۱۰۰,۰۰۰) تن از دشمنان از پای در آوردند اما در مقابل لشکر انبوه هماورد خودداری نتوانستند ناگزیر قدم واپس کشیدند و هریك بفکر نگهداری خانمان خود بر آمدند کشور بلخ رفته رفته بدست آشوریها افتاد اما خود شهر بلخ از پرتو برجها و باروها وا بزارهای جنگی خود بیشتر پایداری کرد آشوریها شهررا محاصره نموده در مدت این محاصره طولانی مردی از سپاهیان آشور آرزومند دیدار زنش گردید کسی از پی او فرستاد این زن زیبا و باهوش و دلیر سمیرامیس نام داشت از برای سفر چند روزه خود از آشور ببلخ رختی تهیه نموده در بر کرد که کسی نمیتوانست امتیاز دهد او مرداست یازن این جامه که بدن را از آفتاب حفظ مینمود و باعضاء در هنگام حرکت زحمتي وارد نمیآورد باندازهٔ زیبنده و برازنده بود که بعد مادها در هنگام فتح آسیا و پس از آن پارسها از برای خود برگزیدند سمیرامیس چون ببلخ رسید وضع محاصره شهر را بیازمود و دریافت که از کدام طرف قلعه استحکامات کمتر و دفاع اهل قلعه سست تر است آنگاه باچندتن از جنگاوران از همان طرف بحصار شهر در آمده اشاره بهجوم نمود نگهبانان قلعه بهراس افتاده دست امید بشستند شهر بدست آشوریها افتاد نینوس برشادت و تدبیر سمیرامیس آفرینها خواند و بدو ارمغانهای گرانبها بخشید پس از آن شیفتهٔ حسن جمالش شده از شوهرش ممونس Memones درخواست

از وفور این اخبار که گفتیم مأخذ همه کتزیاس میباشد ابداً جای تردید نیست که کتزیاس پادشاه بلخ را زرتشت نامیده باشد برخی از مستشرقین این زرتشت را بملاحظهٔ اینکه پادشاه بلخ خوانده شده غیر از زرتشت پیغمبر پنداشته اند ولی هیچ جای شک نیست که مقصود کتزیاس وکلیه مورخین مذکور همان زرتشت پیغمبر بوده است درمیان مورخین مذکور که برخی نینوس و برخی دیگر سمیرامیس را رقیب زرتشت نوشته اند صراحةً اُزبیوس Eusebius و کورگیوس Georgios زرتشت را مغ و پادشاه بلخ دانسته اند اُرُزیوس Orosius مانند یوس تینوس که ذکرش گذشته مینویسد نینوس بلخ را فتح کرد و زرتشت مغ در آن جنگ کشته گردید موسیٰ خورونجی نیز این زرتشت را مغ دانسته چنین مینویسد: « وقتی که سمیرامیس (زن نینوس) تابستان را در ارمنستان گذرانید زرتشت مغ و امیر ماد را مرزبان آشور ونینوی نمود پس از چندی از همدیگر کینه گرفتند سمیرامیس از بیم زرتشت روی بگریز نهاد نینیاس Ninyas پسر سمیرامیس مادرش را در ارمنستان دستگیر نموده کشت و تاج و تخت آشور را بدست آورد» اما اینکه درکتاب دیودُروس Diodorus برخلاف کتب دیگر اوخسیارتس Oxyartes بجای زرتشت ضبط شده سهوی است که وقوعش چندان دشوار نبوده است این اسم در برخی از نسخ نیز Exaortes نوشته شده و در دونسخه هم Zaortes مندرج است این هیأت اخیر باسم پیغمبر ایران زرتشت که معمولاً نزد یونانیان Zoroastres گفته شده بسیار نزدیك است و گذشته از این درجای دیگر کتاب دیودُروس و در موضوع دیگر باز اسم اوخسیارتس موجود است این اسم از اسامی معروف ایرانی بوده در تاریخ مکرراً باشخاصی که چنین نامزدبوده اند بر میخوریم بخصوصه در اخبار راجع ببلخ Oxyartes یا Oxathres هیأت یونانی است بجای کلمهٔ فرس هخامنشی و اوستائی هوخشتر ‎𐬵𐬎𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀‎ Huxšathra که لفظاً بمعنی شهریار خوب میباشد در عهد هخامنشیان بسا اشخاص نامی باین اسم نامزد بوده اند از آنجمله اند پسر داریوش دوم و برادر داریوش سوم و دیگر یکی از سرداران داریوش سوم وغیره همچنین زن ایرانی که اسکندر پس از فتح بلخ درآنجا اختیار کرده اسم اورا

Synkellos که در حدود ۷۷۵ — ۸۰۰ میلادی میزیسته نقل شده است[۱]
ژوستینوس Justinus مورخ رومی که در سال ۱۲ میلادی بسر میبرده در
تاریخ خود از آشور و نینوس وزنش سمیرامیس و پسرش نینیاس Ninyas مفصلاً
صحبت داشته ضمناً مینویسد: نینوس پس از رام ساختن آسیا آخرین جنگش
بضد زرتشت پادشاه بلخ بوده است میگویند که او آئین مغ آورده و از اصول
کائنات و سیر اختران بحث نموده است زرتشت در این جنگ کشته گردید
و نینوس نیز پس از آن در گذشت[۲] همچنین کلیه نویسندگانی که از داستان
نینوس و لشکر کشی وی بسوی بلخ ذکری کرده اند پادشاه هماورد اورا زرتشت
نوشته اند از آنجمله اند تئون Theon یونانی، دانشمند بیان و معانی که ظاهراً
در سال ۱۲۵ میلادی میزیسته[۳]

و ارنوبیوس Arnobius رومی، عالم بیان و معانی، که درحدود ۲۹۵ نوشته[٤]
و آگوستینوس Augustinus کشیش رومی که در ۱۳ نوامبر ۳٤۵ تولد یافت
و در ۲۸ اوت ٤۳۰ درگذشت[۵] و مورخ ارمنی موسی خورونچی Moses Xorone'i
که درسال ٤۰۷ تولد یافت و در ٤۹۲ درگذشت[٦] و ارزیوس Orosius نویسندهٔ
که در اسپانیا تولد یافت و کتابش در ٤۱۷ میلادی نوشته شده[۷] وایزیدُروس
Isidorus اسقف اسپانیولی که درحدود ۵۶۰ـ۶۳۶ میلادی میزیسته[۸] وغیره

---

۱ Georgios Synkellos, Chro. edit, Dindorf I, 815
رجوع شود به Die Fragmente der griechischen Historiker von Felix Jacoby, Zweiter Teil, Zeitgeschichte A; Berlin 1926 S. 486-445

۲ Marcus Junianus Justinus, Historiæ Philippicae I. 1.9-10

۳ Aillios Theon, Progymnasmata, 9.

٤ Arnobius, Adversus Gentes I, 5

۵ Aurelius Augustinus, De Civitate dei libri XXI, 14

٦ Collection des Historiens Anciens et Modernes de l'Armenie, Paris 1867-1869, Tome II p. 59, 69.

۷ Paulus Orosius, Historiarum adversus paganos libri I, 4, 1. 3

۸ Isidorus Hispalensis, Etymologiarum libri VIII, 9, Chronichon magn. 12
در سال ولادت اسقف فوق اختلاف کرده اند

(ابراهیم) در همین سن مهاجرت اختیار نمود[1] شکی نیست که در جدول مذکور نینوس همان نمرود است که بنا بمندرجات توراة معاصر ابراهیم بوده است[2] داستان نمرود و ابراهیم پسر آذر در کلیه کتب تواریخ مشروحاً ذکر شده بخصوصه در تاریخ طبری که جامع داستان یهودی و اسلامی این دو است کلمنت Clement که کتاب خود درمیان سنوات ۳۵۰—۴۰۰ میلادی نوشته مینویسد نمرود همان کسی است که یونانیان نینوس مینامند[3]

زمان ابراهیم معاصر نمرود نظر بمندرجات توراة در حدود هزار و نهصد (۱۹۰۰) پیش از مسیح برآورد شده در صورتی که زمان نینوس معاصر زرتشت در خبر کتزیاس در حدود سال هزار و دویست (۱۲۰۰) پیش از مسیح پنداشته شده است اُرُزیوس Orosius که ذکرش گذشت زمان نینوس را هزار وسیصد (۱۳۰۰) پیش از بنای شهر رُم دانسته است چنانکه میدانیم بنابسنّت مشهور شهر رُم در سال هفتصد و پنجاه وسه (۷۵۳ یا ۷۵۰) بنا نهاده شده نظر باین نینوس در دوهزار و پنجاه و سه (۲۰۵۳) سال پیش از مسیح بسر میبرده است دوم اینکه سمیرامیس معاصر زرتشت که در داستان بابلی نامی تر از شوهر خویش نینوس میباشد در تاریخ بابل و آشور زنی باین نام و نشان سراغ نداریم مگر سمّورمت Sammuramat که زمانش بسیار متأخر تر از زمان نینوس است نزد جمعی از دانشمندان همین سمّورمت است که رنگ و آب داستان گرفته زن نینوس و ملکهٔ زبردست و جهانگشا تعریف شده است سمّورمت زن پادشاه واقعی آشور رمان نیراری Rammanirari سوم بوده که در سنوات ۸۱۱—۷۸۳ پیش از مسیح سلطنت نمود این زن لابد در عهد مذکور مقام بزرگی در سیاست مملکت داشته که اسمش با اهمیّت مخصوصی با اسم

---

۱ رجوع شود بتوراة سفر پیدایش باب ۱۲ فقرهٔ ۵

۲ رجوع شود بتوراة سفر پیدایش باب ۱۰ فقرهٔ ۸ و بابهای ۱۱—۱۳

۳ Journal of the Cama Oriental Institute, No. 14

اپیفانوس Epiphanus که در سال ۳۱۵ میلادی در فلسطین تولد یافت و در ۴۰۳ درگذشت زرتشت را همان نمرود دانسته که بمشرق ایران زمین آمده در آنجا شهر بلخ بنا نهاد Adv. haerisis I. 1. 6

روخسن Roxano نوشته اند دختر هوخشتر Oxyartes بوده است Roxane نیز هیأت یونانی است بجای کلمه رئوخشن Raoxšna یعنی روشن چنانکه ملاحظه میشود ابداً بعید نیست که در کتاب دیودُ روس در خبری راجع ببلخ اوخسیارتس بجای زرتشت آمده باشد لابد مدتها پس از زمان کتزیاس این اسم از تاریخ اسکندر برداشته شده است[۱]

بنا بخبر کتزیاس بایستی زرتشت در نیمهٔ دومی از قرن سیزدهم پیش از مسیح زیسته باشد زیرا که فتح بلخ بدست نینوس در سال ۱۲۰۰ پیش ار مسیح روی داد هر چند که کتزیاس راجع بزمان زرتشت بعهدی نپرداخته که نتوان پذیرفت تقریباً یکصد سال باخبر خستانتوس Xantos فرق دارد و این دو خبر قهراً مارا در خصوص زمان پیغمبر بهمین حدود متوجه میسازد اما این خبر کتزیاس در طی داستانی با این همه رنگ و آب قابل تأمل است نخست اینکه پادشاه داستانی نینوس همان نمرود معاصر ابراهیم است و باید از داستانی بداستانهای دیگر در آئیم و بیش از بیش از زمینهٔ تاریخ دور شویم

ابوریحان بیرونی در جدول پادشاهان اثور (آشور) از نینوس بهمین املاء اسم برده مدت سلطنت اورا شصت و دو (۶۲) سال نوشته و اورا بانی شهر نینوی دانسته میگوید ابراهیم در سال چهل و سوم پادشاهی وی متـولد شـد اُزبیوس Eusebius که ذکرش گذشته مدت پادشاهی نینوس را پنجاه و دو سال (۵۲) نوشته است زن نینوس که گفتیم سمیرامیس نامزد بوده نزد ابوریحان اشمعرم شده و او بانی شهر سامرّه است و مدت سلطنت وی چهل و دو (۴۲) سال بوده است پسر نینوس که گفتیم نینیاس Ninyas نام داشته نزد ابوریحان زامیس قید گردیده و مدت سی و هشت (۳۸) سال پادشاهی داشته و ابراهیم از قهر و سخط وی گریخته بفلسطین رفت[۲] بنابخبر ابوریحان ابراهیم در سن هفتـاد ودو (۷۲) سالگی از بابل مهاجرت کرده است در توراة نیز ابرام

۱ Geschichte Irans von Justi im Grundriss der Iranischen Philologie B. II, S. 204.

۲ رجو شود بآثارالباقیه ص ۸۵ بجدول ملوك بابل بصفحه ۸۷ آثارالباقیه نیزملاحظه شود

شکی در این نیست که پیش از بسرکار آمدن دولت ماد در مغرب ایران در مشرق دولتی کم و بیش مهم وجود داشته است سرودهای مقدس پیغمبر که گاتها باشد بوجود چنین سلطنتی در ممالك شرقی ایران دلالت دارد چنانکه میدانیم در سنّت هم معروف است که پیغمبر بکی گشتاسب پادشاه بلخ پناه برد و دین خود بدو نمود درخود گاتها پیغمبر او را دوست و حامي خودخوانده است

چهارم اینکه از خبر کتزیاس برمیآید که در آغاز قرن چهارم پیش از مسیح که کتزیاس کتاب خود مینوشته هنوز سنّتی که پیغمبر را از قرن هفتم پیش از مسیح بداند وجود نداشته است

در انجام یادآور میشویم نویسندگانی که در جز وخبر کتزیاس از آنان اسم بردیم و نوشته اند که زرتشت در جنگ نینوس در بلخ کشته شد یاد آور یك سنت دیگر قدیم ایرانیان است و آن شهادت یافتن پیغمبر است در بلخ در هنگام لشکر کشی پادشاه توران ارجاسب بضدّ کی گشتاسب

پس از کتزیاس شاگردان افلاطون قدیمترین نویسندگانی هستند که ذکری از زمان زرتشت کرده اند افلاطون فیلسوف معروف یونانی که در سال ۴۲۷ تولد یافت و در ۳۴۷ پیش از مسیح درگذشت زرتشت را مؤسس آئین مغ دانسته است این آئین بعقیده او بهترین طرز ستایش پروردگاران و دارای افکار عالی است فلسفهٔ افلاطون در بسیاری از موارد با تعالیم دین زرتشتی توافق دارد بخوبي پیداست که این فیلسوف یونانی از مزدیسنا اطلاع خوبی داشته است در ضمن توضیحات و حواشی که بعدها به الکی بیادس Alkibiades کتابی که با فلاطون منسوب است نوشته اند، زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از وفات افلاطون یاد داشت کرده اند[1]

افلاطون
Platon

در کلیه اخباری که راجع بزمان زرتشت از شاگردان افلاطون بما رسیده سخن از عهدی است که دست انتقاد تاریخی بآن حدود نمیرسد این شاگردان

---

[1] Scholiast zu den pseudoplatonischen Alkibiades I. 122

شوهرش در یك کتیبه ذکر شده است[1] بهر حال داستان نینوس وزنش سمیرامیس یا قصهٔ نمرود و معاصرش ابراهیم در هر کجا که ذکر شده باشد طوری نیست که بتوان از آن بوقایع تاریخی رسید و از آن نتیجهٔ گرفته زمانی از برای زرتشت که بگفتهٔ کتزیاس هماورد نینوس بوده معین نمود گذشته از این کلیه مطالب تاریخی که از مأخذ کتزیاس بمارسیده بیك طرز شگفت آمیز ذکر شده است این طبیب که بگفته خودش بسیار طرف توجه پادشاه ایران بوده و بسا هم در امور کشوری سمت رسالت و سفارت داشته بیك راوی راستگوئی معروف نیست بیشتر مطالبش را نا درست و برخلاف واقع دانسته اند[2] با اینکه مکرراً به هرودت و کزنفون نسبت دروغ داده معلوم نیست که خود تاچه اندازه پای بند راستی و درستی بوده است و اسناد دولتی ایران را که میگوید مورد استفاده اش بوده بدرستی نقل کرده باشد[3] کتزیاس باوضاع درباری ایران یعني دسایس زنان خانواده اردشیر دوم اهمیّت مخصوصی داده ولی بآنها هم باید درکمال احتیاط نگریست وارزش تاریخی نباید بآنها داد باوجود اینها بسیار جای افسوس است که کتاب کتزیاس از میان رفته فقط قطعاتی از آن درکتب نویسندگان متأخر بجامانده است چون او مدتی در ایران و در دربار زیسته میتوان گفت که یك رشته از سنّت و روایت قدیم را شنیده و یاد داشت کرده بوده است اما مطالبي که راجع بزرتشت نوشته از چند جهت قابل توجه است نخست, چنانکه گفتیم, بعهدی نپرداخته که نتوان پذیرفت دوم اینکه زرتشت را از بلخ دانسته است در سنّت مزدیسنان این قسمت از ایران زمین یعنی مشرق وطن زرتشت دانسته شده و بنا بسنّت دیگر مغرب, آذربایجان, وطن اصلی پیغمبر است سوم اینکه بوجود سلطنتی در بلخ قائل شده و این ابداً مخالف تاریخ نیست

---

۱ رجوع شود به Chronologische Untersuchungen von Marquart; Leipzig 1899 S. 642

۲ رجوع شود به Die Assyriaka des Ktesias, Philologus Supplement Band VI 2. Hälfte S. 503-658, Doktordissertation Vorgelegt im Yahre 1892.

۳ Das Iranische Nationalepos von Noldeke im Grundriss der Irânischen Philologie B. II, S. 132.

چندین هزار سال پس از زرتشت بسر میبرده است[1] همچنین پلینیوس در انجام این مبحث از مغی موسوم به اوستانس Ostanes که در هنگام لشکر کشی خشیارشا بطرف یونان با او همراه بوده اسم برده مینویسد: زرتشت دیگری اندکی پیش از اوستانس میزیسته است[2] پلینیوس مأخذ این خبر اخیر را ذکر نمیکند نظر باینکه لشکر کشی خشیارشا بطرف یونان در سال ۴۸۰ پیش از مسیح بوده و شهادت زرتشت بنا بسنّت در سال ۵۸۳ پیش از مسیح اتفاق افتاده فقط صد و سه (۱۰۳) سال میان این دو واقعه فاصله است و میتوان گفت که میان این خبر اخیر پلینیوس و تاریخ سنّتی که از برای زرتشت قائل شده اند ارتباطی است بنا بر این تاریخ سنّتی زرتشتیان در خصوص زمان پیغمبر در عهد پلینیوس که قرن اول میلادی است موجود بوده است خبری که پلینیوس از هرمیپوس Hermippus نقل کرده از اینکه زرتشت پنج هزار سال پیش از جنگ ترویا Troia میزیسته بایستی از مأخذ قدیمی و بشاگرد سومی افلاطون هرمُدُروس Hermodorus منسوب باشد هرمیپوس خود از بزرگان فلاسفه یونان از شهر ازمیر بوده در سال ۲۵۰ پیش از مسیح بسر میبرده است راجع بمغ کتابی داشته که بدبختانه از دست رفته است مأخذش در این موضوع همان مندرجات ارسطاطالیس و اُدُکسوس بوده است خبرش راجع بزمان زرتشت باید از هرمُدُروس باشد که در قرن چهارم پیش از مسیح میزیسته است زیرا که دیوژنس لرتیوس Diogenes Laertius (در حدود ۲۱۰ میلادی) که ذکرش گذشت از همین هرمُدُروس نقل کرده مینویسد زرتشت پنج هزار (۵۰۰۰) سال پیش از جنگ ترویا بسر میبرده است[3] همچنین بعقیدهٔ پلوتارخس Plutarchos مورخ و نویسندهٔ یونانی که در سال ۴۶ میلادی تولد یافت و در ۱۲۵ درگذشت زمان زرتشت پنج هزار سال پیش از جنگ ترویا بوده است[4]

---

۱ زمان موسیٰ پیغمبر بنی اسرائیل در قرن پانزدهم پیش از مسیح معین شده است

۲ Plinius (Maior), Naturalis Historia XXX, 2. 1

۳ Diogenes Laertius, Prooem. 2

۴ Plutarchos de Isid. et Osir. XLVI

عبارت اند از ارسطا طالیس Aristoteles فیلسوف معروف یونانی از مقدونیه که درسال ۳۸٤ پیش از مسیح تولد یافت و در سال ۳۲۲ در گذشت, دوست و مربی اسکندر بوده است; دومی أُدُکسوس Eudoxus همشهری کتزیاس از شهر کنیدوس (Cnidus) سومی هِرمُدُرس Hermodoros معاصر دوفیلسوف اولی اخبار حکماء مذکور در کتب نویسندگان دیگر بجای مانده است پلینیوس را Plinius را باید در سر این نویسندگان شمرد پلینیوس رومی که از برای امتیاز پلینیوس بزرگ نامیده میشود در سال ۲۳ میلادی تولد یافت و در ۷۹ در هنگام آتش فشانی کوه وزو Vésuve هلاك گردید از این دانشمند کتاب بسیار بزرگی موسوم بتاریخ طبیعی Naturalis Historia مشتمل بر ۳۷ جزو بجا مانده است در این کتاب که یك قسم دائرة المعارف است از جغرافیا و ملل و اقوام و آدمی و جانور و گیاه و انواع داروهای نباتی و حیوانی و معادن وغیره سخن رفته است در ضمن مکرراً از ایران یاد شده است در جزو بیست و نهم (۲۹) این کتاب از داروهاي حیوانی و نباتی سخن رفته استخراج برخی از آن ادویه بمغان نسبت داده شده است باین مناسبت پلینیوس در جزو سی ام کتاب خود از مغان و مؤسس اصلی این آئین زرتشت صحبت میدارد پلینیوس در مندرجات خود مغان ایران و پیروان آئین زرتشت را از مغان کلدانی که بهمین اسم بساحری و جادوگری شهرت داشته امتیاز داده مینویسند: أُدُکسوس Eudoxus و ارسطاطالیس زمان زرتشت آورندهٔ آئین مغ را که عالی ترین و مفید ترین فلسفه است شش هزار (۶۰۰۰) سال پیش از مرگ افلاطون دانسته اند و بعد مینویسد: بگفتهٔ هرمیپوس Hermippus زرتشت پنج هزار (۵۰۰۰) سال پیش از جنگ ترویا Trōia میزیسته است[1] پلینیوس نظر باین دو خبر میافزاید: موسی[1]

---

[1] ترویا Trōia (Troie=Troya) امروزه حصار لیق نامیده میشود, در آسیای صغیر, بمسافت یك کیلومتر از کنار دریا آثار آن موجود است جنگ ده سالهٔ یونان که موضوع اشعار رزمی هومر Homer میباشد معروف است

رجوع شود به Griechische Geschichte von Ettore Ciccotti, Gotha 1920 S. 22—27.

و پیشوای معروف بابل در قرن سوم پیش از مسیح میزیسته تاریخ بابل و آشور
او که قدماء خلدئیکا Xaldaiká یا بابیلونیاکا Babyloniaká نامیده اند در عهد
سلطنت انتیوخس اول Antiokhos Soter (۲۸۰–۲۶۱ پیش از مسیح) تألیف
شده است چون بروسوس پیشوای معبد بل، پروردگار بزرگ بابل، بوده
بکتابخانه پرستشگاه راه داشته و اسناد بسیار قدیمی در دست داشته است این
کتاب نفیس بدبختانه از میان رفته فقط قطعاتی از آن در کتب مؤلفین بعد
بجا مانده است از جمله نویسندگانی که از کتاب مذکور مطالبی حفظ کرده بوده
الکساندر پولی هیستور Alexander polyhistor بوده است که در قرن اول پیش از
مسیح میزیسته و از یونانیان آسیای صغیر از شهر میله Milet بوده است از این
مورخ قطعاتی در کتب نویسندگان دیگر مانده است: یکی از آنان ازبیوس
Eusebius اسقف معروف فلسطین است که در سنوات ۲٦٤–۳٤۰ میلادی
میزیسته و دیگری گئورگیوس سینکلوس Georgios Synkellos که در حدود
۷۷۵–۸۰۰ میلادی بسر میبرده است اینك شرح این خبر بنا بمندرجات
ازبیوس: بروس در کتاب مذکور خود از آغاز آفرینش سخن رانده از اینکه
در جهان نخست جانوران میزیستند از این‌دوره گذشته از پادشاهان داستانی
یاد کرده است نخستین خدیو روی زمین الاروس Alaros بوده ٤۳۲۰۰ سال
پادشاهی کرد پس از او ده پادشاه دیگر در مدت ٤۳۲۰۰۰ شهریاری داشتند
در عهد خیستروس Xisthrus آخرین پادشاه این دوره طوفان روی داد بل،
پروردگار بزرگ جهان را نابود کرد چون خیستروس خسروی خدا پرست بود
پیش از طوفان از عالم غیب بدو دستور رسید که چگونه کشتی سازد، خود و زنان
و فرزندان و کسان و جانوران از آسیب برهاند طوفان خیستروس با تمام
جزئیاتش یاد آور طوفان نوح است که در توراة از آن سخن رفته است
بنا بتاریخی که بعد ذکر خواهد شد این طوفان در سال ۳۵,۳۷۱ پیش از
مسیح روی داد، طوفان نوح بنا بمندرجات توراة درسال ۲۵۰۰ پیش از
مسیح واقع گشت الاروس در داستان بابلی بجای هوشنگ پیشدادی ایرانیان

بنا بخبری که زرتشت شش هزار سال پیش از وفات افلاطون میزیسته زمان پیغمبر ایران بسال ۶۳۴۷ پیش از مسیح میافتد در صورتی که بنا بخبر دیگر عهد پیغمبر را پنج هزار پیش از جنگ ترویا بدانیم زمان وی بسال ۶۱۸۴ پیش از مسیح میافتد زیرا که معمولاً فتح تروبا Troia را بدست یونانیان در سال ۱۱۸۴ دانسته اند چنانکه ملاحظه میشود تفاوت این دو خبر از همدیگر فقط صد و شصت سه (۱۶۳) سال میباشد این تفاوت نظر باین اعداد گزاف بسیار نیست میتوان گفت که مأخذ هر دو خبر یکی بوده است نگفته خود پیداست که اخبار فیلسوفهای مذکور در خصوص زمان زرتشت ارزش تاریخی ندارد یقین است در عهد آنان هم اسنادی که گویای تاریخی باین همه قدمت باشد در دست نبوده است همینقدر میدانسته اند که زرتشت در یك عهد بسیار کهن میزیسته وفات استاد خود افلاطون را شش هزار سال پس از ظهور زرتشت نوشته اند، بدون اینکه نظری ببیان واقعه ای تاریخی داشته باشند

هرچند آنان از بزرگان حکماء هستند و آنچه از آنان در کتب نویسندگان یونان و روم راجع بآئین مغ یا مزدیسنا نقل شده بهترین دلیل اطلاع آنان است بکیش ایران اما از خبر آنان راجع بزمان مؤسس این دین جز از این نتیجهٔ نمیتوان گرفت: که تاریخ سنتی در زمان آنان هنوز وجود نداشته و زمان پیغمبر را در قرن چهارم پیش از مسیح بالاتر از قرن هفتم میدانستند قرنی که بعدها در سنت از برای زرتشت قائل شده اند شکی نیست که فیلسوفهای مذکور از خود چنین عهدی از برای زرتشت نساخته اند بلکه سنت ایرانیان را راجع بطول زمان که مدت ۱۲,۰۰۰ سال باشد شنیده بودند و فروهر زرتشت را در نیمه این عهد قرار دادند [1]

اخباری که نویسندگان در کتب خود از بروسوس Berosos نقل کرده اند پس از اخبار شاگردان افلاطون قدیمترین مآخذی است که در آنها از زرتشت و زمان وی یاد شده است بروسوس مورخ

بروسوس
Berosos

[1] رجوع شود بجکسن Jackson, Zoroaster p. 151

حدود دو هزار و سیصد (۲۳۰۰) سال پیش از مسیح بابل را فتح کرده و در جزو غنائم مجسمهٔ الاهه ننا Nanā را از شهر معروف اُورُوک Uruk که امروزه خرابه اش ورکه (Varka) نامیده میشود از معبد اِ آنه E-ana بر گرفته بشوش برده است[۱] آشوربانیپال در کتیبهٔ خود گوید مجسمه ننا را که در هزار و ششصد و سی و پنج (۱۶۳۵) سال پیش از این بغارت رفته بود من از شوش برگردانیده بهٔ اُروک آوردم

چنانك در تاریخ پیداست آشوربانیپال در سال ششصد و چهل و پنج (۶۴۵) پیش از مسیح بطرف شوش لشکر کشید و پادشاه شوش ته اومان Te-umman را شکست داده کشت و سراسر مملکت را غارت و ویران کرد و سلطنت دیرین آن سر زمین قدیم انجام گرفت سال هزار و ششصد و سی و پنج (۱۶۳۵) پیش از شکست یافتن مملکت شوش بدست پادشاه آشور مطابق میافتد بسال دو هزار و دویست و هشتاد (۲۲۸۰) پیش از مسیح بنا بر این زرتشت که نقل از بروسوس مؤسس سلطنت خاندان ماد (عیلام) بوده در بابل بیست و سه قرن پیش از مسیح میزیسته است اسامی پنج تن از این خاندان که بگفتهٔ بروسوس مجموعاً هشت پادشاه بوده اند بتوسط خطوط میخی و توراة بما رسیده است[۲]

---

۱ ننا Nanā الاهه توالد و تناسل را دورهٔ زندگی و مرگ میبود مانند طبیعت گاهی بهار پر از جان و زندگی داشت و گاهی چون زمستان با مرگ و نیستی هم آغوش بود تموز پروردگار بهار یار و یا شوهرش دانسته شده همان است که در جزو ماههای سریانی میشماریم، عمر برف است و آفتاب تموز اندکی مانده خواجه غرّه هنوز رجوع شود به Geschichte der Religion im Altertum; von Tiele, Deutsche Ausgabe von Gehrich; Gotha 1896 S. 159 und 170—171; Geschichte des Alten Orient von E. G. Klauber in der Welt Geschichte, hg von Hartmann B. I. Gotha 1919 S. 43.

۲ Geschichte der Orientalische Völker im Altertum von Justi; Berlin S. 327—328

و باز از همین مؤلف Geschichte Irans im Grundriss der Iranischen Philologie B. II S. 402

و به Die Sprache der Kossäer von Friedrich Delitzsch; Leipzig 1884 S. 5 und 68

و به Aufsätze zur Persischen Geschichte von Noldeke; Leipzig 1887 S. 1

است که نخستین پادشاه بود و یا بجای کیومرث است که در شاهنامه نخستین خدیو خوانده شده است[۱] بروسوس پس از ذکر طوفان و دیگر باره آباد گردیدن جهان از عهدهای داستانی گذشته از دورههای تاریخی وطن خود خبر میدهد از این قرار: پس از طوفان خیستروس هشتاد و شش پادشاه که از همه نام برده در مدت ۳۳۰۹۱ شهریاران بابل بودند پس از آن مادها این مملکت را گرفتند هشت تن از پادشاهان این سلسله که نیز از همه نام برده شده در مدت ۲۲٤ سال در بابل پادشاهی کردند پس از سپری شدن این دوره چهل و نه پادشاه کلدانی بسرکار آمدند و طول سلطنت آنان مجموعاً ٤٥۸ سال بوده است .... [۲]

گئورگیوس Georgios که نیز خبرش مستند بمندرجات الکساندر پولی هیستور میباشد مینویسد: مئوسس این خاندان ماد که ببابل دست یافته در آنجا پادشاهی کردند زرتشت بوده است[۳] مقصود از ذکر این خلاصه همان اسم زرتشت است که بنا بخبر مذکور سر سلسلهٔ پادشاهان ماد بوده در بابل این خبر مطابق وقایع تایخی است باین معنی که در حدود دو هزار و سیصد سال (۲۳۰۰) سال پیش از مسیح عیلامیها از کوههای ماد و عیلام یا شوش و خوزستان حالیه گذشته مملکت بابل را در تصرف خویش در آوردند و مدتها در آن سر زمین فرمانفرما بودند[٤] نقوش و خطوطی که از آشوربانیپال Asurbanipal (۶۶۸—۶۲۶ پیش از مسیح) پادشاه آشور مانده ابداً شکی نمیگذارد که خبر بروسوس بیان واقعه تاریخی است از اینکه پادشاه عیلامی (خوزستانی) کودورناخوندی Kudur-Nakhundi (یا کودورنانخوندی) در

---

۱ رجوع شود بمقالهٔ هوشنگ در جلد اول یشتها ص ۱۷۸—۱۷۹ و بمقالهٔ کیومرث در جلد دوم یشتها ص ٤۱—٤٥

۲ Eusebius, Chronikon, hg. von Schoene, S. 25 تولد اُزِبیوس بنا باختلاف در سال ۲۶۰ یا ۲۶٤ میلادی در قیساریه از بلاد فلسطین بوده است

۳ Georgios Synkellos, Chronikon ed. Dindorf I, 147f.

٤ از برای مطابق بودن مندرجات بروسوس Berosos با ادوار تاریخی بابل رجوع شود به Chronologische Untersuchungen von Marquart in Philologus Supplement VII (1899) S. 637-720

در زمان تولد و وفات فیثاغورس اختلاف کرده اند ظاهراً تولد او در سال ۵۸۳ پیش از مسیح در جزیرهٔ ساموس Samos بوده است و در پایان همین قرن در گذشته است

دورهٔ فعالیت او بعهد کورش سر سلسلهٔ هخامنشیان (۵۵۹—۵۳۰ پیش از مسیح) و پسر و جانشین وی کمبوجیا (۵۲۹—۵۲۲) میافتد در قرون بعد اعجاز و کراماتی از برای این فیلسوف و ریاضی دان که از بزرگان دانایان یونان است درست کرده اند سیرت و زندگانی وی آمیخته بیک مشت داستانهاست در خصوص او چنانك از برای بسیاری از مردان بزرگ عهد کهن حکایات و روایات شگفت آمیز در دست است عموماً نوشته اند که او درمیان مغان تعلیم یافته است برخی نوشته اند که او در هنگام لشکر کشي کمبوجیا بمصر در بهار سال ۵۲۵ پیش از مسیح در مصر بوده و در آنجا اسیر شده با سپاهیان ایران ببابل آمد و مدت دوازده سال درمیان کلدانیان و مغها بسر برد و وقتی که به ساموس Samos برگشت پنجاه و شش ساله بوده است[۱] سفر مصر فیثاغورس یقینی است و از خبر هرودت و ایسکراتس Isokrates (۴۳۶—۳۳۸ پیش از مسیح) نیز بثبوت پیوسته است سفر ایران او تحقیقاً معلوم نیست اما چندان هم دور نمینماید که فیثاغورس کسی که بخصوصه تشنهٔ علم و معرفت بوده و در مسائل دینی بسیار کنجکاو و ببابل مرکز علوم شرقي آن عهد رفته باشد و با مغان آشنا گشته بدستیاری آنان از آئین ایران آگاه شده باشد نظر باینکه تعلیمات فلسفی فیثاغورس در بسیاری از موارد مطابق تعلیمات دین زرتشتی است میتوان گفت که این فیلسوف خواه بواسطه کتب،

---

۱ Theologoumena Arithmetika, p. 40 ed. Ast; Jamblichus, Vita Pythagoroe 19

ژامبلیخوس فیلسوف، شاگرد پُرفیریوس Porphyrius که ذکرش بیاید بوده در سال ۳۳۳ میلادی در گذشت کتابي داشته مشتمل برده جزو پنج جزو از آن باقیمانده است جزو اول در شرح زندگانی فیثاغورس میباشد

و رجوع شود به Zoroastrische Studien von Windischmann, herausgegeben von Spiegel, Berlin 1863, S. 260.

از اینکه بروسوس یا ناقلین روایات او که زرتشت را پادشاهی دانسته مؤسس خاندان عیلام در بابل چنانك کتزیاس Ktesias اورا پادشاه بلخ دانسته نباید مایهٔ تعجب ما شود زیرا در سر چنین واقعهٔ مهمّی یعنی فتح بابل بدست عیلامیها یا بعقیدهٔ خود بروسوس مادها بنا موورترین مرد مملکت ماد که زرتشت باشد متوجه شده اند لابد جز از زرتشت در چنین عهد کهن مردی مشهور تر در ماد سراغ نداشته اند از اینکه بروسوس فاتحین بابل را از ماد دانسته نه از عیلام برای این است که پس از شکست شوش بدست آشوربانیپال و از دست رفتن استقلال دیرین آن سر زمین و بلا فاصله باسم انشان Anšan در تصرف اجداد کورش هخامنشی در آمدن و در جزو ممالك قلمرو پادشاهان ماد بشمار رفتن آن خاك امتیاز از میان رفته بوده و سراسر ایران زمین قدیم ماد نامیده میشده است چنانك پس از سپری شدن سلطنت ماد و بسرکار آمدن هخامنشیان از فارس سراسر کشور ایران زمین بدون امتیاز پارس خوانده میشده است اسمی که هنوز درالسنهٔ اروپائی بایران داده میشود

چنانکه ملاحظه میشود در خبری که از مأخذ بروسوس Berosos میباشد زرتشت پادشاه ماد دانسته شده همانطوری که کتزیاس اورا پادشاه بلخ خوانده است . بی شك در هردو خبر همان زرتشت پیغمبر ایران مقصود است که بواسطهٔ قدمت زمان در هر عهدی نزد نویسندگان بشکلی جلوه کرده است گذشته از اینکه خبر مذکور مارا بزمانی قدیمتر از زمان سنتی پیغمبر منتقل میسازد نیز به ماد بودن پیغمبر دلالت میکند در سنّت مشهور هم که مُتّکی بدلایل تاریخی و لغوی نیز میباشد زرتشت از ماد یعنی از مغرب ایران بوده و بخصوصه آذربایجان وطن اصلی وی دانسته شده ولی دینش در مشرق ایران زمین بخصوصه از بلخ پر و بال یافته بنقاط دیگر رسید

فیثاغورس Pythagoras

درمیان نویسندگان قدیم برخی زرتشت را معاصر فیثاغورس دانسته اند و باین ترتیب زمان پیغمبر بسیار متأخر تر از عهدهائی است که نویسندگان پیش از مسیح از برای پیغمبر قائل شده اند

الکساندرینوس Clemens Alexandrinus (درمیان سنوات ۲۱۱—۲۱۸ میلادی در گذشت)[۱] و هیپولیتوس Hippolytos (اسقف رومي در قرن سوم میلادی)[۲] و پرفیریوس Porphyrios (درمیان سنوات ۲۳۳—۳۰۴ میلادی میزیسته)[۳] و کیریلوس Kyrillos (در حدود ۳۷۶—٤٤٤ میلادی میزیسته)[٤] و در توضیح و حاشیهٔ که به «رپوبلیك» کتاب افلاطون نوشته شده است[٥] و سوئیداس Suidas (در نیمهٔ دوم قرن دهم میلادی بسر میبرده)[٦] درمیان این نویسندگان اپولئیوس Apuleius با تردید نوشته: «هستند کسانی که میگویند فیثاغورس از مغان و بخصوصه از خود زرتشت تعلیم یافت» پرفیریوس Porphyrios فیلسوف قرن سوم میلادي که در سوریّه تولد یافته و در رُم در گذشت در کتابش «تاریخ فلسفه» در شرح زندگانی فیثاغورس مینویسد: «فیثاغورس پیش از همه چیز براست بودن توصیه نمود از اینکه فقط آدمي بواسطهٔ راستی ممکن است مانند خداوند گردد زیرا، چنانکه او از مغها آموخته، خداوند را که آنان هرمزد (Oromazes) مینامند پیکری است بسان فروغ و روانی است چون راستي» باز پرفیریوس مینویسد: «فیثاغورس با کلدانیان در آمیزش بود همچنان او نزد زرتشت رفت از پرتو او از گناهان زندگی پیش خویش پاک گشت و از او بیاموخت که چگونه باید پیروان خود را بی آلایش نگاهدارند و نیز تعالیم راجع بطبیعت و مسبب ازلی موجودات را او از آنجا شنید»[۷] درمیان این نویسندگان گفتیم که هیپولیتوس Hippolytos نیز زرتشت را استاد فیثاغورس دانسته است

---

۱ Clemens Alexandrinus, Stromata I, 15, 69. 6 f

۲ Hippolytos, Refut. I, 2. VI, 23

۳ Porphyrios, Vita Pythagorae 12.

٤ Kyrillos Alexandrinus, Contra Julian III, 87. IV, 133.

٥ Scholiast zu Platons Republik 600 B.

٦ Suidas. S V Pythagoras.

و رجوع شود به Die Griechischen und Lateinischen Nachrichten uber die persischen Religion von Carl Clemen; Giessen 1920 S. 20—21.

۷ Porphyrios, Vitha Pythagorae 12; 14.

در اینجا یاد آور میشویم دستوری که پرفیریوس راجع بآئین مغ یا مزدیسنی از فیثاغورس

خواه بواسطه مغان بآئین ایران آشنا بوده است گذشته از فیثاغورس بسا حکماء دیگر یونان نیز بشاگردی مغان منسوب شده اند پلینیوس Plinius بزرگ دانشمند رومي قرن اول میلادی که ذکرش گذشت مینویسد: فیثاغورس و دُمکریتوس Demokritus و امپدُکلس Empedocles و افلاطون از برای آموختن آئین مغ سفر دور کردند[۱] دمکریتوس فیلسوف معروف یونانی است که درمیان سنوات ۴٦۰ — ۴۷۰ پیش از مسیح تولد یافت همچنین امپدکلس فیلسوف و طبیب یونانی است که تولدش در آغاز قرن پنجم پیش از میلاد است چنانکه ملاحظه میشود دین زرتشتی بواسطه شهرتی که در قدیم داشته و بواسطهٔ رواج داشتن این فلسفه درمیان حکماء یونان گروهی از دانایان آن مملکت بدانستن تعلیمات مزدیسنی مفتخر شده اند سیسرو Cicero خطیب معروف رومي که در ۳ ژانویه ۱۰٦ تولد یافت و در ۷ دسامبر ۴۳ پیش از میلاد درگذشت بمسافرت مصر فیثاغورس و از آشنائی وی با مغان ایران ذکری کرده است[۲] والریوس ماکسیموس Valerius Maximus که در قرن اول میلادی میزیسته مینویسد: فیثاغورس بایران رفت و بتعلیمات مغان پرداخت از آنان گردش اختران و سیر ستارگان و نیروی و خصایص طبیعی آنها آموخت[۳] نظر باینکه ارتباط فیثاغورس با مغان از قدیم شهرتي داشته نویسندگان بعد از برای مزید افتخارات او بهتر دانسته که او را مستقیماً شاگرد خود زرتشت که مؤسس آئین مغ است بدانند باین ملاحظه نزد گروهی زرتشت استاد فیثاغورس دانسته شده است ازآنجمله پلوتارخس Plutarchos (۴٦ — ۱۲۵ میلادی)[٤] و اپولئیوس Apuleius (در ۱۲۵ میلادی تولد یافته)[٥] و کلمنس

---

۱ Plinius, Naturalis Historia XXX, 12

۲ Cicero (Marcus Tullius), Definibus bonorum et maloram V, 29.

۳ مورخ رومی والریوس ماکسیموس معاصر قیصر تیبریوس Tiberius (۱۴ — ۳۷ میلادي) بوده: Valerius Maximus, Exem. Memor. VII, 6, 2

رجوع شود به Franklin's article in the Dastur Hoshang Memorial Volume, Bombay 1918 p. 524

٤ Plutarchos, De Animae Procreat in Timaeo II. 2

٥ Apuleius, Floride, II. 15

درمیان نویسندگان قدیم مندرجات مورخ رومي ولی اصلاً یونانی امیانوس راجع بزمان زرتشت قابل توجه است

امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus

این نویسنده که در سال ۳۳۰ میلادی تولد یافت و در سال ۳۹۰ نیز در حیات بوده در هنگام لشکر کشی قیصر ژولیان Zulian در سال ۳۶۳ میلادی بضد شاپور دوم جزو سپاهیان روم بوده است خود وقایع آن جنگ را که بشکست روم انجام گرفت و قیصر ژولیان در بیست و ششم (۲۶) ژوئیه سال مذکور از یك تیر کارساز از پای در افتاده جان سپرد بچشم خود دیده است[۱] کتاب او در تاریخ روم که از وقایع سال نود و شش (۹۶) میلادی شروع شده ودر ذکر وقایع سال سیصد و هفتاد و هشت (۳۷۸) انجام یافته ضمناً یکی از اسناد معتبر تاریخ ماست در عهد ساسانیان از این کتاب که مشتمل بر سی و یك جزو بوده سیزده جزو اولي از دست رفته ما بقی موجود است

امیانوس در کتاب مذکور در جزو بیست و سوم در باب ششم مفصلاً از مغهای ایران سخن رانده آنان را از خاندان مخصوصی دانسته که از پشت به پشت از زمان خود زرتشت مؤسس دین بخدمت پیشوائی گماشته هستند نخست جمعیّت آنان کم بوده بتدریج زیاد شدند از حیث آداب و رسوم از طبقات دیگر مردم امتیاز دارند و بخصوصه محترم و بزرگ شمرده میشوند در آغاز این مبحث امیانوس مینویسد: افلاطون گفته که آئین مغ دارای افکار بلندی و بی آلایش ترین طرز ستایش پروردگار است پس از آن امیانوس خود گوید آئین مغ دانشی است که زرتشت بلخی در زمان کهن از روی تعلیمات سرّی کلدانیان بسط و توسعه داد، چنانکه بروبهٔ او پادشاه دانا گشتاسب پدر داریوش بعقیده امیانوس پیغمبر ایران نیز در سر زمین نا معلومي از ممالك هند در آمد در آنجا در جنگل ساکت وآرامی که خرد برهمن حکمفرما بود از جنبش زمین و گردش ستارگان تعلیم یافت . . .[۱] از این خبر پیداست که امیانوس شنیده بوده که زرتشت در عهد پادشاه بلخ گشتاسب میزیسته ولي چون

۱ Ammianus Marcellinus XXIII. 6, 32-34.

این اسقف رومی میگوید که مأخذش دیودروس Diodorus از شهر ارتریا Ereteria[1] و اریستکسنوس Aristoxenus میباشند باین خبر نمیتوان اعتماد نمود زیرا اریستکسنوس که در حدود سال ۳۱۸ پیش از میلاد میزیسته شاگرد ارسطاطالیس بوده است در خبر راجع بزمان زرتشت از مأخذ افلاطون و شاگردان وی و در جزو آنان ارسطاطالیس گفتیم که آنان زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از وفات افلاطون نوشته اند بنا بر این بسیار غریب بنظر میرسد که اریستکسنوس شاگرد ارسطاطالیس زرتشت را معاصر فیثاغورس نوشته باشد احتمال دارد که او نظر بشباهتی که میان آئین زرتشتی و فلسفهٔ فیثاغورس موجود است گفته باشد که فیثاغورس از آئین مغ اطلاع داشته و باین وسیله یک ارتباط معنوی میان آنان قائل شده باشد نه یك آشنائی شخصی و دیگر اینکه معلوم نیست هیپولیتوس خبرش را مستقیم از اریستکسنوس گرفته یا از دیودروس نقل کرده است[2]

از مجموع اخباری که راجع بفیثاغورس ذکر شده و او را شاگرد زرتشت دانسته اند بخوبی پیداست که خواسته اند باین وسیله بشؤنات این فیلسوف بیفزایند در انجام یادآور میشویم: بدون اینکه این نویسندگان نظری بزمان زرتشت داشته باشند در معاصر دانستن او را با فیثاغورس فیلسوف قرن ششم پیش از مسیح بعهدی که در سنت از برای پیغمبر ایران قائل شده اند نزدیک گردیده اند

نقل میکنند درست مطابق تعلیم دین زرتشتی است سراسر اوستا و همه کتب پهلوی پر است از فضایل راستی و نویسندگان قدیم یونان نیز مکرراً راستگوئی ایرانیان را ستوده اند رجوع شود بخرمشاه تالیف نگارنده ص ۶۱—۷۳ راجع بپیکر و روان اهورا مزدا بفقرات ۸۰—۸۱ فرور دین یشت ملاحظه شود

۱ دیودُروس Diodorus از شهر Ereteria مثل دیودُروس سیکولوس Siculus معاصر قیصر روم اکوستوس Augustus که در ۶۳ پیش از مسیح تولد یافت و در سال ۱٤ میلادی درگذشت بوده

۲ رجوع شود Griechi. u. Lateini. Nachrichten uber die Persisch. Religion von Clemen S. 20—21

(۳۵۹—۳۳۸ پیش از مسیح) در کتیبه تخت جمشید یك یك اجداد خود را با عنوان پادشاه اسم میبرد ولی از گشتاسب در جزو اجداد خود بدون چنین عنوانی نام میبرد از این قرار: «میگوید اردشیر، پادشاه بزرگ، پادشاه پادشاهان (شاهنشاه) پادشاه کشورها، پادشاه این زمین: من پسر پادشاه اردشیر (دوم)، اردشیر پسر پادشاه داریوش (دوم)، داریوش پسر پادشاه اردشیر (اول)، اردشیر پسر پادشاه خشیارشا، خشیارشا پسر پادشاه داریوش (اول)، داریوش پسر گشتاسب نامی، گشتاسب پسر ارشام نامی هخامنشی» در این جا یادآور میشویم که پدر گشتاسب ارشام نام داشته اما پدر کی گشتاسب معاصر پیغمبر لهراسب بوده که در اوستا اَاُوروت اسپ [illegible] Aurvat-aspa نامیده شده است شکی نیست که گشتاسب پدر داریوش هیچ وجه مربوط بگشتاسب معاصر زرتشت نیست نظر باینکه کی گشتاسب از یاران بزرگ دین زرتشتی و از مقدسین بشمار است در تمام ادوار اشخاصی چنین نامزد شده اند و هنوز هم مانند پارینه این اسم از اسامی معمولی اشخاص است خبر امیانوس بدون اینکه ما را بتاریخ واقعی زرتشت رهنمون باشد یاد آور بلخ میباشد سر زمینی که در آنجا دین زرتشت رواج گرفت

آگاسیاس Agathias شاعر و مورخ یونانی که در حدود سال ۵۸۲—۵۳۶ میلادی میزیسته مانند امیانوس زرتشت را معاصر گشتاسب دانسته ولی نمیداند این گشتاسب کدام است بعیقدهٔ این نویسنده: «ایرانیان در قدیم با یونانیان همکیش بوده مانند آنان زئوس Zeus و کرُنُس Kronos و پروردگاران دیگر یونان را میپرستیدند ولی باسامی دیگر... ایرانیان امروزی یکسره رسوم پیشین خود را فروگذار هستند و آنها را تغییر دادند پیرو آئین عجیبی که زرتشت پسر هزد (Oromasdes= اهورا مزدا) آورد میباشند این زرواستر (Zoroaster) که زَرَدس Zarades هم نامیده میشود بطور یقین نمیتوان گفت که در چه زمان میزیسته و کی آئین خود آورد ایرانیان امروزی فقط میگویند که او در عهد گشتاسب بسر میبرده است ولی در این بسیار تردید است و این

در تاریخ ایران جز از پدر داریوش بزرگ هخامنشی گشتاسب دیگری نمیشناخته ناگزیر در خبر خود مبهم مانده پدر داریوش را بزرتشت مربوط نموده او را مروج آئین مغ خوانده است

هرچند تاریخی که بعدها در سنت از برای پیغمبر قائل شده اند تقریباً بهمان عهد گشتاسب پدر داریوش بزرگ میافتد اما کی گشتاسب دوست و حامی زرتشت که از پادشاهان کیانی است در سنت با داریوش هخامنشی مربوط نیست امیانوس در خبر خود این گشتاسب را پادشاه خوانده درصورتی که گشتاسب پدر داریوش پادشاه نبوده بلکه از طرف پسر خود شهربان یا مرزبان[۱] ایالات پارت و گرگان بوده و از او مکرراً در کتیبه های پادشاهان هخامنشی اسم برده شده است از آنجمله داریوش از پدرش گشتاسب در کتیبهٔ بهستان (بیستون) چنین یاد کرده است: «داریوش پادشاه گوید پارتو (Partava = خراسان امروزی) و ورکان (Varkana = گرگان) از من سر کشیده به فرورتی پیوسته پدرم گشتاسب در مملکت پارت بود مردم از او سر پیچیدند آنگاه گشتاسب با لشکری که در فرمانش مانده بود بیرون رفته در یك شهر پارت نامزد به ویسپ هوزاتی[۲] بجنگ پارتها در آمد اهورا مزدا مرا یاری کرد گشتاسب آن لشکر سرکش را یکسره در همشکست در ماه ویخن Viyaxna بود (مطابق ٥ فوریه ٥۲۱ پیش از مسیح) که این جنگ روی داد آنگاه من از ری (رگا Raga) لشکریان پارس را بسوی گشتاسب فرستادم چون لشکر بگشتاسب رسید آن را برگرفته بجنگ شتافت در یك شهر پارت نامزد به پتیگر بن Patigrabana بپیکار سرکشان درآمد آن سپاه سرکش را یکسره در همشکست این در اول ماه گرم پدا Garmapada (مطابق ۳ آوریل ٥۲۰ پیش از مسیح) بود که این جنگ شد» چنانکه ملاحظه میشود در این کتیبه داریوش بپدرش عنوان پادشاهی نداده از او مانند شهربانهای دیگر خود اسم برده است اردشیر سوم

---

۱ شهربان که در عهد ساسانیان مرزبان گفته شده بمعنی حاکم است از کلمه فرس خشتربون Xšatrapavan که یونانیها ساتراپ گفتند

۲ ویسپ هوزاتی Vispa huzati لفظاً یعنی همه یك زادگان

Windischmann : Zoroastrische Studien herausgegeben von Spiegel ; Berlin 1863, S. 260-313.

Darab Dastur P. Sanjana : Zarathushtra in the Gathas ; Leipzig 1897, p. 65 141. ترجمهٔ انگلیسی آن

Rapp, Adolf : Die Religion und Sitte der Perser and übrigen Iranier nach der Griechischen und römischen Quellen, in der Zeitschrift der deutschen morgenländische Geselschaft 1865, S. 1 ff. 1866, 49 ff.

Cama, Kharshedji R. : Religion and Customs of the Persians ; Bombay 1876-1879. ترجمهٔ انگلیسی آن

Tiele : Geschichte der Religion im Altertum, Deutsche Ausgabe von Gehrich II B ; Gatha 1903, S. 361 f.

Erânische Alterthumskunde von Spiegel, 1 B ; Leipzig 1871, S. 669-683.

Zoroaster, The Prophet of Ancient Iran, by W. Jackson ; New York 1901.

در صفحات ۲۳۱—۲۷۳ همین کتاب متن کلیه مورخین یونان و روم راجع بزرتشت ضبط است

The Journal of the K. R. Cama Oriental Institute No. 14 Bombay 1929. ترجمه این اخبار :

Clemen, Carl : Die Griechischen und Lateinischen Nachrichten über die Persische Religion ; Giessen 1920.

تاریخ سنی زمان زرتشت

در سنت زرتشتیان زمان پیغمبر ایران در سنوات ۶۶۰ — ۵۸۳ پیش از مسیح دانسته شده است این سنت در کتب پهلوی با اندك تفاوت از همدیگر محفوظ مانده است در اردا ویرافنامه درآغاز فصل اول مندرج است: «زرتشت پاك دینی که از اهورا مزدا پذیرفت در جهان روا کرد و تا پایان سیصد سال جهان پاکی بماند و مردم بیگمان بودند در انجام اهریمن گجستك (ملعون) ناپاك از برای اینکه مردم را بگمان اندازد، اسکندر گجستك رومی را که در مصر بسر میبرد بر آن داشت که با ستیزهٔ گران و نبرد و ویرانی بایرانشهر تازد، او شهریار ایران بکشت و پایتخت ویران کرد»[۱]

زاد سپرم دستور سیرگان در حدود سال ۲۵۰ یزدگردی مطابق ۲۶۸ هجری در زرتشت نامهٔ خود در فصل ۲۳ فقرهٔ ۱۲ از ظهور دین تاآسیب یافتن

---

۱ از اینکه اسکندر در مصر جای داده شده برای این است که اسکندر از مصر و سوریه درسال ۳۳۱ بآشور تاخته بلشکر ایران هجوم آورد رجوع شود به Aufsätze zur Persischen Geschichte von Noldeke; Leipzig 1887 S. 88.

تردید را نمیتوان مرتفع ساخته دانست که این گشتاسب همان پدر داریوش
است یا یك گشتاسب دیگر در هر زمانی که او زیسته باشد بهر حال پیغمبر
آنان و آورنده آئین مغ است»[۱]

سوئیداس Suidas

در انجام اخبار نویسندگان قدیم راجع بزمان زرتشت مندرجات
سوئیداس در این موضوع قابل ذکر است

سوئیداس Suidas نحوی و لغوی یونانی در سال ۹۷۰ میلادی بسر
میبرده است فرهنگی از او مانده که اسامی بسیاری از اشخاص نامدار قدیم
در آن ضبط شده است هر چند این کتاب از اشتباهات فراوان عاری نیست
و نویسندهٔ آن قوهٔ تحقیق و انتقاد نداشته است اما یك رشته از مندرجات
نویسندگان قدیم در این کتاب محفوظ مانده و از این جهت مفید است
سوئیداس آنچه در کتب قدماء خوانده بدون تشخیص و امتیاز در فرهنگ
خود نقل کرده است راجع بموضوع ما در این فرهنگ اخبار برخی از
نویسندگان قدیم بدون امتیاز از همدیگر مندرج است در تحت کلمهٔ
فیثاغورس Pythagoras این فیلسوف یونانی شاگرد زرتشت (Zárelos) دانسته شده
و در تحت کلمه زرتشت دو زرتشت قائل شده یکی دانای پارس و ماد که در
پنج هزار (۵۰۰۰) سال پیش از جنگ ترویا Trōia میزیسته، دومی اختر
شناسی بوده است در عهد نینوس[۲] چنانکه ملاحظه میشود مندرجات
سوئیداس همان است که در طی اخبار نویسندگان متقدم راجع بزمان زرتشت
ذکر شده است

فهرست برخی از کتب دانشمندان که اخبارات مورخین قدیم
یونان و روم در آنها جمع شده است:

Brisson, Barnabé: De regio Persarum principatu libri tres.; Paris, 1590

Hyde, Thomas: Historia religionis Veterum Persarum eorumque Magorum; Oxford 1700.

Kleuker, J. F.: Anhang zum Zend-Avesta II, Band, 3ter Theil, Riga; 1783.

---

۱ Agathias Scholastikos, Hist. II, 24.

۲ Suidas, S. V. Zoroastres, S. V. Pythagoras

غالباً در سنت زرتشتیان از زمان رسالت زرتشت تا استیلای اسکندر سیصد سال قرار داده شده است چنانك در رسالهٔ علمای اسلام[۱] و در منظومه ای موسوم بقصّهٔ سلطان محمود غزنوی که انوشیروان پسر مرزبان کرمانی در سال ۱۶۲۰ سرائیده است[۲] در سنت زرتشت معاصر کی گشتاسب پسر کی لهراسب بوده که در مشرق ایران زمین در بلخ سلطنت داشت پیغمبر ایران چهار بار درگاتها، در سرودهاي مقدس خود از این شهریار که دوست و حامی دین وي بوده نام میبرد[۳] بطوری که ابداً شکی نمیماند که در عهد زرتشت ایرانیان در ایران زمین شرقي سلطنت داشتند بنا بسنت که در کتب پهلوی و کتب مورخین ایرانی و عرب محفوظ مانده سال سی ام پادشاهی کي گشتاسب بود که زرتشت دین خود بدو نمود برخی از مستشرقین میخواهند که این کي گشتاسب را گشتاسب پدر داریوش بزرگ هخامنشي که ذکرش در جزو اخبار امیانوس Ammianus گذشت یکی بدانند[٤] تقریباً در هزار و چهار صد سال پیش از این آکاسیاس Agathias که ذکرش گذشت تردید داشته از اینکه این گشتاسب همان پدر داریوش است یا گشتاسب دیگر امروزه شکی در این نداریم که زمان این دو گشتاسب چندین صد سال از همدیگر فاصله داشته است چنانکه دیدیم مغان که پیروان آئین زرتشت بوده پیش از عهد داریوش بزرگ پسر گشتاسب وجود داشته اند و دیگر اینکه چگونه ممکن است فیلسوفهای یونانی قرن چهارم پیش از میلاد مانند ارسطاطالیس Aristoteles و ادکسوس Eudoxus و هرمدروس Hermodorus زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از مرگ افلاطون یا پنج هزار سال پیش از جنگ ترویا Troia بنویسند در صورتی که میان آنان و گشتاسب پدر داریوش بزرگ

---

۱ علمای اسلام چاپ Mohl ص ٦ رجوع شود به خرده اوستا ص ٩٤-٩٥

۲ رجوع شود به Notice de Littérature Parsie par Fréderic Rosenberg St. Pétersbourg 1909 p. 29.

۳ رجوع شود به گاتها: یسنا ۲۸ قطعهٔ ۷ و یسنا ٤٦ قطعهٔ ۱٤ و یسنا ۵۱ قطعهٔ ۱٦ و یسنا ۵۳ قطعهٔ ۲ بجلد دوم یشتها ص ۲٦۹ نیز ملاحظه شود

٤ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۱۳-۲۱٤

آن و برباد رفتن پادشاهی ایران سیصد سال فاصله قرار داده است شکی نیست که مقصود زاد سپرم از منقرض شدن سلطنت ایران همان استیلای اسکندر مقدونی است اسکندر در سال ۳۳۱ بایران هجوم آورد داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی در ماه ژوئیه یا اوت ۳۳۰ پیش از مسیح کشته شد

از مندرجات بندهش در فصل ۳۴ در فقرات ۷ـ۸ راجع بمدت سلطنت پادشاهان کیانی تا مرگ اسکندر (در سال ۳۲۳) بر میآید که از ظهور زرتشت تا مرگ اسکندر ۲۷۲ سال فاصله باشد بنا بر این زرتشت در سال ۵۹۵ پیش از مسیح مبعوث گردید بگفته بندهش اسکندر چهار ده سال پادشاهی کرد در صورتی که ظهور زرتشت را تا آغاز پادشاهی اسکندر بحساب آوریم میان این دو واقعه فقط ۲۵۲ سال فاصله میباشد اما بحساب بندهش ۲۵۸ سال فاصله است در کتب مورخین ایرانی و عرب نیز مقارن همین اوقات زمان زرتشت دانسته شده است از آنجمله مسعودی که در حدود سال ۳۴۵ هجری در گذشت در مروج الذهب مینویسد: بزعم مجوسان از زمان زرادشت ابن اسپیمان، پیغمبر شان، تا اسکندر دویست و پنجاه و هشت سال میباشد[۱] در جای دیگر ۲۸۰ سال نوشته است باز همین مؤلف در کتاب دیگرش، کتاب التنبیه و الاشراف مینویسد: زرادشت پسر پورشسف در ابستا کتابش که باو الهام شده خبر داده که پس از سیصد (۳۰۰) سال بمملکت ایران آشوب بزرگی روی خواهد داد، بدون اینکه دین آن منهدم شود اما در انجام سال هزارم مملکت و دین هر دو ویران شوند بنا بر این میان زرتشت و اسکندر سیصد (۳۰۰) سال فاصله است زیرا که زرتشت در زمان کی بشتاسب پسر کی لهراسب ظهور نمود[۲] ابوریحان بیرونی که در ۳ ذی‌الحجه ۳۶۲ در خوارزم تولد یافت و در ۲ رجب ۴۴۰ در غزنه وفات یافت مینویسد بزعم مجوسان ظهور زرادشت، پیغمبر شان، تا اول تاریخ اسکندر دویست و پنجاه و هشت (۲۵۸) سال است[۳]

---

۱ رجوع شود بمروج الذهب متن و ترجه باهتمام Barbier de Meynard جلد IV ص ۱۰۷ و بمروج الذهب طبع مصر ۱۳۴۶ هجری جزء الاول ص ۱۷۶ و ص ۳۹۱

۲ کتاب التنبیه و الاشراف چاپ De Goeje لیدن ۱۸۹۴ ص ۹۰

۳ رجوع شود به آثارالباقیه ص ۱۴

یسنا

سر آغاز

بنام یزدان

۱ « اشم وهو » راستی بهترین نیکی است (وهم مایهٔ) سعادت است, سعادت از برای کسی است که راست (و خواستار) بهترین راستی است (سه بار)[۱]
« فرَوَرانه » من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی, دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم[۲]
به هاونی پاك (و) ردِ (سرور) پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی وآفرین;
به ساونگهی و به ویسیه پاك (و) رد (سرور) پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[۳] ꙮ

۲ آذر پسر اهورا مزدا بخوشنودی تو ای آذر پسر اهورا مزدا ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن ꙮ

۳ « یتا اهووئیریو » که زوت بمن بگوید
« اَثار توش اشات چیت هچا » که مرد پاکدین دانا بگوید[٤]
اشم وهو . . . (سه بار)

---

۱ راجع به اشم وهو و یتا اهو که معنی آن را هم در فقرهٔ ۳ همین سر آغاز ملاحظه میکنید در خرده اوستا در مقاله مخصوص بآنها مفصلاً صحبت داشتیم جای این دو دعای شریف و معروف در یسنا ۲۷ در فقرات ۱۳ و ١٤ میباشد یسنا ۱۹ و یسنا ۲۰ عبارت است از تفسیر یتا اهو و اشم وهو بجای خود باز از این ادعیه صحبت خواهیم داشت

۲ فرَوَرانه از نخستین فقرهٔ یسنا ۱۲ میباشد این فصل از یسنا در اعتراف بدین مزدیسنی است بخرده اوستا بتوضیحات فقرهٔ ۲ نیرنگ کشتی بستن و فقرهٔ ۱ سروش باژ فقرهٔ ۹ اویسروتریمگاه نیز ملاحظه شود: خرده اوستا تفسیر نگارنده ص ۸۵

۳ بفقرهٔ ۷ ملاحظه شود

٤ رجوع شود بخرده اوستا بتوضیحات فقرهٔ ۱ سروش باژ ص ۸٦

(۵۲۱–۴۸۵ پیش از مسیح) اندکی بیش از یك قرن فاصله است[۱] هرودت که در عهد اردشیر اول (۴۶۵–۴۲۴ پیش از مسیح) در ایران سفر کرده از زرتشت بهیچوجه اسم نبرده در صورتی که از پادشاهان سلسلهٔ هخامنشی تا بعهد خود مفصلاً صحبت میدارد اگر ظهور زرتشت در عهد داریوش یا پدرش گشتاسب بوده قهراً در مندرجات هرودت لااقل اشارهٔ از این واقعه میشده است این سکوت را نیز منفیاً میتوان دلیل دانست که در عهد هرودت دین زرتشت آئین کهن ایران بوده و در حدود نیم قرن پیش از او بوجود نیامده بوده است درمیان دانشمندان و مستشرقین معروف از آنجمله جکسن Jackson [۲] و وست West[۳] که طرفدار تاریخ سنتی هستند ارتباطی میان کی گشتاسب پادشاه بلخ و گشتاسب پدر داریوش بزرگ هخامنشی قائل نشده اند بزعم بیشتر دانشمندان موثق امروزه دین ایران پیش از سلطنت ماد که در مغرب ایران در حدود سال هفتصد و سیزده (۷۱۳) پیش از میلاد تشکیل یافته بوجود آمده است[۴] تاریخ سنتی بکلی بی اعتبار و برخلاف اسناد لغوی و تاریخی است چون در موارد دیگر مکرراً از این مسئله بحث شده در اینجا فقط یاد آور میشویم که زبان گاتها سرودهای مقدس پیغمبر ایران زرتشت قدیم تر از قرن هفتم پیش از مسیح است و در خطوط میخی که از پادشاه آشور سارگون Sargon از قرن هشتم پیش از مسیح مانده و اسامی چند تن از سران قبایل ایرانی که با وی در زد و خورد بوده در آنها یاد گردیده دلیل زرتشتی بودن آنان است

درمیان اخبار مورخین قدیم یونان و روم خبر خسانتوس Xantus راجع بزمان زرتشت قابل اعتماد و میتوان ظهور پیغمبر ایران را در حدود هزار و هشتاد (۱۰۸۰) سال پیش از مسیح دانست

---

۱ رجوع شود به Der Ursprung der Magier und die Zarathuštrische Religion von Messina S. 64-66.

۲ On the Date of Zoroaster, by William Jackson, Journal of American Oriental Society, Vol. XVII, 1896, 1—22;
Zoroaster, Prophet of Ancient Iran, New York 1901.

۳ Sacred Books of the East, vol. XLVII, Introduction.

۴ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۸۳—۲۸۴

۸ اهورا مزدای رایومند خرهمند؛ امشاسپندان؛ مهرداراندهٔ دشتهای فراخ ورام چراگاه خوب بخشنده؛[۱] ۰

۹ خورشید بیمرگ (جاودانی) شکوهندهٔ تیز اسب؛ اندروای در بالا کارگر که دیدبان سایر آفریدگان است ـ آنچه از توای اندروای که از خرد مقدس است ـ؛ راست ترین علم (چیستا) مزدا دادهٔ مقدس؛ دین نیك مزدیسنی؛ ۰

۱۰ مارا سپند پاك کارگر (ور زیده)؛ قانون ضدّ دیوها؛ قانون زرتشتی؛ سنّت کهن؛ دین نیك مزدیسنی؛ ایمان بکلام مقدس (مارا سپند)؛ هوش (ادراك) دریافتن دین مزدیسنی؛ آگاهی از کلام مقدس (مارا سپند)؛ دانش فطری مزدا داده؛ دانش اکتسابی مزدا داده؛ [۲] ۰

۱۱ آذر پسر اهورا مزدا؛ تُرا ای آذر پسر اهورا مزدا با همهٔ آتشها؛ کوه اوشیدَرِنَ مزدا داده (و) رفاهیّت راستی بخشنده؛ [۳] ۰

۱۲ همهٔ ایزدان پاك مینوی (و) جهانی؛ فروهرهای نیرومند بسیار پیروزگر پاکدنیان؛ فروهرهای نخستین آموزگاران کیش (پوریوتکیشان)؛ فروهرهای نیاگان (نبانزدیشتان)[۴] بخوشنودی (شما) ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن آفرین خواندن ۞

۱۳ [زوت] «یتااهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

---

۱ فقرات ۸ـ۱۲ که مانند فقرات سیروزه گروهی از فرشتگان درآنها یاد شده مربوط بهم است افعال جملات این فقرات در آخر فقرهٔ ۱۲ آمده است فقرات ۸ـ۱۲ مطابق فقرات ۲۳-۲۷ یسنا ۲۲ میباشد

۲ بفقرهٔ ۲۹ سیروزهٔ کوچك ملاحظه شود، جلد خرده اوستا ص ۱۹۶

۳ بفقرهٔ ۲۶ سیروزهٔ کوچك ملاحظه شود، خرده اوستا ص ۱۹۶

٤ بفقرهٔ ۳۰ سیروزهٔ کوچك ملاحظه شود فقرات ۹ـ۱۲ در فقرات ۲٤ـ۲۷ یسنا ۲۲ نیز موجود است

« یتا اهو وئیریو » مانند سرور برگزیده این چنین سرور مینوی است (زرتشت) هم، بحسب راستی، کسی که کردار نیك زندگانی را بسوی مزدا آورد و شهریاری اهورا از برای کسی است که شبان (نگهبان) درویشان (بینوایان) است ꙳

۴ « فرستویه »[1] فراز ستایم پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك را، آنچه را که در اندیشیدن و گفتن و کردن است من میپذیرم همهٔ پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك را من فرو گذارم همهٔ پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت را ꙳

۵ فراز آورم بسوی شما، ای امشاسپندان ستایش و نیایش (خود را) با پندار، با گفتار، با کردار، با جان « نیز با زندگی تن خود »[2] ꙳

۶ من نماز اشا (راستی) میگذارم : « اشم وهو » راستی بهترین نیکی است (وهم مایهٔ) سعادت است، سعادت از برای کسی است که راست (و خواستار) بهترین راستی است (سه بار) ꙳

۷ « فَرَوَرانه » من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم به هاونی پاك (و) ردِ (سرور) پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسیه پاك (و) ردِ (سرور) پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ردان (سروران) روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[3] ꙳

---

۱ فرستویه تا انجام فقرهٔ ۵ از ادعیه معروف و جای آن در یسنا ۱۱ فقرات ۱۷ـ۱۸ میباشد بفقرات ۳ـ۴ خورشید نیایش در خرده اوستا ص ۱۰۸ نیز ملاحظه شود

۲ جملهٔ اخیر، نیز با زندگی تن خود که در یسنا ۱۱ فقره ۴ و در یسنا ۱۳ فقرهٔ ۴ تکرار شده از گاتها، بیسنا ۳۳ قطعهٔ ۴۱ میباشد

۳ راجع بفرشتگان موکل روز و اوقات پنجگانه شبانروز و ماه و شش جشن دینی سال یا گهنبارها و سال که بحسب ترتیب در متن آیَرَ ayara، اسنیه asnya، ماهیه māhya، یائیریه yāirya سرذ seredha آمده بکرده اوستا بآغاز مقالهٔ پنجگاه، و بتقویم مزدیسنا بصفحات ۲۱۲-۲۲۲ ملاحظه شود در فقرهٔ ۲۳ از یسنا ۱ نیز بهمین فرشتگان برمیخوریم رجوع شود بآن

یسنا ها ۱

مندرجات بیشتر فقرات ها ۱ مطابق مندرجات ها ۳ و ها ٤ و ها ۷ میباشد از این قرار: فقرات ۳ـ۱۹ از ها ۱ مطابق فقرات ۵ـ۱۹ و فقرات ۲۲ـ۲۳ از ها ۳ و مطابق فقرات ۸ـ۲۲ و فقرات ۲٤ـ۲۵ از ها ٤ و مطابق فقرات ۵ـ۱۹ و فقرات ۲۲ـ۲۳ از ها ۷ میباشد

[زوت و راسپی]

۱ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم[۱] از برای دادار اهورا مزدای رایومند خرهمند بزرگترین و زیباترین و استوارترین

---

۱ کلماتي که به « نوید میدهم» و « بجاي مي میآورم» ترجمه شده در متن 𐬥𐬌𐬎𐬎𐬀𐬉𐬜𐬀𐬌𐬌𐬈𐬨𐬌 و 𐬵𐬀𐬢𐬐𐬁𐬭𐬀𐬌𐬌𐬈𐬨𐬌 آمده است اولی از فعل وَئذ 𐬬𐬀𐬉𐬛 vaēdh که بانضمام نی اِد بمعنی آگاهایدن و بشارت دادن است کلمه نوید را در فارسی که بمعنی خبر خوش است از همین ریشه و بنیان دانسته اند دومي از فعل کَرْ 𐬐𐬀𐬭 kar (کردن) که بانضمام هم 𐬵𐬆𐬨 بمعنی مجريٰ داشتن و بپایان رسانیدن است و از همین ماده است کلمه انگاردن (انگاشتن) در تفسیر پهلوی یسنا این کلمات [Pahlavi] [Pahlavi] نودیم و هنگارتنم nivēdēnēm u hangar-tēnēm شده یعنی همان کلمات اوستا به هئیأت پهلوي تکرار گردیده است ولي از براي توضیح کلمهٔ نودنم افزوده شده: یعني که یزشن بُن کنم و از براي کلمهٔ هنگارتنم افزوده شده یعنی که یزشن سرکنم از کلمات بُن و سر آغاز و انجام اراده کرده اند

در این فقره و در فقرات بعد چنانکه در فقرات کردهٔ اول از ویسپرد کلمات مذکور باین معني استعمال شده: نوید یا بشارت میدهم اهورا مزدا و ایزدان و فرشتگان را از برای یزشنه یا ستایش و پرستش و آنچه آغاز نموده نوید میدهم بانجام میرسانم و کاملاً انجام میدهم کلمات مذکور را مفسرین اوستا مختلف معنی کرده اند ولی از کلیه آنها همان معني فوق برمیآید نریوسنگ Nerioseng دستور پارسي در قرن دوازدهم میلادی در تفسیر سانسکریت یسنا کلمات مذکور را در سانسکریت nimantrayāmi Sampūrnayāmi ترجمه کرده یعني دعوت میکنم و با تمام میرسانم انکتیل دُپرون Anquetil Duperron ترجمه کرده: Je prie et j'invoque بورنوف Burnouf ترجمه کرده: j'invoque et je célèbre اشپیگل Spiegel ترجمه کرده: Ich lade ein und thue es kund دُهارله De Harlez ترجمه کرده: j'offre et j'accomplis ce sacrifice دارمستتر Darmesteter ترجمه کرده: j'annonce et j'offre میلز Mills ترجمه کرده: I celebrate, I invite در فارسی ترجمه کرده اند دعوت

[راسپي] «یتااهو وئیریو» که او, زوت بمن بگوید

[زوت] «اثار توش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید[1]

اشم وهو . . . (سه بار) ꙮ

۱٤ "خشنوتره" در خوشنودی اهورا مزدا و شکست اهریمن آشکار کنند آنچه را که بهتر موافق ارادهٔ (اهوراست)[2] اشم وهو . . . (سه بار)

۱۵ یتااهو وئیریو . . . (چهار بار)[3] ꙮ

---

۱ رجوع شود به یسنا ۳ فقرهٔ ۲۵

۲ مضمون این جمله از گاتهار یسنا ۵۰ قطعهٔ ۱۱ میباشد بفقرهٔ ۱ نیرنگ کشتی بستن در خرده اوستا نیز ملاحظه شود

۳ مثل فقرهٔ ۳

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای فرادت فشو و زنتوم پاك، رد پاکی
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای اردیبهشت و آذر اهورامزدا ஃ

۵ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای اُریرن پاك، رد پاکی
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برات فرادت ویر و دخیوم پاك، رد پاکی
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای سرور بزرگوار نپات اپم و آبهای مردا داده ஃ

۶ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای اویسروتریم آئبی کیّه پاك،[1] رد پاکی
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای فرادت ویسپم هوجیاتی و زرتشتوم پاك، رد پاکی
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای فروهرهای پاکدینان و از برای زنان با گروه فرزندان و از برای یائیریه هوشیتی و از برای امَ خوب ساخته شده، خوب رسته (خوب بالا) از برای بهرام اهورا داده (آفریده) و اویرنات شکست دهنده[2] ஃ

۷ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای اُشهین پاك، رد پاکی؛
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای برجیه و نمانیه پاك، رد پاکی؛

---

۱ راجع بصفت آئبی کیّه بتوضیحات فقرهٔ ۱ اویسروتریمگاه در خرده اوستا ملاحظه شود
۲ در خصوص فرشتگان فقرهٔ ۶ رجوع شود بفقرات ۱-۲ اویسروتریمگاه

و خردمندترین و خوب بالاترین و در تقدس برترین، نیك منش بسیار رامشن دهنده آن خرد مقدس (مینوسپند) که ما را بیافرید آنکه (بما) پیکر هستی بخشید آنکه (مارا) بپرورانید ٭

۲ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای بهمن، از برای اردیبهشت، از برای شهریور، از برای سپندارمذ، از براي خرداد (و) امرداد، از برای گوش تشن[۱] از برای گوشورون، از برای آذر اهورامزدا، از برای تخشاترین امشاسپندان ٭

۳ نوید (ستایش) میدهم، (آن‌را) بجای میآورم از براي (فرشتگان) گاهها،[۲] ردان (سروران) راستی؛ از برای هاونی پاك، رد پاکي؛
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای ساونگهی و ویسیه پاك، رد پاکي؛
نوید (ستایش) میدهم، (آن‌را) بجای میآورم از برای مهر دارندهٔ دشتهای فراخ، هزار گوش ده هزار چشم، ایزدی که بنام خوانده شده؛ از برای رام چراگاه خوب بخشنده[۳] ٭

۴ [زوت] نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای رپیتوین پاك، رد پاکی

میکنم و تمام میکنم
رجوع شود به Commentar über das Avesta, von Spiegel, II Band, Wien 1868, S. 1
و به Zend-Avesta par Darmesteter, Vol. I, pp. 5-6
و به Avesta, Pahlavi, Sanskrit and Persian Texts of Yasna 1 by L. Mills, Leipzig 1910

۱ در خصوص گوش تشن بتوضیحات فقرهٔ ۱۴ سیروزهٔ کوچك ملاحظه شود در جلد خرده اوستا ص ۱۹۴

۲ راجع به فرشتگان اوقات پنجگانهٔ شبانروز (ـــ) بتوضیحات فقرهٔ ۷ سر آغاز سینا ملاحظه شود

۳ شبیه فقرهٔ ۳ یسنا ۲ و فقرهٔ ۵ یسنا ۳ و فقرهٔ ۸ یسنا ۴ و فقرهٔ ۲ یسنا ۶ و فقرهٔ ۵ یسنا ۷

برای میدیارم پاك, رد پاکی; از برای همسپتمدم پاك, رد پاکی;
نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای (فرشتگان) سال,
ردان پاکی[1]

۱۰ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای همهٔ این ردان
که سی و سه ردان پاکی هستند نزدیك پیرامون هاونی[2] آنان از بهترین

ایاسرم در فصلی است که گله از چراگاه برگشته و تابستان بزرگ که نزد ایرانیان قدیم هفت ماه بوده سپری گردیده چنانکه میدانیم ایا سرم در روز سی ام مهر ماه که آخرین ماه تابستان بزرگ است میافتد

چون در جلد خرده اوستا مفصلاً از تقویم مزدیسنا و گنهبارها صحبت داشتیم در این جا محتاج بتوضیح مطول تر نیستیم فقط یاد آور میشویم که نزد ایرانیان برزیگر و شبان فصلی که جشن آیاسرم در آن میافتد یا بعبارت دیگر آغاز زمستان بزرگ که از آبان ماه شروع میشده هنگام افزودن چارپایان بوده است و مراعات این وقت ثواب بزرگ شمرده میشده است اردای ویراف مقدس در سیر بهشت و دوزخ در اردا ویراف نامه در باب پانزدهم میگوید: شبانانی که در جهان چارپایان خرد و بزرگ پرورانیدند و آنها را از گرگ و دزد و مردمان ستمگار نگاه داشتند و بهنگامی که بایست آب و گیاه و خورش دادند و از سرما و گرمای سخت بپرهیختند و زمانی که بایست چارپایان نر بماده افکندند و آنها را در زمانی که نشاید از جفت گیری باز داشتند و از این رو خدمات فراوان بمردمان زمان خود نموده خورش و جامهٔ آنان فراهم کردند روان آنان درمیان فروغ در رامش و شادمانی بزرگ بود و بنظرم بسیار بزرگوار مینمودند

۱ فقرهٔ ۹ شبیه است بفقرهٔ ۹ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۱ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱٤ یسنا ٤ و فقرهٔ ۸ یسنا ٦ و فقرهٔ ۱۱ یسنا ۷

۲ مفسرین اوستا در سر این سی و سه ردان اختلاف کرده اند انکتیل دُپرون Anquetil Duperron در ترجمهٔ اوستای خود این سی و سه را عبارت از بیست و شش ظروف و آلاتی که در مراسم دینی بکار آید و بعلاوه گوشت و هوم و پرا هوم و نانهای متبرك موسوم به دَرون و بیخهای درخت و گاتها و نحورها که در پیرامون هاون نهند دانسته است کلمهٔ هاونی را که بمعنی صبح است بخطا هاون که یکی از آلات مقدس پرستشگاه و در آن هوم فشرده میشود نوشته است لابدُ انکتیل آنچه در مدت اقامت خود در هند از استاد پارسی خود شنیده همان را نقل کرده است بُرنوف Burnouf که بخطای مذکور منتقل شده و بمصداق عدد ۳۳ بمعنی ای که انکتیل آورده تردید نموده گمان کرده است که این سی و سه عبارت از ایزدانی باشند که در فقرات پیش از آنان یاد شده است و نظیر سی و سه ردان مزدیسنا در کتب دینی برهمنان از سی و سه پروردگاران سخن رفته است اشپیگل بنوبه خود در تفسیر اوستا با انکتیل موافقت نموده سی و سه را عبارت از اشیاء دانسته نه فرشتگان و

نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای سروش مقدس پاداش دهندهِ پیروز گرِ جهان افزا; از برای رشن راست ترین و از برای ارشتاد جهان افزا (و) بالنده (پرورانندهٔ) جهان ٭

۸ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای (فرشتگان) ماه, ردان پاکی; از برای اندر ماه پاك, رد پاکی;
نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای پرُ ماه و ویشپتثَ پاك, رد پاکی[1] ٭

۹ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای (فرشتگان) گنهبارها, ردان پاکی; از برای میدیوزرم پاك, رد پاکی;
نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای میدیوشم پاك, رد پاکی;
نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای پتیه شهیم پاك, رد پاکی;
نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای ایاسرم پاك, رد پاکی (هنگامی که گله) فرود آینده و گوسفند نر رها شده;[2] از

---

۱ شبیه بفقرهٔ ۸ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۰ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ٤ و فقرهٔ ۷ یسنا ٦ و فقرهٔ ۱۰ یسنا ۷ راجع باوقات سه گانه ماه: وقتی که ماه هنوز تیغه است, وقتی که دائرهٔ آن پر است و وقتی که روي بکاهش گذاشته دیگر باره تیغه میشود بتوضیحات فقرهٔ ٦ ماه نیایش ملاحظه شود. خرده اوستا ص ۱۲۲

۲ در این فقره از شش گنهبار یا جشنهاي دینی یاد شده است چهارمین گنهبار که ایاسرم باشد باصفاتي که بمعاني فرود آینده و گوسفند نر رها شده قید گردیده است صفت اولي فرَاوروئشتریمَ [illegible] fraourvaēštrima مرکب است از فرا [illegible] و از مادهٔ فعل اوروئس [illegible] urvaēs که بمعنی گردیدن است دومی و رشني هرشت [illegible] varšni haršta مرکب است از کلمه ورشنی [illegible] که بمعنی گشن یا گوسفند نر (قوچ) است و از مادهٔ فعل هرِز [illegible] harez که بمعنی هشتن است از این صفات برگشتن گله از چراگاه تابستانی باغل و هشتن گوسفندان نر یعنی رها نمودن گوسفندان از برای جفت گیري اراده شده همین دو صفت در فقره ۹ از یسنا ۲ و در فقرهٔ ۱۱ از یسنا ۳ وغیره از برای ایاسرم آمده است از این صفات میتوان دانست که جشن

تیز اسب، دیدهٔ اهورا مزدا؛[1] از برای مهر، دهخدای (شهریار) ممالك
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم [روز] از برای هرمزد
(روز) رایومند خرهمند[2]
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم [ماه] از برای فروهرهای
(فروردین ماه) پاکدینان ❀

۱۲ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای تو ای آذر پسر
اهورا مزدا، باهمهٔ آتشها؛
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای آبهای نیك و
از برای همهٔ آبهای مزدا داده و از برای همهٔ گیاههای مزدا داده ❀

۱۳ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای ماراسپند پاك
کارگر (ورزیده)؛ از برای قانون ضدّ دیوها؛ از برای قانون زرتشتی؛ از
برای سنّت کهن، از برای دین نیك مزدیسنی[3] ❀

۱٤ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای کوه اوشیدَرنَ
مزدا داده (و) رفاهیّت راستی بخشنده و همه کوههای رفاهیّت راستی
بخشنده (و) بسیار رفاهیّت بخشنده مزدادادە، از برای فرّ کیانی

---

۱ در خورشید نیایش فقرهٔ ٥ نیز خورشید از برای فروغش بچشم اهورا مزدا تعبیر شده است از جمله تعبیرات شاعرانه اوستاست رجوع شود بجلد خرده اوستا ص ۱۰۸

۲ زوت در این جا اسم روز و ماهی را که در هنگام آنها این ستایش بجای آورده میشود یاد میکند در چند نسخهٔ خطی از برای مثال هرمزد روز که اسم نخستین روز ماه است و فروردین ماه که اسم نخستین ماه سال است نوشته شده است در این جا یاد آور میشویم که کلمهٔ فرَوَشی ꬻ در این فقرهٔ از برای ماه فروردین آمده است که هنگام فرود آمدن فروهای درگذشتگان است از آسمان بروی زمین در جاهای دیگر اوستا بمعنی فروهر است بفقرهٔ ۱۱ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱٦ یسنا ٤ و فقرهٔ ۱۰ یسنا ٦ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۷ نیز ملاحظه شود

۳ بفقرهٔ ۱۳ یسنا ۲ و بفقرهٔ ۱٥ یسنا ۳ و بفقرهٔ ۱۸ یسنا ٤ و بفقرهٔ ۱۲ یسنا ٦ و بفقرهٔ ۱٥ یسنا ۷ ملاحظه شود راجع بسنت کهن بتوضیحات فقرهٔ ۲۹ سیروزه کوچك در جلد خرده اوستا ص ۱۹٦ ملاحظه شود

اشا (راستی و پاکی) هستند که مزدا آموخته، زرتشت گفته[۱] ۞

۱۱ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای اهورا (و) مهر و بزرگواران آسیب نیا بندگان پاکان و از برای ستارگان آفریدگان خرد مقدس (سپند مینو) و از برای ستارهٔ تشتر رایومند خرهمند و از برای ماه در بردارنده تخمهٔ گاو (چارپایان)[۲] و از برای خورشید

جملهٔ اخیر فقره فوق را نیز دال بهمین معنی دانسته است

حدس برنوف از اینکه این سی و سه همان فرشتگان فقرات قبل باشند بنظر دارمستتر Darmesteter درست نیامده زیرا بهر قسمی که فرشتگان فقرات قبل را بر شمریم بهیچ وجه با عدد ۳۳ موافق نمیآیند بعقیده دانشمند مذکور عدد ۳۳ اشاره بیك دسته از فرشتگانی است نظیر ۳۳ پروردگاران برهمنی که بنا بمندرجات وید در هنگام اجرای مراسم پرستش حضور بهم میرسانند

از مندرجات دینکرد بر میآید که در اوستای کامل باز از همین سی و سه ردان سخن رفته بوده چه در کتاب هشتم دینکرد فصل ۷ (چاپ سنجانا فصل ٦) که از مطالب ششمین نسك یا جگت (در کتب روایات پاجم یا پاجم هفتمین نسك و دارای ۲۲ کرده یا فصل بوده) صحبت شده در فقرهٔ ۱۷ از سی و سه ردان عمده که در پیرامون هاون اند و از اینکه چند از آنان مینوی و چند از آنان جهانی اند یاد گردیده است در خورده اوستای تیراند از چاپ بمبئی ۱۲٤۲ یزدگردی ص ۱۷ در جزو فقرات پازند دعای «کشتی افرودن» (نیرنگ کشتی بستن) در فقرهٔ ۷ آن آمده: هرکار و کرفهٔ اشوئی که بوت بکامهٔ اورمزد خدا و سی و سه امشاسفندان فیروزگر یعنی کارهای نیك موافق ارادهٔ خداوند و سی و سه فرشتگان وی باد به اینکه فقط در تفسیر پهلوی و در تفسیر سانسکریت که از نریوسنك مانده و در تفسیر فارسی در فقرهٔ فوق راجع بعدد ۳۳ اشاره بآلات و ظروف مراسم نشده در تفسیر سانسکریت از سی و سه ردان صراحةً فرشتگانی که در پیرامون هاونگاه یا بامدادان هستند اراده شده است در خصوص باج سی و سه فرشتگان رجوع شود به The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees by Modi p. 368

بترجمهٔ اوستای اشپیگل Spiegel بتوضیحات فقرهٔ ۳۳ یسنا ۱، جلد دوم ص ٤۰

و بترجمهٔ اوستای دارمستتر Darmesteter بتوضیحات فقرهٔ ۱۰ یسنا ۱، جلد اول ص ۱۳-۱٤ ملاحظه شود

۱ مزدا آموخته = مزدو فرساست [illegible] ؛ زرتشت گفته = زرتشترو فراوخته [illegible] هر دو صفت است یعنی اهورا مزدا به پیغمبرش زرتشت آموخته (الهام نموده) و پیغمبر بجهانیان رسانیده است

۲ راجع باینکه ماه حامل نطفهٔ چارپایان خوانده شده بتوضیحات فقرهٔ ۱ ماه نیایش ملاحظه شود، خرده اوستا ص ۱۲۰

(وُستنیها) و این زمین و آن آسمان و باد پاك; از برای ستاره (و) ماه (و) خُر (و) انیران جاودانی و از برای همهٔ آفریدگان خرد مقدس (سپند مینو); از برای مقدسین و مقدسات که ردان پاکی (تقدس) اند[1] ⁂

۱۷ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای رد بزرگوار پاکي; از برای ردان روز و گاهها و ماه و گنهبارها و سال که ردان پاکی هستند در وقت هاونی (بامداد) ⁂

۱۸ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای فروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان; از برای فروهرهای نخستین آموزگاران کیش; از برای فروهرهای نیاگان[2] از براي فروهر روان خویش (خودم) ⁂

۱۹ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای همهٔ ردان پاکی; نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای همهٔ نیکی دهندگان, ایزدان مینوی و جهانی که بستایش و نیایش (برازنده) هستند از روی بهترین راستي ⁂

۲۰ ای هاونی پاك (و) رد پاکی; ای ساونگهی پاك (و) رد پاکی; ای رپیتوین پاك (و) رد پاکی; اي اُزیرین پاك (و) رد پاکی; ای اویسروتریم ائیبی گیّه پاك (و) رد پاکی; ای اُشهین پاك (و) رد پاکی •

۲۱ اگر تُرا آزردم, اگر در منشن, اگر در گوشن, اگر در کنشن, اگر از روی اراده, اگر بی اراده: از براي این تُرا بستایم, نوید میدهم ترا, اگر از تو غفلت کردم, (دیگر باره) بستایش و نیایش ⁂

---

۱ فقرهٔ ۱۶ یسنا ۱ شبیه است بفقرهٔ ۱۶ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ۳ و فقرهٔ ۲۱ یسنا ٤ و فقرهٔ ۱۵ یسنا ٦ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ۷

۲ راجع بنخستین آموزگاران کیش (پوریوتکیشان) و نیاگان (نبانزدشتان) بجلد دوم یشتها ص ٥۹ ملاحظه شود فقرهٔ ۱۸ شبیه است بفقرهٔ ۲۲ یسنا ۳ و فقرهٔ ۲٤ یسنا ٤ و فقرهٔ ۲۲ یسنا ۷

مزداداده و از برای فرّ بدست نیامدنی مزدا داده[1]

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای ارت نیك، از برای چیستی (علم) نیك، از برای ارثِ نیك، از برای رستتات نیك، از برای فرّ، از برای سود مزدا داده[2] ꙮ

۱۵ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای آفرین نیكِ پارسا و از برای (خود) پارسا، ار برای مرد پاكدین و از برای داموئیش اُویمنَ، ایزدِ چیرِ دلیر[3] ꙮ

۱۶ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای این جاها و روستاها و چراخورها و میهن ها و آبخورها[4] و آبها و زمینها و گیاهها

---

۱ رجوع شود بفقرهٔ ۲۸ سیروزهٔ کوچك

۲ رجوع شود بفقرهٔ ۲۵ سیروزهٔ کوچك

۳ رجوع شود به آفرین پارسا=دَهمَ آفریتی و داموئیش اُویَمنَ بمقالهٔ آفرینگان و بمقالهٔ آفرینگان دهمان در جلد خُرده اوستا ملاحظه کنید کلمه ای که چیر ترجمه شده در متن [illegible] میباشد در پهلوی این کلمه چیر ترجمه شده چیر و چیره در فارسي نیز بمعنی دلاور و غلبه کننده است

٤ کلماتي که «جا و روستا و چراگاه و میهن و آبخور» ترجمه شده بترتیب در متن آسَهْ [illegible] asah، شوئیثرَ [illegible] soithra، گئویئوتي [illegible] gaoyaoiti، مئثنَ [illegible] maēthana، آوُخوارِنَ [illegible] avō.xᵛarena آمده و در تفسیر پهلوي اوستا از روی ترتیب: جیناك [illegible]، روستاك [illegible]، گاویوت [illegible]، میهن [illegible]، آبخور [illegible] ترجمه شده است برخی از این کلمات اوستائی و برخی دیگر از کلمات پهلوی آن در فارسي هم موجود است: جیناك در فرهنگهای فارسی بمعنی جای و مکان و مقام ضبط است روستاك همان روستا و رُستاق مُعرّب آن است گئویئوتی که در ترجمهٔ پهلوی نیز همین لغت بکارفته مرکب است از کلمه گئو [illegible]=گاو که در اوستا بمعنی مطلق چارپایان سودمند است و از کلمه یئوتي yaoiti ار مادهٔ کلمه یون [illegible] که بمعنی جا و محل است در فارسی باید چراگاه یا اینکه در مقابل آبخور چارپایان چرا خور گوئیم ناصر خسرو گفته خورسند شدی بخورد گیتی زیرا تو خري جهان چراخور میهن در فارسی با مئثن اوستا و میهن پهلوی یکي است در لغات فُرس اسدی بمعني خان و مان و جای زاد ضبط شده عنصري گفت

بدل گفت اگر جنگ جوئي کنم ببیکار او سرخ روئی کنم
بکبرذ مرا دوذه و میهنم که با سر نبینند خسته تنم

(بفقرهٔ ۱۰ یسنا ۱۶ ملاحظه شود) همچنین آوُخوارِنَ و آبخور همان آبخور یا آبشخور فارسی است که آخُر هم میگوئیم جلال‌الدین رومي گوید:

روستائی گاو بر آخرُ به بست شیر آمد خورد و بر جایش نشست

یسنا ها ۲

مندرجات بیشتر فقرات ها ۲ مطابق مندرجات ها ٦ میباشد از این قرار: فقرات ۲ـ۱۰ از ها ۲ مطابق فقرات ۱ـ۹ از ها ٦; فقرات ۱۱ـ۱٦ از ها ۲ مطابق فقرات ۱۰ـ۱۵ از ها ٦; فقرهٔ ۱۷ از ها ۲ مطابق فقرهٔ ۱٦ و فقرهٔ ۱۹ از ها ٦; فقرهٔ ۱۸ از ها ۲ مطابق فقرهٔ ۲۰ از ها ٦ میباشد

[زوت و راسپی]

۱ زَورْ خواستارم از برای ستائیدن,[1] بر سُم خواستارم از برای ستائیدن[2] بر سم خواستارم از برای ستائیدن, زَورْ خواستارم از برای

---

۱ کلمهٔ که به «خواستارم» ترجمه شده و در تمام فقرات یسنا ۲ تکرار گردیده مانند افعالی که در یسنا ۱ به «نوید دادن» و «بجای آوردن» ترجمه شده نزد مفسرین اوستا مختلف ترجمه شده است این کلمه که در متن آیشه [Avestan] آمده از فعل یاس [Avestan] و مصدّر به حرف آ [Avestan] که از صمایم است بمعنی خواستن یا خواهش داشتن و آرزو کردن است این کلمه در تفسیر پهلوي نیز خواستن [Pahlavi] (هزوارش: بوي هونستن [Pahlavi]) ترجمه شده است گذشته از ترجمهٔ پهلوي خود کلمه اوستائي بهیأت یاسه یا ایاسه در فرهنگهاي فارسی بجای مانده و بمعنی خواهش و آرزو و اشتیاق گرفته اند مُشتبه نشود بکلمات ترکی یاسه و یاسا و یاسون و مشتقات آن یساق و یسق و یساول که نیز در فرهنگهای ما ضبط شده و بمعنی حکم و فرمان و قانون و رسم مغول است چنانکه نزاری قهستان گفته آنهمه یاسهای زشت برفت یار با ما هنوز بر سر جنگ در فقرهٔ اول یسنا ۲ داشتن زور و برسم که لوازم ظاهري پرستش است از برای ستائیدن اهورا مزدا و امشاسپندان و فرشتگان که در فقرات بعد از آنها یاد شده آرزو شده است در فقرات ۲ـ۱۸ همان ایزدان فقرات ۱ـ۱۸ یسنا ۱ با اندك تفاوتي یاد شده اند

۲ زَورْ در اوستا زاوثرَ [Avestan] zaothra در پهلوی نیز زَورْ [Pahlavi] zōr یا زوهر [Pahlavi] گویند زَورْ دهش و نذری است مایع در مقابل میزد که عبارت از نان و میوه و گوشت وغیره است بفرگرد ۸ وندیداد فقره ۲۲ رجوع شود (رجوع شود بُخرده اوستا بپاورقی آخرین صفحه مقالهٔ آفرینگان و بفقره ۳ آفرینگان گهنبار) این کلمهٔ را که در نوشتهای زرتشتیان از برای رفع اشتباه آب زور (آبزور) نیز می نامند نباید مُشتبه شود بکلمه زَورْ که اکنون در فارسي زُورْ zūr تلفظ میکنیم و بمعنی قوت است و در اوستا زاور [Avestan] zāvar آمده است فردوسي گفته: برزم اندرون چون به بندد میان تنش زور دارد چو شیر ژیان

٢٢ (شما) همه، ای بزرگترین ردان پاك (و) ردان پاکی اگر شما را آزردم، اگر در منش، اگر در گوشن، اگر در کنشن، اگر از روس اراده، اگر بی اراده: ز برای این شما را بستایم، نوید میدهم شما را، اگر از شما غفلت کردم، (دیگر باره) ستایش و نیایش ꙳

[زوت و راسپی]

٢٣ "فرَوَرانه" من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم به هاونی پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسیهٔ پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ردان روز وگاهها و ماه و گنهبارها و سال ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[1] ꙳

***
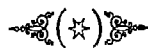
١ باین فقرهٔ بهمین ترتیب در سر آغاز یسنا فقرهٔ ٧ بر خوردیم و در فقرهٔ ٢٤ یسنا ٣ و در فقرهٔ ١٦ یسنا ١١ و در فقرهٔ ٢٤ از یسنا ٣ و فقرهٔ ١٦ از یسنا ١١ و فقرهٔ ٤ از یسنا ١٤ و فقرهٔ ٥ از یسنا ٢٣ و فقرهٔ ١٢ از یسنا ٢٧ و فقرهٔ ١٢ از یسنا ٦٢ و فقرهٔ ٢٣ از یسنا ٦٨ نیز خواهیم برخورد

با این زَور و برسم مهر دارندهٔ دشتهای فراخ، هزار گوش ده هزار چشم، ایزدی را که بنام خوانده شده خواستار ستائیدنم؛ رام چراگاه خوب بخشنده را خواستار ستائیدنم؛[1]

۴ با این زَور و برسم رپیتوین پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم؛ فرادت فشو و زنتوم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم.
با این زَور و برسم اردیبهشت و آذر پسر اهورا مزدا را خواستار ستائیدنم

۵ با این زَور و برسم اُزیرین پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم؛ فرادت ویر و دخیوم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم.
با این زَور و برسم سرور بزرگوار شهریار شیدور اپَم نپات تیز اسب را خواستار ستائیدنم و آبهای مزدا دادهٔ پاك را خواستار ستائیدنم

۶ با این زَور و برسم اویسروتریم آئیبی گَتّه پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم؛ فرادت ویسپم هوجیاتی و زرتشتوم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم.
با این زَور و برسم فروهرهای نیك توانای مقدس پاکدینان را خواستار ستائیدنم و زنان با گروه فرزندان را خواستار ستائیدنم و یائیریه هوشیتی را خواستار ستائیدنم و اَمَ خوب ساخته شده خوب رسته را (خوب بالا را) خواستار ستائیدنم و بهرام اهورا داده را خواستار ستائیدنم و اوپرتات شکست دهنده را خواستار ستائیدنم

۷ با این زَور و برسم اُشهین پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم؛ برجیه و نمانیه پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم.
با این زور و برسم سروش مقدس خوب رَستهٔ (خوب بالای) پیروزگر

---

۱ شبیه فقرهٔ ۳ یسنا ۱ و فقرهٔ ۵ یسنا ۳ و فقرهٔ ۸ یسنا ٤ و فقرهٔ ۲ یسنا ٦ و فقرهٔ ۵ یسنا ۷

ستائیدن زورْ با برسم خواستارم از برای ستائیدن، بر سم با زَور خواستارم از برای ستائیدن با این زَورْ این بر سم خواستارم از برای ستائیدن با آن بر سم این زور خواستارم از برای ستائیدن با زورْ این برسم خواستارم از برای ستائیدن، این بر سم [زوت] با زور (و) با کُشتیِ (برسم) از روی راستی گسترده شده خواستارم از برای ستائیدن[1] ๛

۲ با این زَورْ و بر سم اهورا مزدای پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم؛ امشاسپندان، شهریاران نیكِ خوب کنش را خواستار ستائیدنم ๛

۳ با این زَورْ و بر سم (فرشتگان) گاهها (و) ردان پاکی را خواستار ستائیدنم؛ هاونی پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم؛ ساونگهی و ویسیه پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم.

همچنین نباید بکلمهٔ دیگر فارسی زَورْ zōr که بمعنی نا درست و دروغ است و در زبان عربی از فارسی بعاریت گرفته زُورْ zūr تلفظ میکنند (شهادهٔ زُورٌ = گواهی دروغ) مشتبه شود در فرس زُورَ zūra بمعنی نادرست و دروغ و زُورَ کَرَ zūra kara بمعنی بیدادگر است (کتیبهٔ داریوش در بیستون) در اوستا نیز زورَ [illegible] بهمین معنی است زورو جتَ [illegible] Zūro ǰata یعنی بزور زده شده = بنا حق کشته شده؛ زورو بِرِتَ [illegible] zūrō bereta بزور برده شده = بنا حق گرفته شده ناصر خسرو گفته: دل و جان را همیباید شست از محال و خطا و گفتن زور

۱ کشتی بندی است که بدور شاخه های برسم بسته میشود این بند در اوستا نیز مانند بندی که زرتشتیان میان بندند آئیویانگهن [illegible] aiwyaoṅhana نامیده شده است و بهمان ترتیبی که زرتشتیان کشتی بمیان بندند بهمان ترتیب این بند بدور شاخه های برسم بسته میشود رجوع شود بمقاله نیرنگ کشتی بستن بصفحه ٦٤ خرده اوستا.

کلمه ای که به «از روی راستی» ترجمه شده در متن اشیه [illegible] asaya آمده صفت است از کلمهٔ اَشَ [illegible] یعنی موافق اشا یا قانون ایزدی و مطابق دستور پارسائی یا بعبارت دیگر بحسب راستی و درستی و از روی تقدس و پاکی یا بنا بآئین پاك در کتاب مقدس غالباً باین کلمه بر میخوریم در یسنا ۷ در سر هر فقره تکرار شده است در فقرهٔ فوق برسمی مقصود است که درست از روی دستور پارسائی و پاکی و آئین ایزدی گسترده شده و از برای مراسم فراهم شده باشد چنانکه در فقرهٔ ۳ یسنا ۳ گیاه هذانیئنا که از روی دستور آئین راستی گذاشته شده و رویهم چیده شده باشد درخواست گردیده است

مهر دهخدای (شهریار) همهٔ ممالك را خواستار ستائیدنم.
با این زور و برسم [روز] هرمزد (روز) رایومند خُرهمند را خواستار ستائیدنم.
با این زَورْ و برسم [ماه] فروهرهای (فروردین ماه) نیكِ توانای مقدس پاکدینان را خواستار ستائیدنم[۱] ꙮ

۱۲ با این زور و برسم تُرا ای آذر پسر اهورا مزدا، پاك (و) رد پاکی خواستار ستائیدنم، با همهٔ آتشها.
با این زور و برسم آبهای نیكِ بهترینِ مزدا داده پاك را خواستار ستائیدنم؛ همهٔ آبهای مزدا دادهٔ پاك را خواستار ستائیدنم؛ همهٔ گیاههای مزدا داده پاك را خواستار ستائیدنم ꙮ

۱۳ با این زَورْ و برسم مارا سپند بسیار خُرهمند را خواستار ستائیدنم؛ قانون ضدّ دیوها را خواستار ستائیدنم؛ قانون زرتشتی را خواستار ستائیدنم؛ سُنّت کهن را خواستار ستائیدنم؛ دین نیك مزدیسنی را خواستار ستائیدنم[۲] ꙮ

۱٤ با این زور و برسم کوه اُشیدَرِنَ مزدا داده، (آن) ایزد رفاهیّت راستی بخشنده را خواستار ستائیدنم؛ همهٔ کوههای رفاهیّت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیّت بخشنده مزدا دادهٔ پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم؛ فرّ کیانی چیر مزدا داده را خواستار ستائیدنم؛ فرّ چیر بدست نیامدنی مزدا داده را خواستار ستائیدنم.
با این زور و برسم ارت نیك را خواستار ستائیدنم، (آن) شیدور بزرگوار نیرومند خوب رَستهٔ (خوب بالای) بخشایشگر را؛ فرّ مزدا داده را خواستار ستائیدنم؛ سود مزدا داده را خواستار ستائیدنم ꙮ

---

۱ شبیه فقرهٔ ۱۱ یسنا ۱ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱٦ یسنا ٤ و فقرهٔ ۱۰ یسنا ٦ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۷ از برای توضیحات بیاد داشتهای فقرهٔ ۱۱ یسنا ۱ ملاحظه شود

۲ شبیه فقرهٔ ۱۳ یسنا ۱ و فقرهٔ ۱۵ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ٤ و فقرهٔ ۱۲ یسنا ٦ و فقرهٔ ۱۵ یسنا ۷

جهان افزای پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم; وشن واست تریز را خواستار ستائیدنم و ارشتاد جهان افزا (و) بالنده (پرورانندهٔ) جهان را خواستار ستائیدنم ❀

۸ با این زَورْ و بر سم (فرشتگان) پاك ماه (و) ردان پاکی را خواستار ستائیدنم; اندر ماه پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم; پُر ماه و ویشپتث پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم[1] ❀

۹ با این زَورْ و بر سم (فرشتگان) پاك گهنبارها (و) ردان پاکی را خواستار ستائیدنم; میدیوزرم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم.
با این زَورْ و بر سم میدیوشم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم.
با این زور و بر سم پتیه شهیم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم.
با این زَورْ و برسم ایاسرم پاك (و) رد پاکی را—(هنگامی که گله) فرود آینده و گوسفند نر رها شده—خواستار ستائیدنم.
با این زَورْ و بر سم میدیارم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم.
با این زَورْ و بر سم همسپتمدم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدنم.
با این زور و بر سم (فرشتگان) پاك سال (و) ردان پاکی را خواستار ستائیدنم[2] ❀

۱۰ با این زَورْ و بر سم همهٔ ردان پاك را خواستار ستائیدنم آنانی که سی و سه ردان پاکی هستند نزدیك پیرامون هاونی, آنان از بهترین اشا (راستی و پاکی) هستند که مزدا آموخته, زرتشت گفته ❀

۱۱ با این زور و بر سم اهورا (و) مهر, بزرگواران آسیب نیا بندگان (و) پاکان را خواستار ستائیدنم و ستارگان و ماه و خُور—با گیاه بر سم—

---

۱ شبیه بفقرهٔ ۸ یسنا ۱ و فقره ۱۰ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ٤ و فقره ۷ یسنا ٦ و فقره ۱۰ یسنا ۷

۲ شبیه بفقرهٔ ۹ یسنا ۱ و فقرهٔ ۱۱ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱٤ یسنا ٤ و فقرهٔ ۸ یسنا ٦ و فقرهٔ ۱۱ یسنا ۷

یسنا ها ۳

مندرجات بیشتر فقرات ها ۳ مطابق مندرجات ها ۷ میباشد
فقرات ۵ـ۱۹ ها ۳ بفقرات ۳ـ۱۷ ها ۱ و بفقرات ۸ـ۲۲ ها ٤ شباهت دارد؛
فقرات ۲۰ـ۲۳ بفقرات ۲۳ـ۲۵ ها ٤ شباهت دارد؛
فقرات ۲۲ـ۲۳ ها ۳ بفقرات ۱۸ـ۱۹ ها ۱ شباهت دارد

۱ (اینک) بر بَرسم نهاده شده، با زَور، در هنگام هاونی (بامداد) خورش میزد، خُرداد (و) امرداد (و) شیر خوشی دهنده را خواستار ستائیدنم: از برای خوشنود ساختن اهورامزدا (و) امشاسپندان، از برای خوشنود ساختن سروش مقدس پاداش دهنده پیروزگر جهان افزا[1] ⁘

---

۱ بر بَرسم نهاده شده یعنی در بَرسمدان گذاشته شده امروزه آن را نیز ماهروی گویند زیرا که از برای نگاهداشتن شاخه های برسم دو نیم دائره بشکل تیغهٔ ماه در مقابل همدیگر در روی پایه‌ها نصب است کلمهٔ که به خورش ترجمه شده در متن خوارثِ x^varetha آمده از مصدر خوار x^var = خوردن در پهلوی و فارسی خورشن و خورش و خوال و خوالی گویند خوالیگر یعنی طباخ؛ فرمود خالیگران را که خوان بیارند و بنهند پیش گوان فردوسی در توضیحات فقرهٔ ۱ یسنا ۲ گفتیم که میزد در اوستا از برای نذورات خوردنی استعمال شده در مقابل زَور که آشامیدنی است

امشاسپند خُرداد در جهان خاکي نگاهبان آب و امشاسپند امرداد نگاهبان گیاه است ذکر اسامی آنان بمناسبت آشام زَور و خورش میزد است و از خود آنان آب و گیاه یا اینکه مطلق نذورات مایع و جامد اراده کرده اند در سر کلمهٔ که به «شیر» ترجمه شده و در متن گاوش gāuš آمده اختلاف کرده اند برخی بمعنی گوشت گرفته اند و برخی دیگر بمعنی شیر و برخی هم بهمان معنی لغوی کلمه گاو دانسته اند نظر باینکه میزد بمعنی مطلق خوردني است و از آن نذروات و خیرات گوشت نیز مفهوم میشود (رجوع بفقرهٔ ۳ آفرینگان گهنبار) مقرون تر بصواب مینماید که کلمه گاوُش در این جا بمعنی شیر گاو باشد مخصوصه که شیر در مراسم دینی از برای آمیختن با هوم بکار میرود فقرهٔ ۳ همین یسنا نیز مؤید بر این است رجوع شود به Vendidād Vol. II, Glossarial Index by D. Hoshang Jamasp, p 55
صفتی که پاداش دهنده ترجمه شده در متن اشیونت ašivant و در نسخهٔ بدل اَشونت asavant آمده است صفت اولی را باید پاداش مند یا جزا دهنده ترجمه کرد از کلمهٔ اشی که بمعنی توانگری و بخشایش و مُزد و بهره و گشایش و فراوانی

۱۵ با این زَور و بر سم آفرین نیك پارسا را خواستار ستائیدنم؛ و (خود) پارسا، مرد پاك را خواستار ستائیدنم؛ داموئیش اوپمن، ایزد چیر دلیر را خواستار ستائیدنم ꙳

۱۶ با این زور و بر سم این آبها و زمینها و گیاهها را خواستار ستائیدنم؛ این جاها و روستاها و چراخورها و میهن ها و آبخورها را خواستار ستائیدنم و دارندهٔ این روستاها را (این اراضی را) خواستار ستائیدنم، آن اهورا مزدا را[۲] ꙳

۱۷ با این زور و بر سم همهٔ بزرگترین ردان را خواستار ستائیدنم: (فرشتگان) روز (و) گاهها (و) ماه (و) گنهبارها (و) سال را.
با این زور و بر سم فروهرهای نیك توانای مقدس پاكدینان را خواستار ستائیدنم ꙳

۱۸ با این زَور و بر سم همهٔ ایزدان پاك را خواستار ستائیدنم؛ همهٔ ردان پاکی را خواستار ستائیدنم: هنگام ردی (سروری) هاونی، هنگام ردی ساونگهی و ویسیه، هنگام ردی همهٔ ردان بزرگ ꙳

---

۲ شبیه فقرهٔ ۱۶ یسنا ۱ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ۳ و فقرهٔ ۲۱ یسنا ٤ و فقرهٔ ۱۵ یسنا ٦ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ۷

گذاشته شده[1] خواستار ستائیدنم از برای خوشنود ساختن آبهای مزدا داده ❀

۴ این برسم را با زَوَر (و) با کشتی (بر سیم) از روی راستی گسترده شده خواستار ستائیدنم[2] از برای خوشنود ساختن امشاسپندان سخن (راجع به) پندار نیك، گفتار نیك، کردار نیك را خواستار ستائیدنم، سرود گاتها را خواستار ستائیدنم، فرمان (ایزدی) نیك بجای آورده شده را خواستار ستائیدنم، بهره ای از زندگی (دیگر سرا) و پاکی و (نماز) رد پسند[3] ردان را خواستار ستائیدنم از برای خوشنود ساختن ایزدان پاك مینوی (و) جهانی و از برای خوشنود ساختن روان خویش ❀

۵ خواستار ستائیدنم (فرشتگان) گاهها، ردان پاکی را؛ خواستار ستائیدنم هاونی پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم ساونگهی و ویسیه پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم مهردارندهٔ دشتهای فراخ، هزار گوش ده هزار چشم، ایزدی را که بنام خوانده شده (و) رام چراگاه خوب بخشنده را[4] ❀

۶ خواستار ستائیدنم رپیتوین پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم فرادت فشو و زنتوم پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم اردیبهشت و آذر اهورا مزدا را ❀

---

۱ [illegible] که تحت الفظی از روی راستی گذاشته شده ترجمه کرده ایم یعنی موافق آئین تهیه گردیده رجوع شود به یسنا ۲۲ فقرهٔ ۱

۲ رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۱ یسنا ۲

۳ بجای کلمهٔ رد پسند در متن رتوفریتی [illegible] ratufritī آمده در فقرهٔ ۳ یسنا ۲۲ و در یسنا ۵۵ فقرهٔ ۴ و در یسنا ۷۱ فقرهٔ ۳ وغیره بهمین کله برمیخوریم مقصود از آن ستایش و پرستش و نماری است که موجب خوشنودی ردان باشد یا بعبارت دیگر رضای حق در آن باشد و ایزدان آن را پسند کنند

۴ شبیه فقرهٔ ۳ یسنا ۱ و فقرهٔ ۳ یسنا ۳ و فقرهٔ ۸ یسنا ۴ و فقرهٔ ۲ یسنا ۶ و فقرهٔ ۵ یسنا ۷

۲ هوم و پراهوم را خواستار ستائیدئم[1] از برای خوشنود ساختن فروهر زرتشت سپنتمان پاك.
هیزم (و) بوی را (بخور را) را خواستار ستائیدئم[2] از برای خوشنود ساختن تو ای آذر پسر اهورا مزدا ۞

۳ هوم را خواستار ستائیدئم از برای خوشنود ساختن آبهای نیك (و) آبهای نیك مزدا داده، آب هوم را خواستار ستائیدئم[3] شیر روان را خواستار ستائیدئم[4] گیاه هذانئپتا را که از روي راستی

و خواسته است (رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۱۷۹) صفت دومی را که از کله آش aša میباشد مقدس و پاك و پارسا و دُرستکار و راستکردار و پاکدین وغیره میتوان ترجمه کرد اشیونت در تفسیر پهلوی ترسا ترجمه شده یعنی از خدا ترسنده

۱ پراهوم parahaoma عبارت است از فشرده گیاه هوم آمیخته با آب و شیر و فشردهٔ گیاه هدانئپتا در این فقره چنانکه در فقرهٔ ۱ یسنا ٤ وفقرهٔ ۲٦ یسنا ۷ وفقرهٔ ۱ یسنا ۸ وغیره هوم و پرا هوم باهم آمده اند از اولی گیاه هوم و از دومی فشرده آن مقصود میباشد پراهوم لفظاً یعنی «هوم دیگر» بواسطهٔ کلهٔ پرَ گیاه هوم از فشرده هوم تشخیص داده شده است در فقرهٔ ۳ آب و شیر و فشردهٔ هدانئپتا که از اجزاء پرا هوم هستند بر شمرده شده اند در خصوص هذانئپتا که بطور تحقیق نمیدانیم چه گیاه و درختی است و امروزه بجای آن فشرده شاخهٔ انار از براي آمیختن با پرا هوم بکار میبرند بمقالهٔ گیاههای خوشبو در جلد خرده اوستا ملاحظه شود ص ۱۳۸-۱٤۷

۲ راجع بهیزم که از برای آتشکده بکار آید و بوهای خوش یا تخوّر بمقالهٔ گیاههای خوشبو ملاحظه شود

۳ مقصود از آب هوم آبی است که از برای آمیختن با پرا هوم بکار آید

٤ شیر روان در متن gąm jīvyąm هر چند که کلهٔ اولی در تفسیر پهلوي بسریا basaryā ترجمه شده و این کله آرامي بجاي گوشت نوشته میشده ولی بدون شك در اوستا از این کله شیر اراده کرده اند نه گوشت شیر باسم خود گاو gao نامیده شده زیرا که شیر از گاو بعمل آید در این جا یادآور میشویم که گاو در اوستا بعموم چارپایان سود مند اطلاق میشود همچنین لغت گوشت (تلفظ درست gošt) از همان کله گاو میباشد که در اوستا نیز gao بمعني گوشت بسیار آمده است اما کله اي که روان ترجمه شده در متن جیویه jīvya آمده است این صفت در پهلوي زیوندك شده و در فارسي زنده گوئیم این صفت را نیز میتوان گردنده و جنبنده ترجمه کرد نگارنده بمناسبت شیر آن را روان ترجمه کردم سیماب را که در فارسي ژیوه یا جیوه نامیده اند و زیبق معرب آن شده از همین صفت اوستائي است و بواسطه متحرك بودنش چنین خوانده شده است

۱۲ خواستار ستائیدنم همهٔ این ردان را که سی و سه ردان پاکی هستند نزدیك پیرامون هاونی آنان از بهترین اشا (راستی و پاکی) هستند که مزدا آموخته، زرتشت گفته ۞

۱۳ خواستار ستائیدنم اهورا (و) مهر، بزرگواران آسیب نیابندگان پاکان و ستارگان آفریدگان خرد مقدس و ستارهٔ تشتر رایومند خرهمند و ماه در بردارندهٔ تخمهٔ گاو (چارپان) و خورشید تیز اسب، دیدهٔ اهورا مزدا (و) مهر دهخدای (شهریار) ممالك را.
خواستار ستائیدنم [روز] هرمزد (روز) رایومند خرهمند را
خواستار ستائیدنم [ماه] فروهرهای (فرودین ماه) پاکدینان را[۱] ۞

۱٤ خواستار ستائیدنم ترا ای آذر پسر اهورا مزدا، با همهٔ آتشها؛ خواستار ستائیدنم آبهای نیك و همهٔ آبهای مزدا داده و همهٔ گیاهای مزدا داده را ۞

۱۵ خواستار ستائیدنم ماراسپند پاك کار گر (ورزیده) را؛ قانون ضد دیوها را؛ قانون زرتشتی را؛ سنّت کهن را؛ دین نیك مزدیسنی را[۲] ۞

۱٦ خواستار ستائیدنم کوه اوشیدرن مزدا داده (و) رفاهیّت راستی بخشنده و همهٔ کوههای رفاهیّت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیّت بخشنده مزدا داده و فرّ کیانی مزدا داده و فرّ بدست نیامدنی مزدا داده را؛ خواستار ستائیدنم ارت نیك، چیستی (علم) نیك، ارثِ نیك، رَستات نیك، فرّ (و) سود مزدا داده را ۞

۱۷ خواستار ستائیدنم آفرین نیك پارسا و (خود) پارسا (و) مرد پاکدین و داموئیش او پمنَ ایزد چیرِ دلیر را ۞

---

۱ شبیه فقرهٔ ۱۱ یسنا ۱ و فقرهٔ ۱۱ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱٦ یسنا ٤ و فقرهٔ ۱۰ یسنا ٦ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۷ از برای توضیحات یادداشتهای فقرهٔ ۱۱ یسنا ۱ ملاحظه شود

۲ شبیه فقرهٔ ۱۳ یسنا ۱ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ٤ و فقرهٔ ۱۲ یسنا ٦ و فقرهٔ ۱۵ یسنا ۷

۷ خواستار ستائیدنم اُزیرن پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم فرادت ویر و دخیوم پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم سرور بزرگوار نپات اَپم وآبهای مزدا داده را ꙮ

۸ خواستار ستائیدنم اویسروتریم آئیبی گیّه پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم فرادت ویسپم هوجیاتی و زرتشتوم پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم فروهرهای پاکدینان و زنان با گروه فرزندان و یائیریه هوشیتی و اَمَ خوب ساخته شده خوب رسته را (خوب بالا را) و بهرام اهورا داده را و اوپرتات شکست دهنده را ꙮ

۹ خواستار ستائیدنم اُشهین پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم برجیه و نمانیه پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم سروش مقدس پاداش بخشنده پیروزگر جهان افزا (و) رشن راست ترین و ارشتاد جهان افزا (و) بالنده (پرورانندهٔ) جهان را ꙮ

۱۰ خواستار ستائیدنم (فرشتگان) ماه، ردان پاکی را؛ اندر ماه پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم پرماه و ویشپتث پاك (و) رد پاکی را[۱] ꙮ

۱۱ خواستار ستائیدنم (فرشتگان) گنهبارها، ردان پاکی را؛ میدیوزرم پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم میدیوشم پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم پتیه شهیم پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم ایا سرم پاك (و) رد پاکی را ـ (هنگامی که گله) فرود آینده و گوسفندنر رها شده ـ خواستار ستائیدنم میدیارم پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم همسپتمدم پاك (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم (فرشتگان) سال، ردان پاکی را[۲] ꙮ

---

۱ شبیه بفقرهٔ ۸ یسنا ۱ و فقرهٔ ۸ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ٤ و فقرهٔ ۷ یسنا ٦ فقرهٔ ۱۰ یسنا ۷

۲ شبیه بفقرهٔ ۹ یسنا ۱ و فقرهٔ ۹ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱٤ یسنا ٤ و فقرهٔ ۸ یسنا ٦ و فقرهٔ ۱۱ یسنا ۷

هوم و پراهوم را خواستار ستائیدنم: از برای خوشنود ساختن فروهر زرتشت سپنتمان پاك, ایزد بنام خوانده شده;[1] هیزم و بوی را (بخور را) خواستار ستائیدنم:[2] از برای خوشنود ساختن تو ای آذر پسر اهورا مزدا, ایزد بنام خوانده شده خورش میزد را خواستار ستائیدنم . . . . (دوبار)[3] ꙳

خواستار ستائیدنم فروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان, فروهرهای نخستین آموزگاران کیش را, فروهای نیاگان را[4] ꙳

خواستار ستائیدنم همهٔ ردان پاکی را; خواستار ستائیدنم همهٔ نیکی دهندگان: ایزدان مینوی و جهانی را که بستایش و نیایش (برازنده) هستند از روی بهترین راستی ꙳

«فرورانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی, دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم. به هاونی پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین; به ساونگهی و به ویسیه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین; به ردان روز و گاهها و ماه و گنهبارها و سال ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[5] ꙳

[زوت] «یتا اهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

[راسپی] «یتا اهو وئیریو» که او, زوت بمن بگوید

[زوت] «اثار توش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید[6] ꙳

---

[1] پیغمبر ایران زرتشت سپنتمان مانند سروش و آذر ایزد خوانده شده, چنانکه میدانیم یزت yazata بمعنی برازنده ستایش و در خور نیایش است در فقرات ۱-۲ اهورا مزدا در سر ایزدان مینوی و زرتشت در سر ایزدان جهانی اند رجوع شود بمقالهٔ سیروزه, خرده اوستا ص ۱۸٦

[2] رجوع شود بفقرهٔ ۲

[3] فقرات ۲۰-۲۱ دو بار تکرار میشود فقرات ۲۰-۲۳ شبیه فقرات ۲۰-۲۳ باشد

[4] فقرهٔ ۲۲ شبیه است بفقرهٔ ۱۸ یسنا ۱ بفقرهٔ ۲٤ یسنا ٤ بفقرهٔ ۲۲ یسنا ۷

[5] رجوع شود بفقرهٔ ۲۳ یسنا ۱

[6] رجوع شود بسر آغاز یسنا فقرهٔ ۱۳ بفقرهٔ ۹ یسنا ۸ و فقرهٔ ۱٦ یسنا ۱۱ و فقرهٔ ٤ فقرهٔ ۱ یسنا ۵۷ وغیره نیز ملاحظه شود

۱۸ خواستار ستائیدنم این جاها و روستاها و چراخورها و میهن‌ها و آبخورها و آبها و زمینها و گیاهها (وُستینها) و این زمین و آن آسمان و باد پاك, ستاره (و) ماه (و) خرُ (و) انیران جاودانی و همهٔ آفریدگان خرد مقدس (سپند مینو), مقدسین و مقدسات را که ردان پاکی (تقّدس) اند[1] ۞

۱۹ خواستار ستائیدنم رد بزرگوار پاکی را; ردان روز و گاهها و ماه و گنهبارها و سال را که ردان پاکی هستند در وقت هاونی (بامداد) ۞

[زوت و راسپی]

۲۰ خورش میزد را خواستار ستائیدنم, خُرداد (و) امرداد (و) شیر خوشی دهنده را:[2] از برای خوشنود ساختن سروش مقدس دلیر تن فرمان[3] قوی سلاح[4] اهورائی, ایزد بنام خوانده شده ۞

---

۱ شبیه فقرهٔ ۱۶ یسنا ۱ و فقرهٔ ۱۶ یسنا ۲ و فقرهٔ ۲۱ یسنا ٤ و فقرهٔ ۱۵ یسنا ٦ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ۷

۲ رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۱

۳ تن فرمان در متن تنو منثر tanu mathra آمده منثر بمعنی گفتار ایزدی و سخن خدائی است این صفت در ترجمه پهلوي (زند) تن فرمان شده و در توضیحات افزوده شده «کسی که تن بفرمان دارد» نظر باینکه ایزد سروش نماینده اطاعت و فرمانبری است تن او را یا بعبارت دیگر وجود و شخصش را مطیع اوامر و احکام خداوندی خوانده اند رجوع شود بمقالهٔ سروش در جلد اول یشتها ص ۵۱۸

٤ قوی سلاح در متن درشي درو darši dru آمده جزء اول این صفت مرکب درشی بمعني شدید و تند و سخت و چالاك در فقرات ۵ و ۷ اشتاد یشت وغیره صفت از براي باد آمده است در کتاب مقدس مشتقات این کلمه بسیار استعمال گردیده در پهلوی شگفت ترجمه شده است در فرُس هخامنشی (در کتیبهٔ بهستان = بیستون) درش darš بمعنی جرأت کردن و جسارت ورزیدن است و درشم daršam بمعنی شدید و تند و قوی است جزء دوم درو که اسم سلاحی است از کلمهٔ داورو dāuru که در پهلوی () و فارسی دار گوئیم و بمعنی درخت و چوب است مشتق شده است بنا بر این درشی درو باید سلاحي باشد از چوب چون گرز در تفسیر پهلوی (زند) شگفت زین ترجمه شده یعني سخت زین افزار یا قوي اسلحهٔ

اهورا مزدا و بردان بزرگوار و بسراسر آفرینش پاك ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ‎ஃ

۳ اینك آنها را چنین نذر میکینم, این پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك; این هومها و میزدها و زَورها و بر سیم از روی راستی گسترده شده و گوشت خوشی دهنده; خُرداد (و) امرداد و شیر خوشی دهنده; هوم و پراهوم و هیزم و بوی (بخور); این بهره از زندگی (دیگر سرا) و پاکی و نماز رد پسند[1] ردان و سرود گاتها و فرمان (ایزدی) نیك بجای آورده شده (همهٔ اینهارا) تقدیم میکنیم و نذر میدهم ‎ஃ

٤ اینك آنها را چنین نذر میکنیم بامشاسپندان, شهریاران نیك خوب کنش, جاودان زنده, جاودان سود دهنده که در منش نیك بسر برند و (مادههای آنان) نیز[2] ‎ஃ

٥ اینك آنها را چنین نذر میکنیم از برای افزایش این خان و مان, و از برای فزونی این خان و مان از چارپایان و مردان پاك زائیده شده و آنانی که زائیده خواهند شد که از آن (خانه) هستند[3] ‎ஃ

٦ اینك آنها را چنین نذر میکنیم بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان تا که یاوری کنند پاکان را ‎ஃ

۷ اینك آنها را چنین نذر میکنیم به دادار اهورا مزدای رایومند خُرهمند به مینویان مینوی, به امشاسپندان ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ‎ஃ

---

۱ رد پسند = [illegible] خوشنودی رد رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ٤ یسنا ۳

۲ چنانکه میدانیم درمیان امشاسپندان: بهمن و اردیبهشت و شهریور مذکر دانسته شده و سفندارمذ و خرداد و امرداد مؤنث در فقرهٔ فوق مقصود این است: امشاسپندان ماده همچنین در منش نیك بسر برند مانند امشاسپندان نر فقرات ٤-۷ = فقرات ۹-۱۲ یسنا ۲٤

۳ هرچند که در جمله اخیر: [illegible] معنی مبهم است ولی چنان مینماید که مقصود این باشد: این خانه از چارپایان و مردان پارسا که اکنون در آن بسر میبرند و یا بعدها متولد خواهند شد ولی متعلق بهمین خانه و دودمان هستند در افزایش وکشایش باد

یسنا ها ٤

فقرات سراسر این ها تقریباً مطابق فقرات یسنا ۲٤ میباشد رجوع شود بآن

[زوت و راسپی]

۱ این پندارهای نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک [زوت] این هومها و میزدها و زَورها و بَرسم از روی راستی گسترده شده و گوشت خوشی دهنده؛ خرداد (و) امرداد و شیر خوشی دهنده[1] و هوم و پراهوم؛ هیزم و بوی (بخور)؛ این بهره از زندگی (دیگر سرا) و پاکی و نماز رد پسند ردان و سرود گاتها و فرمان (ایزدی) نیک بجای آورده شده[2] (همهٔ اینهارا) تقدیم میکنیم و نذر میکنیم[3] ۞

۲ اینك آنها را چنین نذر میکنیم باهورا مزدا و بسروش پاك و بامشاسپندان و بفروهرهای پاکدینان و بروانهای پاکدینان و بآذر

---

۱ در جملات گوشت خوشی دهنده و شیر خوشی دهنده در هر دو جا کلمه گاو آمده بنظر نگارنده از اولی گوشت و از دومی شیر اراده شده است چنانکه ملاحظه میشود در این فقره نذورات و خیرات مادی و معنوی مانند هوم و میزد و آب زور و برسم و هیزم و بخور و پندار و گفتار و کردار نیك و ایمان بپاداش اخروی و ادعیه خوشنودی ردان و سرود گاتها و اطاعت از احکام آفریدگار شایسته دانسته شده که تقدیم اهورا مزدا و امشاسپندان و فرشتگان شود گوشت و شیر نیز جزو نذورات مادی است راجع باینکه کلمه گاو در اوستا بمطلق گوشت و شیر اطلاق شده بتوضیحات فقرهٔ ۱ یسنا ۳ ملاحظه شود

۲ بفقرهٔ ٤ یسنا ۳ ملاحظه شود

۳ افعالی که به تقدیم کردن و نذر کردن ترجمه شده اولی از مصدر دا 𐬛𐬁 که بمعنی دادن و بخشیدن است مشتق است که مصدر به پیشری 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌 pairi بمعنی پیشکش نمودن و تقدیم کردن و در راه خدا بخشودن است دومی که فعل عمدهٔ این یسنا و در هر فقره تکرار شده از مصدر وَئِذْ «𐬬𐬀𐬉𐬜» vaēdh که ذکرش در توضیحات فقرهٔ ۱ یسنا ۱ گذشت مشتق میباشد اما در این جا مصدر به آ «𐬛𐬁» که از ضمائم است بمعنی نذر کردن و وقف نمودن و در راه خداوند انفاق کردن است

اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به فروهرهای پاکدینان و بزنان باگروه فرزندان و به یائیریه هوشیتی و به امّ خوب ساخته شده خوب رسته (خوب بالا) و به بهرام اهورا داده و به اوپرتات شکست دهنده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ⁂

۱۲ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به اشهین پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به برجیه و نمانیه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به سروش مقدس پاداش دهنده پیروزگر جهان افزا; به رشن راست ترین; و به ارشتاد جهان افزا (و) بالندهٔ (پرورانندهٔ) جهان ⁂

۱۳ اینك آنها را چنین نذر میکنیم به (فرشتگان) ماه, ردان پاکی; به اندر ماه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به پرُماه و ویشپتث پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[۱] ⁂

۱٤ اینك آنها را چنین نذر میکنیم به (فرشتگان) گهنبارها, ردان پاکی; به میدیوزرم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین;
به میدیوشم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به پتیه شهیم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به ایا سرم پاك (و) رد پاکی (هنگامی که گله) فرود آینده و گوسفند نر رها شده, ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

---

۱ فقرهٔ ۱۳ شبیه فقرهٔ ۸ یسنا ۱ وغیره

۸ اینك آنها را چنین نذر میکنیم به (فرشتگان) گاهها, ردان پاکی; به هاونی پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین.
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به ساونگهی و ویسهٔ پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به مهردارنده دشتهای فراخ, هزار گوش ده هزار چشم, ایزدی که بنام خوانده شده, به رام چراگاه خوب بخشنده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[۱] ꙮ

۹ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به رپیتوین پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به فرادت فشو و زنتوم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به اردیبهشت و بآذر اهورا مزدا ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ꙮ

۱۰ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به اُزیرین پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به فرادت ویر و دخیوم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به سرور بزرگوار نپات اَپم و آبهای مزدا داده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ꙮ

۱۱ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به اویسروتریم ائیبی گیّه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به فرادت ویسپم هوجیاتی و به زرتشتوم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

---

۱ فقرهٔ ۸ = فقرهٔ ۳ یسنا ۱ وغیره فقرات ۸-۲۲ = فقرات ۱۳-۲۷ یسنا ۲٤

١٨ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به مارا سپند پاكِ کارگر (ورزیده) بقانون ضدّ دیوها، بقانون زرتشتی، بسنّت کهن، بدین نیك مزدیسنی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[1] ۝

١٩ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: بکوه اُوشیدرنَ مزدا داده (و) رفاهیّت راستی بخشنده و بهمهٔ کوههای رفاهیّت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیّت بخشندهٔ مزدا داده؛ بفرّ کیانی مزدا داده و فرّ بدست نیامدنی مزدا داده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به ارت نیك، به چیستی (علم) نیك، به ارثِ نیك، به رسستات نیك، بفرّ (و) سود مزدا داده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۝

٢٠ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به آفرین نیك پارسا و به (خود) پارسا، بمرد پاکدین و به داموئیش اوپمنَ ایزد چیر دلیر ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۝

٢١ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: باین جاها و روستاها و چراخورها و میهن ها و آبخورها و آبها و زمینها و گیاهها (رستنیها) و این زمین و آن آسمان و باد پاك؛ بستاره (و) ماه (و) خُر (و) انیران جاودانی و بهمه آفریدگان خرد مقدس (سپندمینو)؛ بهمه مقدسین و مقدسات که ردان پاکی (تقدس) اند ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[2] ۝

٢٢ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به رد بزرگوار پاکی؛ به ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال که ردان پاکی هستند در وقت هاونی (بامداد) ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۝

٢٣ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: [راسپی] بخوشنودی سروش مقدس

---

١ فقرهٔ ١٨ شبیه فقرهٔ ١٣ یسنا ١ وغیره
٢ رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ١٦ یسنا ١

اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به میدیارم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به همسپتمدم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به (فرشتگان) سال، ردان پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین [۲] ꙮ

۱۵ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: بهمهٔ این که سی و سه ردان پاکی هستند نزدیك پیرامون هاونی، آنان از بهترین اشا (راستی و پاکی) هستند که مزدا آموخته، زرتشت گفته، ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ꙮ

۱٦ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به اهورا (و) مهر، بزرگواران آسیب نیا بندگان پاکان و بستارگان آفریدگان خرد مقدس (سپند مینو) و بستارهٔ تشتر رایومند خرهمند و بماه در بردارندهٔ تخمهٔ گاو (چارپایان) و بخورشید تیز اسب، دیدهٔ اهورا مزدا، بمهر دهخدای (شهریار) ممالك ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: [روز] به هرمزد (روز) رایومند و خرهمند ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: [ماه] بفروهرهای (فروردین ماه) پاکدینان ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[۳] ꙮ

۱۷ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: بتو ای آذر پسر اهورا، با همهٔ آتشها، ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: بآبهای نیك و بهمهٔ آبهای مزدا داده و بهمهٔ گیاههای مزدا داده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ꙮ

---

۲ فقرهٔ ۱٤ شبیه فقرهٔ ۹ یسنا ۱ وغیره
۳ فقرهٔ ۱٦ شبیه فقرهٔ ۱۱ یسنا ۱ وغیره

یسنا ها ۵☆

۱ [زوت] ایدر ما میستائیم اهورا مزدا را[۱] که جانور و راستی بیافرید، آبها و گیاههای نیك بیافرید، روشنائی و بوم (زمین) و همه چیزهای نیك بیافرید، از برای شهریاری و بزرگواری و صنعت زیبای (وی) ∴

۲ او را ایدون با پیشوائی ستایش کسانی که با گاو (چارپایان) آسایند میستائیم[۱] ∴

۳ او را ایدون بنامهای مقدس اهورائی (و) محبوب مزدائی میستائیم، او را با تن و جان خودمان میستائیم ; او (و) فروهرهاي مردان و زنان پاکدین را میستائیم ∴

٤ ایدون اردیبهشت را میستائیم، آن زیبا ترین امشاسپند، آن روشنی، آن سراسر بهی را (نیکی را) ∴

۵ بهمن را میستائیم و شهریور[۲] و دین نیك و پاداش نیك[۳] و ارمیتی (سپندارمذ) نیك را ∴

٦ « ینگهه ها تم »

☆ این یسنا از هفت ها، یسنا ۳۷، برداشته شده است

۱ مقصود از کسانی که با گاو آسایند، کسانی هستند که چارپایان را پرستاری میکنند و از روی دستور مزدیسنی نگاهداری ستوران و همهٔ چارپایان خرد و بزرگ سودمند را از اعمال نیك میشمرند

۲ در متن وهو خشترَ [illegible] vohu xšathra آمده غالباً این امشاسپند در اوستا خشترَ وئیریه [illegible] xšathra vairya نامیده شده است

۳ کلمهٔ که به پاداش ترجمه شده بنا بترجمه بارتولومه Bartholomae است این کلمه در متن فسرَتو [illegible] fseratu آمده در تفسیر پهلوی سرداری ترجمه شده و از برای توضیح اسامی خرداد و امرداد افزوده اند لابد باین ترتیب خواسته اند عدد امشاسپندان را تکمیل نموده از هر شش یاد کرده باشند ولی از ذکر کلمهٔ دین چنین بر میآید که در فقرات ٤-۵ بر شمردن نامهای تمام امشاسپندان مقصود نبوده است

دلیر تن فرمان قوی سلاح اهورائی ستایش و نیایش و خوشنودي وآفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: بخوشنودی فروهر زرتشت سپنتمان
پاك ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: بخوشنودی تو ای آذر پسر اهورا مزدا
ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ៰៰

۲٤ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان؛
بفروهرهای نخستین آموزگاران کیش؛ بفروهرهای نیاکان ستایش
و نیایش و خوشنودی و آفرین ៰៰

۲٥ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: بهمهٔ ردان پاکی ستایش و نیایش و
خوشنودی و آفرین
اینك آنها را چنین نذر میکنیم: بهمهٔ نیکی دهندگان ایزدان مینوی
و جهاني که بستایش و نیایش (برازنده) هستند از روی بهترین راستی[1]
امشاسپندان شهریاران خوب کنش را ما میستائیم ៰៰

۲٦ «ینگهه هاتم» مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که (چه مرد وچه زن)
درمیان موجودات ستایشش بهتر است، بحسب راستی، این چنین
مردان و این چنین زنان راما میستائیم ៰៰

---

[1] از فقره ۲۳ تا اینجا بفرشتگاني که در فقرات ۲۰-۲۳ یسنا ۳ آمده بر میخوریم رجوع شود بآنجا فقرات ۲٤ و ۲٥ شبیه فقرات ۳۳ و ۳٤ یسنا ۲٤ میباشد

(خوب بالارا) میستائیم؛ و بهرام اهورا داده را میستائیم؛ و اوپرتات شکست دهنده را میستائیم

٦ اُشهین پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ برجیه و نمانیه پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ سروش مقدس خوب رستهٔ (خوب بالای) پیروزگر جهان افزای پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ رشن راست ترین را میستائیم؛ ارشتاد جهان افزا (و) بالنده (پرورانندهٔ) جهان را میستائیم

٧ (فرشتگان) پاك ماه (و) ردان پاکی را میستائیم؛ اندر ماه پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ پرماه و ویشپتث پاك (و) رد پاکی را میستائیم[1]

٨ (فرشتگان) پاك گهنبارها (و) ردان پاکی را میستائیم؛ میدیوزرم پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ میدیوشم پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ پتیه شهیم پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ ایاسرم پاك (و) رد پاکی را (هنگامی که گله) فرود آینده و گوسفند نر رها شده ـ میستائیم؛ میدیارم پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ همسپتمدم پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ (فرشتگان) پاك سال (و) ردان پاکی را میستائیم[2]

٩ همهٔ ردان پاکی را میستائیم آنانی که سی و سه ردان پاکی هستند نزدیك پیرامون هاونی، آنان از بهترین اشا (راستی و پاکی) هستند که مزدا آموخته، زرتشت گفته

١٠ اهورا و مهر، بزرگواران آسیب نیابندگان (و) پاکان را میستائیم؛ ستارگان و ماه و خُرـ با گیاه بر سم ـ مهر دهخدای (شهر یار) همهٔ ممالك را میستائیم

---

١ شبیه است بفقرهٔ ٨ یسنا ١ و فقرهٔ ٨ یسنا ٢ و فقرهٔ ١٠ یسنا ٣ و فقرهٔ ١٣ یسنا ٤ و فقرهٔ ١٠ یسنا ٧

٢ شبیه است بفقرهٔ ٩ یسنا ١ و فقرهٔ ٩ یسنا ٢ و فقرهٔ ١١ یسنا ٣ و فقرهٔ ١٤ یسنا ٤ و فقرهٔ ١١ یسنا ٧

یسنا ها ٦

مندرجات بیشتر فقرات ها ٦ برابر مندرجات ها ۲ میباشد رجوع شود به ها ۲

۱ دادار اهورا مزدا را میستائیم; امشاسپندان, شهریاران نیك خوب کنش را میستائیم[۱] ꙮ

۲ (فرشتگان) پاك گاهها (و) ردان پاکی را میستائیم; هاونی پاك (و) ردپاکی را میستائیم; ساونگهی و ویسه پاك (و) رد پاکی را میستائیم; مهر دارندهٔ دشتهای فراخ, هزار گوش ده هزار چشم, ایزد بنام خوانده شده را میستائیم; رام چراگاه خوب بخشنده را میستائیم[۲] ꙮ

۳ رپیتوین پاك (و) رد پاکی را میستائیم; فرادت فشو و زنتوم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; اردیبهشت و آذر پسر اهورا مزدا را میستائیم ꙮ

٤ اُزیرین پاك (و) رد پاکی را میستائیم; فرادت ویر و دخیوم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; سرور بزرگوار, شهریار شیدور آپم نپات تیز اسب را میستائیم; آبهای مزدا داده پاك را میستائیم ꙮ

۵ اویسروتریم اَئیبی گیّه پاك (و) رد پاکی را میستائیم; فرادت ویسپم هوجیاتی و زرتشتوم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; فروهرهای نیك توانای مقدس پاکدینان را میستائیم; و زنان باگروه فرزندان را میستائیم; ویائیریه هوشیتی را میستائیم; و امّ خوب ساخته شده خوب رسته را

---

۱ فقرات ۱-۱۰ یسنا ٦ باستثنای جملهٔ اولی از فقرهٔ اولی مطابق فقرات ۱-۱۰ یسنا ۱۷ میباشد

۲ فقره ۲ شبیه است بفقرهٔ ۳ یسنا ۱ و فقرهٔ ۳ یسنا ۲ و فقرهٔ ۸ یسنا ٤ و فقرهٔ ۵ یسنا ۷

و میهن ها و آبخورها را میستائیم و دارنده این روستاها (این اراضی) را میستائیم آن اهورا مزدا را[1] ꙰

۱۶ همهٔ بزرگترین ردان را میستائیم: (فرشتگان) روز (و) ماه (و) گنهبارها (و) سال را ꙰

[زوت و راسپی]

۱۷ خرداد و امرداد را میستائیم؛ شیر خوشی دهنده را میستائیم سروش مقدس خوب رسته (خوب بالای) پیروزگر جهان افزای پاك (و) رد پاکی را میستائیم ꙰

۱۸ هوم و پراهوم را میستائیم؛ پاداش و فروهر زرتشت سپنتمان پاك را میستائیم؛ هیزم و بوی را (بخور را) میستائیم؛ ترا ای آذر پسر اهورا مزدا، پاك (و) رد پاکی میستائیم ꙰

۱۹ فروهرهای نیك توانای مقدس پاکدینان را میستائیم ꙰

۲۰ همهٔ ایزدان پاك را میستائیم؛ همهٔ ردان پاکی را میستائیم: هنگام ردی (سروری) هاونی، هنگام ردی ساونگهی و ویسه، هنگام ردی همهٔ ردان بزرگ ꙰

۲۱ «ینگهه هاتم»

[راسپی] «یتا اهوو ئیریو» که زوت بمن بگوید

[زوت] «اثار توش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید ꙰

---

۱ شبیه بفقرهٔ ۱۶ یسنا ۱ و فقرهٔ ۱۶ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ۳ و فقرهٔ ۲۱ یسنا ٤ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ۷

[روز] هرمزد (روز) رایومند خرهمند را میستائیم
[ماه] فروهرهای (فرور دین ماه) نیك توانای مقدس پاکدینان را میستائیم[1] ۞

۱۱ ترا ای آذر پسر اهورا مزدا، پاك (و) رد پاکی میستائیم، با همهٔ آتشها؛ آبهای نیك بهترین مزدا داده پاك را میستائیم؛ همهٔ آبهای مزدا داده پاك را میستائیم؛ همهٔ گیاههای مزدا داده پاك را میستائیم ۞

۱۲ ماراسپند بسیار خرهمند را میستائیم؛ قانون ضدّ دیوها را میستائیم؛ قانون زرتشتی را میستائیم؛ سنّت کهن را میستائیم؛ دین نیك مزدیسنی را میستائیم[2] ۞

۱۳ کوه اوشیدَرِنَ مزدا داده، (آن) ایزد رفاهیّت راستی بخشنده را میستائیم؛ همه کوههای رفاهیّت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیّت بخشنده مزدا داده پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ فرّ کیانی چیر مزدا داده را میستائیم؛ فرّ چیر بدست نیامدنی مزدا داده را میستائیم؛ ارت نیك را میستائیم، (آن) شیدورِ بزرگوار نیرومند خوب رَستهٔ (خوب بالای) بخشا یشگر را؛ فرّ مزدا داده را میستائیم؛ سود مزدا داده را میستائیم ۞

۱٤ آفرین نیك پارسا را میستائیم؛ و (خود) پارسا، مرد پاك را میستائیم؛ داموئیش او پمنَ ایزد چیر دلیر را میستائیم[3] ۞

۱۵ این آبها و زمینها وگیاهها را میستائیم؛ این جاها و روستاها و چراخورها

---

۱ شبیه است بفقرهٔ ۱۱ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱٦ یسنا ٤ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۷ بتوضیحات فقرهٔ ۱۱ یسنا ۱ نیز ملاحظه شود

۲ شبیه است بفقرهٔ ۱۳ یسنا ۱ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۵ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ٤ و فقرهٔ ۱۵ یسنا ۷

۳ فقرات ۱٤-۱٦ یسنا ٦ مطابق فقرات ۱۹-۲۱ یسنا ۷۱ میباشد

آبهاي نيك مزدادادهٔ؛ از روی راستي میدهم آب هوم, از روی راستی میدهم شیر روان, از روی راستی میدهم گیاه هذانئپتا که از روی راستي گذاشته شده: از برای خوشنود ساختن آبهای مزدا داده ٥٥

٤ از روی راستی میدهم بر سم با زور (و) با کشتی (بر سم) از روی راستی گسترده شده: از برای خوشنود ساختن امشاسپندان; از روی راستی میدهم سخن (راجع به) پندار نیك, گفتار نیك, کردار نیك; از روی راستی میدهم سرودگاتها; از روی راستی میدهم فرمان (ایزدی) نیك بجاي آورده شده; از روی راستی میدهم بهرهٔ زندگی (دیگر سرا) و پاکی و نماز رد پسند ردان[1] از برای خوشنود ساختن ایزدان پاك مینوی (و) جهانی و از برای خوشنود ساختن روان خویش ٥٥

٥ از روی راستی میدهم به (فرشتگان) گاهها, ردان پاکی; از روی راستی میدهم به هاونی پاك (و) رد پاکی, از روي راستی میدهم به ساونگهی و ویسه پاك (و) رد پاکی; از روی راستی میدهم به مهر دارنده دشتهای فراخ, هزار گوش ده هزار چشم, ایزدی که بنام خوانده شده (و) رام چراگاه خوب بخشنده ٥٥

٦ از روی راستی میدهم به رپیتوین پاك (و) رد پاکی; از روی راستی میدهم به فرادت فشو و زنتوم پاك (و) رد پاکی; از روي راستی میدهم به اردیبهشت و آذر اهورا مزدا ٥٥

٧ از روی راستی میدهم به ازیرین پاك (و) رد پاکي; از روی راستی میدهم به فرادت ویر و دخیوم پاك (و) رد پاکی; از روی راستی میدهم به سرور بزرگوار نپات اپم و بآبهای مزدا داده ٥٥

٨ از روی راستی میدهم به اویسروثریم آئبي گیّه پاك (و) رد پاکي;

---

[1] رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ٤ یسنا ٣ و فقرهٔ ١ یسنا ٤

یسنا ها ۷

مندرجات بیشتر فقرات ها ۷ مطابق مندرجات ها ۳ میباشد (رجوع شود به ها ۳) و بعلاوه فقرات ۵ ـ ۱۹ مطابق فقرات ۳ ـ ۱۷ از ها ۱ و مطابق فقرات ۸ـ۲۲ از ها ٤ میباشد فقرات ۲۰ ـ ۲۳ مطابق فقرات ۲۳ ـ ۲۵ از ها ٤ میباشد

هم چنین فقرات ۵ـ۱۹ از ها ۷ در فقرات ۲ـ۱۶ از ها ٦٦ تکرار شده است

[زوت و راسپی]

۱ «اشم و هو» راستی بهترین نیکی است (وهم مایهٔ) سعادت است، سعادت از برای کسی است که راست (و خواستار) بهترین راستی است (سه بار)

[زوت] از روی راستی میدهم[1] خورش میزد، خرداد (و) امرداد (و) شیر خوشی دهنده: از برای خوشنود ساختن اهورا مزدا (و) امشاسپندان، از برای خوشنود ساختن سروش مقدس پاداش دهندهٔ پیروزگر جهان افزا ٥٥

۲ از روی راستی میدهم هوم و پراهوم: از برای خوشنود ساختن فروهر زرتشت سپنتمان پاك؛ از روی راستی میدهم هیزم (و) بوی (بخور) از برای خوشنود ساختن آذر پسر اهورا مزدا ٥٥

۳ از روی راستی میدهم هوم از برای خوشنود ساختن آبهای نیك (و)

---

۱ فعل عمدهٔ این یسنا دَدَمی [illegible] از مصدر دا [illegible] که بمعنی دادن است مشتق میباشد رجوع شود بفقرهٔ ۱ یسنا ٤

کلمه ای که «از روی راستی» ترجمه شده در متن [illegible] آمده رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۱ یسنا ۲

۱۳ از روی راستی میدهم به اهورا (و) مهر، بزرگواران، آسیب نیابندگان پاکان و ستارگان آفریدگان خرد مقدس و ستارهٔ تشتر رایومند خرهمند و ماه در بر دارندهٔ تخمه گاو (چارپایان) و خورشید تیز اسب، دیدهٔ اهورا مزدا، به مهر دهخدای (شهر یار) ممالك؛
از روی راستی میدهم [روز] به هر مزد (روز) رایومند خرهمند؛
از روی راستی میدهم [ماه] به فروهرهای (فروردین ماه) پاکدینان[1] ۞

۱۴ از روی راستی میدهم بتو ای آذر پسر اهورا مزدا، بهمهٔ آتشها: از روی راستی میدهم بآبهای نیك و بهمهٔ آبهای مزدا داده و بهمهٔ گیاههای مزدا داده ۞

۱۵ از روی راستی میدهم به ماراسپند پاك کارگر (ورزیده)؛ به قانون ضد دیوها؛ به قانون زرتشتی، به سنّت کهن، به دین نیك مزدیسنی[2] ۞

۱۶ از روی راستی میدهم بکوه اوشیدرن مزدا داده (و) رفاهیّت راستی بخشنده و همه کوههای رفاهیّت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیّت بخشنده مزدا داده و به فرّ کیانی مزدا داده و به فرّ بدست نیامدنی مزدا داده؛
از روی راستی میدهم به ارت نیك، به چیستی نیك، به ارث نیك؛ به رسستات نیك به فرّ (و) به سود مزدا داده ۞

۱۷ از روی راستی میدهم به آفرین نیك پارسا و به (خود) پارسا (و) بمرد پاکدین و به داموئیش او پمن ایزد چیر دلیر ۞

۱۸ از روی راستی میدهم باین جاها و روستاها و چراخورها و میهن ها و آبخورها و آبها و زمینها و گیاهها (رستنیها) و این زمین و آن آسمان

۱ شبیه بفقرهٔ ۱۱ یسنا ۱ و فقرهٔ ۱۱ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱۶ یسنا ٤ وفقرهٔ ۱۰ یسنا ٦

۲ شبیه فقرهٔ ۱۳ یسنا ۱ و فقره ۱۳ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۵ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ٤ و فقرهٔ ۱۲ یسنا ٦

از روی راستی میدهم به فرادت ویسپم هوجیاتی و زرتشتوم پاك (و) رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به فروهرهای پاکدینان و زنان با گروه فرزندان و یائیریه هوشیتی و امَ خوب ساخته شده خوب رستهٔ (خوب بالا) و به بهرام اهورا داده و به او پرتات شکست دهنده ۞

۹ از روی راستی میدهم به اُشهین پاك (و) رد پاکی؛ از روي راستی میدهم به برجیه و نمانیه پاك (و) رد پاکي؛ از روی راستی میدهم به سروش مقدس پاداش دهنده پیروزگر جهان افزا (و) برشن راست ترین و بارشتاد جهان افزا (و) بالندهٔ (پرورانندهٔ) جهان ۞

۱۰ از روی راستی میدهم به (فرشتگان) ماه، ردان پاکی؛ به اندر ماه پاك (و) رد پاکی؛ به پُر ماه و ویشپتث پاك (و) رد پاکی[1] ۞

۱۱ از روي راستی میدهم به (فرشتگان) گنهبارها، ردان پاکی؛ به میدیوزرم پاك و رد پاکی؛ از روي راستی میدهم به میدیوشم پاك (و) رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به پتیه شهیم پاك (و) رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به ایاسرم پاك (و) رد پاکی—(هنگامي که) گله فرود آینده و گوسفند نرها شده—از روی راستی میدهم به میدیارم پاك (و) رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به همسپتمدم پاك (و) رد پاکی از روی راستی میدهم به (فرشتگان) سال ردان پاکی[2] ۞

۱۲ از روی راستی میدهم بهمهٔ این ردان که سی و سه ردان پاکی هستند نزدیك پیرامون هاونی آنان از بهترین اشا (راستی و پاکی) هستند که مزدا آموخته، زرتشت گفته ۞

---

۱ شبیه بفقرهٔ ۸ یسنا ۱ و فقرهٔ ۸ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۰ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ٤ و فقرهٔ ۷ یسنا ٦

۲ شبیه بفقرهٔ ۹ یسنا ۱ و فقرهٔ ۹ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۱ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱٤ یسنا ٤ و فقرهٔ ۸ یسنا ٦

۲٤ از روی راستی او بسوی ما آید[1] از سود یا زیانی که او بخشد (همه) آگاه گردند[2] سرودگران و پیامبران تو, ای اهورا مزدا, خوانده شده‌ایم و پذیرفتیم (آن را) و خورسندیم بآن مزدی که از برای دین مانند من کسانی پیمان دادی, ای مزدا اهورا (دوبار)[3] ៰៰

۲۵ این (مُزد) را تو بما دادی از برای زندگی اینجا و مینوی (جهان) تا اینکه ما بمصاحبت تو و اشا بدر آئیم, هماره جاودان[4]
یتا اهو وئیریو . . . (دوبار)

۲٦ اهون وئیریه را میستائیم,[5] سخن درست گفتهٔ شده را میستائیم, آفرین نیك پارسا را میستائیم, داموئیش اوپَمن ایزد چیر دلیر را میستائیم, خُرداد و امرداد را میستائیم, شیر خوشی دهنده را میستائیم, هوم و پراهوم را میستائیم, هیزم و بوی را (بخور را) میستائیم از برای آفرین خوانی به آفرین نیك پارسا[6] ៰៰

۲۷ ینگهه هاتم . .

۲۸ [راسپی] «یتا اهو وئیریو» که زوت بمن بگوید
[زوت] «اَثار توش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید

---

۱ پس از انجام دهش و بخشش ستاینده در راه خدا و ایزدان در فقرهٔ ۲٤ بستاینده از طرف خداوند گفته شده که بسوی عالم بالا روی کنند تا پاداش مقرّره در یابد
۲ جملهٔ «از سود یا زیانی که او بخشد همه آگاه گردند» از گاتها یسنا ٤۵ قطعهٔ ۷ میباشد «او» راجع است باهورا مزدا
۳ فقرهٔ ۲٤ از «سرودگویان و پیامبران تو» تا انجام فقره دو بار تکرار میشود
٤ این فقره و فقرهٔ ۲٤ از «سرودگویان و پیامبران تو» از هفت ها یسنا ٤۱ فقرات ۲٤-۲۵ میباشد
۵ اهون وئیریه همان نماز یتا اهو میباشد
٦ کلهٔ که آفرین خوانی ترجه شده در متن فرستی [illegible] frasasti آمده و در تفسیر پهلوی فراج آفرینگانی ترجمه شده است یعنی مدح و ثنا آفرین دوم در متن نیز همین کلمه یعنی آفریتی [illegible] آمده که بمعنی دعای خیر است در فقرهٔ فوق بخصوصه دعای نیکی که از طرف پارسا و پرهیزکار و خدا پرست و دینداری است رجوع شود بمقاله آفرینگان در خرده اوستا ص ۲۲۵

و باد پاك (و) ستاره (و) ماه (و) خُر (و) ایران جاودانی و همهٔ آفریدگان خرد مقدس (سپند مینو)، بمقدسین و مقدسات که ردان پاکی (تقدس) اند[1] ۝

۱۹ از روی راستی میدهم به رد بزرگوار پاکی؛ به ردان روز و گاهها و ماه و گنهبارها و سال که ردان پاکی هستند در وقت هاونی (بامداد) ۝

۲۰ از روی راستی میدهم [زوت و راسپی]: خورش میزد، خرداد (و) امرداد (و) شیر خوشی دهنده: از برای خوشنود ساختن سروش مقدس دلیر تن فرمان قوی سلاح اهورائی، ایزد بنام خوانده شده[2] ۝

۲۱ از روی راستی میدهم هوم و پراهوم: از برای خوشنود ساختن فروهر زرتشت سپنتمان پاك، ایزد بنام خوانده شده؛ از روی راستی میدهم هیزم (و) بوی (بخور) از برای خوشنود ساختن تو ای آذر پسر اهورا مزدا، ایزد بنام خوانده شده
از روی راستی میدهم خورش میزد، خرداد (و) امرداد . . . . (دوبار)[3] ۝

۲۲ از روی راستی میدهم بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان؛ بفروهرهای نخستین آموزگاران کیش؛ بفروهرهای نیاکان ۝

۲۳ از روی راستی میدهم بهمهٔ ردان پاکی؛ از روی راستی میدهم بهمهٔ نیکی دهندگان، ایزدان مینوی و جهانی که بستایش و نیایش (برازنده) هستند از روی بهترین راستی ۝

---

۱ شبیه فقرهٔ ۱٦ یسنا ۱ و فقرهٔ ۱٦ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ۳ و فقرهٔ ۲۱ یسنا ٤ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ٦

۲ فقرات ۲۰-۲۳ شبیه فقرات ۲۰-۲۳ یسنا ۳ میباشد

۳ فقرات ۲۰-۲۱ باید دو بار تکرار شود

۴ و کسی که درمیان این مزدیسنان بُرنا (بالغ) از برگفتن این سخن که از او خواسته شده نگفت بر او جُرم جادو گری وارد آید[۱]
اشم وهو . . . (سه و چهار بار)
یتااهو وئیریو . . . . (دوبار) ००

۵ بشود بکام و بخواهش (خود) تو ای اهورا مزدا بآفریدگان خود شهریاری کنی باراده خود (بخواهش خود) بآبها, بخواهش خود بگیاهها, بخواهش خود بهمهٔ بهان راست نژاد براست شهریاری (توانائی) دهید (و) بدروغ ناتوانائی[۲] ००

۶ کامروا باد راست, ناکام باد دروغ, سپری شده, بر انداخته شده, زدوده شده از آفرینش خرد مقدس (سپندمینو), بَرده (و) ناکام (باد) ००

۷ بر انگیزانم من زرتشت, اینك سران خان و مانها و دهها و شهرها و ممالك را که بحسب دین اهورائی زرتشتی بیندیشند وسخن گویند و رفتار کنند ००

۸ [راسپی] فراخي و خواری (سُهولت, رفاهیّت) آرزومندم از برای سراسر آفرینش راست, تنگی و دُشخواری آرزومندم از برای سراسر آفرینش ناپاك (دروغ) ००

۹ اشم وهو . . . (سه بار)
بخوشنودی هوم راستی پرور ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن
[زوت] «یتااهو وئیریو» که زوت بمن بگوید
[راسپی] «یتااهو وئیریو» که او زوت بمن بگوید
[زوت] «اَثارتوش اشات‌چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید ००

---

۱ سخني که یك زرتشتی بالغ و مکلف (برنا) باید تکرار کند و اگر نکرد دلیل ایمان متزلزل و وجدان ناپاك اوست و اورا مستوجب سزاي جادوگري میسازد همان فقره فوق است: ای امشاسپندان, ای دین مرد یسنی . . . .

۲ فقرات ۵-۷ این یسنا در یسنا ۶۰ فقرات ۸-۱۰ و در یسنا ۷۱ فقرات ۲۶-۲۸ و فقرات ۵-۸ آن در یسنا ۱۱ فقرات ۱۲-۱۵ و در یسنا ۵۲ فقرات ۵-۸ و در یسنا ۶۸ فقرات ۱۶-۱۹ نیز موجود است

یسناها ۸

[زوت و راسپی]

۱ اشم وهو . . . (سه بار)
از روی راستی میدهم خورش میزد، خُرداد (و) امرداد (و) شیر خوشی دهنده، هوم و پراهوم، هیزم و بوی (بخور) از برای آفرین خوانی اهورا مزدا، اهون وئیریه، سخن درست گفته شده، آفرین نیك پارسا، داموئیش اوپمن چیر، هوم و منتتر[1] و زرتشت پاك از روی راستی بسوی ما آید[2] ٥٥

۲ [راسپی] بخورید شما ای مردان این میزد را، ای کسانی که آن را بواسطهٔ پاکی و درستکاری[3] بخود ارزانی داشتید ٥٥

۳ [زوت] ای امشاسپندان، ای دین مزدیسنی ای بهان نر و بهان ماده[4] و ای زَورْها، کسی که درمیان این مزدیسنان خود را مزدا پرست خوانده (و) پیرو اشا شمرده (اما) با جادو جهان راستي را ویران کند، اورا بنمایانید (نشان بدهید بما) شما ای آبها و گیاهها و زَورْها ٥٥

---

۱ منتر [illegible] غالباً با کلمهٔ سپنت [illegible] آمده (mąthra spenta) یعنی کلام مقدس در فارسی ماراسپند و ماراسپند و مهراسپند و مهراسپند گویند رجوع شود بآغاز مقاله آذرباد مهراسپندان درجلد خرده اوستا بفقرهٔ ۲۶ یسنا ۷ و بتوضیحات آن ملاحظه شود راجع باسامي امشاسپندان خرداد و امرداد که نگاهبانان آب وگیاه میباشند بتوضیحات فقرهٔ ۱ یسنا ۳ نگاه کنید

۲ در خصوص این جملهٔ اخیر بتوضیحات جملهٔ اولی از فقرهٔ ۲٤ یسنا ۷ ملاحظه شود

۳ بجاي کلمهٔ درستکاری فرِرتی [illegible] frēreti آمده که در تفسیر پهلوی فرانا مشن ترجمهٔ شده است مرکب است از کلمات فرَ [illegible] fra و اِرِتي [illegible] ereti

٤ بهان نر [illegible] بهان ماده [illegible] بهیأت تذکیر و تأنیث همان کلمهٔ ونگهو [illegible] = وَهو [illegible] vohu میباشد که در پهلوی و فارسي وه و به گوئیم از این بهان یا نیکان مذکر و مؤنث فرشتگان اراده کرده اند چنانکه میدانیم فرشتگان برخي مذکر و برخی دیگر مونث اند مثلاً درمیان امشاسپندان، چنانکه درتوضیحات فقرهٔ ٤ از یسنا ٤ گفتیم، سه تن از آنان مذکر و سه تن دیگر مؤنث اند همچنین در فقره فوق «دین» (دَئِنا [illegible]) و «زَوْر» (زاوثرا [illegible]) که هردو از ایزدان دانسته شده و از آنان درخواست گردیده که سرّ کساني که خود را مزدا پرست و پیرو اشا یعني قانون راستی و درستي مینامند اما بجادوئي میپردازند فاش کنند هردو مؤنث هستند

۴ و کسی که درمیان این مزدیسنان بُرنا (بالغ) از برگفتن این سخن که از او خواسته شده نگفت بر او جُرم جادو گری وارد آید[۱]
اشم وهو . . . (سه و چهار بار)
یتااهو وئیریو . . . . (دوبار) ∴

۵ بشود بکام و بخواهش (خود) تو ای اهورا مزدا بآفریدگان خود شهریاری کنی باراده خود (بخواهش خود) بآبها، بخواهش خود بگیاهها، بخواهش خود بهمهٔ بهان راست نژاد براست شهریاری (توانائی) دهید (و) بدروغ ناتوانائی[۲] ∴

۶ کامروا باد راست، ناکام باد دروغ، سپری شده، بر انداخته شده، زدوده شده از آفرینش خرد مقدس (سپندمینو)، بَرده (و) ناکام (باد) ∴

۷ بر انگیزانم من زرتشت، اینك سران خان و مانها و دهها و شهرها و ممالك را که بحسب دین اهورائی زرتشتی بیندیشند وسخن گویند و رفتار کنند ∴

۸ [راسپی] فراخی و خواری (سُهولت، رفاهیّت) آرزومندم از برای سراسر آفرینش راست، تنگی و دُشخواری آرزومندم از برای سراسر آفرینش ناپاك (دروغ) ∴

۹ اشم وهو . . . (سه بار)
بخوشنودی هوم راستی پرور ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن
[زوت] «یتااهو وئیریو» که زوت بمن بگوید
[راسپی] «یتااهو وئیریو» که او زوت بمن بگوید
[زوت] «اَثارتوش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید ∴

---

۱ سخنی که یك زرتشتی بالغ و مکلف (برنا) باید تکرار کند و اگر نکرد دلیل ایمان متزلزل و وجدان ناپاك اوست و اورا مستوجب سزای جادوگری میسازد همان فقره فوق است: ای امشاسپندان، ای دین مزدیسنی . . . .

۲ فقرات ۵-۷ این یسنا در یسنا ۶۰ فقرات ۸-۱۰ و در یسنا ۷۱ فقرات ۲۶-۲۸ و فقرات ۵-۸ آن در یسنا ۱۱ فقرات ۱۲-۱۵ و در یسنا ۵۲ فقرات ۵-۸ و در یسنا ۶۸ فقرات ۱۶-۱۹ نیز موجود است

یسنا ها ۸

[زوت و راسپی]

۱ اشم وهو . . . (سه بار)

از روی راستی میدهم خورش میزد, خُرداد (و) امرداد (و) شیر خوشی دهنده, هوم و پراهوم, هیزم و بوی (بخور) از برای آفرین خوانی اهورا مزدا, اهون وئیریه, سخن درست گفته شده, آفرین نیك پارسا, داموئیش اوپمن چیر, هوم و منتر[1] و زرتشت پاك از روی راستی بسوی ما آید[2] ۞

۲ [راسپی] بخورید شما ای مردان این میزد را, ای کسانی که آن را بواسطهٔ پاکی و درستکاری[3] بخود ارزانی داشتید ۞

۳ [زوت] ای امشاسپندان, ای دین مزدیسنی ای بهان نر و بهان ماده[4] و ای زَورْها, کسی که درمیان این مزدیسنان خود را مزدا پرست خوانده (و) پیرو اشا شمرده (اما) با جادو جهان راستي را ویران کند, اورا بنمایانید (نشان بدهید بما) شما ای آبها و گیاهها و زَورْها ۞

---

۱ منتر [illegible] غالباً با کلمهٔ سپنت [illegible] آمده (mąthra spenta) یعنی کلام مقدس در فارسی ماراسپند و ماراسپند و مهراسپند و مهراسپند گویند رجوع شود بآغاز مقاله آذرباد مهراسپندان در جلد خرده اوستا ـ فقرهٔ ۲۶ یسنا ۷ و بتوضیحات آن ملاحظه شود راجع باسامي امشاسپندان خرداد و امرداد که نگاهبانان آب و گیاه میباشند بتوضیحات فقرهٔ ۱ یسنا ۳ نگاه کنید

۲ در خصوص این جملهٔ اخیر بتوضیحات جملهٔ اولی از فقرهٔ ۲۴ یسنا ۷ ملاحظه شود

۳ بجاي کلمهٔ درستکاری فررتی [illegible] frōreti آمده که در تفسیر پهلوی فرانا مشن ترجمهٔ شده است مرکب است از کلمات فرَ [illegible] fra و اِرِتي [illegible] ereti

۴ بهان نر [illegible] بهان ماده [illegible] بهیأت تذکیر و تأنیث همان کلمهٔ ونگهو [illegible] vaṅhu = وُهو [illegible] vohu میباشد که در پهلوی و فارسي وه و به گوئیم از این بهان یا نیکان مذکر و مؤنث فرشتگان اراده کرده اند چنانکه میدانیم فرشتگان برخي مذکر و برخی دیگر مونث اند مثلاً درمیان امشاسپندان, چنانکه در توضیحات فقرهٔ ٤ از یسنا ٤ گفتیم, سه تن از آنان مذکر و سه تن دیگر مؤنث اند همچنین در فقره فوق «دین» (دَئنا [illegible]) و «زَوْر» (زاوثرا [illegible]) که هردو از ایزدان دانسته شده و از آنان درخواست گردیده که سرّ کساني که خود را مزدا پرست و پیرو اشا یعني قانون راستی و درستي مینامند اما بجادوئي میپردازند فاش کنند هردو مؤنث هستند

۱ در هاونگاه (بامدادان) هوم بر آمد بزرتشت که پیرامون آتش پاك میکرد[۱] وگاتها میسرائید از او پرسید زرتشت: اي مرد که هستی تو که مرا در سراسر خاکی جهان نیکو ترین بدیدار میآئی، با جان درخشان و بیمرگ خویش[۲] ꙳

۲ آنگاه بمن پاسخ گفت این هوم پاكِ دور دارندهٔ مرگ:[۳] من ای زرتشت، هوم پاك، دور دارندهٔ مرگ هستم آنِ من بخواه (از آنِ من بجوی)، ای سپنتمان، مرا از برای اشامیدن آماده ساز:[٤] بستای مرا بستایش، آنچنان که مرا پس از این سوشیانتها خواهند ستائید[۵] ꙳

۳ بدو گفت زرتشت : نماز (درود) بهوم — که ترا نخستین بار، اي هوم، درمیان مردمان خاکی جهان آماده ساخت، کدام پاداش باو داده شد، چه نیك بختی باو رسید؟ ꙳

---

۱ در تفسیر پهلوی و توضیحات آن آمده: « در هنگامی که زرتشت آتشدان را میشست» مقصود این است در بامداد زرتشت درآتشکده درکار آراستن آذر مقدس و سرودن گاتها بود که ناگاه هوم خود را باو نمود

۲ جان = گیه [illegible] یعنی زندگی یا بعبارت دیگر هستی، بیمرگ = آمش [illegible] یعنی جاوداني و آسیب نیافتني

۳ دور دارندهٔ مرگ = دورواوش [illegible] dūraoša این صفت مرکب است از صفت دُورَ [illegible] که در فرس هخامنشي و پهلوی و فارسي نیز دور گوئیم و از کلمه ائوش [illegible] (ائوشه [illegible]) که در پهلوي ([illegible]) و در فارسی هوش شده و بمعني مرگ است و بهمین معني در ادبیات فارسی باقی است (رجوع شود بمقاله هوشیام درخرده اوستا) در تفسیر پهلوي یسنا ۹ راجع باین کلمه درتوضیحات نوشته اند، که از روان مردمان مرگ (هوش) دور برد روشن گفت مرکي (آهوشي) به هوم بود روشن یکي از مفسرین اوستاست مکرراً نامش در تفسیر پهلوي (زند) یاد شده است

٤ در متن [illegible] (از خوار [illegible]=خوردن) آمده که بمعنی خوردن است این کلمه در اوستا چنانکه کلمه خوردن در فارسی از برای آشامیدن و خوردن هردو استعمال شده است از براي کلمه آماده ساختن در متن [illegible] از فعل هو [illegible] hov بمعني فشردن است در پهلوی هونیتن hunitan نریوسنگ در ترجمه سانسکریت یسنا کلمه مذکور را درسانسکریت آماده ساختن ترجمه نموده است یعني گیاه هوم را فشرده و شیرهٔ آن را از براي نوشیدن حاضر و آماده کردن

۵ در تفسیر پهلوي کلمه سوشیانت سودمند ترجمه شده است از آن رهنمایان آینده دین اراده شده است

یسنا ها ۹

(هوم یشت)

راجع بترجمهٔ هوم یشت (یسنا ۹—۱۱) گذشته از ترجمهٔ اشپیگل Spiegel،
دارمستتر Darmesteter، میلز Mills (S.B.E. Vol XXXI) و دهارله De Harlez
بترجمه های ذیل نیز ملاحظه شود:

Über die Metrik des Yungeren Avesta von Geldner; Tubingen 1877, S. 120—162
گلدنر فقط یسنا ۹ و یسنا ۱۰ را ترجمه کرده است

Essays on the Sacred Language, Writings, and Religion of the Parsis by Haug, second edition edited by West; London 1878, p 175—185.

Avesta Reader: Texts, Notes, Glossary and Index by H. Reichelt; Strassburg 1911, pp. 94—100 and 170—171 ریخلت فقط یسنا ۹ و یسنا ۱۱ را ترجمه کرده است

Selections from Avesta and Old Persian (First Series), Part I, by I J. S. Taraporewala, Calcutta 1922, pp 2—50.

The Pahlavī Version of Yasna IX, edited and translated by Manekji Bamanji Davar, Leipzig 1904.

Neryosang's Sanskrit version of the Hōm Yašt (Yasna IX-XI), translated by J. M. Unvala, Vienna 1924

Die Zoroastrische Religion (Das Avesta) von K. Geldner; in Religionsgeschichtliches Lesebuch von Bertholet Zweite Auflage, Heft I, Tubingen 1926, S. 25—27.

Die Yašt's des Awesta übersetzt und eingeleitet von Herman Lommel, Gottingen 1927, S. 187—195

Yasna XI. Petite Étude de philologie éranienne par Guillaume Bang; Bruxelles 1889 Extrait des Bulletins de l'Académie royale de Belgique, 3me Série t XVIII, No. 8; 1889.

Yasna 10, 1—7 und Yasna 9, 11 von Bartholomae im Grundriss der Iranischen Philologie, I Band, Abteilung, S. 241—243.

Yasna II Notes; Avesta Reader, First Series, by Williams Jackson; Stuttgart 1893, p. 37.

The Pahlavi Text of the Yasna IX transcribed by Mills, published in the Journal of the Royal Asiatic Society, London 1900, 511—528 and in the Journal of the American Oriental Society, New York 23, 1—8, translated in JRAS. 103, 313—324 and in JAOS. 24, 66—76

The Pahlavi Text of the Yasna X, translated by Mills, published in Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft, Leipzig 56, 117—122, translated in JRAS. 1903, 495—512.

The transcribed Pahlavi Text of the Yasna XI, published and translated in ZDMG. 26, 453—460, by Hubschmann, in ZDMG. 56, 516—520 and in JRAS. 1904, 75—82, by Mills.

۶ که تُرا دیگر بار، ای هوم، درمیان مردمان خاکی جهان آماده ساخت،
کدام پاداش باو داده شد، چه نیك بختی باو رسید؟ ✿

۷ آنگاه بمن پاسخ گفت این هوم پاكِ دور دارندهِ مرگ: آبتین مرا دوم بار درمیان مردمان خاکی جهان آماده ساخت؛ این پاداش باو داده شد، این نیك بختی باو رسید که اورا پسری زائیده شد، فریدون، از خاندان توانا ✿

۸ کسی که زد (کشت) اژدهاك سه پوزه،[1] سه کله، شش چشم[2] هزار چُستی دارنده؛ دیو دروغ بسیار زورمند، آسیب جهان (و) خبیث (دُروند)،[3] آن بسیار زورمند ترین دروغی که اهریمن ساخت بر ضد خاکی جهان از برای مرگ جهان راستی ✿

۹ که تُرا سومین بار، ای هوم، درمیان مردمان خاکی جهان آماده ساخت،
کدام پاداش باو داده شد، چه نیك بختی باو رسید؟ ✿

---

۱ بجای کلمهٔ پوزه در متن زَفَن [Avestan] Zafan (زفر [Avestan]) آمده و در پهلوی زفر [Pahlavi] شده زَفر در اشعار قدماء بسیار آمده و بمعنی دهان است بخصوصه دهان جانوران در ادبیات فارسی نیز غالباً از برای دهان اژدها استعمال شده است در مهریشت فقرهٔ ۱۲۹ زرینوزَفر [Avestan] Zaranyō Zafar یعنی زرین زفر از برای ناوك تیر استعمال شده است صفت سه پوزه یا سه زفر صفت مخصوص اژدهاك (ضحاك) میباشد در آبان یشت فقرهٔ ۲۹ و رام یشت فقرهٔ ۱۹ و زامیاد یشت فقرات ۴۷ـ۵۰ همین صفت از برای ضحاك آورده شده و بعلاوهٔ صفات دیگر شبیه فقرهٔ ۸ یسنا ۹، در فقرهٔ ۳۴ از آبان یشت و در فقرهٔ ۲۴ از رام یشت و در فقره ۳۷ زامیاد یشت بهمهٔ این صفات برمیخوریم در این جا بی مناسبت نیست که یادآور شویم از برای پوزه سگ لغت مخصوصی است؛ ستمن [Avestan] Staman چنانکه در فرگرد ۱۳ وندیداد فقرهٔ ۳۰ آمده است

۲ کلماتی که در اوستا از برای سر و چشم و گردن و دست و پای دروغپرستان و دیوها و کلیه آفریدگان بدو اهریمنی استعمال شده غیر از کلماتی است که از برای همین اعضاء و جوارح خدا پرستان و فرشتگان و کلیه آفرینش ایزدی بکار رفته است رجوع شود بمقالهٔ «لغات ایزدی و اهریمنی» در انجام یسنا ۲۷

۳ لغت دُروند که در ادبیات زرتشتیان معروف است در گاتها درگونت [Avestan] و در قسمتهای دیگر اوستا درونت [Avestan] یعنی طرفدار دروغ، دوستار دروغ در مقابل اَشونْ [Avestan] که بمعنی طرفدار راستی و دوستار درستی است

۴ آنگاه بمن پاسخ گفت این هوم پاك، دور دارندهٔ مرگ: ویونگهان مرا نخستین بار درمیان مردمان خاکي جهان آماده ساخت؛ این پاداش باو داده شد، این نیك بختی باو رسید که او را پسری زائیده شد، آن جمشید دارنده رمه خوب،[۱] خرمند ترین درمیان مردمان زائیده شده (و) خورشید سان نگران،[۲] کسی که در شهر یاری خود جانور و مردم را نمردنی ساخت، آب (و) گیاه را نخشکیدنی، خوردني را خورش نکاستنی[۳] ꙮ

۵ در (هنگام) شهر یاری جم دلیر نه سرما بود نه گرما، نه پیری بود نه مرگ، نه رشك دیو آفریده، پدر و پسر، هر یك از آنان، بصورت ظاهر پانزده ساله میگردیدند[۴] در مدتی که جم دارنده رمه خوب، پسر ویونگهان شهر یاری میکرد ꙮ

---

۱ دارندهٔ رمه خوب صفت مخصوص جمشید است در اوستا هوثو hvathwa این صفت مرکب است از هو hu که بمعنی خوب است و از وثو که بمعنی دسته و گروه و گله و رمه است که هم از برای گروه مردان استعمال شده وهم از برای رمه و گله چارپایان چنانکه در فقرات ۱۵ و ۱۸ و ۱۹ تیر یشت این صفت در تفسیر پهلوي (زند) هورمك و شده و در توضیحات افزوده اند: کوش (یعنی که جمشید) رمك مردمان ورمك گوسپندان (چارپایان) درست داشت بفقرهٔ ۹۴ اَئوگمدئچا نیز ملاحظه شود

۲ خورشید سان نگران یا خور آساببننده در متن هوَرِ دَرِس این صفت مرکب است از کلمات هوَرْ hvar هور (خورشید) و دَرِس که بمعنی نگاه و بینش است از فعل دَرِس (دیدن) در رام یشت فقرهٔ ۱۶ hvare.daresa همین صفت از برای جمشید آورده شده است در تفسیر پهلوی همان معنی فوق باین صفت داده شده و در توضیح افزوده اند هو چشم توم یعنی خوب چشم یا نیك نظر در مقابل بد چشم که امروزه معمولاً شور چشم میگوئیم این صفت درکتاب شکند گمانیك وجر در فصل ۱ در فقرات ۵۶-۵۷ چنین بیان شده است: «کسي که همهٔ آفریدگان نیك را بچشم خوب بنگرد چشم اوی چشم خورشید است، چه خورشید همه آفریدگان را بخوب چشمي نگاهبان و آراینده است»

۳ در تفسیر پهلوی جمله اخیر چنین توضیح داده شده: چون یکی (از خورشها) خورده میشده دیگر بجاي آن میآمده

۴ نظر باینکه در عهد جمشید پیری وجود نداشت همه مردم بصورت ظاهر جوان پانزده ساله مینمودند درمیان پدر با پسر بحسب ظاهر تفاوت سن دیده نمیشد پانزده سالگي در اوستا آغاز جوانی شمرده شده است رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۱۶۸ و بمقالهٔ نیرنگ کشتی بستن در خرده اوستا ص ۶۵-۶۶

زهر زردوش به بلندی یك نیزه روان بود که بر او گرشاسپ در (دیگ) آهنین در زمان نیمروز خوراك می پخت و این زیانکار را گرم شد و عرق (خوی) ریخت ناگهان او از زیر (دیگ) آهنین فراز آمد، آب جوشان را بیرا کند، گرشاسب مردمنش ترسان بکنار تاخت ۝

۱۲ که ترا چهارمین بار، ای هوم، درمیان مردمان خاکی جهان آماده ساخت، کدام پاداش باو داده شد، چه نیك بختی باو رسید؟ ۝

۱۳ آنگاه بمن پاسخ گفت این هوم پاك، دور دارندهٔ مرگ: پوروشسپ[1] مرا چهارم بار درمیان مردمان خاکی جهان آماده ساخت؛ این پاداش باو داده شد، این نیك بختی باو رسید که تو از برای او زائیده شدی، تو ای زرتشت پاك از خاندان پوروشسپ، ضد دیوها، (و) اهورا کیش ۝

۱٤ ای نامور در آریا ویج[2] تو ای زرتشت، نخستین بار اهون وئیریه چهار بار بامراعات درنگ سرودی نیمهٔ دومی را سرایشی بلندتر[3] ۝

(پرسپولیس) در حزو حجاری و نقوش آنجا جانوران باشاخ و پر بسیار مهیب زشت پیکر دیده میشوند داریوش با دست چپ شاخ جانور اهریمنی گرفته با دست راست دشنه بتهیگاه آن فرو میبرد این نقوش بخوبی یاد آور آئین زرتشتی است و نشان میدهد که چگونه شاهنشاه پارسا و نیك به بدی دست یافته جانوری را که نماینده اهریمن است درهم شکست و باین وسیله در مقابل پیروزهای مادی شاهنشاه پیروزی معنوی او را نیز مجسم ساخته اند

۱ پوروشسپ [illegible] Pourušaspa این اسم مرکب است از صفت پئوروش [illegible] که بمعنی پیر است چنانکه در وندیداد فرگرد ۷ فقرهٔ ۵۷ آمده است و از کلمه اسب پوروشسپ که بمعنی دارنده اسب پیر است پدر زرتشت است در آبان یشت فقرهٔ ۱۸ زرتشت پسر پوروشسپ نامیده شده است همچنین در فرگرد ۱۹ وندیداد در فقرات ٤ و ٦ و ٤٦ مسعودی در مروج الذهب جلد دوم ص ۱۲۳ در سلسلهٔ نسب پیغمبر ایران نام پدر زرتشت را بورشسف ضبط کرده است راجع بسلسله نسب زرتشت به بندهش باب ۳۲ و به زاد سپرم باب ۱۳ فقرهٔ ٦ و بدینکرد کتاب هفتم فصل ۲ فقرهٔ ۷۰ نیز ملاحظه شود

۲ ایران ویج [illegible] رجوع شود بمقالهٔ آن ص ۳۳-۵۲

۳ اهون وئیریه همان دعای معروف یتا اهو وئیریه میباشد که در جلد خرده اوستا از آن سخن داشتیم در وندیداد فرگرد ۱۰ در فقرهٔ ۱۱ یتا اهو وئیریه سرودی است که باید چهار بار خوانده شود (چثروش آمروت [illegible] Čathrušāmrūta = چهار بار گفتنی) یتا اهو دعائی است مرکب از سه فرد شعر در هنگام سرودن باید وزن شعر را منظور داشت و بجائی که باید درنگ نمود

۱۰ آنگاه بمن پاسخ گفت این هوم پاك, دور دارندهٔ مرگ: اترط, سود خواستار ترین سام سوم بار مرا درمیان مردمان خاکی جهان آماده ساخت; این پاداش باو داده شد, این نیك بختی باو رسید که اورا دو پسر زائیده شدند, اورواخشیه و گرشاسب; آن اولی یك داور و قانون آرا; آن دیگری یك زبردست, جوان گیسور گرز ور[1] ۝

۱۱ کسی که زد (کشت) اژی شاخدار[2] را که اسبها فرو میبرد (می او بارید = می بلعید), مردها فرو میبرد, آن زهر آلود زرد رنگ, از او

---

۱ صفات گشسو (Avestan) از کلمهٔ گئس (Avestan) (گیس) و گَذَوَرَ (Avestan) از کلمهٔ گَذَ (Avestan) گرز که بمعنی گیسو یا گیس دارنده و گرز ور یا گرز دارنده است از صفات مخصوص گرشاسب است در هر جای از اوستا که از این یل نامور یاد شده با همین صفات آمده است

۲ اژی (Avestan) aži در سانسکریت آهی ahi بمعنی مار آمده است در فرگرد ۱ وندیداد فقرهٔ ۲ مارهاي سرخ در آریاویج از آفریدگان اهریمن شمرده شده اند در فقرات ۵ـ۶ از فرگرد ۱٤ وندیداد در جزو سنگپشت و وزغ و مور و پژدو و مگس از مار (اژي) اسم برده شده و با صفت اودَروثرس (Avestan) udarō thrąsa آمده یعنی بروی شکم رونده همچنین در فقرهٔ ٦٥ از فرگرد ۱۸ وندیداد مار (اژی) با صفت خشوئوَ (Avestan) Xšvaēwa آمده که بمعني زود خزنده و تند رونده است در تفسیر پهلوی اژي شپاک (Pahlavi) شده و در توضیحات افزوده شده مارشپاک (Pahlavi) اکنون درفارسی مارشیبا گوئیم فخر گرگاني در داستان ویس و رامین گوید:

سر دیوار او پُر مارشیبا   جهان از زخم آنها ناشکیبا

کلمهٔ شیبا که در فرهنگهای فارسی بمعنی افعی ضبط شده در واقع صفت مار است همچنین اژی در اوستا اسم یك جانور بزرگ و مهیب اهریمنی است همان است که در فارسی اژدها یا اژدر گوئیم در فقرهٔ فوق اژدر با صفت سروَرَ (Avestan) آمده این صفت از کلمهٔ سرو (Avestan) srū که بمعني شاخ جانور است چنانکه در بهرام یشت فقرهٔ ۷ و از فعل بَرْ (Avestan) بردن ترکیب یافته است سرو نیز بمعنی ناخن است چنانکه درفرگرد ۳ وندیداد فقرهٔ ۱٤ وغیره آمده است سروْ در ادبیات فارسی باقی و بمعني شاخ جانوران است:

ز نور تابش خورشید لعل فام شود   سروی آهوی دشتی چو آتشین خلخال (ازرقی)

در فقرهٔ فوق اژدهای شاخدار جانور اهریمنی است که بدست یل نامور گرشاسب کشته گردید همچنین در فقرهٔ ٤۳ زامیاد یشت سناویزك (Avestan) که یکی از رقبای گرشاسب و بدست وی کشته گشته نیز از تخمه و نژاد شاخدار نامیده شده است (سروُزَنَ (Avestan)) شکست یافتن اژدهای شاخدار بدست گرشاسب اشاره بمجبور شدن دیو بدکنش و اهریمن تبه کار است در قصر داریوش بزرگ (داریوش اول ۵۲۱ـ٤۸۵ پیش از مسیح) در پارس تخت جمشید

جادوان و پریان, ستمگاران, کویها و کرپانها, زیانکاران دوپا و گمراه کنندگان (اشموغان)[1] دو پا و گرگان چهار پا و لشکر دشمن فراخ که بفریب هجوم آورد ؞

۱۹ این نخستین بخشایش را از تو, ای هوم دور دارندهٔ مرگ خواهش میکنم: بهترین زندگی (بهشت) پاکان,[2] (آن بهشت) روشن و همه (گونه) خواری (آسایش) بخشنده این دومین بخشایش را از تو, ای هوم دور دارندهٔ مرگ خواهش میکنم: درستی از برای این تن, این سومین بخشایش را از تو, ای هوم دور دارنده مرگ خواهش میکنم: زندگی بلند جان ؞

۲۰ این چهارمین بخشایش را از تو, ای هوم دور دارنده مرگ خواهش میکنم که من کامروا با جرأت (و) خرسند بروی زمین در آیم, در همشکنندهٔ ستیزه, شکست دهنده دروغ (باشم) این پنجمین بخشایش را از تو, ای هوم دور دارندهٔ مرگ خواهش میکنم که من پیروزمند (و) در جنگ شکست دهنده بروی زمین در آیم, در همشکننده ستیزه, شکست دهنده دروغ (باشم) ؞

۲۱ این ششمین بخشایش را از تو, ای هوم دور دارنده مرگ خواهش میکنم: که ما نخست از دزد, نخست از راهزن, نخست از گرگ بوی بریم که هیچکس پیش از ما بوی نبرد که ماهمیشه از پیش بوی بریم[3] ؞

۲۲ هوم بآن دلیرانی که در پیکار اسب تازند زور و نیرو بخشد, هوم

---

۱ راجع به اشموغ بخرده اوستا ص ۷۳ پاورقی شمارهٔ ٤ ملاحظه شود

۲ وهیشتم اهوم [illegible] یعنی بهترین زندگی وهیشت [illegible] صفت تفضیلی است بمعنی بهترین و اهو [illegible] بمعنی زندگی و جهان است این دو کلمه مجموعاً بمعنی فردوس است این صفت تنها در فارسی بمعنی بهشت باقی مانده است

۳ در متن بئود [illegible] baod که بمعنی بوئیدن است مانند لغت بوی بردن در فارسی بمعنی آگاه شدن و در یافتن آمده است

۱۵ تو در زمین پنهان کردی همهٔ دیوها را, ای زرتشت, که پیش از آن بصورت مردان بروی این زمین میگشتند,[1] (توای) کسی که زورمند ترین, کسی که دلیر ترین, کسی که تخشا ترین, کسی که تند ترین, کسی که پیروزگر ترین شدی درمیان آفریدگان مینویان ꙮ

۱٦ آنگاه گفت زرتشت: نماز (درود) بهوم, بهوم نیك, بهوم خوب آفریده شده, راست آفریده شده, نیكِ درمان دهندهِ خوب اندام, خوب كنشِ پیروزگر, زرد گون نرم ناك, (شاخه) چون خورندش بهترین و از برای روان راه جوی ترین (است) ꙮ

۱۷ فرود (باینجا) خوانم ای (هوم) زرین نشاهٔ ترا, اینجا جرأت, اینجا پیروزی, اینجا درستی, اینجا درمان, اینجا فزایش, این جا بالندگی, اینجا زور همهٔ تن, اینجا فرزانگی از هرگونه (انواع علوم)[2]
فرود (باینجا) از این رو (خواستارم) تا در جهان (مانند) شهریار کامروا[3] در آیم, درهمشکننده ستیزه, شکست دهنده دروغ (باشم) ꙮ

۱۸ فرود از این رو (خواستارم) تا اینکه ستیزه (دشمنی و بدخواهی و کینه) همهٔ بدخواهان را در همشکنم (چه) از دیوان و مردمان, (چه) از

---

۱ مقصود از دیوها, چنانکه ریخلت Reichelt مینویسد, امرا و پیشوایان دیو یسنا میباشند که در گاتها باسم اوسیگ [illegible] (اوسیج [illegible]) usig و کوی [illegible] Kavi و کرپن [illegible] Karapan زرتشت از آنان نام برده است از این پس از گمراه کنندگان شمرده شده اند (رجوع شود به Avesta Reader, p. 98) بجلد دوم یشتها ص ۲۱۸ نیز ملاحظه شود

۲ کلمه ای که «فرود» ترجمه شده و از برای فهم معنی در جملات دیگر همین فقره هشت بار دیگر به «اینجا» تکرار گردیده در متن نی [illegible] ni آمده که بمعنی فرود و پائین است در جزو ضمائم در سر یك دسته از کلمات اوستائی و فارسی هم دیده میشود از آنجمله است کلمه نیداتی [illegible] که در فارسی نهادن شده, بمعنی فرود گذاشتن است

۳ کلمه ای که به «شهریار کامروا» ترجمه شده در متن وسو خشتر [illegible] vasō xšathra آمده در تفسیر پهلوی «کامك خدای» ترجمه شده بارتولومه Bartholomae این کلمه را که در فقرهٔ ۲۵ همین یسنا نیز آمده بمعنی «مستقل» گرفته است و این معنی در هر دو موضع مناسب است

حرص سلطنت خود مینالید (و) میگفت از این پس اتربان در مملکت
من از برای منتشر کردن آئین نگردد, آنکه همهٔ ترقي را در همشکند,
همه ترقی را بمیراند ﴿

این گونه اشتباه ساده که نباید مایه اشتباه کسی شود نزد دارمستتر Darmesteter عین صواب آمده بنظر دانشمند فرانسوی که اصرار مخصوصی در پائین آوردن عهد انشاء اوستا دارد کرسانی اوسا همان اسکندر مکدونی است یا بعبارت دیگر نویسندهٔ یسنا ۹ در فقرهٔ ۲۴ از کلهٔ کرسانی اسکندر و جا نشینان یونانی وی که سلوکیدها باشند اراده کرده است بنابر این هوم یشت (یسنا ۹-۱۱) پس از اسکندر در سال ۱۴۰ پیش از مسیح در همان سالی که مهرداد اول سلوکیدها را شکست فاحش داده و بکلی دست یونانیان را از ایران کوتاه کرده انشاء شده است ولی باز صلاح در این دانسته که تقریباً دویست سال دیگر پائین تر آید زیرا که فوراً پس از شکست سلوکیدها ایران شانه از بار نفوذ یونانی تهی نه نموده در عهد بلاش اول که دیگر باره دین زرتشتی در ایران قوتی گرفت و این در سال ۵۰ پس از مسیح بوده هوم یشت ممکن است در این سال انشاء شده باشد (۲) این عقیده بسیار شگفت آمیز دارمستتر مایه اشتباه دانشمندان دیگر نشده هیچ کس کلمه کِرِسانی اوستا را با اسکندر مربوط ندانسته و نه هیچکس انشاء هوم یشت را که محققاً از قطعات بسیار قدیم اوستاست صد و چهل سال پیش از مسیح یا پنجاه سال بعد از مسیح پنداشته است معنی لفظی کرسانی معلوم نیست یوستی Justi او را دشمن هوم و دیو گرسنگی دانسته و این کلمه را با کلهٔ کِرِسسچه Keresas-ča (𐬐𐬆𐬭𐬆𐬯𐬀𐬯𐬗𐬀) که در فقرهٔ ۶ سروش یشت هادُخت آمده یکی دانسته است (۳) بارتولومه Bartholomae هم احتمال داده که این کلمه با کلمه کِرِس 𐬐𐬆𐬭𐬆𐬯𐬀 Keresa مربوط باشد ولی این کلمه اخیر را که در فقرهٔ ۶ سروش یشت هادخت مذکور آمده بمعنی راهزن و هرزه گرد گرفته است (۴)

(۲) Zend-Avesta par Darmesteter, Vol. I, pp. 80-83

(۳) Iranisches Namenbuch von Justi, S. 161

(۴) Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae, S. 469-470.

راجع به کرسانی بکتب ذیل ملاحظه شود :

Arische Periode von Spiegel; Leipzig 1887, S. 223-224.

و رجوع شود به Zarathushtra in the Gathas and in the Greek and Roman Classics, translated from the German of Geiger and Windischman by Darab Dastur Peshotan Sanjana; Leipzig 1897, p. 156.

The Pahlavi version of Yasna IX edited (in Roman characters) and translated by Maneckji Bamanji Davar; Leipzig 1904, p. 58.

Neryosangh's Sanskrit Version of the Hōm Yašt (Yasna IX-XI) by Jamshedji Maneckji Unvala; Vienna 1924, p. 37-38.

Selections from Avesta and Old Persian (First Series), Part I, by Irach Jehangir Sorabji Taraporewala; Calcutta 1922, p. 42.

Sacred Books of the East, Vol. V, by West, p. 200.

بزایندگان (بزنان زاینده) پسران نامور (و) فرزندان پارسا دهد، هوم
بآنانی که بمیل در آموزش نسك نشینند تقدس و فرزانگی بخشد[۱] ❀

۲۳ هوم بآن کنیزانی (دختران) که دیر زمانی شوهر نگرفته نشستند یك
شوهر پیمانشناس بخشد بمحض اینکه خواهش شود (از آن) خردمند ❀

۲٤ هوم (بود) آن که کرسانی را از شهر یاري برانداخت،[۲] کسی که از

---

۱ نسك naska اوستا مقصود است دورهٔ کامل آن بیست و یك نسك یا کتاب بوده است

۲ کِرساني Kerésāni در فقرهٔ ۲٤ یسنا ۹ شهریاری است مخالف مزدیسنا کسی است که روا نمیداشت آتربان یعنی پیشوای دین در مملکت تعلیمات دینی انتشار دهد هوم دست این دشمن آئین را از شهریاری کوتاه نمود در وید کتاب مقدس برهمنان، کرسانو Krsānu در جهان مینوی نگهبان سوم (= هوم) خوانده شده است شکی نیست که کرسانو و کِرساني هر دو یکی است جز اینکه این پاسبان سوم در وید دشمن هوم است در اوستا تعریف نقیض وید و اوستا راجع بیك اسم مایهٔ اشتباه دُهارله De Harlez شده دسته ای از ناموران ایرانیان را از آنجمله کِرساني را غیر از گروه مینویان برهمنان پنداشته است: De l'Exégèse et de la correction des textes avestiques par De Harlez; Leipzig 1888, pp. 82-88 et 108 بسا در اوستا جنبهٔ ملکوتی پروردگاران برهمنان بجنبهٔ اهریمنی تغییر یافته و بسا مینویان هندوان نزد ایرانیان نامورانی شده اند باوجود این تباین آبشخور جمله یکی است رجوع شود به Ameša Spenta, von Bernard Geiger, Wien 1916 S. 46-47 نظایر اینگونه تغییرات در مزدیسنا بسیار است

کِرسانی در تفسیر پهلوی یسنا کرسیاك Karsyāk و با بقرأت دیگر کلسیاکا Kalasyākā شده قرأت درست آن باید کلیسیاك Kılısyāk باشد نریوسنگ در تفسیر سانسکریت یسنا این کله را کلسیاکاه Kalasiyākāh نوشته و از براي توضیح افزوده: آنان ترسا دین (tarsākadīnih) میباشند چنانکه پیداست کلیسیا که از کله یوناني ekklesia آمده بمعني پرستشگاه عیسویان و ترسا بمعني عیسوی است بنابر این کلمه کرساني که در اوستا مفرد است بصیغه جمع آورده شده از آن اهل کلیسیا یا عیسویان اراده گردیده است لابد شباهت لفظی این دو کلمه با همدیگر مایهٔ چنین اشتباهی شده است وگذشته از این چون در عهد ساسانیان کرسانی کلمهٔ نا مفهومی بوده و اگر در روزگار کهن شهریاری باین اسم بوده نام و نشانی از او در دست نبوده اوضاع همان عهد راه حلی نموده رقیب آن عهد ایران یعنی رم (بیزانس، رُم سفلی) ترسا یا کلیسیائی که دشمن دین و دولت ایرانیان شمرده میشده مفهوم کلمهٔ کِرسانی پنداشته شده است از این جهت اسکندر نیز که در سنت کهن ایران و بنا بشهادت تاریخ برهم زن آئین ایران بوده مانند دشمنان ایرانیان در عهد ساسانیان رومی و عیسوی کیش خوانده شده است (۱)

---

(۱) رجوع شود به بهمن یشت فصل ۲ فقرهٔ ۱۹ و فصل ۳ فقرات ۳-۵

۳۱ بر ضد کلهٔ مردم دروغپرست ستمکار که سر بر افرازد (مغرور), که پیکر پارسا نا بود میکنند, ای هوم زرین, سلاح برزن, بر ضد گمراه کننده (اشموغ) ناپاك تباه کنندهٔ زندگی که گفتار این دین بیاد دارد (اما) در کردار نیاورد, که پیکر پارسا نابود میکنند, ای هوم زرین, سلاح برزن ꙮ

۳۲ بر ضد زن بدعمل (جهیکا) جادوگر شهوت انگیز پناه دهنده (گناهگاران) که منش وی متزلزل است مانند ابری که از باد در جنبش باشد, که پیکر پارسا نابود میکنند, ای هوم زرین, سلاح برزن

بر ضد هر آنکسی که پیکر پارسا نابود میکنند, ای هوم زرین, سلاح برزن ꙮ

۲۵ خوشا بتو ای هوم که از نیروی خویش شهریار کامروا هستی
خوشا بتو که بسیار سخنان راست گفته دانی
خوشا بتو که از پرسیدن سخنان راست گفته شده بی نیازی ꙳

۲۶ از برای تو فراز آورد مزدا نخست کمر بند (کشتی) ستاره نشان مینوی ساخته شده دین نیك مزدیسنی را این چنین کمر بمیان بسته همیشه هستی در سرکوه پناه و نگهدار گفتار ایزدی (منتر)[1] ꙳

۲۷ ای هوم، (تو ای) بزرگ خان و مان، بزرگ ده، بزرگ شهر، بزرگ مملکت، ای در تقدس دانشمدار، نیروی و پیروزی ترا از برای تنم همیخوانم و گشایش بسیار رهاننده ꙳

۲۸ برهان از ما کین کینور را، بگردان منش خشمکین را و از هر مردمی که در این خانه، که در این ده، که در این شهر، که در این مملکت گناه ورزد برگیر از پاهایش زور، هوشش تیره ساز[2] منشش در همشکن (پریشان ساز) ꙳

۲۹ با دو پا فراتتواناد رفتن، با دوست کاری نتواناد ساختن، با چشمان زمین مبیناد، با چشمان جانور مبیناد آنکه بمنش ما کین ورزد، آنکه بپیکر ما کین ورزد ꙳

۳۰ بر ضد آژی زرد سهمگین زهر آلود که پیکر پارسا نابود میکند،[3] ای هوم زرین، سلاح برزن؛
بر ضد راهزن نابکار خونخوار آزار رساننده که پیکر پارسا نابود میکند، ای هوم زرین، سلاح برزن ꙳

---

۱ رجوع شود به Zum Altiranischen Wörterbuch Nacharbeiten und Vorarbeiten von Bartholomae; Strassburg 1906 S. 175-6.

۲ بنا بترجمهٔ وُلف Wolff گوشهایش برکن

۳ بتوضیحات فقرهٔ ۱۱ ملاحظه شود

قلهٔ کوهی که تو در آنجا روئیدی ای هوم ꙮ

۴ ستایم زمین فراخ پهن کار فرمای بخشایشگر در بردارندهٔ ترا، ای هوم پاك؛ ستایم سر زمینی را که تو از آنجا بسان یلی (گیاههای) خوشبو و گیاه خوب مزدا میروئی، ای هوم، بروی[2] بر زبر کوه و نمو کن در همه جا بدرستی توئی سر چشمهٔ راستی ꙮ

۵ به بال[3] (راسپی) از نماز (باژ) من: در سراسر ریشه ها و در سراسر ساقه ها و در سراسر شاخه ها
به بال در سراسر ریشه ها . . . . (دوبار)[4] ꙮ

۶ (زوت) هوم بر فزاید (اگر) بستایندش، همچنین مردی که اورا بستاید پیروزگر بود نیز کمترین فشردهٔ هوم، نیز کمترین ستایش هوم، نیز کمترین خورش هوم بس است از برای کشتن هزار دیو ꙮ

۷ نا بود شود بزودی هر آن آلودگی که بوجود آمده باشد، از آن خانه ای که در آنجا آورند و در آنجا بسرایند در مان پدیدار (آشکار=واضح) هوم را درستی (و) چاره بخشی (آن را) (از برای خانواده و دودمانش)[5] ꙮ

۸ آری همهٔ می های دیگر را خشم خونین سلاح در پی است اما آن می هوم را رامش راستی همراه است مستی هوم سبك سازد هر آن مردمی که هوم را چون پسر (فرزند) خرد سالی نوازش کند[1] هوم خود را

---

۱ بروی از فعل روئیدن در پهلوی رستن در متن رئود raod

۲ به بال = پرورش یاب، ترقی کن از فعل بالیدن در پهلوی والیتن در متن وَرِدْ vared

۳ فقرهٔ ۵ از آغاز تا انجام دو بار تکرار میشود

۴ جملهٔ که درمیان ابروان گذاشته شده بعدها افزوده شده است

۵ کلمهٔ که «خردسال» ترجمه شده درمتن ترون Tauruna آمده کلمهٔ تر (=تازه) در فارسی با این صفت اوستائی بیك معنی است در فقرهٔ فوق چنانك در فقرات ۵۴-۵۶ ارت یشت بمعنی کودك و بچه یا بعبارت دیگر جوان خرد سال که هنوز از حیث سن ترو تازه است و از همین لغت است کلمه ترانه که بمعنی جوان خوش روی و کودك ترو تازه

یسنا ۱۰

(هوم یشت)

۱ دور روند از این جا، دور دیوها، دور ماده دیوها سروش نیك پایا ماند، ارت نیك این جا بسر برد، ارت نیك آرام گزینند این جا در این خان و مانی که از آنِ اهورا که از آنِ هوم راستی پرور (است) ۞

۲ پیشین قسمت هاون تُرا که شاخهٔ (هوم) درهمکبرد با باژ[1] میستایم ای خردمند، زبرین قسمت هاون تُرا که اندر آن (شاخهٔ هوم) بارور مردانه فرو کوبیم، با باژ میستایم ای خردمند[2] ۞

۳ ستایم ابرها و باران را[3] که پیکر ترا به بالاند بر فراز کوه، ستایم آن

---

۱ راجع بکلمهٔ باژ که بمعني سخن و گفتار و کوشن است و در این جا بمعنی نماز و درود و ستایش است به خرده اوستا مقالهٔ سروش باژ ملاحظه شود

۲ در این فقره از صفات فرَ تَرَ fratara که بمعنی پیشین و اُو پَرَ upara که بمعني زبرین است و بمعاني نخستین و دومین هم گرفته اند درست معلوم نیست که چه چیز اراده شده است دارمستتر Darmesteter و بارتولومه Bartholomae کلمهٔ اولي را بمعنی نخستین یا بعبارت دیگر قسمت زیرین یعنی خود هاون که در آن شاخهٔ هوم گذارند و کلمهٔ دوی را بمعني زبرین یا بعبارت دیگر جزء دیگر هاون که دستهٔ آن باشد و با آن شاخهٔ هوم در همکوبند مقصو دانسته اند (Zend-Avesta I. 98; Altira. Wörterb. 1786) دستور اون والا Unvala کلمات مذکور را از برای تعیین نخستین فشردهٔ و دومین فشرده هوم مقصود گرفته است: در یزشنه یا در مراسم دینی در هنگام تهیه نمودن شیرهٔ هوم نخست راسپی شاخه های هوم را در هاون در همکوبد و پس از آن زوت اوستا سرویان دیگر باره آنها را بیفشرد

Neryosangh's Sanskrit Version of the Hom Yašt by Unvala, p. 52.

۳ کلمات ابر و باران در متن مئغ maēgha و وار vār آمده است دوی بهأت باران در فارسی باقي است در سانسکریت وار vār بمعني آب است وار نیز در اوستا فعل است بمعنی باریدن اولی در ادبیات فارسی بهیات میغ بسیار استعمال شده در لغت فرس اسدی ضبط است: میغ ابر بوذ فردوسی گفت

همانا که بارات نبارذ ز میغ فزون ز آنك بارید بر سرش تیغ

هم چنین کلمهٔ مئغ در اوستا بمعنی ژرفی و فرو رفتگی است چنانکه در فرگرد ۱۳ وندیداد در فقرهٔ ۳۷ آمده در فارسی مغ (مغاک) بفتح میم، در اوستا کلمهٔ اورَ awra = ابر نیز استعمال شده چنانکه در یسنا ۹ فقرهٔ ۳۲

۱۲ از این پس در این کوهها، پُر شیر، گوناگون و زرد رنگ میروئی
تو ای هوم، درمانهای تو با خوشي وهومن پیوسته است
اینك برگردان از من منش (سؤ قصد) بدگوی را، اینك آن منش را
نابود (ساز) آن منش بدگوئی که بر ضد من است ꙳

برمیخوریم اگر آن را اسم جمع بدانیم میتوان بمعني سلسلهٔ از خاراها و تیغهای کوه گرفت ممکن است نیز ایشکت جزو اسم اوپائیری سئن که ذکرش بیاید باشد در فقرهٔ ۳ زامیاد یشت همین کلمات، مانند فقرهٔ فوق، باهم آمده و مینماید که از آن سلسلهٔ کوه اوپائیری سئن اراده کرده باشند (رجوع بجلد ۲ یشتها ص ۳۲۶)

در بندهش فصل ۱۲ از « کوه وس شکَفت » نام برده شده و در فقرهٔ ۲۱ آن « کوه وس شکفت » شعبهای از کوه اپارسن (=اوپائیری سئن) شمرده شده است وس شکفت در پهلوی یعني « بسیار شکاف دارنده » یا « بس با شکاف » ودیشمان Windischmann و یوستي Justi کلمهٔ ایشکَتَ را بمعنی شکاف کوه گرفته اند (رجوع شود به Zoroastrische Studien S. 6 u. 166; Handbuch der Zendsprache, S. 62)

در فقرهٔ فوق ایشکَتَ در تفسیر پهلوی شکَفت که بمعنی شکاف است ترجمه شده نریوسنگ Neryosengh آن کلمه را بمعنی شگفت که بمعنی تعجب است، برمنم همي باژ خواهد گرفت سزدگر بمانی از او در شگفت (فردوسي) گرفته و در ترجمه سانسکریت یسنا آن را Vicitra ترجمه کرده یعني شگفت انگیز یا تعجب آور

(دوم) سئثرَ [illegible] Staēra بمعنی سره یا کوه سر و قله است لابد با کلمه تئر [illegible] taēra که بمعنی قله است و بخصوصه از برای قله البرز استعمال شده ارتباطي دارد (رجوع بجلد ۲ یشتها ص ۳۲۹-۳۳۰) دارمستتر Darmesteter همین کلمه را اسم کوهي از سلسله فور بند (در شمال کابل) احتمال داده است Z. A. I. p.102

(سوم) کوسرَ [illegible] Kusra صفت است بمعنی تهی در سانسکریت Kośa بمعنی فضای خالی است در فقرهٔ فوق شاید از کلمهٔ مذکور فضای میان کوه اراده کرده باشند

(چهارم) پوْران [illegible] Pawrāna بمعنی پرتگاه است دارمستتر Darmesteter همین کلمه را اسم خاص کوهی دانسته و بواسطهٔ شباهت لفظی به پروان Parvān، تنگهٔ هندوکش منتقل شده است Z. A. I. p. 168

اینك معانی لفظي کلمات دیگر فقرهٔ فوق که برخي از آنها محققاً اسامي کوهها میباشد و در برخی دیگر از آنها اختلاف کرده اند: (نخست) اوپائیری سئن [illegible] Upāiri Saēna در فقرهٔ ۳ زامیاد یشت نیز یاد شده است آن را شعبه ای از هندوکش دانسته اند لفظاً یعنی بر تر از پرش شاهین این اسم لابد بمناسبت بلندی این کوه است یعنی کوهی که در بلندی شاهین بلند پرواز هم بر فراز آن نتواند رسید (رجوع بجلد دوم یشتها ص ۳۲۶-۳۲۷)

از برای آنان آماده ساخته به تن شان درمان بخشد ꙮ

۹ ای هوم مرا از آن درمانهائی ده که تو از آنها درمان سازی؛
ای هوم مرا از آن پیروزیهائی ده که تو از آنها دشمن را شکست دهی.
خواستارم که دوست و ستایشگر تو باشم یك دوست ستایشگر را دادار
اهورامزدا بهتر خواند چنانکه اردیبهشت را ꙮ

۱۰ ترا، ای دلیر آفریدهٔ دادار، بغ صنعتگری ساخت[1] ترا، ای دلیر آفریدهٔ
دادار، بغ صنعتگری بر البرز فرونشاند[2] ꙮ

۱۱ پس آنگاه ترا مرغ مقدس (و) آزمودهٔ بجهات مختلف بپراکند: در (میان)
تیغهای (کوه) اُوپائیری سئن، به سرهٔ (کوه) ستروسار، به تهیگاه؛
کوسرویتو، به پرتگاه ویش پث و بکوه سپیت گون[3] ꙮ

و نیز بمعنی دوبیتی و سرود گرفته اند چنانك فرخی گفته: هر نسفته دُری دُری میسفت
هر ترانهٔ ترانهٔ میگفت و نیز از همین لغت است کلمهٔ توله که از برای بچه سگ استعمال میشود
در اوستا هم سپائرونو Spā taᵘrunō بمعنی توله سگ است چنانکه در
وندیداد فرگرد ۵ فقره ۳۰ و در فرگرد ۱۳ در فقرات ۱۵ و ۲۳ و ۲۷ همچنین کلمهٔ توره که
اصلاً فارسی است بمعنی شغال از ماده کلمه تورون اوستا شمرده شده است قطران گفته:

تنها من و یک شهر پر از خصم و تو با من شیری و یکی دشت پر از روبه و توره

۱ بغ = bagha در اوستا بمعنی خدا بسیار کم آمده است در کتیبهٔ های پادشاهان
هخامنشی غالباً آمده: بغ بزرگ است اهورا مزدا رجوع شود بجلد ۲ یشتها ص ۱٤۵

۲ در خصوص کوه البرز بجلد دوم یشتها ص ۳۲٤ ملاحظه شود

۳ این فقره از فقرات بسیار سخت اوستا ست در آن اسامی کوههائی که بر آن گیاه
هوم میروئیده ضبط شده است گذشته از اوپائیری سئن که ذکرش بیاید از کوههای دیگر
در هیچ جا اسمی نیست و در ترجمهٔ پهلوی (زند) یسنا بجای ترجمه و توضیح راجع بچهار جملهٔ
اخیر این فقره افزوده شده است: « در خصوص این کلمات شرح و توضیحی نیامده است
اینها اسامی کوههائی است که بر آنها هوم میروید » چنانکه از این عبارت برمیآید در زمان
ساسانیان هم راجع بمحلات مذکور معانی سنتی در دست نداشته که در تفسیر پهلوی ضبط کنند
مستشرقین نیز بواسطه نا معلوم بودن برخی از کلمات این جمله ها در ترجمه آنها بهمدیگر موافق
نیستند بنظر دارمستتر Darmesteter در فقره فوق اسامی کوههائی که در آنها گیاه هوم
سر میزده ذکر شده نگارنده را نیز همین عقیده مقرون بصواب مینماید

کلماتی که بحسب ترتیب تیغه و سره و تهیگاه، پرتگاه ترجمه شده در متن چنین آمده است:
(تیغه) اِیشکَت iškata یعنی سنگ خارا درفقرهٔ ۱٤ مهریشت نیز بهمین لغت

۱۴ نباید از برای من آنانی که از آن (هوم) نوشیده اند بدلخواه خود مانند گاو درفش[1] در جنبش باشند باید آنانی که از تو نشاهٔ یابند زنده دل پیش روند (و) ورزیده (کار پرداز) بدر آیند
بتو ای هوم راست (و) راستی پرور دهم (تقدیم کنم) این تن را که مرا خوب رسته مینماید ୦୦୦

---

۱ گاو درفش در متن گاأوش درفش [illegible] Gāuš dratša در تفسیر پهلوی گاو درفش یعنی علم گاو این لغت درست یاد آور درفش کاویانی است که از چرم بوده است

آغاز داستانی این علم معروف است: کاوه آهنگر از ستم ضحاك بستوه آمده آن پوست که آهنگران بران نهند بر سر چوبی بلند کرده مردم را بپادشاه بیدادگر بشورانید فریدون آن علم را بفال نیك گرفته بزر و گوهر بیار است

فرو هشت از زرد و سرخ و بنفش همی خواندش کاویانی درفش (فردوسی)

بنا بمندرجات ابوریحان (آثارالباقیه ص ۲۲۲) این رایت که نامزد بوده به درفش کابیان از پوست خرس بود و بقولی دیگر از پوست شیر و بزر و گوهر آراسته بود خوارزمی در مفاتیح العلوم مینویسد: «درفش کابیان یعنی علم کابیان کسی که برضحاك بشورید تا اینکه آفریدون ضحاك را بکشت درفش کابی از پوست خرس بود و نیز گویند، از پوست شیر بود پادشاهان پارس آن را فرخنده دانسته بزر و جواهر گرانبها بیاراستند»

رجوع شود به The translation of an extract from Mafâtîh al-Ulûm of Al-Khwarazmî by J. M. Unwala. (Separate print) from the Journal of K. R. Cama Oriental Institute, No. 11, Bombay 1928, p. 8.

در تاریخ ایران غالباً از این علم مقدس یاد شده ثعالبی مینویسد درفش کاوه پس از پیروزی فریدون بزر و گوهر آراسته شده علم مقدس ایران بود تا اینکه در جنگ قادسیه بدست عربی از قبیلهٔ نخع افتاد سعد بن وقاص آن را در جزو ذخایر و جواهر یزدگرد نزد عمر بن الخطاب فرستاد عمر امر کرد که آن را از چوبه برگرفتند و خود درفش پاره پاره کرده میان مسلمانان قسمت کردند رجوع شود به غُرر اخبار ملوك الفرس باهتمام Zotenberg ص ۳۲ و ۳۸-۳۹

درفش کاویانی در جنگ قادسیه پس از کشته شدن سردار ایران رستم پسر فرخ هرمزد بدست سعد و قاص افتاد بلعمی (ص ۴۶) مینویسد: بعد از وی (بعد از آفریدون) پادشاه بپادشاه میآمد و عزیزش میداشتند و هر یکی پیرایه و جواهر چندی بر آن می بستند تا وقت یزدگرد شاه چون مسلمانان خزینه او غارت کردند او را پیش امیرالمؤمنین عمرخطاب رضی الله عنه آوردند و امیرالمؤمنین فرمودند تا آن گوهرها برداشتند و آن پوست را بسوختند قیمت جواهرات درفش به ۳۰،۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی تخمین شده است در روی مسکوکات شهریاران پارس در عهد اشکانیان در پهلوی آتشکده لوای مربعی نقش است این لوا باید درفش کاویان باشد

رجوع شود به Geschichte der. orienta. Völker im Altertum von Justi, S. 458

۱۳ نماز به هوم که منش درویش را چون آنِ توانگر بزرگ کند
نماز به هوم که منش درویش را آنچنان بزرگ کند که او بآرزوي خود رسیده باشد تو از نران (مردان = دلیران) بسیار برخوردار کنی (و) مقدس تر (و) دانشمند تر (سازی) آن کسی که بدرستی از تو ای هوم زرین آمیخته بشیر ، بخشی یابد ٥٥

(دوم) ستروسارَ Staiō Sāra یعنی ستاره سر ، کوهی است که در بلندي سر بستاره کشیده بنظر باین معنی باید ستارو سارَ Staiō Sāra باشد معلوم نیست که این کوه در کجاست در توضیحات کلمهٔ ستئرَ Staōra گفتیم که دارمستتر این کلمهٔ اخیر را که با « ستروسارَ » یکجا آمده اسم کوهی از سلسله غورمند احتمال داده است

(سوم) کوسروپت Kusrō.pata مرکب است از « کوسرو » که گفتیم بمعنی تهی و خالی است و از ریشه فعل پت pat که بمعنی افتادن و پرتاب شدن و پریدن است این اسم مرکب را می توان تهی نشیب ترجمه کرد دارمستتر احتمال داده که کوسروپت یکی از تنگه های غورمند باشد

(چهارم) ویش پت Vīšpatha لفظاً یعنی « در همه جا » یا بعبارت دیگر « گرداگرد » این کلمه بهمین معنی در فقرهٔ ٤ همین یسنا نیز آمده است
دارمستتر این کلمه را بمعني گذرگرفته و کلمهٔ مقدم بر آن را که « پوران » باشد و ذکرش گذشته ، یکي از تنگه های هندوکش پنداشته است

(پنجم) سپیت گون Spita gaona اسم سپید گون یا سفید رنگ لابد بمناسبت رنگ آن کوه است و در متن مخصوصه کلمهٔ گئیری که بمعنی کوه است نیز قید گردیده یعنی سفید کوه در فقرهٔ ٦ رامیاد نیز کوهی سپیتَ ورِنه Spitavarenah یعنی سفید رنگ ، یاد شده است درمیان رودها و دشتها و کوههای ایران زمین بسیاری با صفات سفید و سیاه نامزد شده اند دارمستتر Darmesteter کوه سفید گون فقرهٔ فوق را مانند کوههای دیگر این فقره از سلسلهٔ هندوکش دانسته بدو شعبهٔ « کوه بابا » که هردو سفید کوه خوانده میشوند منتقل شده است درمیان این پنج کوه فقط از اولي که اوپائیری سئن باشد در فقرات اولی رامیاد که در آنجا از پنجاه و سه کوه یاد شده اسم برده شده و در فصل ۱۲ بندهش نیز که راجع است بکوهها باستثنای اپارسن (اوپائیری سئن) از کوههای دیگر فقرهٔ فوق اسمي نیست ولي شکي نیست که « ستاره سر » و « سپیت گون » نیز اسم دو کوه است « کوسروپت » و « ویش پت » هم باید اسامی کوهها یا از متعلقات کوه مانند گردنه و کمره و تنگه و دره وغیره باشد چنانکه در تفسیر هوم یشت ملاحظه میشود همیشه گیاه هوم با کوه ذکر شده و در فقرهٔ ۱۲ یسنا ۱۰ پس از ذکر کوهها در فقرهٔ پیش آن مندرج است : « از این پس تو (هوم) در این کوهها (...) میروئی »
در خصوص معاني لغات رجوع شود به Altira. Worb. von Bartholomae Sp. 475 u. 844 u. 1474 u. 1588 u. 1599 u. 1628.

۱۸ این است سرودهای تو ای هوم، این است ستایشهای (تو) این است درود (تو) این است گفتار راست که درستی آورد (و) پیروزی دهد، در مقابل دشمن چاره و درمان بخشد ❀

۱۹ اینها (هستند) از برای تو (اما) از برای من: چالاك فرا رسد نشاهٔ تو; روشن فرارسد نشاهٔ تو; سبك در آید نشاهٔ تو
آن پیروزگر را بستایند همواره با این گفتار سرودنی ❀

۲۰ درود بچاریان، درود بچارپایان، سخن خوش از برای چارپایان، پیروزی از برای چارپایان، خوراك از برای چارپایان، چراگاه از برای چارپایان، کشت و ورز از برای چارپایان، که از برای خورش ما بپرورد [1] ❀

۲۱ هوم زرین بزرگ را میستائیم، هوم .. [2] جهان افزا را میستائیم، هوم دور دارندهٔ مرگ را میستائیم، همهٔ هومها را میستائیم
اینك پاداش و فروهر زرتشت سپیتمان پاك را میستائیم
« ینگهه هاتم » [3]

❀❀❀

۱ فقرهٔ ۲۰ مثل فقرهٔ ۶۱ بهرام یشت است دو جملهٔ اخیر از یسنا ۴۸ قطعهٔ ۵ میباشد
۲ بجای نقاط کلمهٔ فراشمی [illegible] گلدنر آن را نوشیدنی ترجمه کرده
Geldner, 3 Yt. 115 رجوع بفهرست لغات اوستا جلد اول یشتها
۳ مثل فقرهٔ ۲۶ یسنا ۴

۱۵ بهلم کم و کاستی زن نابکار کوته خرد را که بفریفتن آتربان و هوم اندیشد (اما) خود او فریفته شده یکسره نا بود شود, کسی که بر آن شده سور هوم را خود بخورد (هوم) باو پسران اتربان ندهد و نه پسران خوب[۱] ⁂

۱۶ از برای پنج (چیز) هستم, از برای پنج (چیز) نیستم:
از برای پندار نیك هستم, از برای پندار زشت نیستم
از برای گفتار نیک هستم, از برای گفتار زشت نیستم
از برای کردار نیك هستم, از برای کردار زشت نیستم
از برای فرمانبرداری هستم, از برای نا فرمانی نیستم
از برای راستی هستم, از برای دروغ نیستم
این چنین تا (بروز) واپسین که درمیان دو گوهر فتح قطعی بود[۲] ⁂

۱۷ آنگاه گفت زرتشت: نماز (درود) به هوم مزدا داده, نیك (است) هوم مزدا داده, نماز (درود) به هوم همهٔ هومها را میستایم چه آنکه برز بر کوهها (و) چه آنکه در درهٔ رودها (میروید), هم چنین آنکه در تنگنا دارند و در بند زنان هستند[۳] از تشت سیمین (ترا) به (تشت) زرین ریزم[٤] ترا بزمین نیفکنم زیرا که رایومند (شکوهنده) و رجمندی ⁂

---

۱ یعنی زنی که سور یا ضیافت و خیراتی که باید از برای هوم در راه خدا داده شود از بینوایان و مستمندان دریغ کند و خود بخورد از اعقاب پاك و فرزندانی که ممکن است آتربانان و پیشوایان دینی گردند و از مطلق پسران نیك محروم ماند

۲ اشاره است به دو گوهر یا مینویان غیر مرئی: سپند مینو (خرد مقدس) و اهریمن که در طی جهان مادی بضد همدیگر در ستیزه اند تا اینکه در سر انجام سپند مینو یا روح راستی و نیکی غلبه نموده روح خبیث اهریمن شکست یابد

۳ یعنی همه هومها را ستوده و بزرگ میدارم چه آنهائی که هنوز در بالای کوهها و در درهٔ رودهاست و چه آنهائی که زنان چیده و بسته نموده درجائی انبار کرده نگاهداشته اند

٤ در متن نیز کلمهٔ تشت [illegible] tašta آمده است این لغت در عربی از فارسی گرفته شده طشت یا طست گفته اند و از همین کلمه است لغت طس و طاس در عربی که در فرانسه tasse گویند بفرهنگها بلغات تشتخانه و تشت دار نیز ملاحظه شود در فقرهٔ فوق تشت بمعنی پیاله و جام است در فارسی بعد لگنچه استعمال کنند

۴ از برای من هوم، پدر پاك اهورا مزدا از قربانی[1] دو ارواره با زبان و چشم چپ ارزانی داشت[2]

۵ کسی که از این قربانی من برباید یا بدزدد یا بردارد آنچه را که اهورا مزدای پاك بمن داد: دو ارواره با زبان و چشم چپ °

۶ اندر خانه اش زائیده نشود اثربان، نه رزمی و نه برزیگر بلکه اندر خانه اش زائیده شوند دهك ها و مورك ها و ورشن های گوناگون[3] ❀

---

۱ بجای کلمهٔ قربانی در متن درون Draona آمده در فقرهٔ ۱۵ یسنا ۱۰ نیز بهمین کلمه برخوردیم در فقرهٔ ۷ همین یسنا نیز این کلمه موجود است در تفسیر پهلوی سور ترجمه شده کلمهٔ که در فارسی نیز باقی است چنانکه از فقرات مذکور برمیآید از کلمهٔ درون قربانی یا سوری که از گوشت باشد اراده کرده اند در مراسم دینی زرتشتیان درون عبارت است از نانهای کوچك بدون خمیر مایه درون پشتن از جمله مراسمی است که در آن از همین نانها از برای امشاسپندان یا فرشتگان و فروهرهای درگذشتگان خیرات میشود عدد این نانها در سروش باژ شش و از برای ایزدان دیگر چهار مقرر شده است رجوع شود به

Vendidād Vol. II Glossarial Index by Dastoor Hoshang Jamasp; Bombay 1407, p. 82.

The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees by J. J. Modi; و به Bombay 1922, p. 296.

۲ لغت ارواره در فرهنگهای فارسی ضبط نشده شاید از لغات عامیانه پنداشته شده باشد این کلمه در اوستا hauuharena آمده و در تفسیر پهلوی اِروارك ērvārak ترجمه شده است در فصل ۲۴ بندهش فقرهٔ ۳ کلمه اروار نیز بهمین معنی آمده است به « یاد کار زریران » نیز ملاحظه شود: Yātkar-i Zarirān übersetzt von Geiger, S. 54 N. 27

از برای کلمهٔ زبان هزو hizū و از برای چشم دُایثر dōithra آمده است چنانکه از فقرهٔ فوق برمیآید مقرر است در جشنی که از برای خوشنودی هوم فرشتهٔ موکل گیاه هوم آرایند اعضاء معینی از قربانی بان ایزد تقدیم گردد در فقرهٔ ۴ از فصل ۱۱ شایست لا شایست کلیهٔ اعضاء یك گوسفند قربانی از برای خوشنودی امشاسپندان و فرشتگان و فروهرهای پاکان و نامداران چنین تقسیم شده: زبان و جانه (ارواره) و چشم چپ از برای ایزد هوم؛ گردن از برای امشاسپند اردیبهشت کله از برای ایزد «وای» موکل هوا؛ شانهٔ راست از برای اردویسور فرشتهٔ آب؛ شانهٔ چپ از برای درواسپ = گوش ایزد نگهبان چارپایان سود مند؛ ران راست از برای فروهر گشتاسب؛ ران چپ از برای جاماسب ... وغیره

۳ از دهك، مورك، ورشن نمیدانیم چه طبقه ای از مردمان اراده کرده اند چنانکه از فقره فوق برمیآید آنان باید از اشخاص اهریمنی باشند در مقابل سه طبقه از

یسنا ۱۱

(هوم یشت)

[زوت و راسپی]

۱ بدرستی سه پاکان نفرین خوانند: گاو و اسب و هوم
گاو به زوت نفرین کند: بکند که بی فرزند شوی و ببدنامی دُچار کردی
تو ای کسی که مرا وقتی که پخته هستم (بارزانیان) بخش نه نمائی
بلکه از برای پرورانیدن زن خود یا پسر (اولاد) خود یا شکم خویش
بکار میبری ಂ

۲ اسب بسوار نفرین کند: بکند که تو اسبان نتوانی بستن، نه بر اسبان
نشستن، نه باسبان لگام زدن تو ای کسی که آرزو نه نمائی از برای
(نشان دادن) زورم در بسا از انجمن گروه مردان در کشت زار[1] ಂ

۳ هوم بخورنده نفرین کند: بکند که بی فرزند شوی و ببدنامی دُچار
گردی تو ای کسی که مرا وقتی که در همفشرده شده ام نگاه میداری
چون درد محکوم بمرگ[2] بهیچ وجه ایستم محکوم بمرگ منی که هوم پاك
دور دارندهٔ مرگ (هستم)[3] ಂ

---

۱ کلمه ای که « کشت زار» ترجمه شده در متن کرشو Karšū آمده از کلمه
کرش Karš که بمعنی کشتن یا کاشتن است در فقره مذکور ممکن است از این کلمه
میدان اسب دوانی اراده کرده باشند

۲ کلمه ای که «محکوم بمرگ» ترجمه شده در متن پشو سارَ Pešo.Sāra
آمده یعنی کسی که (از برای گناهش) سرش محکوم است

همچنین در اوستا کلمهٔ پشوتنو نیز بهمین معنی است یعنی کسی که (از برای
گناهش) تنش محکوم است کلمه اولی در تفسیر پهلوی «پورتك سر» و کلمه دومی « تنا پور »
شده و در توضیحات افزوده اند مرگ ارزان یعنی سزاوار مرگ یا مستوجب قتل

۳ راجع بنفرین نمودن گاو و اسب و هوم کسانی را که از آنها غفلت میورزند به
باب ۲۶ روایت پهلوی نیز ملاحظه شود. The Pahlavi Rivāyat accompanying the
Dâdistân î Dinîk edited by Ervad Bomonji Nasarvanji Dhabhar; Bombay 1913,
pp. 92-93.

۸ آنگاه گفت زرتشت: نماز (درود) به هوم مزدا داده, نیک (است) هوم مزدا داده نماز (درود) به هوم[۱]

۹ [راسپی] آنچه از ما یك, اما دو برابر, سه برابر, چهار برابر, پنج برابر, شش برابر, هفت برابر, هشت برابر, نه برابر, ده برابر آن از شما آید[۲] ۞

۱۰ [زوت] بتو ای هوم راست (و) راستی پرور دهم (تقدیم کنم) این تن را که مرا خوب رسته مینماید به هوم تخشا (از برای رسیدن) به نشاهٔ, بنیکی, بپاکی بده بمن تو ای هوم پاك دور دارندهٔ مرگ بهترین زندگی (بهشت) پاکان (و) روشنائی همه گونه رفاهیّت بخشنده ۞

۱۱ «اشم وهو» راستی بهترین نیکی است (و هم مایهٔ) سعادت است, سعادت از برای کسی است که راست (و خواستار) بهترین راستی است (سه بار) [راسپی] «اشم وهو ...» (دو و دو و دو سه بار)[۳] ۞

۱۲ [زوت] «اشم وهو ...» (چهار بار)

«یتا اهو وئیریو ...» (دو بار)

بشود بکام و بخواهش (خود), تو ای اهورا مزدا, بآفریدگان خود شهریاری کنی, باراده (بخواهش) خود بآبها, بخواهش خود بگیاهها, بخواهش

---

۱ در فقرهٔ ۱۷ یسنا ۱۰ نیز بهمین جملات برخوردیم

۲ ترجمه این جمله درست مطابق متن نیست با اینکه معنی کلمات این فقره هر یك جداگانه معلوم است اما از مجموع آنها معنی ای که مطابق صرف و نحو باشد بر نمیآید تفسیر پهلوی آن هم درست معنی حقیقی فقره را نمیرساند ترجمه فوق از روی ترجمهٔ سانسکریت نریوسنگ استخراج شده و مقصود این است: در مقابل هر یك از اعمال نیك ستایندگان دو برابر و سه برابر وغیره پاداش داده خواهد شد

رجوع شود به Commentar über des Avesta von Spiegel II, Band 184-186

و به Neryosangh's Sanskrit version of the Hōm Yašt von Unvala, p. 94.

۳ در هنگامی که زوت «پراهوم» را در سه جرعه مینوشد راسپی در سه بار و در هربار دو اشم وهو میسراید

۷ زود از برای هوم دلیر آن گوشت سور را به بُر تا اینکه ترا هوم به بند نه نماید چنانکه به بند بست افراسیاب زیانکار تورانی را که درمیان ثلث[1] زمین درمیان دیوار آهنین احاطه شده بود[2] ۞

اشخاص ایزدی که آتربان یا پیشوای دینی و رزمی و دهقان باشند بنابراین اعمال آنان باید نقطهٔ مقابل پیشوایان و لشکریان و کشاورزان باشد از تفسیر پهلوی (زند) فقرهٔ فوق نیز چنین برمیاید

دهك dahaka معنی لفظی این کلمه معلوم نیست اگر هم مربوط بکلمهٔ دهاك که در اوستا اسم ضحاك است باشد باز نمیدانیم که معنی لغوی آن چیست زیرا که معنی لفظی این اسم اخیر نیز معلوم نیست دهك در تفسیر پهلوی دخشك کاهنیتار Daxšak Kāhenitār ترجمه شده و از برای توضیح افزوده اند: «کسی که نشانهٔ هرمزد بکاهد» در ترجمهٔ سانسکریت دهك به Cihna که بمعنی نشانه و علامت خاص است ترجمه شده است بنابر این تفاسیر دَهك برخلاف آتربان که حافظ علائم دینی است, کسی است که در او آثار و علائم دینی نیست

مُورَكَ mūraka شاید بکلمات مُورَ که در آبان یشت فقرهٔ ۹۳ آمده و صفت است بمعنی کند فهم و کم شعور و کاهل و به مرورَ mrūra که در فرگرد ۲ وندیداد در فقرهٔ ۲۲ آمده و نیز صفت است بمعنی خراب کننده, تباه سازنده, آسیب رساننده مربوط باشد

مورك در تفسیر پهلوی موتك کرتار (کردار) شده و از برای توضیح افزوده شده: کسی که همه چیز را تباه کند در ترجمهٔ سانسکریت مورك به māndya که بمعنی تنبلی و ناتوانی است ترجمه شده است

ورشنَ varšna در فقرهٔ فوق با کلمه پورو سَرِدَ pouru.saredha آمده که بمعنی انواع و اقسام است و نگارنده گوناگون ترجمه کردم در تفسیر پهلوی این دو کلمه باهم تفسیر شده پُرسرتك ورزیتار شده یعنی گوناگون کارگزار و در توضیح افزوده شده: کسی که کار دادستان بسیار فراگیرد اما هیچیك را بانجام نرساند نریوسنگ این کلمه را در تفسیر سانسکریت خود ترجمه نکرده است

۱ ثلث یا سه یك = ثریشوَ thrišva از کلمهٔ ثری thri یعنی سه از ثلث زمین روی زمین اراده شده چه در مقابل قسمت هفتگانه سطح زمین, هفت کشور که در ادبیات فارسی نیز معروف است, از برای عمق زمین سه طبقه قائل شده اند در وید نیز از همین تقسیم سه گانه سخن رفته است این تقسیم سه گانه از روی تقسیم سه گانه کائنات: آسمان و هوا و زمین اقتباس شده است بفقرهٔ ۲ فروردین یشت نیز ملاحظه شود

۲ اشاره است به بند نمودن هوم افراسیاب را که مکرراً در اوستا از آن یاد شده است در جلد اول و دوم یشتها مفصلاً از پادشاه تورانی که از کیخسرو شکست یافته در گریز بود تا اینکه هوم او را دستگیر نموده نزد کیخسرو بُرد صحبت داشتیم در این جا فقط یادآور میشویم که بنا بمندرجات شاهنامه هوم عابد افراسیاب را که در بردع در هنگ خود پنهان بود دستگیر کرد رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۲۰۷ـ۲۱٤ و بجلد دوم ص ۲۵۲ـ۲۵۳ و ۲٦۰ راجع به بردع بمقاله ایران وِج ملاحظه شود در همین جلد ص ٤۱

و کردار نیك را, آنچه را که در اندیشیدن و گفتن و کردن است من میپذیرم همهٔ پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک را. من فروگذارم همهٔ پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت را[1] ꙮ

۱۸ فراز آورم بسوی شما, ای امشاسپندان ستایش و نیایش (خود را) با پندار, با گفتار, با کردار باجان «نیز با زندگی تن خود»[2]

۱۹ من نماز (اشا) راستی میگزارم: «اشم وهو» راستی بهترین نیکی است (و هم مایهٔ) سعادت است, سعادت از برای کسی است که راست (و خواستار) بهترین راستی است (سه بار) ꙮ

۱ پیش از کلمهٔ فرستویه [illegible] که در متن اوستای چاپ گلدنر Geldner آغاز فقرهٔ ۱۷ از ها ۱۱ بشمار رفته در تمام نسخ خطی اوستا با نقاط علامات گذاشته شده که دلیل پایان یافتن ها ۱۱ میباشد بهمین ملاحظه در متن اوستای چاپ اشپیگل Spiegel فرستویه با دو فقرهٔ بعدش (فقرات ۱۷-۱۹) ها ۱۲ محسوب شده است اما از نسخهٔ خطی معتبر برمیآید که فرستویه را باید جزو ها ۱۱ شمرد در واقع فرستویه مقدمهٔ ها ۱۲ میباشد (رجوع شود بمتن اوستای گلدنر بیاد داشت ها ۱۱)

۲ فقرات ٤-٦ سر آغاز یسنا مثل فقرات ۱۷-۱۹ ها ۱۱ میباشد رجوع شود بآن

خود بهمهٔ بهان راست آزاد براست شهریاری (توانائی) دهید (و) بدروغ ناتوانائی[1] ꙮ

۱۳ کامروا باد راست، ناکام باد دروغ، سپری شده، برانداخته شده، زدوده شده از آفرینش خرد مقدس (سپند مینو)، بَرده (و) ناکام (باد) ꙮ

۱٤ برانگیزانم من زرتشت، اینك سران خان و مانها و دهها و شهرها و ممالك را که بحسب دین اهورائی زرتشتی بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند ꙮ

۱۵ [راسپی] فراخی و خواری (سهولت، رفاهیّت) آرزومندم از برای سراسر آفرینش راست، تنگی و دُشخوای آرزومندم از برای سراسر آفرینش ناپاك (دروغ) ꙮ

۱٦ «اشم وهو» (سه بار)

«فرَوَرانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم به هاونی پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسیه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ردان روز وگاهها و ماه و گهنبارها و سال ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[2]

[زوت] «یتا اهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

[راسپی] «یتا اهو وئیریو» که او، زوت بمن بگوید

[زوت] «اثارتوش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید[3] ꙮ

۱۷ [زوت و راسپی] «فرستویه» فراز ستایم پندار نیك و گفتار نیك

---

۱ فقرات ۱۲-۱۵ مطابق فقرات ۵-۸ یسنا ۸ میباشد رجوع شود بآن

۲ در سر آغاز یسنا فقرهٔ ۷ و در یسنا ۱ فقرهٔ ۲۳ و در یسنا ۳ فقرهٔ ۲٤ به فرَورانه برخوردیم رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۲۳ یسنا ۱

۳ رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۲۵ یسنا ۳

نگفته نمانده که ما بتوانیم امروزه بآن بیفزائیم دینی که در چنین عهد کهن اعترافش این بوده ما هم بجاست جمله فقرهٔ ۹ این ها را درکمال سرافرازی بزبان رانیم: "دین مقدس اهورائی زرتشتی که درمیان همهٔ دینهائی که هست و خواهد بود بزرگترین و بهترین و آراسته ترین است" هم چنین باید بیاد آوریم که این ها در جزو بسیاری از قطعات دیگر اوستا, بخصوصه گاتها, گویای آغاز تمدن ایران است چنانکه تمدن و تاریخ قدیم ایران گویای اثرات همین دستور مقدس است

کتابهای راجع بترجمهٔ یسنا ۱۲

Studien zum Avesta von K. Geldner; Strassburg 1882, S. 182-187.

Die Zoroastrische Religion (Das Avesta) von K. Geldner in Religiongeschichtliches Lesebuch von Bertholet; Tübingen 1801-1816, S. 16-17.

Avesta Reader von Reichelt; Strassburg 1911, pp. 176-177.

Selections from Avesta and Old Persian (First Series), Part I, by I. J. S. Taraporewala, Calcutta 1922, pp. 124-128.

ها ۱۲ در فقرهٔ ۸ از ها ۱۳ فرّاورتی [اوستایی] یعنی های اعتراف نامیده شده است (رجوع بتوضیحات فقرهٔ ۸ از ها ۱۳) گلدنر Geldner در متن اوستای خود راجع به ها ۱۲ چنین یاد داشت کرده است: ها ۱۲ بدو قسمت منقسم شده قسمت اولی عبارت است از فقرات ۱-۷ که در واقع فرّاورتی برآن اطلاق میشود قسمت دومی از فقرهٔ ۸ شروع شده تا بخود فقرهٔ ۸ از ها ۱۳ میرسد این قسمت اخیر در فقرهٔ ۸ از ها ۱۳ نیز یاد شده (آستاوَتوَیَم [اوستایی]) در کتب مراسم دینی متأخر فقرهٔ ۱۷ از ها ۱۱ تا خود فقرهٔ ۷ از ها ۱۲ بنا بکلمه اولی فرستویه [اوستایی] Frastuye نامیده شده (رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۱۷ از ها ۱۱) و از فقرهٔ ۸ از ها ۱۲ تا انجام ها ۱۳ "آستویه [اوستایی] āstuyē" خوانده شده است

بفقرهٔ اول از فصل ۱۳ شایست نه شایست راجع بسه ها: فرورانه, فرستویه, آستویه ملاحظه شود و بترجمهٔ زند اوستای دارمستتر Darmesteter جلد اول ص ۱۱۵ نیز نگاه کنید

یسنا ها ۱۲

ها ۱۲ از قطعات بسیار قدیم اوستاست نظر بانشاء و زبان که بسیار بگاتها نزدیك است فاصلهٔ بزرگی میان عهد مؤسس دین مزدیسنا و زمان انشاء این ها نباید قرار داد بخصوصه فقرهٔ ۷ آن قابل توجه است از اینکه از ناموران عهد کهن فقط از زرتشت و پادشاه معاصر وی کی گشتاسب و دو وزیرش فرشوشتر و جاماسب یاد شده است در این ها که در اعتراف بدین مزدیسناست دیوها و دیو یسنان یعنی گروه پروردگاران آریائی و پیروان آنان نکوهیده و انکار شده و یگانه آفریدگار اهورا مزدا و مهین فرشتگان وی امشاسپندان و پیغمبر برگزیده اش زرتشت ستوده و اقرار شده اند

در این ها یك زرتشتی مزدا پرست از روی ایمان و اعتقاد با همه مشرکین و مفسدین قطع روابط میکند، جادوئی و دروغ را ترك میگوید، بر آن است که دیگر قصد مال و جان کسی نکند، خون نریزد و اسلحه بکار نبرد، از راهزنی و دزدی و غارت و آزار دوری کند، زیان و ویرانی بده بندگان خدای وارد نیاورد، فرشتهٔ زمین سپندارمذ را در کشت و کار از خود خوشنود سازد، بزراعت و آبادانی پردازد، گله و رمه بپروراند، برهمزن آزادي دیگران نباشد، بندگی و بردگی روا ندارد، کاملاً اصول مزدیسنا را که پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك باشد مراعت نماید، بآنچه نیك است روی آورد و از آنچه زشت است روی برتابد، در دینی که آب و گیاه و چارپایان ستوده شده استوار ماند، بالاخره آنچه را که دادار اهورا مزدا بپیامبر خود زرتشت تعلیم داده و زرتشت بجهانیان رسانیده و خود در طیّ زندگی مطیع فرمان ایزدی بوده سر مشق خود داند دو فقره اخیر این ها را که فقرات ۸ و ۹ باشد هرزرتشتی چندین بار در شبانروز در وقت کشتی بستن میخواند[1] چنانکه ملاحظه میشود این اعتراف چندین هزار سالهٔ نیاکان ما دارای جمیع مزایای اخلاقی است چیزی

---

۱ رجوع شود به نیرنگ کشتی بستن در جلد خرده اوستا ص ۷۴

با آن آفریدگانی که گزند آورند ترك در پندارها، ترك در گفتارها، ترك در کردارها، ترك با آنچه سرزند (از آنان)[1] اینچنین ترك گویم بستگی با هر یك از دروغ پرستان آزار دهنده را ۵۵

۵ اینچنین، اینچنین که اهورا مزدا بزرتشت بیاموخت در همهٔ گفت و شنیدها، در همهٔ انجمنها در آن هنگامی که مزدا و زرتشت باهم سخن داشتند[2] ۵۵

۶ اینچنین، اینچنین که زرتشت بستگی با دیوها را ترك گفت در همهٔ گفت و شنیدها، در همهٔ انجمنها در آن هنگامی که مزدا و زرتشت باهم سخن داشتند اینچنین نیز من که یك مزدا پرست زرتشتی (هستم) بستگی با دیوها را ترك میگویم آنچنان که (بستگی) با آنان را او، زرتشت پاك ترك گفت ۵۵

۷ بآن ایمان بآبها، بآن ایمان بگیاهها، بآن ایمان بچارپایان خوب کنش[3] بآن ایمانی که اهورا مزدا چار پایان بیافرید، که مرد پاك (بیافرید) بآن ایمانی که زرتشت بود، بآن ایمان کی گشتاسب،[4] بآن ایمان فرشوشتر (و) جاماسب[5] بآن ایمان هر یك از سوشیانتهای راستی پرور پاك[6]

---

۱ یعني تمام ارتباط با آنان را ترك کنم از آنچه مربوط باندیشه و سخن و رفتار آنان است و از آنچه ممکن است بیك قسمي از اقسام از آنان بروز کند دوری میجویم

۲ یعني مطابق دستوری که اهورا مزدا به پیغمبرش داد باهمه دیوها یا پروردگاران باطل و پیروان آنان ترك روابط کنم

۳ یعني من بدینی اعتقاد دارم که بآب و گیاه و چارپایان سودمند اعتقاد دارد یا بعبارت دیگر دینی که بپاکیزگی و زراعت و آبادانی توصیه میکند

۴ راجع بکي گشتاسب دوست و حامی پیغمبر بجلد دوم یشتها ص ۲۶۷-۲۸۴ نگاه کنید

۵ در خصوص فرشوشتر و جاماسب، دو برادر و هر دو وزیر کي گشتاسب و از بستگان پیغمبر رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۸۸

۶ در خصوص سوشیانتها، موعودهای زرتشتی رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۹۱ و ص ۱۰۰ و ص ۱۰۸ و برسالهٔ سوشیانس تألیف نگارنده راجع بصفت راستی پرور یا وظیفه گزار که در متن هئیثیاورز 𐬵𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬁𐬬𐬀𐬭𐬆𐬰 haithyāvarez آمده بتوضیحات فقرهٔ ۷ ریتوینگاه در جلد خرده اوستا ص ۱۵۹ ملاحظه شود

[زوت]

۱ نکوهش کنم دیوها را من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم ستایندهٔ امشاسپندان، پرستندهٔ امشاسپندان به اهورا مزدای نیك (و) خداوند نیکی، پاكِ شکوهنده، فرهمند همهٔ نیکی را سزاوار دانم زیرا که از اوست آنچه نیکو است از اوست چارپایان، از اوست راستی، از اوست روشنائی (جهان) "از روشنائی او خلعت خوشی یافت"[1] ⁂

۲ سپندارمذ نیك را برمیگزینم[2] بکند که او از آنِ من شود من انکار میکنم از دزدی و بدر بردن چارپایان، انکار از اینکه زیان و ویرانی بدهِ مزدیسنان برسانم ⁂

۳ من روا میدارم آزادی رفت و آمد، آزادی منزل از برای اهالی خان ومانی که در روی این زمین با چارپایان بسر میبرند[3]
در (هنگام) نماز راستی نزد (آب زَوْر) فراهم شده این را میستایم:
از اکنون به بعد بزیان و ویرانی دهِ مزدیسنان قیام نکنم و نه قصد تن و زندگی (کسی) ⁂

۴ با دیوهای مفسدِ زشتِ ناپاكِ شریر آفریده، بستگی را ترك گویم (با آن) آفریدگان دروغ، آفریدگان تباه، آفریدگان زشت ترك (گویم) دیوها را ترك پیروان دیوها را، ترك جادوان را، ترك جادوپرستان را، ترك

---

۱ جملهٔ اخیر از گاتها، یسنا ۳۱ قطعهٔ ۷ میباشد

۲ امشاسپند سپندارمذ نمایندهٔ بردباری اهورا مزدا است و درجهان نگهبانی زمین با اوست بسا در اوستا از کلمهٔ سپندارمذ خود زمین اراده کرده اند رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۹۳-۹۴ و بجلد دوم ص ۳۰۶ بفقرهٔ ۱۰ یسنا ۱۶ و بفقرهٔ ۲ یسنا ۲۱ نیز ملاحظه شود

۳ چنانکه پروفسور گلدنر Geldner مینویسد: در این فقره بترك کردن بندگی و بردگی اشاره شده است Die Zoroastrische Religion in Religionsgeschichtliches Lesebuch von Bertholet, S. 16

یسنا ۱۳

۱ [زوت] اهورا مزدا را ردِ (سرورِ) خانخدای خانه میخوانم و ردِ دهخدای ده و ردِ ایالت‌بان ایالت و ردِ کشور خدای مملکت ردِ زنان میخوانم دین مزدیسنی را، اشی نیك را، پارندی را و آن زن پاك را و این زمین را که حامل ماست[1] ۞

۲ آذر اهورا مزدا را رد یار عزیز و مفید میخوانم
پُر رنجبر ترین (و) در کشت و ورز کارگرترین را درمیان مردان پاك
ردِ برزیگر گله پرور میخوانم نیروی راستی را رد جنگاور میخوانم ۞

۳ بزرگترین آگاهی در دین مزدیسنا را رد آتربان میخوانم و آموزگاران آنان را رد میخوانم (و) رد برقرار میدارم: آن امشاسپندان و سوشیانتها را که دانا تر و راست گفتار تر و مددکار تر و خردمند تر (هستند)
بزرگترین نیروی دین مزدیسنی را، آتربان و جنگاور و برزیگر گله پرور میخوانم ۞

۴ بشما تقدیم میکنم ای امشاسپندان، ای شهریاران نیكِ خوب کنش «نیز زندگی تن خود را»[2] تقدیم میکنم همه خوشی زندگی را
[راسپی] همانطوری که دو گوهر بیندیشیدند، همانطوری که آنان گفتند و همانطوری که کردند[3] ۰

---

۱ راجع به دین (دَئِنا [illegible]) و اشی = ارت ([illegible]) و پارندی ([illegible]) که بحسب ترتیب فرشتگان دین یا وجدان و ثروت و نعمت اند و هر سه مؤنث اند بجلد دوم یشتها صفحات ۱۵۸ و ۱۷۹ و ۱۸۲ ملاحظه شود

۲ مضمون جملهٔ اخیر از گاتها، یسنا ۳۳ قطعهٔ ۱۴ میباشد

۳ مقصود از دو گوهر که در متن مینویان ([illegible]) آمده دو گوهر غیر مرئی ازلی سپند مینو (خرد مقدس) و اهریمن است بفقرهٔ ۱۵ یسنا ۱۰ نیز ملاحظه شود

بهمین ایمان و کیش نیز [راسپی] من یك مزدا پرست هستم ꙮ

۸ من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی با ایمان و اعتقادم [۱]
من ایمان دارم به پندار نیك اندیشیده، من ایمان دارم بسخن نیك گفته شده، من ایمان دارم بکردار نیك کرده شده ꙮ

۹ من ایمان دارم بدین مزدیسنا که جنگ را براندازد (و) سلاح را بکنار گذارد به ختودت امر کند (دین) مقدسی که درمیان همهٔ (دینهائی که) هست و خواهد بود بزرگترین و بهترین و زیباترین است آن (دین) اهورائی زرتشتی همهٔ چیزهای نیك را باهورا مزدا سزاوار میدانم
این است ایمان (اعتراف) بدین مزدیسنا

۱ راجع بفقرات ۸-۹ که در جزو نیرنگ کشتی بستن خوانده میشود بتفسیر خرده اوستا ص ۷٤ ملاحظه شود

یسنا ۱۴

۱ [زوت] آماده ام که شما را ای امشاسپندان ستاینده، زوت، خواننده، پرستنده، منادی، سرودگوی باشم بشما امشاسپندان اینك ستایش و نیایش، از برای سوشیانتهای پاكِ ما اینك سعادت و تقدّس ꙮ

۲ بشما تقدیم میکنم ای امشاسپندان، ای شهریاران نیك خوب کنش جان تن خود را، تقدیم میکنم همهٔ خوشی زندگی را[1] ꙮ

۳ با این زَوْر و برسم همهٔ ایزدان پاك را خواستار ستائیدنم، همهٔ ردان پاکی را خواستار ستائیدنم: هنگام ردی (سروری) هاونی، هنگام ردی ساونگهی و ویسیه، هنگام ردی همهٔ ردان بزرگ[2] ꙮ

۴ [زوت و راسپی] "فرورانه" من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم به هاونی پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسیه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش وخوشنودی و آفرین؛ به ردان روز وگاهها و ماه و گهنبارها و سال ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[3] ꙮ

۵ [زوت] "یتا اهو وئیریو" که زوت بمن بگوید
[راسپی] "یتا اهو وئیریو" که زوت بمن بگوید
[زوت] "اثار توش اشات چیت‌هچا" که مرد پاکدین دانا بگوید ꙮ

---
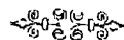
۱ مثل فقرهٔ ٤ یسنا ۱۳
۲ مثل فقرهٔ ۱۸ یسنا ۲
۳ فقرات ٤ـ۵ مثل فقرات ۲٤ـ۲۵ یسنا ۳

۵ آنچنان که تو ای اهورا مزدا اندیشیدی و گفتی و دادی و کردی آنچه خوب بود اینچنین بتو تقدیم میکنیم, اینچنین سزاوار دانیم, اینچنین ترا میستائیم, اینچنین نماز آوریم, اینچنین ترا سپاسگزاریم ای مزدا اهورا (دو بار)[1] ꙮ

۶ [زوت] بمیانجی خویشی نیك با راستی نیك, با پاداش نیك, با پرهیزگاری نیك بسوی تو آئیم (ای اهورا) ꙮ

۷ فروهر چارپای ([illegible]) خوب کنش و کیومرث پاك را میستائیم[2]
پاداش و فروهر زرتشت سپیتمان را پاك را میستائیم
"ینگهه هاتم" مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که (چه مرد و چه زن) درمیان موجودات ستایشش بهتر است, بحسب راستی, اینچنین مردان و اینچنین زنان را ما میستائیم
[زوت و راسپی] "یتا اهووئیریو . ." (چهار بار)
"اشم وهو . . ." (سه بار) ꙮ

۸ (نماز) اهون وئیریه را میستائیم
اردیبهشت, زیبا ترین امشاسپند را میستائیم
ها (فصل) فرّاورتی را میستائیم[3]
اعتراف و ستایش بدین مزد یسنا را میستائیم
"ینگهه هاتم . . . ." ꙮ

---

۱ یعنی همانطوری که در روز ازل هرمزد و اهریمن اراده داشتند مطابق اراده ازلی ایزدی آنچه نیك و سودمند از دادار هرمزد بوجود آمد در مقابل آفرینشهای نیك ستایش و سپاس خود را تقدیم بارگاه خداوندی میکنیم

۲ در اوستا گاو بمعنی مطلق چارپایان ممید آمده است درمیان جانوران گاو نخستین آفریده و درمیان بشر کیومرث نخستین آفریدهٔ ایزدی است

۳ های فرّاورتی [illegible] fraoretī یعنی فصل اعتراف و آن عبارت است از فصل ۱۲ یسنا که گفتیم در اقرار و اعتراف بدین مزدیسنی است رجوع شود بخرده اوستا بتوضیحات فقرهٔ ۱ سروش باژ و بتوضیحات فقرهٔ ۹ اویسروتریمگاه

یسنا ۱۶

۱ اهورا مزدای پاك (و) رد پاکی، بزرگترین ایزد حوب کنش، آن توانا ترین جهان افزار، دادار آفرینش نیك را میستائیم
با این زَور نذر شده و سخنان راست گفته شده هر ایزد مینوی را میستائیم ❀

۲ زرتشت پاك (و) رد پاکی را میستائیم، با این زَور نذر شده و سخنان راست گفته شده هر ایزد جهانی را میستائیم
فروهر زرتشت پاك را میستائیم، سرودهای زرتشت را میستائیم، دین زرتشت را میستائیم، ایمان و کیش زرتشت را میستائیم (کسی که ازبرای) زندگی دیگر کوشا و آرزومند راستی است[1] ❀

۳ نخستین آفریدگان آفرینش پاك:[2] دادار اهورا مزدای شکوهمند خرهمند را میستائیم؛ بهمن را میستائیم؛ اردیبهشت را میستائیم؛ شهریور را میستائیم؛ سپندارمذ نیك را میستائیم؛ خرداد را میستائیم؛ امرداد را میستائیم[2] ❀

۴ آفریدگار اهورا مزدا را میستائیم؛ آذر پسر اهور مزدا را میستائیم؛ آبهای

---

۱ جملهٔ اخیر: «(کسی که از برای) زندگی دیگر کوشا و آرزومند راستی است» [illegible] در متن اوستای گلدنر Geldner در آغاز فقرهٔ ۳ نوشته شده اما چنانکه ملاحظه میشود مناسب تر است که آخرین کلمات فقرهٔ ۲ شمرده شود

۲ نخستین آفریدگان آفرینش پاك عبارت اند از ایزدانی که در فقرات ۳-۶ از آنان یاد شده است در فقرات ۳-۶ از سی ایزدان که نگهبانی هر یك از سی روز ماه با آنان است نام برده شده در فقرات مذکور از ایزدان مانند ایزدان سیروزهٔ کوچك و بزرگ بهمان ترتیب اما مختصر ذکر شده و بحسب ترتیب مطابق است با فقرات ۱-۷ و ۸-۱۴ و ۱۵-۲۲ و ۲۳-۳۰ دو سیروزه از این ایزدان در تفسیر خرده اوستا در دو سیروزهٔ کوچك و بزرگ مفصلاً سخن داشتیم رجوع شود بآن

یسنا ۱۵

۱ با آموزش و با درود و با رامش[۱] امشاسپندان نیك را بنامهای زیبایشان همیخوانم بنا بآداب نیك اشا (ایمان راستی و درستی) بنا بآداب دین مزدیسنی ستایش بجای آورم ꙳

۲ کسی را که از برای من از روی راستی ستایشش بهترین است میشناسم مزدا اهورا (و) آنانی که بوده و هستند اینان را خواستارم که بنامشان بستایم و با درود بآنان نزدیك شوم[۲]
«کشور نیك آرزو شده بهرهٔ برازنده»[۳] ꙳

۳ بشود فرمانبرداری در این جا باشد از برای ستایش اهورامزدا, توانا ترین پاکی که معبود ماست, در آغاز همچنانکه در انجام, آری بشود فرمانبرداری در این جا باشد از برای ستایش اهورامزدا, تواناترین پاکی که معبود ماست ꙳

۴ «یتا اهووئیریو» که آتروخش بمن بگوید[٤]
«اشارتوش اشات چیت هچا» که مرد پاك دانا بگوید ꙳

---

۱ کلماتي که آموزش, درود, رامش ترجمه شده در متن سستی sasti وَنتَ vanta, رفنه rafna آمده در تفسیر پهلوی آموزش, یاوری, رامشن ترجمه شده ولی کلهٔ دومی مناسب تر است که درود ترجمه شود در انجام فقره ۲ نیز بهمین کله برمیخوریم

۲ این فقرهٔ از گاتها, یسنا ۵۱ قطعهٔ ۲۲ میباشد آنانی که بوده و هستند امشاسپندان (مقدسین فنا ناپذیر) یا مهین فرشتگان هستند ترجمهٔ فوق از روی ترجمهٔ لومل Lommel میباشد رجوع شود به

Zeitschrift für Indologie und Iranistik herausgegeben im Auftrage der D. M. G. von W. Geiger, Band 1, Heft 1; Leipzig 1922.

"Awestische Einzelstudien von H. Lommel, S. 16."

راجع بترجمهٔ قطعهٔ ۲۲ یسنا ۵۱ بترجمهٔ ذیل نیز ملاحظه شود:

Selections from Avesta and Old Persian by Taraporewala, p. 66.

۳ جملهٔ اخیر فقره ۲ از گاتها, یسنا ۵۱ قطعهٔ ۱ میباشد کشور یا خشترَ (شهر) مطلوبه پاداش برازندهٔ ایمان راستی است که بنیکوکاران بخشیده خواهد شد

٤ در خصوص آتروخش موبدی که درمیان هفت موبد دیگر بخدمت آذر مقدس گماشته بوده و در رُتبهٔ پیشوائی دارای سومین رُتبه بوده بوضیحات فقرهٔ ۵ اُزیرینگاه بجلد خرده اوستا ملاحظه شود

مقاومت (برضد) آز دیو آفریده،[1] از برای ایستادن برضد و درهمشکستن موش پری[2] و از برای چیر شدن و برگردانیدن دشمنی آشموغ[3] ناپاک ستمکار و پر مرگ (پر آسیب)[4]

۹ میستائیم همهٔ آبها را؛ میستائیم همهٔ گیاهها را؛ میستائیم همهٔ مردان نیك را؛ میستائیم همهٔ زنان نیك را؛ میستائیم همهٔ ایزدان مینوی و جهانی را، آن نیکی بخشندگان پاك را ۞

۱۰ میستائیم ترا چون میهن (ما)، ای سپندارمذ؛[5] میستائیم ترا ای اهورا مزدای پاك از برای میهن با گلهٔ دُرست، با مردان دُرست، با (آنچه) درست پاك بنیان است تا اینکه هر تنی (کسی) بلند تر (دراز تر) در این میهن بسر برد چه در تابستان چه در زمستان ۞

---
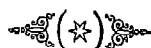
۱ آز در اوستا آزی [illegible] دیو حرص و طمع آفریدهٔ اهریمنی است رجوع بجلد دوم یشتها ص ۲۰۴

۲ موش [illegible] که در فقره فوق پری خوانده شده نظر باینکه با دیو آز یکجا یاد گردیده باید او را نیز پری ([illegible]) حرص و طمع یا چیزی از این قبیل تصور کنیم در فصل ۵ بندهش فقرهٔ ۲ گوزهر و موش پریك با سیارات مربوط دانسته شده ضد ماه و خورشید میباشند موش پریك در بندهش دزد و دنباله دار خوانده شده است چنانکه میدانیم ذوذنب ها (ستارگان دنباله دار) اهریمنی و یا از پریهای ضد سیارات دانسته شده اند در تیر یشت فقرهٔ ۳۹ تشتر، ستارهٔ باران، ضد پریهاست از پریها همان ذوذنب اراده شده گوزهر در فرهنگهای فارسی نیز ضبط شده چنین تعریف گردیده: «عقده رأس ذنب را گویند و آن دو نقطهٔ تقاطع فلك حامل و مایل قمر است» بفصل ۲۸ بندهش فقرهٔ ٤٤ نیز ملاحظه شود

۳ از آشموغ در خرده اوستا ص ۷۳ صحبت داشتیم رجوع شود بآنجا

٤ فقره ۸ مثل فقرهٔ ۸ یسنا ٦۸ میباشد

۵ میهن ([illegible]) یعنی خان و مان و جا و سرای میباشد بتوضیحات فقرهٔ ۱٦ یسنا ۱ ملاحظه شود در فقرهٔ فوق از امشاسپند سپندارمذ که نگهبان زمین است خود زمین اراده شده است بتوضیحات فقرهٔ ۲ یسنا ۱۲ و فقرهٔ ۲ یسنا ۲۱ نیز ملاحظه شود

نیك مزدا داده پاك را میستائیم; خورشید تیز اسب را میستائیم; ماه در بردارندهٔ تخمهٔ گاو را (چارپایان را) میستائیم; ستارهٔ تیر شکوهمند و خرهمند را میستائیم; گوشورون نیك کنش را میستائیم; ꙮ

۵ آفریدگار اهورا مزدا را میستائیم; مهر دشتهای فراخ دارنده را میستائیم; سروش پاك را میستائیم; رشن راست ترین را میستائیم; فروهرهای نیك توانای مقدس پاکدینان را میستائیم; بهرام اهورا داده را میستائیم; رام چراگاه خوب بخشنده را میستائیم; باد مقدس خوب کنش را میستائیم ꙮ

٦ آفریدگار اهورا مزدا را میستائیم; دین نیك مزدیسنی را میستائیم; ارت نیك را میستائیم; ارشتاد را میستائیم; آسمان را میستائیم; زمین خوب کنش را میستائیم; ماراسپند را میستائیم; انیران جاودانی را میستائیم ꙮ

۷ برزن[۱] درخشان را میستائیم, در آنجائی که روان مردگان آرام گزینند, آن فروهرهای پاکدینان; بهترین جهان (بهشت) پاکان, روشنائی همه گونه رفاهیّت بخشنده را میستائیم ꙮ

۸ شیر و چربی,[۲] آب روان, درخت (گیاه) بالنده را میستائیم از برای

---

۱ در متن ورِز verez آمده در تفسیر پهلوی ورزش ترجمه شده ولی درست این است که این کلمه بمعنی جا و مقام گرفته شود و کلمهٔ برزن را در فارسی که بمعنی محله است با آن یکی دانست نظر بر این معنی اخیر در تفسیر پهلوی از برای توضیح افزوده شده گروتمان (گرزمان) که بمعنی عرش است از جملات بعد فقرهٔ فوق نیز چنین بر میآید که از این کلمه محل انوار رحمانی اراده شده باشد و جائی باشد مانند بهترین سرای یا بهشت پاکان که محل فروغ و جایگاه همه گونه خوشی و نعمت است

۲ شیر و چربی در متن خشویذ xšvidha, آروئیتی آمده در تفسیر پهلوی اولی شیرینی و دومی چربی ترجمه شده هرچند کلمات شیرین و شیرینی از شیر آمده اما در اوستا لغت مذکور بمعنی شیر است و مطلقاً از برای اغذیه مایع استعمال شده در مقابل اغذیه جامد کلمهٔ آزوئیتی نیز بسا بمعنی فراوانی استعمال شده است رجوع شود بگاتها یسنا ۲۹ قطعهٔ ۹ در وندیداد فرگرد ۱۳ فقرهٔ ۲۸ شیر و چربی و گوشت غذای سگ معین شده است

اُشهین پاك (و) رد پاکی را میستائیم; برجیه و نمانیه پاك (و) رد پاکی را میستائیم; سروش مقدس خوب رستهٔ (خوب بالای) پیروزگر جهان افزای پاك (و) رد پاکی را میستائیم; رشن راست ترین را میستائیم; ارشتاد جهان افزا (و) بالنده (پرورانندهٔ) جهان را میستائیم ꙮ

(فرشتگان) پاك ماه (و) ردان پاکی را میستائیم; اندر ماه پاك (و) رد پاکی را میستائیم; پر ماه و ویشپتث پاك (و) رد پاکی را میستائیم; ꙮ

(فرشتگان) پاك گهنبارها (و) ردان پاکی را میستائیم; میدیوزرم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; میدیوشم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; پتیه شهیم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; ایاسرم پاك (و) رد پاکی را — (هنگامی کی گله) فرود آینده و گوسفند نر رها شده — میستائیم; میدیارم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; همسپتمدم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; (فرشتگان) پاك سال (و) رد پاکی را میستائیم ꙮ

۹ همهٔ ردان پاکی را میستائیم آنانی که سی و سه ردان پاکی هستند نزدیك پیرامون هاونی, آنان از بهترین اشا (راستی و پاکی) هستند که مزدا آموخته, زرتشت گفته ꙮ

۱۰ اهورا و مهر, بزرگواران آسیب نیا بندگان (و) پاکان را میستائیم; ستارگان و ماه و خور — با گیاه برسم — مهر دهخدای (شهریار) همهٔ ممالك را میستائیم

[روز] هرمزد (روز) رایومند خرهمند را میستائیم

[ماه] فروهرهای (فروردین ماه) نیك توانای مقدس پاکدینان را میستائیم ꙮ

۱۱ ترا ای آذر پسر اهورا مزدا ما میستائیم; آذر برزی سونگهه را میستائیم; آذر وُهوُفریانَ را میستائیم; آذراُورواز یشت را میستائیم; آذر وازیشت را

ها ۱۷

۱ اهورا مزدای پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; امشاسپندان, شهرياران نيك خوب كنش را ميستائيم[۱] ៰៰

۲ (فرشتگان) پاك گاهها (و) ردان پاكي را ميستائيم; هاونی پاك (و) رد پاكی را ميستائيم; ساونگهی و ويسه پاك (و) رد پاكی را ميستائيم, مهردارندهٔ دشتهای فراخ, هزار گوش ده هزار چشم, ايزد بنام خوانده شده را ميستائيم; رام چراگاه خوب بخشنده را ميستائيم ៰៰

۳ رپيتوين پاك (و) رد پاكی را ميستائيم; فرادت فشو و زنتوم پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; ارديبهشت و آذر پسر اهورا مزدا را ميستائيم ៰៰

٤ أزيرين پاك (و) رد پاكی را ميستائيم; فرادت وير و دخيوم پاك (و) رد پاكی را ميستائيم; سرور بزرگوار, شهريار شيدوراپم نپات تيز اسب را ميستائيم; آبهای مزدا داده پاك را ميستائيم ៰៰

٥ اويسروثريم آئيبی گيه پاك (و) رد پاكی را ميستائيم; فرادت ويسپم هوجياتی و زرتشتوم پاك (و) رد پاكی را ميستائيم; فروهرهای نيك توانای مقدس پاكدينان را ميستائيم; و زنان با گروه فرزندان را ميستائيم; و يائيری هوشيتی را ميستائيم; و امّ خوب ساخته شده خوب رسته را (خوب بالا را) ميستائيم; و بهرام اهورا داده را ميستائيم; و اوپرتات شكست دهنده را ميستائيم ៰៰

---

۱ يسنا ۱۷ مطابق است با يسنا ٦ فقرات ۱-۱۰ باستثنای جملهٔ اول از فقرهٔ اول بعينه مثل فقرات ۱-۱۰ يسنا ٦ ميباشد فقرهٔ ۱۱ يسنا ۱۷ دارای مطلب مستقلی است فقرات ۱۲-۱۷ يسنا ۱۷ نيز بعينه مثل فقرات ۱۱-۱٦ يسنا ٦ ميباشد فقرهٔ ۱۹ هم بعينه مثل فقرهٔ ۲۰ يسنا ٦ ميباشد فقرات ۱-۱۷ يسنا ۱۷ در فقرات ۱-۱۷ يسنا ٥۹ تكرار شده است

Y25

قانون زرتشتی را میستائیم؛ سنّت کهن را میستائیم؛ دین نیك مزدیسنی را میستائیم ꙮ

۱٤ کوه اوشیدَرِنَ مزدا داده، (آن) ایزد رفاهیّت راستی بخشنده را میستائیم؛ همه کوههای رفاهیّت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیّت بخشنده مزدا داده پاك (و) رد پاکی را میستائیم؛ فرّ کیانی چیر مزدا داده را میستائیم؛ فرّ چیر بدست نیامدنی مزدا داده را میستائیم؛ ارت نیك را میستائیم، آن شیدور بزرگوار نیرومند خوب رسته (خوب بالای) بخشایشگر را؛ فرّمزدا داده را میستائیم؛ سود مزدا داده را میستائیم ꙮ

۱٥ آفرین نیك پارسا را میستائیم و (خود) پارسا، مرد پاك را میستائیم؛ داموئیش او پمنَ ایزد چیر دلیر را میستائیم ꙮ

۱٦ این آبها و زمینها و گیاهها را میستائیم؛ این جاها و روستاها و چراخورها و میهن ها و آبخورها را میستائیم و دارندهٔ این روستاها (این اراضی) را میستائیم، آن اهورا مزدا را ꙮ

۱۷ همهٔ بزرگترین ردان را میستائیم: (فرشتگان) روز (و) ماه (و) گهنبارها (و) سال را ꙮ

۱۸ فروهرهای نیك توانای مقدس پاکدینان را میستایم، میخوانم، میسرایم ما میستائیم (فروهرهای) خانواده، ده، ناحیه، مملکت، زرتشتوم را[1]

۱۹ همهٔ ایزدان پاك را میستائیم؛ همهٔ ردان پاکی را میستائیم: هنگام ردی (سروری) هاونی، هنگام ردی ساونگهی و ویسیه، هنگام ردی همه ردان بزرگ

« ینگهه هاتم . . . »

---

۱ فقرهٔ ۱۸ مثل فقرهٔ ۱ یسنا ۲٦ و فقرهٔ ۲۳ یسنا ۷۱ میباشد بفقرهٔ ۲۱ فروردین یشت نیز ملاحظه شود

میستائیم; آذرسپنیشت را میستائیم;[۱] نافهٔ (نبیرهٔ) پادشاهی ایزد نریوسنگ را میستائیم;[۲] آذر خانخدای همه خانها, مزدا دادهٔ پسر اهورا مزدا, پاك (و) رد پاکی را با همهٔ آتشها ما میستائیم ۵۵

۱۲ آبهای نیك بهترین مزدا داده پاك را میستائیم; همهٔ آبهای مزدا داده پاك را میستائیم; همهٔ گیاههای مزدا داده پاك را میستائیم ; ۵۵

۱۳ ما راسپند بسیار خرهمند را میستائیم; قانون ضدّ دیوها را میستائیم;

---

۱ برزي سونگهه (سوه) [illegible] berezi savaṅh ; وهوفریان [illegible] vohu fryāna ; اُورروازیشت [illegible] urvāzista ; وازیشت [illegible] vāzišta ; سپنیشت [illegible] Speništa این پنج قسم آتش در تفسیر پهلوی این فقره چنین تعریف شده:

نحست برزي سوه که در پهلوی بلند سوب (سود) گردیده اسم مطلق آتش بهرام (آتش آتشکده) است دومی وهوفریان شاید لفظاً بمعنی دوستدار نیکی باشد در تفسیر پهلوي وه فرنافتار گردیده چنین تعریف شده: آتش تن مردمان و چارپایان (حرارت غریزیه) سومی اُورروازیشت لفظاً یعنی شادماني بخشنده تر خوشی دهنده تر صفت تفصیلی است از فعل اورواز [illegible] شاد بودن, خرسند شدن بنا بتفسیر پهلوی آتش گیاهها است چهارمی وازیشت نیز صفت تفصیلی است بمعني پیش برنده تر, سودمند تر از فعل وَز [illegible] (وزیدن) آتش ابرهاست (آتش برق) پنجمي سپنیشت مانند دو کله پیش صفت تفصیلی است یعنی مقدس تر این سه کلمات بمعانی مذکور مکرراً در اوستا استعمال شده در تفسیر پهلوی سپنیشت آتشي تعریف شده که در گرزمان (عرش) پیش اهورا مزداست بتوضیحات فقرهٔ ۱ یسنا ۱۹ ملاحظه شود در فقرهٔ ۸۵ فروردین یشت از آتش اورروازیشت نیز یاد شده و در فقرهٔ ٤۰ از فرگرد ۱۹ وندیداد آمده که آتش وازیشت دیو سپنجغر [illegible] Spenjaghra را هلاك نمود چنانکه در فقرهٔ ۳۹ از فصل ۲۸ بندهش مندرج است سپنجغر و اپوش هر دو دیو خشکي هستند و در فصل هشتم دینکرد منصلاً از ستیزه تشتر فرشتهٔ باران با این دو دیو سخن رفته و بالاخره بواسطه آتش وازیشته (آتش برق) که از گرز تشتر شراره کشیده, سپنجغر نابود گردید (رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۳۲۹-۳۳۰) در فصل ۱۷ بندهش از این پنج قسم آتش سخن رفته ولی برخلاف تفسیر پهلوي یسنا ۱۷ برزی سوه آتشي است که نزد اهورا مزدا افروزان است و سپنیشت که پنجمین آتش است آتشي است از براي کار جهانی و هم چنین آتش بهرام از آن است در فصل ۱۱ زاد سپرم نیز از اقسام آتشها صحبت شده است رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۵۹۱-۵۹۲

۲ راجع به نریوسنگ (پیك ایزدي) که در فقرهٔ فوق در ردیف آتشها آمده و باید از او نیز یك قسم آتشي اراده شده باشد بتوضیحات فقرهٔ ٦ آتش بهرام نیایش ملاحظه شود در جلد خرده اوستا ص ۱۳۳

۵ از این خرد مقدس دروغپرستان برافتادند ای مزدا نه اینچنین راستی پرستان چه کسی کم داشته باشد، چه کسی بسیار، باید دوستار راست پرست باشد و با دروغپرست بد باشد ❀

۶ و از آن بهترین چیزی که از خرد مقدس، ای مزدا اهورا به پیرو راستی وعده شده بی ارادهٔ تو از آن به پیرو دروغ بخشیده میشود، بآن کسی که در کردار خود با منش ناپاك بسر میبرد؟ ❀

۷ از این خرد مقدس، ای مزدا اهورا، تو بدستیاری آتش نیکی تقسیم خواهی کرد، بیاری آرمیتی و اشا، آری بسیار کسان خواستار شنیدن آن و ایمان آوردن اند ❀

۸ [راسپی] نسبت بخرد مقدس، بحسب راستی (اشا) بهتر اندیشیدن و رفتار کردن و سخن گفتن مزدا اهورا بما بقدرت و رأفت (خود) رسائی و جاودانی خواهد داد

(دو بار تکرار میشود)

"اشم وهو" (سه بار)

سپنتمد ها را میستائیم[1]

"ینگهه هاتم . . ."

۹ "یتا اهو وئیریو . . ." (چهار بار)

"اشم وهو . . ." (سه بار)

اهون وئیریه را میستائیم[2]

اردیبهشت زیباترین امشاسپند را میستائیم

"ینگهه هاتم . . ." ❀

---

۱ سپنتمد = سپنتا مینیو [illegible] که سومین گات است دارای چهار فصل یا ها ([illegible] hāiti) میباشد و آن عبارت است از یسنا ۴۷-۵۰ از کلمهٔ سپنتمد در فقرهٔ فوق همان فصل ۴۷ یسنا اراده شده که تمام شش قطعهٔ آن در یسنا ۱۸ آمده است یسنا ۴۷ مخصوصه سپنتمد ها نامیده میشود یعنی وصل سپند مینو (خرد مقدس)

۲ اهون وئیریه همان یتا اهو میباشد

یسنا ها ۱۸

سراسر ها ۱۸ از گاتها برداشته شده از این قرار: فقرهٔ اول گذشته از «اشم وهو» از گاتها یسنا ۵۱ قطعهٔ ۱ میباشد فقرات ۲ـ۷ از سپنتمدگات، یسنا ۴۷ میباشد فقرهٔ ۸ آن همان فقرهٔ ۲ آن است که تکرار گردیده است

راجع بترجمهٔ یسنا ۴۷ رجوع شود به The Gāthās by K. E. Punegar, The Journal of the K. R. Cama Oriental Institute No. 12, Bombay 1928.

۱ «اشم وهو» راستی بهترین نیکی است (وهم مایهٔ) سعادت است، سعادت از برای کسی است که راست و خواستار بهترین راستی است (سه بار) بده مرا تو ای کسی که چارپایان و آبها و گیاهها آفریدی از خرد مقدس (خویش) جاودانی و رسائی، از منش نیک (خویش) توش (...) و پایداری در (روز) داوری ॐ

۲ نسبت بخرد مقدس، بحسب راستی (اشا) بهتر اندیشیدن و رفتار کردن و سخن گفتن مزدا اهورا بما بقدرت (خشترا) و رأفت (آرمیتی) (خود) رسائی و جاودانی خواهد داد ॐ

(این قطعه دو بار تکرار میشود)

۳ [زوت] از برای خرد بسیار مقدس بهترین (اعمال) ورزیدن بازبانی که گفتارش از منش نیک، با کار دستهای پارسائی، این است (حق) معرفت: او، مزدا پدر راستی است ॐ

۴ توئی پدر مقدس این خرد، ای کسی که از برای ما چارپای شادمانی بخشنده آفریدی آنگاه از برای چراگاهش آرمیتی باو رامش داد پس از آنکه مزدا با منش نیک مشورت نمود ॐ

و ها بیست و یکم که راجع است به ینگهه هاتم . . . کردهٔ سوم شمرده شده است در کتاب پهلوی شایست لا شایست در فصل ۱۳ فقرهٔ ۱ از سه های بغان یاد شده است یتااهو وئیریه . . . اشم وهو . . . ینگهه هاتم . . .
در خود این سه فصل از یسنا که در فضیلت و تفسیر آنهاست مکرراً بغ نامیده شده چنانکه در فقرات ۳ و ۵ و ٦ و ۷ و ۱ ۲ یسنا ۱۹ و در فقرهٔ ۵ یسنا ۲۰ و در فقرهٔ ۵ یسنا ۲۱

لابد نظر بهمین فقرات است که این سه ها را بغان یشت نامزد کرده اند در فقرات مذکور کلمهٔ بغا ... که بهیأت تأنیث آمده بمعنی برخ و بهره و بخش است کلمهٔ بغا در تفسیر پهلوی بخشاری ترجمه شده و در توضیح آن کلمهٔ فرکرت که بمعنی فصل است افزوده اند از همین ماده است کلمات بخش ... baxš که در اوستا فعل است بمعنی بخشیدن و بخت ... baxta که صفت است بمعنی بخشیده شده و بهره مقرره و نیز بمعنی بخت است چنانکه در فارسی زبان در فرس کلمهٔ بگ مکرراً در کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی آمده بمعنی خداوند است در اوستا هم چند بار بغ ... آمده است لابد این اسم را نظر باینکه بمعنی بخشاینده است از برای دادار روزی دهندهٔ آفریدگان برگزیده اند[۱]

نظر بمشتقات لغت بغ و طرز استعمال لغت بغا از این لغت اخیر برخ و بخشی یا بعبارت دیگر قسمت و فصلی از کلام ایزدی اراده کرده اند در یسنا ۵۵ فقرهٔ ۷ « ستئوت یسن » نیز بغا نامیده شده است[۲]

در این جا یاد آور میشویم که اوستای عهد ساسانیان بنا بمندرجات کلیه کتب دینی مزدیسنی و سنّت کهن دارای بیست و یک نسک (کتاب) بوده است سومین نسک بغ نسک نام داشته است در کتاب نهم دینکرد مندرج است که بغ نسک دارای بیست و دو فرگرد (فصل) بوده و مندرجات آنها شرح داده

---

۱ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۱٤۵

۲ در خصوص ستئوت یسن ... Staota yasna بجلد خرده اوستا بتوضیحات فقرهٔ ۸ اردویسور بانو نیایش ص ۱۲۸ و بهمین جلد ص ۳۰ ملاحظه شود

ها ۱۹ـ۲۱

(بغان یشت)

ها نوزدهم و ها بیستم و ها بیست و یکم از یسنا بحسب ترتیب در فضیلت و شرافت و در تفسیر سه دعای معروف یتااهو وئیریه . . . اشم‌وهو . . . ینگهه هاتم . . . میباشد از این سه دعای کوچك که جای آنها, بحسب ترتیب, در فقرهٔ ۱۳ و در فقرهٔ ۱٤ و در فقرهٔ ۱۵ از یسنا ۲۷ میباشد مفصلاً در جلد خُرده اوستا در صفحات ٤۲ـ۵۷ صحبت داشتیم سه های مذکور مجموعاً در یك نسخهٔ خطّی معتبر یسنا بغان یشت نامیده شده و بسه فرگرد منقسم گردیده است[1] ها نوزدهم که راجع است به یتااهو وئیریه . . . کردهٔ اول و ها بیستم که راجع است به اشم‌وهو . . . کردهٔ دوم

---

۱ نسخهٔ مذکور خطی یسنا که بنسخهٔ «پ ت ٤» (Pt 4) معروف است ملکی خانوادهٔ سنجانا, دستور بزرگ بمبئی است این نسخهٔ را دستور کاوس جی سهراب جی مهرجی رانا Rānā در سال ۱۱٤۹ یزدگردي (۱۷۷۹ـ۸۰ میلادی) از روي يك نسخهٔ قدیم ایراني در شهر نوساري از بلا دهند استنساخ کرده است چنانکه از دیباچه این نسخه برمیآید نساخ نسخهٔ اصلی ایراني هوشنگ سیاوخش شترویار (شهریار) بخت آفرید بوده است از این هوشنگ نسخ دیگری که در سال ۸۸۳ هجري (۱٤۷۸ میلادي) در ایران نوشته شده بهند آورده اند هوشنگ نسخهٔ یسنای خود را از روی نسخهٔ هیربد مترو آیان (مهر آبان) سپنتود اد مترو آیان نوشته است هیربد مترو آیان نسخه خود را ار روی نسخهٔ هیربد ماه پناه آزاد مرد استنساخ کرده است نسخهٔ ماه پناه طاهراً از روي سخهٔ فرن بغ بوده است فرن بغ نسخهٔ خود را از روی دو نسخهٔ قدیم تر نوشته است: نخست از روی نسخهٔ ماهیار فرخوزاد که از روی آن متن اوستای یسنا را استنساخ کرده دوم از روي نسخهٔ ماه ونداد نرماهان (Naremāhān) واهرام مترو (بهرام مهر) که از روي آن متن پهلوی تفسیر (زند) یسنا را استنساخ کرده است این ماه ونداد پسر نرماهان پسر بهرام پسر مهرآبان از جمله نساخ موثّق قدیم است قسمتی از کتب پهلوی دینکرد را نیز او در دین روز از تیر ماه در سال ۳۶۹ یزدگردي (۱۰۲۰ میلادی = ٤۱۱ هجری) نوشته است

رجوع شود به Sacred Books of the East vol. XXXVII by west, p. XXXIV.

و به Avesta, herausgegeben von Geldner. Prolegomena, S. XIII und S. XXV.

بکار رفته و مکرراً کلمهٔ یثَ ‌(چون, مانند) آورده شده است مقصود مفسر از این شواهد نمودن معانی فلسفی این دعاست مطابق تعالیم گاتها در یسنا ۱۹ فقط فقرات ۱۲-۱۴ مستقیماً در تفسیر یتا اهو وئیریه میباشد فقرات دیگر در شرافت این دعاست همچنن درمیان پنج فقرهٔ یسنا ۲۰ و پنج فقرهٔ یسنا ۲۱ فقط سه فقره اولی در این یکی و دو فقرهٔ اولی در دیگری مستقیماً در تفسیر اشم وهو و ینگهه هاتم میباشد تفسیر پهلوی (زند) این سه ها مانند کلیه تفاسیر پهلوی که از برای قطعات "گاسانیك" بجا مانده تفسیری که درست مطابق متن باشد نیست[۱] و تفسیر سانسکریت که در قرن دوازدهم میلادی از دستور نریوسنگ مانده از روی تفسیر پهلوی است در کتب روایات داراب هرمزدیار شرح یتا اهووئیریه و شرح اشم و هو ضبط است شرح اخیر بچند روایت ذکر شده است این شروح فارسی نیز باید از روی یك متن پهلوی باشد ولی یك فارسی که بواسطه قصور نویسندهٔ آن قابل توجه نیست[۲]

راجع بتفاسیر یسنا ۱۹-۲۱ گذشته از اشپیگل Spiegel, دُهارله De Harlez, میلز Mills, دارمستتر Darmesteter, ولف Wolfe بکتب ذیل نیز ملاحظه شود:

Haug Essays 3rd ed. pp. 185-189

هوگ فقط یسنا ۱۹ را ترجمه کرده است

Studien von Baunack, S. 308-322.

Avesta Reader by Reichelt, pp. 174-176.

ریخلت فقط یسنا ۱۹ را ترجمه کرده است

Selections from Avesta and Old Persian (First Series), Part I, pp. 164-198.

دعای یتا اهو وئیریه را که نیز در اوستا اهون وئیریه [اوستایی] ahuna vairya نامیده شده در فقرهٔ ۱۳ یسنا ۲۷ ترجمه خواهیم کرد برای

---

۱ وست West تفسیر پهلوی این سه ها را بانگلیسی ترجمه کرده رجوع شود بآن:
Sacred Books of the East, Vol. XXXVII, pp. 453-364

۲ رجوع شود به روایات داراب هرمزدیار چاپ بمبئی جلد اول ص ۱۹-۲۲ و جلد دوم ص ۱۳۰-۱۳۲

شده است در باب ۲۶ و ۴۷ و ۴۸ از کتاب نهم دینکرد از مندرجات فرگرد اول و دوم و سوم بغ نسک که بحسب ترتیب راجع به یتا اهو . . . اشم وهو . . . ینگهه هاتم . . . میباشد سخن رفته است آن مندرجات درست مطابق مندرجات یسنا ۱۹ــ۲۱ میباشد بنابر این از بغان نسك قدیم فقط سه فصل اولی آن که در تفسیر سه نماز معروف است در جزو اوستائی که امروزه در دست داریم باقی مانده است و این قدیمترین تفسیری است که بزبان اوستائی از برای چند ادعیه از کتاب مینوی ایرانیان بجا مانده است همچنین بنا بمندرجات دینکرد در سوتکر نسك (نخستین نسك) و در ورشت مانسر نسك (دومین نسك) نیز از یتا اهو وئیریه . . . اشم وهو . . . ینگهه هاتم سخن بوده است[۱] در این جا از برای رفع اشتباه مي افزائیم که چهار دهمین نسك اوستا بغان یشت موسوم بوده و بنا بمندرجات کتاب هشتم دینکرد در فصل ۱۵ در ستایش خداوند و فرشتگان بوده است در کتب روایات بغان یشت پانزدهمین نسك و دارای هفده فرگرد ضبط شده است یسنا ۱۹ــ۲۱ که گفتیم بغان یشت نامزد گردیده بقایائی است از سومین نسك اوستا, بغ نسك, نه از چهار دهمین نسك, بغان یشت نسك اگر از برای قطعات دیگر گاسانیك, یعنی از برای قطعاتی که در انشاء و قدمت جزو سرودهای گاتها شمرده میشود, مانند سه دعای کوچك مذکور تفسیر و توضیحی بجای مانده بود هر آینه بهتر بمعانی قطعات گاتها برمیخوردیم و فهم این قسمت بسیار مشکل اوستا آسان تر میشد هر چند که درین جا باید بیفزائیم: فهم چند فقره از فقرات یسنا ۱۹ــ۲۱ که در تفسیر سه دعای مذکور است بهیچ وجه آسان نیست مفسر آنها باندازهٔ باختصار کوشیده که امروزه درست پی بمقصود آن نتوانیم برد معانی این سه دعا که اصلاً از قطعات مشکله اوستا ست و در سر آنها مباحثات طولانی شده بواسطه این تفسیر روشن تر نشده و خود چند فقرهٔ این تفسیر را نیز باید در جزو فقرات سخت اوستا شمرد در فقرات مذکور از برای ادای مقصود غالباً جملات گاتها

---

۱ رجوع بجلد خرده اوستا ص ۴۸ــ۵۰

یسنا ها ۱۹

(بغان یشت)

۱ [زوت] پرسید زرتشت از اهورا مزدا: ای اهورا مزدا, ای سپند مینو (خرد مقدس تر)[1] آفرینندهٔ جهان مادی, ای پاك کدام بود آن سخنی که ای اهورا مزدا تو بمن الهام کردی؟ ٥

۲ پیش از (آفرینش) آسمان, پیش از آب, پیش از زمین, پیش از جانور, پیش از گیاه, پیش از آذر پسر اهورا مزدا, پیش از مرد پاك, پیش از "زیانکاران[2] دیوها و مردم",[3] پیش از سراسر زندگانی مادی, پیش از همهٔ مزدا آفریدگان نیكِ راستی نژاد ٥٥

۳ آنگاه گفت اهورا مزدا: آن قطعهٔ[4] اهونَوئیریه بود, ای سپنتمان زرتشت که من بتو الهام کردم ٥

٤ پیش از (آفرینش) آسمان, پیش از آب, پیش از زمین, پیش از جانور, پیش از گیاه, پیش از آذر پسر اهورا مزدا, پیش از مرد پاك, پیش از زیانکاران دیوها و مردم, پیش از سراسر زندگانی مادی, پیش از همهٔ مزدا آفریدگان نیكِ راستی نژاد ٥٥

---

۱ مقدس تر = [illegible] هیأت تفضیلی صفت سپنت [illegible] که بمعنی مقدس است این کلمه در لغات اسفند ماه و اسفند دانه و اسفندیار و گوسفند در فارسی باقی است رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۱۱ یسنا ۱۷ مینو = [illegible] این لغت نیز در ادبیات فارسی بمعنی بهشت باقی است سپند مینو در مقابل [illegible] اهریمن میباشد

۲ بجای کلمه زیانکار در متن خرفستر [illegible] آمده رجوع بجلد دوم یشتها ص ۳٥٦

۳ جملهٔ "پیش از زیانکاران دیوها و مردم" از گاتها یسنا ۳٤ قطعهٔ ٥ اقتباس شده است

٤ کلمهٔ که قطعه ترجمه شده در متن بغ [illegible] آمده در این جا چنانکه در فقرات ٥ و ٦ و ۷ و ۲۱ بمعنی بهره و قطعه است بفقرهٔ ٥ یسنا ۲۰ و بفقرهٔ ٥ یسنا ۲۱ نیز ملاحظه شود

اینکه بتوانیم بمندرجات فقرات ۱۲ـ۱۴ یسنا ۱۹ که در تفسیر این دعاست پی بریم متن و ترجمهٔ آن را در این جا مینگاریم:

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یثا اهو وئیریو اَثا رتوش اشات چیت هچا

ونگهئوش دزدا مننگهو شیئوئننم انگهئوش مزدائی

خشثرمچا اهورائی آ یم دریگوبیو دَدت واستارم

مانند سرورِ (اهو) برگزیده این چنین سرور مینوی (رتو = رد) است (زرتشت) هم، بحسب راستی، کسی که منش نیك کردار جهانی را بسوی مزدا آورد و شهریاری اهورا از برای کسی است که شبان (نگهبان) درویشان (بینوایان) است

پیش از آفرینش جانور چهار پاو پیش از زایش مرد پاك دو پا, پیش از اینکه پیکر خورشید برین آفریده شود پس از آفرینش امشاسپندان[۱] ꙮ

۹ (بعالم وجود) خواند از براي من, از (میان) دو مینویان, آن یکی مقدس, سراسر آفرینش مقدسی را که هست و بوده و خواهد بود بواسطهٔ جملهٔ «شیئوثننم» (کُنش): شیئوثننم انگهئوش مزدائی[۲] ꙮ

۱۰ و این درمیان کلامها مؤثر ترین کلامي است که اصلاً گفته شده و بزبان آورده شده و خوانده شده زیرا که در آن باندازهٔ قوّت است که اگر سراسر جهان مادی آن را دریابد (و) دریافته بحافظه بسپارد, خود را از مرگ نجات تواند داد ꙮ

۱۱ و این کلام ما گفته شده تا یاد گرفتهٔ شود و تفکّر شود بواسطهٔ هر یك از موجودات, از روی بهترین راستی ꙮ

۱۲ «یثا» ایدون گوید که او را (زرتشت را) اهو و رتو قرار دادند;
«اَثا»[۳] بیان میکند که او, اهورا مزدا چنین است (اهو و رتو میباشد)
نزد موجودات در نخستین اندیشه
«یثا» تعلیم میدهد که او از همه بزرگتر است;

---

۱ چنانکه در این جا صراحةً ذکر شده خلقت امشاسپندان پیش از تلفظ نمودن یتااهو بوده اما در فصل اول بندهش در فقرهٔ ۲۳ امشاسپند بهمن (منش خوب) پس از تلفظ یتااهو آفریده شده است

۲ دو مینویان یا دو گوهر یا دو خرد عالم غیر مرئی یکی سپند مینو یعنی خرد مقدس و دیگری انگرَ مینو (اهریمن) یعنی خرد شریر و خبیث است معنی فقرهٔ فوق این است: درمیان دو گوهر متضاد آن یکی مقدس, سراسر آفرینش پاك را آنچه بوده و هست و خواهد بود از کلمهٔ «شیّئوثننم» بعرصهٔ وجود آورد شیّئوثننم از کلمهٔ شیّئوثنَ [illegible] šyaothna که بمعنی کنش و کار میباشد در جزو جملهٔ دوم از فرد دوم قطعهٔ (یتااهو): «شیئوثننم انگهئوش مزدائی» دیده میشود

۳ در متن اوستای گلدنر Geldner ایثا [illegible] آمده اما بنظر بارتولومه Bartholomae و ریخلت Reichelt باید اَثا [illegible] باشد بمعنی «چنین» همانطوری که باز در همین فقره «یثا» و «اَثا» تکرار شده است

۵ این قطعهٔ اهونَ وئیریه من, ای سپیتمان زرتشت, بدون انقطاع (و) بدون لغزش سرائیده شده برابر صد گاتهای برگزیدهٔ دیگر است که بدون انقطاع (و) بدون لغزش[1] سرائیده شده باشد نیز با انقطاع (و) با لغزش سرائیده شده برابر ده (گاتهای) دیگر برگزیده است ꙳

۶ و کسی که از برای من در این زندگانی مادی, ای سپیتمان زرتشت قطعهٔ اهون وئیریه را از برخواند یا از حافظه بگذراند, زمزمه کند یا زمزمه کنان بسراید یا (آن را) سرایان ستایش کند روانش را من, اهورامزدا, آری سه بار از ز بر پل (چینوت) به بهترین زندگانی (بهشت) رسانم, به بهترین زندگانی, به بهترین راستی, به بهترین روشنائی ꙳

۷ و کسی که از برای من در این زندگانی مادی, ای سپیتمان زرتشت قطعهٔ اهونَ وئیریه را زمزمه کنان بیندازد خواه نیم را یا سه یك یا چهار یك یا پنج یك آن را روانش را من اهورا مزدا از بهترین زندگانی (بهشت) دور کنم, باندازهٔ درازا و پهنای این زمین من (اورا) دور کنم[2] و این زمین را بهمان اندازهٔ که دراز است بهمان اندازه پهناست ꙳

۸ و من سابقاً این کلماتی که «اهو» و «رتو» را در بردارد فرو خواندم[3] پیش از آفرینش آسمان برین, پیش از آب, پیش از زمین, پیش از گیاه,

---

۱ کلماتی که بدون انقطاع و بدون لغزش ترجمه شده اولی [illegible] anapyūxdha و دومی [illegible] anapišūta آمده است یعنی در هنگام سرودن گاتها کلمات دیگری بزبان نیاورند و ترتیب کلمات را مراعات نموده آنها را پس و پیش نکنند و چیزی از آنها را نینداازند رجوع شود به و یسپرد کردهٔ ۱۳ فقرهٔ ۳

۲ در صد در نثر در باب بیست هشتم آمده است: اوستا را باید بدرستی و راستی آموخت و آهسته خواند و آنچه آموخته باشند باید پیوسته خواند و از یاد نداد زیرا در دین به آمده خداوند میفرماید آنکه اوستا را از یاد دهد روانش را از بهشت دور کنم چندان که زمین را پهناست

۳ «اهو» «رتو» [illegible]: سرور جهانی; بزرگ مینوی

منفی مخاطب ساخت: «نه منش، نه آموزش، نه خرد، نه اعتقـاد، نه گفتار، نه کنش، نه دین، نه روان ما با هم در سازش هستند»[۱] ꙮ

۱۶ و این کلام گفته شدهٔ مزدا سه فردی، چهار پیشه، پنج رد، با رادی انجام یابد[۲] کدامند (سه) فردش؟ـ پندار نیك، گفتار نیك، کردار نیك ꙮ

۱۷ کدام (هستند چهار) پیشه؟ـ آذربان، رزمی، برزیگر گله پرور، صنعتگر تکـلیف همهٔ[۳] (این طبقات) در راست اندیشیدن، در راست گفتن، در راست رفتار کردن با مرد پاکدینی که پیرو راهنما (رد)، پژوهندهٔ دین است برابر است «از کردارش جهان راستی رافزاید»[٤] ꙮ

---

۱ جملهٔ اخیر از گاتها، یسنا ٤٥ قطعهٔ ۲ میباشد

۲ یعني دعای یثا اهو وئیریه که دارای سه فرد (افسمن = مصراع) و دلالت دارد بچهار پیشه (پیشتر) و اشاره است بپنج رد (رتو = سرور و بزرگ) سر انجامش با رادی (رایتی) یعنی دهش و بخشش توام است در روایات داراب هرمزدیار جلد ۱ ص ۲۲ چنین مندرج است: اشم وهو در فصل راستی گفتن و یثا اهو در فصل رادی و سخاوت کردن است در دین نیك مزدیسنا نخست راستی و پس از آن رادی است و هیچ کروه بهتر از این دو چیز نیست در جملات و فقرات بعد بیان شده که سه فرد اشاره بچیست و چهار پیشه یا طبقهٔ مردم کدامند و پنج ردان یا سروران و فرماندهان چه کساني هستند از ردان در جاهای دیگر سخن داشتیم در این جا مختصراً چهار طبقهٔ از مردمان را یادآور میشویم: اساساً در ایران قدیم مردم بسه طبقه منقسم شده: آثرون athravan، رثئشتر rathaēštar، واستریه vāstrya این کلمات در پهلوی آسروك āsrōk، ارتشتار arteštār، واستریوش vāstryōš بحسب ترتیب یعنی آذربان (پیشوای دینی)، رزمی یاسپاهي، برزیگر یـ کشاورز اهل حرفه و صنعت را جزو واستریوشان میشمردند بعدها آنان را نیز طبقه مخصوصی قرار داده هوئیتی hūiti خواندند که در پهلوی پازند هوتخش شده است رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۳۳۱ و از براي اصلاح سهوی که در صفحهٔ مذکور روی داده بغلطنامهٔ همان کـتاب در صفحه ید ملاحظه شود

۳ بجاي این دو کلمه درمتن آمده و در نسخ خطی هر دو کلمه باملاءهای مختلف ضبط شده بطوری که شکي نیست این کلمات خراب شده اگر کلمهٔ اولی تحریف شده باشد معنی آن معلوم است (هر یا همه) کلمهٔ دومي را مفسرین اوستا مختلف معني کرده اند از آن جمله است تکلیف که نگارنده اختیار کرده است

٤ جمله اخیر از گاتها، یسنا ٤۳ قطعهٔ ٦ میباشد

از (کلمهٔ) « اَثا » برمیآید؛ از برای اوست آفرینش ∴

۱۳ زندگی خوب از برای مزدا "وِنگهئوش" در سومین دستور (کیش = تعلیم)[1] ثابت میکند (آن را)
"دزدا مننگهو" بیان میکند: او از برای منش (نیك است) یعنی آموزگار منش (نیك است) "مننگهو" اشاره میکند این را بسوی او
"شیئوتننم اشاره میکند به " اهو " ∴

۱٤ از (کلمهٔ) مزدا برمیآید: او از برای آفرینش است همانطوری که آن آفرینش از برای اوست از (کلمهٔ) "خششرم اهورائی" برمیآید: "تُراست ای مزدا شهر یاری"[2] (کلمات) "دریگوبیو واستارم" اشاره است "بآنکه دوست سپیتمان (است)"[3] پنج کیش (دستور ــ تعلیم)[4]
سراسر کلام (یثا اهو) یک الهام (و) همه کلام اهورا مزداست ∴

۱٥ اهورا مزدائ بهتر، اهون وئیریه را بسرود (و آن خدای) بهتر، همه را بساخت ــ اهریمن (سوید) بتنگ آمد ــ و از دور آن خبیث را باین کلام

---

۱ کلمه ای که دستور و تعلیم ترجمه شده در متن تکئش tkaēša آمده که بمعنی تعلیم دینی است از فعل کئش که بمعنی آموختن است از همین کلمه است لغت کیش در فارسی در فقرهٔ ۱٤ نیز بهمین کلمه بمعنی مذکور برمیخوریم بفقرات ۱ و ۳ یسنا ۲۰ و بفقرهٔ ۲ یسنا ۲۱ نیز ملاحظه شود معنی جمله فوق این است: در دعای یثااهو وئیریه جمله ای که با کلمهٔ ونگهئوش بمعنی وه و نیکی شروع شده دلالت دارد بسومین تعلیم دین مزدیسنی بنا بر این، نخستین تعلیم از جمله ای که با کلمه «یثا» شروع شده و دومین تعلیم از جملهٔ که دارای کلمه «اثا» میباشد، (هردو در فرد اول) مفهوم میشود

۲ یعنی کلمات «خششرم اهورائي» که بمعني شهریاری اهوراست اشاره میکند بسلطنت مطلقه اهورا «تُراست ای مزدا شهر یاری» از گاتها یسنا ٥۳ قطعهٔ ۹ میباشد

۳ کلمات «دریگوبیو واستارم» که بمعنی شبان درویشان است دلالت دارد بآنکسی در پرستاری بینوایان دوست زرتشت شمرده میشود جمله «بآنکه دوست سپیتمان است» از گاتها یسنا ٥۱ قطعهٔ ۱۱ میباشد: کدام مرد دوست سپیتمان زرتشت است ای مزدا؟ ـ آنکسي که راسي طرف مشورت اوست . . .

٤ یعني دعاي «یثااهو وئیریه» پنج تعلیم در بردارد که در تحت برخي از کلمات آن در فقرات ۱۲ـ۱٤ بیان شده است

ها ۲۰

(بغان یشت)

متن و ترجمهٔ اشم وهو که غالباً در اوستا نماز اش وهیشت [illegible] [illegible] asa. vahišta نامیده شده این است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اشم وهو وهیشتم استی

اوشتا استی، اوشتا اهمائی

هیت اشائی وهیشتائی اشم

راستی بهترین نیکی است

(وهم مایهٔ) سعادت است، سعادت کسی راست

که راست و خواستار بهترین راستی است

ها ۲۰ که در تفسیر اشم وهو میباشد نیز فرامروت [illegible] Frāmraot نامیده شده یعنی باولین کلمهٔ خود که نگارنده «گفت» ترجمه کرده نامزد گردیده است گذشته از یسنا ۲۰ یك قطعه دیگری نیز در اوستائی که امروزه در دست است در تعریف و توصیف «اشم وهو» میباشد این قطعه در متن اوستای وسترگارد Westergaard یشت بیست و یکم شمرده شده ولی در واقع این قطعه، فرگرد (فصل) اولی از سه فرگرد هادخت نسك را که بیستمین نسك اوستا بوده تشکیل میدهد در جلد خرده اوستا این فرگرد را ترجمه کردیم در این جا محتاج تتفصیل نیست رجوع شود بصفحات ۵۱ـ۵۲ آن

۱۸ کدام (هستند) ردها؟ـ آنِ خانواده، آنِ ده، آنِ ایالت، آنِ مملکت، پنجمی زرتشت: در ممالك دیگر، جز از ری زرتشتی
در ری زرتشتی (فقط) چهار رد
کدام (هستند) ردهای این (ممالك)؟ـ آنِ خانواده و آنِ ده و آنِ ایالت (و) زرتشت پنجمی[1] ꙮ

۱۹ چه (هست) پندار نیك؟ ـ نخستین منش پاك.
چه (هست) گفتار نیك؟ ـ کلام مقدس.
چه (هست) کردار نیك؟ ـ سرود ستایش و مقدّم داشتن آفریدگان تقدس را ꙮ

۲۰ مزدا گفت ـ بکه گفت؟ ـ بپا کدین مینوی و جهانی
چه گفت در الهام (خویش)؟ ـ بهترین شهریار
بچه کسی (چنین گفت)؟ ـ بپاك و بهتری که در سلطنت خود سر نباشد ꙮ

۲۱ قطعهٔ اهونَ وئیریه را میستائیم؛ اهون وئیریه را میستائیم چه بلند خوانده شده، چه آهسته زمزمه شده، چه سرائیده شده، چه ستائیده شده «ینگهه هاتم . . . »

۱ یعنی در هر مملکتی پنج رد یا بزرگ میباشد باستثنای مملکت ری که در آنجا فقط چهار رد میباشند ریاست مادی و روحانی بایکی است در تفسیر فصل اول وندیداد مفصلاً از ری که خرابهٔ آن نزدیك طهران موجود است صحبت خواهیم داشت

ها ۲۱

(بغان یشت)

متن و ترجمهٔ ینگهه هاتم :

𐬫𐬈𐬢𐬵𐬈 . 𐬵𐬁𐬙𐬄𐬨 . 𐬁𐬀𐬝 . 𐬫𐬈𐬯𐬥𐬈 . 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌 . 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬋 .
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃 . 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋 . 𐬬𐬀𐬉𐬚𐬁 . 𐬀𐬴𐬁𐬝 . 𐬵𐬀𐬗𐬀 .
𐬫𐬃𐬢𐬵𐬄𐬨𐬗𐬁 . 𐬙𐬄𐬯𐬗𐬁 . 𐬙𐬃𐬯𐬗𐬁 . 𐬫𐬀𐬰𐬀𐬨𐬀𐬌𐬛𐬉 .

ینگهۀ هاتم آئت یسن پئیتی ونگهو
مزدا و اهورو وئثا اشات هچا
یاونگهمچا تسچا تاوسچا یزمئیدَ

مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که (چه مرد و چه زن) درمیان موجودات ستایشش بهتر است، بحسب راستی، این چنین مردان و این چنین زنان را میستائیم

یسنا ۲۱ در تفسیر ینگهه هاتم میباشد گفتیم جای اصلی این دعا در فقرهٔ ۱۵ یسنا ۲۷ میباشد خود این قطعه که پس از یتا اهو و اشم وهو در فضیلت داری سومین رتبه دانسته شده از روی گاتها، یسنا ۵۱ قطعهٔ ۲۲ انشاء شده است چه کلمات و جملات آن از قطعهٔ مذکور وهوخشترگات میباشد نزد برخی از مفسرین اوستا معانی این دو قطعه هم موافق همدیگر است[1] اما معنی ای که نگارنده از روی ترجمهٔ لومل Lommel از برای قطعهٔ ۲۲ یسنا ۵۱ برگزیده و در فقرهٔ ۲ یسنا ۱۵ ترجمه کرده ام موافق معنی ینگهه هاتم نیست[2]

---

۱ رجوع شود به Awestalitteratur von Geldner im Grundriss der Iranischen Philologie, II Band, S. 36
و به Selections from Avesta and old Persian (First Series), Part I, by Taraporewala, p. 66.

۲ رجوع شود بتوضیحات فقره ۲ یسنا ۱۵

یسنا ها ۲۰

۱ گفت اهورا مزدا: «اشم وهو وهیشتم استی» (از این کلمات) برمیآید:
باو بهترین نیکی داده شود آنچنانکه بعلاقمند علاقه
«وهو وهیشتم استی» این چنین کیش را (تعلیم دینی را) کار بندد ॰॰॰

۲ «ارشتا استی اوشتا اهمائی» از جمله «اُوشتا» برمیآید که سراسر (نعمت) راستی از برای هر یك از خواستاران راستی است, این چنین بایدار, (از این جمله) برمیآید: سراسر (نعمت) راستی از برای هر یك از خواستاران راستی است ॰॰॰

۳ «یت[1] اشائی وهیشتائی اشم» (این جمله) دلالت دارد بسراسر کلام مقدسی که در همهٔ منتر[2] محتوی است این چنین که آن تعلیم میدهد: راستی از کشور (جاودانی اهورا) است و بستایندگان راستی (نعمت) راستی بخشیده شود و بشما راستی بخشند آن سوشیانتها: سه کیش (دستور = تعلیم)[3] سراسر کلام «اشم وهو» یك الهام (و) همه کلام اهورا مزداست

۴ مزدا گفت ــ بکه گفت؟ ــ بیا کدین مینوی و جهانی
چه گفت در الهام (خویش)؟ ــ بهترین شهریار
بچه کسی (چنین گفت)؟ ــ بپاك و بهتری که در سلطنت خود سراباشد ॰॰॰

۵ قطعهٔ اش وهیشت را میستائیم; اش وهیشت را میستائیم چه بلند خوانده شده چه آهسته زمزمه شده, چه سرائیده شده, چه ستائیده شده
«ینگهه هاتم» « . . »

---

۱ در چند نسخه «هیت» آمده همانطوری که در خود دعای «اشم وهو» هست
۲ منترَ mąthra کلیه کلام مقدس و گفتار ایزدی است
۳ سه کیش یا سه دستور عبارت است از مندرجات سه فرد منظومهٔ اشم وهو که در فقرات ۱-۳ بیان شده است

یسنا ها ۲۲

ها ۲۲ شباهت دارد به ها ۲۵ از این قرار:
فقرات ۱ـ۳ = فقرات ۱ـ۳ از ها ۲۵
فقرات ۲۳ـ۲۶ = فقرات ٤ـ ۷ از ها ۲۵

۱ "اشم وهو . . . " (سه بار)
(اینك) برسم نهاده شده بازَورْ, از برای دادار اهورا مزدای رایومند خُرهمند (و) امشاسپندان این هوم از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدنم و این شیرروان از روی راستی گذشته شده را خواستار ستائیدنم و این گیاه هذانئپتا ار روی راستی گذشته شده را خواستار ستائیدنم[1] ꙮ

۲ با آبهای نیك این زَورْ های آمیخته بهوم, آمیخته بشیر, آمیخته به هذانئپتا از روی راستی گداشته شده را خواستار ستائیدنم و با آبهای نیك آبِ هوم را خواستار ستائیدنم و هاون سنگین را خواستار ستائیدنم و هاون آهنین را خواستار ستائیدنم[2] ꙮ

۳ این گیاه برُسم و اتّصال بخوشنودی رد;[3] یاد گرفتن و عمل کردن دین نیک مزدیسنا و سرودن گاتها و اتّصال خوشنودی رد; پاك (و) رد پاکی; این هیزم و بخور را خواستار سائیدنم از برای توای آذر پسر اهورا مزدا

---

۱ راجع بکلماتی که از روی راستی گداشته شده (یعنی مطابق آئین تهیه گردیده) و خواستارم و شیر روان و گیاه هذانئپتا ترجمه گردیده بتوضیحات فقرهٔ ۱ یسنا ۲ و فقرهٔ ۳ یسنا ۳ ملاحظه شود

۲ در خصوص هاون سگین و هاون آهنین رجوع شود بجلد خرده اوستا بتوضیحات فقرهٔ ۵ اویسروتریمگاه

۳ یا بعبارت دیگر اتصال برضای حق بتوضیحات فقرهٔ ٤ یسنا ۳ ملاحظه شود

یسنا ها ۲۱

۱ سخن ستایش زرتشت پاك (چنین است): «ینگهه هاتم آئت یسن پئیتی» «ینگهه» در این جا ستایش مزدا میآموزد آنچنان که در قانون اهوراست «هاتم» میآموزد ستایشی که از برای زندگی موجودات (بکار آید) ‎ꕥ

۲ «یاونگهم» در این جا دلالت دارد بستایش مقدسات که آنان را ارمئتی نخستین کسی است از برای نیایش امشاسپندان[1]
سه کیش (تعلیم = دستور)[2]
سراسر کلام برازندهٔ ستایش (است)
از برای کیست این ستایش؟ـ از برای ستایش امشاسپندان ‎ꕥ

۳ آنگاه گفت مزدا سعادت بر او، آنکه را که از او بهر کس سعادت (رسد) پادشاه مطلق مزدا اهورا (چنین) دهاد ‎ꕥ

٤ با این گفتار چه پیام داد او؟ـ سعادت پیام داد او و با کلمهٔ سعادت بهر یك از پاکان که هست و بوده و خواهد بود بهترین (سعادت) پیام داد، آن (خدای) بهتر، مزدای بهتر، آن را به (زرتشت) پاكِ بهتر، از برای هر یك از پاکانِ بهتر پیام داد ‎ꕥ

۵ قطعهٔ «ینگهه هاتم»، خوب ستائیده شدهٔ مقدس را میستائیم «ینگهه هاتم...» ‎ꕥ

---

۱ یعني زنان پارسا را در نیایش امشاسپندان (جاودانیهاي مقدس) ارمئتی در سر جاي دارد چنانکه میدانیم سپنت آرمئتي [illegible] = سپندارمذ در اوستا امشاسپند مؤنث آمده در عالم روحاني نماینده پارسائي و بردباري ایزدي است درجهان مادي نگهبانی زمین با اوست بفقرهٔ ۲ یسنا ۱۲ و بفقرهٔ ۱۰ یسنا ۱٦ نیز ملاحظه شود

۲ سه کیش یا سه دستور عبارت است از مندرجات سه فرد منظومه «ینگهه هاتم»

۲٤ خورشید بیمرگ (جاودانی) شکوهمندهٔ تیز اسب؛ اندروای در بالا کارگر که دیدبان سایر آفریدگان است ـ آنچه از توای اندروای که از خرد مقدس است؛ ـ راست ترین علم (چیستا) مزدا دادهٔ مقدس؛ دین نیک مزدیسنی؛ ٥

۲٥ ماراسپند پاك کارگر (ورزیده)؛ قانون ضدّ دیوها؛ قانون زرتشتی؛ سنّت کهن؛ دین نیک مزدیسنی؛ ایمان بکلام مقدس (ماراسپند)؛ هوش (ادراك) دریافتن دین مزدیسنی؛ آگاهی از کلام مقدس (ماراسپند)؛ دانش فطری مزدا داده؛ دانش اکتسابی مزدا داده؛[۱] ٥

۲٦ آذر پسر اهورا مزدا، تُرا ای آذر پسر اهورا مزدا با همهٔ آتشها؛ کوه اوشیدَرنَ مزدا داده (و) رفاهیّت راستی بخشنده ٥

۲۷ همهٔ ایزدان پاك مینوی (و) جهانی؛ فروهرهای نیرومند بسیار پیروزگر پاکدینان؛ فروهرهای نخستین آموزگاران کیش (پوریوتکیشان)؛ فروهرهای نیاکان (نبانزدیشتان) (و هریك از) ایزد بنام یاد شده این هوم از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدنم . . . . (دوبار)[۲] ꙮ

۱ فقرهٔ ۲٥ مثل فقرهٔ ۲۹ سیروزه است

۲ فقرات ۲۰-۲۷ همین یسنا دو بار در انجام تکرار میشود
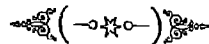
و سراسر مزدا آفریدگان نیک پاك نژاد را خواستار ستائیدنم:[1] ⁂

۴ از برای خوشنود ساختن اهورا مزدا، امشاسپندان، سروش پاك، آذر اهورا مزدا آن رد بزرگوار پاکی ⁂

۵-۱۹ خواستار ستائیدنم (فرشتگان) گاهها . . . . .[2]

۲۰ [زوت و راسپی] این هوم از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدنم و این شیر روان از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدنم و این گیاه هذانئپتا از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدنم[3] ⁂

۲۱ با آبهای نیک این زَوْرْ های آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به هذانئپتا از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدنم و با آبهای نیک آبِ هوم را خواستار ستائیدنم و هاون سنگین را خواستار ستائیدنم و هاون آهنین را خواستار ستائیدنم ⁂

۲۲ این گیاه برسم و اتّصال بخوشنودی رد، یاد گرفتن و عمل کردن دین نیک مزدیسنی و سرودن گاتها و رد خوشنودی و اتّصال بخوشنودی رد، پاك (و) رد پاکی؛ این هیزم و بخور را خواستار ستائیدنم از برای توای آذر پسر اهورا مزدا و سراسر مزدا آفریدگان نیک پاك نژاد را خواستار ستائیدنم ⁂

۲۳ از برای خوشنود ساختن اهورا مزدای رایومند خرهمند، امشاسپندان، مهر دارندهٔ دشتهای فراخ و رام چراگاه خوب بخشنده؛[4] ⁂

---

۱ فقرات ۳-۴ مربوط بهم است

۲ فقرات ۵-۱۹ یسنا ۲۲ بعینه مانند فقرات ۵-۱۹ یسنا ۳ میباشد

۳ فقرات ۲۰-۲۲ مثل فقرات ۱-۳ همین یسنا میباشد

۴ فقرات ۲۳-۲۷ مطابق فقرات ۸-۱۲ سر آغاز یسنا میباشد

آموز کاران کیش؛ فروهرهای نیاکان؛ فروهر روان خویش (خودم)[1] را خواستار ستائیدنم همهٔ ردان پاکی را خواستار ستائیدنم همهٔ نیکی دهندگان: ایزدان مینوی و جهانی را که بستایش و نیایش (برازنده) هستند از روی بهترین راستی ❀

۵ "فَرَوَرانه" من اقراردارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم به هاونی پاك (و) رد پاکِ ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودي و آفرین؛ به ردان روز و گاهها و ماه وگهنبارها و سال ستایش و نیایش و خوشنودي و آفرین

[زوت] "یتا اهو وئیریو" که زوت بمن بگوید

[راسپی] "یتا اهو وئیریو" که او زوت بمن بگوید

[زوت] "اثار توش اشات چیت هچا" که مرد پاکدین دانا بگوید ❀

---

۱ فقرات ٤-٥ باستثنای جملهٔ «فروهر روان خویش» در فقرهٔ ٤ مطابق فقرات ۲۲-۲۵ یسنا ۳ میباشد

یسنا ها ۲۳

۱ خواستار ستائیدنم [زوت] فروهرهای کسانی که سابقاً در این خان ومان و دهها و ایالتها و مملکتها بودند آنانی که آسمان را نگهداری کردند که آب را نگهداری کردند که زمین را نگهداری کردند که جانور را نگهداری کردند که بچه را در شکم مادر بارور نگهداری کرده نمردا[1] ⁂

۲ خواستار ستائیدنم فروهر اهورا مزدا (و) امشاسپندان را با آن فروهرهای پاك همهٔ ایزدان مینوی را خواستار ستائیدنم فروهر کیومرث,[2] زرتشت سپیتمان, کی گشتاسب, ایست واستر پسر زرتشت[3] را با آن فروهرهای پاك همهٔ نخستین آموزگاران کیش (پوریوتکیشان) را ⁂

۳ خواستار ستائیدنم فروهرهای هر یك از پاکان هر زمانی را که در روی این زمین مرده است (فروهر) پارسا: (چه) زن (چه) نا برنا (چه) کنیزك[4] که درکار و کوشش بسر برد (و) از این خانه درگذشت (و اینك) بامید ستایش نیك و پاداش میباشد[5] ⁂

۴ خواستار ستائیدنم فروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان; فروهرهای نخستین

---

۱ در خصوص مضمون این فقره بفقرهٔ ۲۸ فروردین یشت ملاحظه شود در این جا یاد آور میشویم که در فقرهٔ فوق بهمان ترتیبی که در سنت آفرینش کائنات بتوسط اهورا مزد صورت گرفت نخست از آسمان و پس از آن از آب و زمین و جانور و انسان یاد شده است

۲ کیومرث در آئین ایران نخستین بشر است رجوع شود بمقالهٔ آن در جلد دوم یشتها ص ۴۱ ـ ۴۵

۳ راجع به ایسد واستر, بزرگترین پسر پیغمبر بجلد دوم یشتها ص ۸۳ نگاه کنید

۴ در متن نیز کلمات نا برنا ([illegible] و کنیزك [illegible]) آمده یعنی نا بالغ و دختر

۵ معنی فقرهٔ ۳ مشکوك است

مردانی که هنوز زائیده نشده سوشیانتهای نوکننده اند[1] ⁂

۶ این هومها و میزدها و زَورها و این برسم از روی راستی گسترده شده و گوشت خوشی دهنده و این شیر روان از روی راستی گذاشته شده و این گیاه هذانئپتا از روی راستی گذاشته شده؛[2] ٭

۷ با آبهای نیك، این زورهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به هذانئپتا، از روی راستی گذاشته شده با آبهای نیك، آب هوم و هاون سنگین و هاون آهنین؛ ٭

۸ این گیاه برسم و اتّصال بخوشنودی رد؛ یادگرفتن و عمل کردن دین نیك مزدیسنی و سرودن گاتها و اتّصال بخوشنودی رد پاك (و) رد پاکی؛ این هیزم و بخور را از برای توای آذر پسر اهورا مزدا و سراسر آفریدگان نیك پاك نژاد تقدیم میکنم و نذر میدهم اینك آنها را چنین نذر میکنیم: ⁂

۹ بامشاسپندان، شهریاران نیك، خوب کنش جاودان زنده، جاودان سود دهنده که در منش نیك بسر برند و (مادههای آنان) نیز[3] ⁂

۱۰ اینك آنها را چنین نذر میکنم از برای افزایش این خان و مان و از برای فزونی این خان و مان از چارپایان و مردان پاك زائیده و آنانی که زائیده خواهند شد که از آن (خانه) هستند ⁂

۱۱ اینك آنها را چنین نذر میکنیم بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان تا که یاوری کنند پاکان را ⁂

۱۲ اینك آنها را نذر میکنیم به دادار اهورا مزدای رایومند خرهمند، به مینویان مینوی به امشاسپندان ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ⁂

---

۱ راجع بصفت نوکننده = [illegible]. [illegible] رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۳۳۲ و به
Zeitschrift D. M. G. Band 1, Heft I, S. 29, von Lommel

۲ فقرات ۶-۸ مثل فقرات ۱-۳ همین یسناست

۳ فقرات ۹-۱۲ مطابق فقرات ٤-۷ یسنا ٤ میباشد

یسنا ها ۲۴

۱ [زوت و راسپی] باهورا مزدا هومها را نذر میکنیم؛ این هومها و میزدها و زَورها و این برسم از روی راستی گسترده شده و گوشت خوشی دهنده و این شیر روان از روی راستي گذاشته شده و این گیاه هذانئپتا از روی راستی گذاشته شده؛[1] ٥

۲ با آبهای نیك، این زَورهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به هذانئپتا، از روی راستی گذاشته شده با آبهای نیك، آب هوم و هاون سنگین و هاون آهنین؛ ٥

۳ این گیاه برسم و اتّصال بخوشنودی رد؛ یادگرفتن و عمل کردن دین نیك مزدیسنی و سرودن گاتها و اتّصال بخوشنودي رد پاك (و) رد پاکی؛ این هیزم و بخور را از برای تو ای آذر پسراهورا مزدا و سراسر آفریدگان نیك پاك نژاد تقدیم میکنم و نذر میدهم[2] اینك اینها را چنین نذر میکنیم: ٥

٤ باهورا مزدا و سروش پاك و بامشاسپندان و بفروهرهای پاکان و بروانهای پاکان و بآذر اهورا مزدا و به ردان بزرگوار و بسراسر آفرینش پاك ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[3] ٥٥

۵ اینك آنها را چنین نذر میکنیم بفروهر زرتشت سپیتمان پاك که در جهان، راستی درخواست، ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین با فروهرهای همهٔ پاکان: آن پاکانی که مرده اند و آن پاکانی که زنده اند و آن

---

۱ بتوضیحات فقرهٔ ۱ یسنا ٤ ملاحظه شود

۲ بفقرات ۱-۳ یسنا ۲۲ که شبیه فقرات ۲-۳ این یسناست ملاحظه شود

۳ بفقرهٔ ۲ یسنا ٤ نگاه کنید

یسنا ها ۲۵

ها ۲۵ شباهت دارد به ها ۲۲ از این قرار:
فقرات ۱–۳ = فقرات ۱–۳ از ها ۲۲
فقرات ٤–۷ = فقرات ۲۳–۲٦ از ها ۲۲

۱ [زوت و راسپی] امشاسپندان شهریاران نیك خوب کنش را میستائیم این هوم از روی راستی گذاشته شده را میستائیم و این شیر روان از روی راستی گذاشته شده را میستائیم و این گیاه هذانئپتا از روی راستی گذاشته شده را میستائیم ꙮ

۲ با آبهای نیک، این زورهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به هذانئپتا، از روی راستی گذاشته شده را میستائیم؛ و با آبهای نیک، آب هوم را میستائیم؛ هاون سنگین را میستائیم وهاون آهنین را میستائیم ꙮ

۳ این گیاه برسم و اتصال بخوشنودی رد؛ یاد گرفتن و عمل کردن دین نیک مزدیسنی و سرودن گاتها و اتصال بخوشنودی رد پاك (و) رد پاکی؛ این هیزم و بخور را از برای توای آذر پسر اهور را میستائیم و سراسر آفریدگان نیک پاك نژاد را میستائیم ꙮ

٤ اهورای مزدای رایومند خرهمند را میستائیم؛ امشاسپندان شهریاران نیک خوب کنش را میستائیم؛ مهردارندهٔ دشتهای فراخ را میستائیم؛ رام چراگاه خوب بخشنده را میستائیم؛ خورشید بیمرگ (جاودانی) شکوهنده تیز اسب را میستائیم ꙮ

۵ اندروای (فرشتهٔ هوا) پاك را میستائیم؛ اندروای در بالا کارگر را که دیدبان سایر آفریدگان است میستائیم؛ آنچه از توای اندروای که از خرد

۲۷-۱۳ اینک آنها را چنین نذر میکنیم به (فرشتگان) گاهها، ردان پاکی؛ به هاونی پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی وآفرین . . . [۱] ⁂

۳۲-۲۸ اینک آنها را چنین نذر میکنم
[زوت و راسپی] اهورا مزدای رایومند خرهمند؛ امشاسپندان . . . . [۲] ⁂

۳۳ اینک آنها را چنین نذر میکنیم بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان؛ بفروهرهای نخستین آموزگاران کیش؛ بفروهرهای نیاکان؛ بفروهر روان خویش (خودم) ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[۳] ⁂

۳٤ اینک آنها را نذر میکنم: بهمهٔ ردان پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
اینک آنها را نذر میکنم بهمهٔ نیکی دهندگان ایزدان مینوی و جهانی که بستایش و نیایش برازنده هستند از روی بهترین راستی ⁂

---

۱ فقرات ۱۳-۲۷ بعینه مثل فقرات ۸-۲۲ یسنا ٤ میباشد
۲ فقرات ۲۸-۳۲ بعینه مانند فقرات ۸-۱۲ سر آغاز یسنا و فقرات ۲۳-۲۷ یسنا ۲۲ میباشد
۳ فقرات ۳۳ و ۳٤ باستثنای «فروهر روان خود» مثل فقرات ۲٤ و ۲۵ یسنا ٤ میباشد

یسنا ها ٢٦

یسنا ٢٦ راجع است بفروهر تمام این یسنا (فقرات ١-١٠) در انجام فقرهٔ ٣٠ سیروزه بزرگ افزوده شده است راجع بترجمهٔ این یسنا رجوع شود به Selections from Avesta and old Persion (First Series), Part 1, by Irach Jehangir S. Taraporewala; Bombay 1922, pp. 90—104.

و راجع بمتن اوستائی یسنا ٢٦ و برخی یاد داشتها رجوع شود به: Avesta Reader First Series Jackson; Stuttgart 1898, pp. 5—8 and p. 88.

مقداری از فقرات یسنا ٢٦ چنانکه در پای صفحه نشان داده شده بعینه مثل فقرات فروردین یشت است

تمام فقرات ١-١٠ از ها ٢٦ در فقرات ١٨-٢٧ از ها ٥٩ نیز موجود است

١ فروهرهای نیک توانای مقدس پاکدینان را [زوت] میستایم، میخوانم، میسرایم؛ ما میستائیم (فروهرهای) خانواده، ده، ناحیه، مملکت، زرتشتوم را[1] ஃ

٢ و درمیان همهٔ این نخستین فروهرها اکنون میستائیم آن فروهر اهورامزدا را که مهتر و بهتر و زیباتر و سخت تر (استوارتر) و خردمندتر و خوب اندام تر و در تقدس سرآمدتر است[2] ஃ

٣ فروهرهای نیک توانای مقدس پاکان را میستائیم، آن (فروهرهای) امشاسپندان مؤثر دیدگان بزرگواران بسیار زورمند دلیران اهورائی فنا ناپذیر پاک را ஃ

---

١ فقرهٔ ١=فقرهٔ ١٨ یسنا ١٧=فقرهٔ ٢٢ یسنا ٧١ بفقرهٔ ٢١ فروردین یشت نیز ملاحظه شود

٢ فقرهٔ ٢=فقرهٔ ٨٠ فروردین یشت فقرهٔ ٣=فقرهٔ ٨٢ فروردین یشت فقرهٔ ٤ = فقرهٔ ١٤٩ فروردین یشت

مقدس است میستائیم؛ راست ترین علم (چیستا) مزدا دادهٔ مقدس را میستائیم؛ دین نیک مزدیسنی را میستائیم[1] ‌٥٥

۶ ماراسپند بسیار خرهمند را میستائیم؛ قانون ضدّ دیوها را میستائیم؛ قانون زرتشتی را میستائیم؛ سنّت کهن را میستائیم؛ دین نیک مزدیسنی را میستائیم؛ ایمان بکلام مقدس (ماراسپند) را میستائیم؛ هوش (ادراك) دریافتن دین مزدیسنی را میستائیم؛ آگاهی از کلام مقدس (ماراسپند) را میستائیم؛ دانش فطری مزدا داده را میستائیم؛ دانش اکتسابی مزدا داده را میستائیم ٥٥

۷ آذر پسر اهورا مزدا را میستائیم؛ ترا ای آذر پاك پسر اهورا مزدا (و) رد پاکی میستائیم؛ همهٔ آتشها را میستائیم؛ کوه اوشیدرن مزدا داده، ایزد رفاهیّت راستی بخشنده را میستائیم ٥٥

۸ و همه ایزدان پاك مینوی را میستائیم؛ و همهٔ ایزدان پاك جهانی را میستائیم ٥٥

---
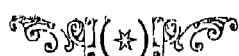
۱ راجع بفقرات ۵ و ۶ و ۸ بفقرات ۲۱ و ۲۹ و ۳۰ سیروزه بزرگ ملاحظه شود بفقرهٔ ۱۲ یسنا ۶ و بفقرهٔ ۹ خورشید نیایش نیز ملاحظه شود

همهٔ فروهرهای نیك توانای مقدس پاکان را میستائیم از آن (فروهر) کیومرث تا سوشیانت پیروزگر ꙮ

۱۱ [زوت و راسپی] همهٔ فروهرهای پاکان را میستائیم، روانهای مردگان را میستائیم آن فروهرهای پاکان را

« ینگهه هاتم . . . »

[راسپی] "یثااهو وئیریو" که زوت بمن بگوید

[زوت] "اثارتوش اشات چیت هچا" که مرد پاکدین دانا بگوید ꙮ

٤ ما میستائیم اکنون جان و وجدان و دّراکه و روان و فروهر نخستین آموزکاران کیش (و) نخستین شنوندکان (آموزندکان) آموزش (تعلیم دینی) را آن مقدسین و مقدّساتی که از برای راستی فتح نمودند روان کوش نیک کنشن را میستائیم ⁂

٥ آن (فروهرهای) کسانی که از برای راستی فتح نمودند (و) فروهر کیومرث پاکدین را میستائیم, اکنون پاداش و فروهر زرتشت سپیتمان پاك را میستائیم, فروهر کی گشتاسب پاکدین را میستائیم, فروهر پاکدین ایسد واستر پسر زرتشت را میستائیم ⁂

٦ ما میستائیم اکنون جان و وجدان و دّراکه و روان و فروهر نیاکان را آن مقدسین و مقدساتی که از برای راستی فتح نمودند با فروهرهای همه پاکان, آن پاکانی که مرده اند و آن پاکانی که زنده اند و آن مردانی که (هنوز) زائیده نشده سوشیانتهای نوکنندکان اند ⁂

٧ اکنون روانهای مردکان را میستائیم آن فروهرهای پاکدینان را, ما میستائیم اکنون همهٔ نیاکان درکذشتهٔ این خاندان را (از) آموزکار (و) آموزنده (خواه) مردان پاك (و خواه) زنان پاك ⁂

٨ فروهرهای همه آموزکاران پاك را میستائیم, فروهرهای همه آموزندکان پاك را میستائیم, فروهرهای همه مردان پاك را میستائیم, فروهرهای همه زنان پاك را میستائیم ⁂

٩ فروهرهای همهٔ بچکان پاکی که از پارسائی بوجود آمدند میستائیم, فروهرهای پاکانی که در مملکت اند میستائیم, فروهرهای پاکانی که بیرون از مملکت اند میستائیم ⁂

١٠ فروهرهای مردان پاك را میستائیم و فروهرهای زنان پاك را میستائیم,

۶ هومهای مزدا قدرت, ردان پاکی, پالائیده (تصفیه شده) سروش نیك "آنکه با ارت گنجور همراه است"[۱] میباید در اینجا همواره کوشا باشد[۲] ꙳

۷ مامی آموزانیم همایون[۳] . . . اهونَ وئیریه از روی راستی سروده شده را و هاون از روی راستی بکار انداخته شده را و کلام راست گفته شده را اینچنین آنها همایون تر (فرخنده تر) گردند ꙳

۸ ای توانا ترین اهورا مزدا و آرمیتی و اشای جهان افزا و وهومن و خشترا بمن گوش دهید و بیا مرزید مرا (ببخشائید مرا) هر آندمی که پاداش وایسین دور رسد (سه بار)[٤] ꙳

۹ خود را بمن بنما ای اهورا بواسطهٔ آرمیتی توانائی ده, بواسطهٔ خردمقدس, ای مزدا قوّت پاداش نیك (و) بواسطهٔ اشا نیروی سخت (و) بواسطهٔ و هومن بخشایش ꙳

۱۰ از برای رامش من تو ای دور بیننده (بخشایش) کشور بیمانند نان را چون پاداش منش نیك ارزانی دارید ای آرمیتی مقدس, وجدان را از راستی تعلیم ده ꙳

۱۱ بسان رادی, زرتشت زندگی تن خود تقدیم میکند (چنانکه) برگزیده ترین پندار نیك, کردار و گفتار (خود را) بمزدا (و) باشا, اطاعت و قدرت (خود را نیز)

اشم وهو . . . (سه بار) ꙳

---

۱ جملهٔ " سروش نیك مصاحب فرشته توانگری ارت " از گاتها, یسنا ۴۳ قطعهٔ ۱۲ اقتباس شده است

۲ با معلوم بودن معانی لغات فقرهٔ ۶ معنی مجموع آن مبهم است

۳ بجای نقاط از لغت [illegible] معنی مناسبی نیافتم

٤ فقرات ۸-۱۱=گاتها, یسنا ۳۳ قطعات ۱۱-۱٤ آرمیتی و اشا و وهومن و خشترا همان امشاسپندان سفند ارمذ و اردیبهشت و بهمن و شهریور میباشند

یسنا ها ۲۷

۱ اینك آن بزرگتر از همه را اهو و رد برگزینیم, آن اهورا مزدا را از برای برانداختن اهریمن نابکار, از برای برانداختن (دیو) خشم خونین سلاح, از برای برانداختن دیوهای مازندران, از برای برانداختن همهٔ دیوها و دروغپرستان وَرِنَ;[1] ؂

۲ از برای برافراشتن اهورا مزدای رایومند خُرهمند (فروغنده و شکوهمند), از برای برافراشتن امشاسپندان, از برای برافراشتن ستارهٔ فروغنده (و) شکوهندهٔ تشتر, از برای برافراشتن مرد پاك, از برای برافراشتن همهٔ آفریدگان پاكِ خرد مقدس ؂

۳ یتااهو وئیریو . . . . (چهاربار) ؂

۴ ای مزدا مرا از بهترین تعالیم و اعمال خبرده, شما ای وهومن وای اشا از ستایشی که باید (خبردهید) از قدرت خویش آشکار ساز ای اهورا که عالم وجود باراده شما نوگردد (چهاربار)[2] ؂

۵ اینجا آی ای ائیریمن عزیز از برای یاری مردان و زنان زرتشتی, از برای یاری منش نیك از برای هر آن وجدانی که در خور مُزدگرانبها گردد, خواستارم بخشایش آرزو شدهٔ راستی را که اهورا مزدا ارزانی خواهد داشت[3] اشم وهو . . . . . ؂

---

۱ فقرات ۱-۲ مثل فقرهٔ ۳۲ هرمزد یشت میباشد بفقرات ۲-۳ هوشبام, در جلد خرده اوستا ص ۱۰۰ نیز نگاه کنید

۲ فقرهٔ ٤ از گاتها, یسنا ۳٤ قطعهٔ ۱۵ میباشد

۳ فقرهٔ ۵ از یسنا ۵٤ فقرهٔ ۱ میباشد راجع به ائیریمن بتوضیحات فقرهٔ ٦ هاونگاه در جلد خُرده اوستا ملاحظه شود

راجع بترجمهٔ فقرهٔ ۵ بکتب ذیل ملاحظه شود: Studien Zum Avesta von Karl Geldner; Strassburg 1882 S. 33.

Avesta Reader von Reichelt p. 177.

Selections from Avesta and Old Persian von Taraporewala 206—213.

بارتولومه نیز Bartholomae از ائیریمن ایشیه در ,ZDMG. 35. 158 صحبت داشته

لغات ایزدی و اهریمنی در اوستا

چنانك میدانیم در آئین مزدیسنا آنچه در جهان خوب و سودمند است آفریدهٔ اهورامزداست، از دادار مهربان جز نیکی نیاید آنچه بد و زیان آور است پدید آوردهٔ خرد خبیث یا اهریمن است از ستیزگی خرد خبیث است که گیتی دُچار گزند و آسیب است از اوست درد و رنج و اندوه از اوست که آدمی در زندگانی گرفتار نا خویشها میشود و باید همواره هوشیار بوده نگذارد بدیهای اهریمنی بدو رخنه یابد و زشتی بنیکی چیر شود این فلسفهٔ دقیق که در واقع یك اصل مسلّمی است و هر یك از ما در هر قدمی ناظر این جنگ دائمی میان خوبی و بدی هستیم یکی از منطقی ترین تعالیم زرتشتی است نیاکان ما بطوری جهان پاك ایزدی را از جهان تیرهٔ اهریمنی جدا میدانستند که راجع بهماوردان این دو میدان کارزار استعمال الفاظ مُشترك را هم روا نمیدانستند از برای هر یك از دو عالم متضاد و آنچه از آنهاست کلمات و تعبیرات مخصوص بکار میبردند لفظاً، چنانکه معناً، میان آنها امتیازی قرار میدادند مثلاً در وقت سخن از فرشتگان و نیکان و مزداپرستان و همهٔ آفریدگان ایزدی لغاتی و در هنگام سخن از دیوان و ناپاکان و دروغپرستان لغات دیگری بکار میبردند از برای سر و گردن و گوش و چشم و دهان و دست و پای آفریدگان نیك کلماتی غیر از غیر کلماتی که از برای اعضاء و جوارح آفریدگان زشت بکار میرفته، استعمال میکردند همچنین افعال و اسمائی که از برای ادای فکری در خصوص هر یك از این دو دستهٔ ایزدی و اهریمنی لازم میشده از همدیگر مشخص بود

در این مقاله تقریباً هفتاد لغت جمع شده برخی از آنها جُفت و برخی دیگر منفرد است و جفت آن یعنی لغت مقابل آن بنظر نیامده است این چند لغت فقط از برای نمونه در اینجا ذکر میشود اگر در اوستا دُرست تفتیش کنیم

۱۲ «فرَوَرانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم:
به هاونی پاك (و) ردِ پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛
به ساونگهی و به ویسیه پاك (و) ردِ پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛
به ردان روز و گاهها و ماه و گنهبارها و سال ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[۱] ꙳

۱۳ "یتااهو وئیریو" مانند سرورِ (اَهو) برگزیده این چنین سرور مینوی (رتو = رد) است (زرتشت) هم، بحسب راستی، کسی که طاعت جهانی منش نیك را بسوی مزدا آورد و شهر یاری از آنِ اهور است کسی که اورا (زرتشت را) شبان (نگهبان) درویشان (بینوایان) بگماشت (چهار بار)[۲] ꙳

۱٤ "اشم وهو" راستی بهترین نیکی است (وهم مایهٔ) سعادت است، سعادت کسی راست که راست و خواستار بهترین راستی است (سه بار)[۳] ꙳

۱۵ (نماز) اهون وئیریه را میستائیم؛ اردیبهشت زیبا ترین امشاسپند را میستائیم "ینگهه هاتم" مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که (چه مرد وچه زن) درمیان موجودات ستایشش بهتر است، بحسب راستی، این چنین مردان و این چنین زنان را میستائیم[٤] ꙳ ꙳ ꙳

---

۱ «فرَوَرانه» بهمین ترتیب که در فقرهٔ فوق آمده غالباً در یسنا های دیگر تکرار شده است رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۲۳ یسنا ۱

۲ راجع به "یتااهو وئیریه" بمقالهٔ بغان یشت و به یسنا ۱۹ ملاحظه شود

۳ رجوع شود بمقالهٔ بغان یشت و به یسنا ۲۰

٤ بمقاله بغان یشت و به یسنا ۲۱ نگاه کنید راجع به یثا اهو و اشم وهو و ینگهه هاتم بجلد خرده اوستا ص ٤۵-۵٦ ملاحظه شود

دَوَرْ		dvar	رفتن[1]	(اهریمنی)
تَکْ		tak	تاختن، روان شدن، رفتن[2]	(ایزدی)
زبَرْ		zbar	تاختن، روان شدن	(اهریمنی)
چَرْ		čar	رفتن، خرامیدن[3]	(ایزدی)
پَتْ		pat	رفتن، پریدن، افتادن	(اهریمني)
خوار		x͏ᵛar	خوردن	(ایزدی)
گَهْ		gah	خوردن	(اهریمنی)
رَئُوذْ		raodh	نالیدن، فریاد کردن[4]	(اهریمنی)

تبئش، دوَئش، دبئش

tabaēš, dvaēš, dbaēš ستیزیدن، دشمنی ورزیدن نسبت بآفریدگان نیك (اهریمني)

مَرِکْ marek کشته شدن، نابود گشتن، ویران گردیدن (ایزدی)

رَئثْ (مصدر به پرَ = پَرَرَئث

para-raēth مردن (ایزدی)

مَرْ (مصدر به اوَ = اوَمَرْ

ava.mar مردن (اهریمنی)

(اسماء)

وَغذَنَ		vaghdhana	سر[5]	(ایزدی)
کَمَرَذَ		kameredha	سر، کله	(اهریمنی)

---

۱ این کلمه در پهلوي دواریستن dvāristan شده و هنوز در لهجهٔ گیلی مستعمل است

۲ از همین لغت است کلمات تك و دو، تك و تاز، تکاور، تکاپو در فارسی

۳ از همین کلمه است چریدن در فارسی

٤ رَئودْ (با دال) raod در گاتها از برای نالیدن گاو که از آفریدگان ایزدی است آمده اما با ذال در سایر قسمتهای اوستا از برای نالیدن و فغان برداشتن آفریدگان اهریمنی استعمال شده چنانکه در یسنا ۹ فقرهٔ ۲٤

۵ در اوستا نیز از برای کلهٔ سر برشنو baresnu آمده که در مورد آفریدگان ایزدی استعمال شده چنانك در فرگرد ۸ وندیداد فقرات ٤٠-٤١ برشنو غالباً

بیشتر از این گونه لغات بدست خواهیم آورد مقداری از این لغات کهن سال هنوز در زبان فارسی باقی است و مقداری در نوشتهای پهلوی و پازند موجود اما در زبان فارسی متروك شده است از این لغات بخوبی میتوان دریافت که زبان اوستا بچه وسعت بوده و نیز بخوبی میتوان دریافت که تا بچه اندازه در آئین مزدیسنا خیر و شرّ را از همدیگر امتیاز میدادند اینك آن لغات:[۱]

(افعال)

فرا ثورس	[illegible]	frā.thwares	آفریدن، ساختن	(ایزدی)
فرا کرت	[illegible]	frā.karet	آفریدن، ساختن، تراشیدن[۲]	(اهریمنی)
بو	[illegible]	bav	بودن	(ایزدی)
اه	[illegible]	ah	بودن	(اهریمنی)
زن	[illegible]	zan	زائیدن	(ایزدی)
هو	[illegible]	hav	زائیدن	(اهریمنی)
مرو	[illegible]	mrū	گفتن	(ایزدی)
اَئوج	[illegible]	aoj	گفتن	(ایزدی)
وش	[illegible]	vaš	گفتن	(ایزدی)
دو	[illegible]	dav	گفتن	(اهریمنی)
نی هد	[illegible]	ni.had	نشستن	(ایزدی)
هن دور	[illegible]	han.dvar	نشستن، سرنگون شدن[۳]	(اهریمنی)
گم	[illegible]	gam	رفتن، گامزدن	(ایزدی)

۱ بکتب ذیل نیز ملاحظه شود: Etymological Studies in Ormazdian and Ahrimanian words in Avesta by Leo J. Frachtenberg, in Spiegel Memorial Volume, Bombay 1908, p. 269-289; Altiraniches Wörterbuch von Bartholomae; Zend Avesta par Darmesteter, vol. I, p. 94.

۲ این دو فعل در تمام فقرات فرگرد اول وندیداد تکرار شده اولی از برای آفرینش اهورا دوی از برای آنچه اهریمن پدید آورده است

۳ این دو فعل در هادُخت نسك در فرگرد دوم فقرهٔ ۲ و در فرگرد سوم فقرهٔ ۲۰ آمده است

زَبَرَثَ zbaratha پا[1] (ایزدی)

دوَرِیثرَ dvarithra پا[2] (اهریمنی)

بی پئیتیشتان bi.paitistāna دو پا (ایزدی)

بی زنگرَ bi.zangra دو پا (اهریمنی)

چثوَرِ پئیتیشتان čathware.paitištāna چهار پا (ایزدی)

چثوَرِ زنگرَ čathware.zangra چهار پا (اهریمنی)

اُورُوثوَن، اُوروثور uruthwar, uruthwan شکم[3] (ایزدی)

مَرِشُوْ maršū شکم[4] (اهریمنی)

زَنگَ، زِنگَ zenga, zanga قوزك پا (ایزدی)

زَنگرَ، زِنگرَ zengra, zangra قوزك پا (اهریمنی)

پوثرَ puthra پور، پسر، پُس، زاده (ایزدی)

هونو hunu پسر، زاده (اهریمنی)

هئوتَ haota پشت، تخمه، نژاد، صُلب[5] (اهریمنی)

نائیریکا nāirikā زنِ نیك (ایزدی)

جهیکا jahikā زنِ بد (اهریمنی)

چرائیتی čarāiti زنِ جوان (ایزدی)

هَنجمنَ han.jamana انجمن (ایزدی)

---

۱ زَبَرَثَ (یسنا ۹ فقرهٔ ۲۹) از فعل زَبَرْ (زامیاد یشت فقرهٔ ۴۲) مشتق شده است

۲ دوَرِیثرَ از فعل دوَر مشتق شده است در فقرهٔ ۲ سروش یشت هادخت با کلمات چشم و گوش و دست و دهان (زفر) در وفهرست یکجا آمده است

۳ رجوع شود بفروردین یشت فقرهٔ ۱۱

۴ رجوع شود به یسنا ۹ فقرهٔ ۱

۵ هئوتَ از فعل هَوْ hav که ذکرش گذشت مشتق است

مَنَؤثری	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬊𐬚𐬭𐬌	manaothrī	گردن, گلو	(ایزدی)
گریوا	𐬔𐬭𐬍𐬬𐬁	grīvā	گریبان, گردن, گلو	(اهریمنی)
دُایثرَ	𐬛𐬊𐬌𐬚𐬭𐬀	doithra	چشم, دیده [۱]	(ایزدی)
اَش	𐬀𐬱	aš	چشم	(اهریمنی)
اُوش	𐬎𐬱	uš	گوش	(ایزدی)
کَرِنَ	𐬐𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀	karəna	گوش [۲]	(اهریمنی)
آه	𐬁𐬵	āh	دهان [۳]	(ایزدی)
زَفَر	𐬰𐬀𐬟𐬀𐬭	zafar	زفر, پوزه, دهان [٤]	(اهریمنی)
آئوشتَ	𐬀𐬊𐬱𐬙𐬀	aošta	لب زبرین, دولب [۵]	(اهریمنی)
زَستَ	𐬰𐬀𐬯𐬙𐬀	zasta	دست	(ایزدی)
گَو	𐬔𐬀𐬬	gav	دست	(اهریمنی)
پاذَ	𐬞𐬁𐬜𐬀	pādha	پا	(ایزدی)
پئیتیشتان	𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱𐬙𐬁𐬥𐬀	paitištāna	پا	(اهریمنی)

بمعنی پشته و قلهٔ کوه یا کوه سرو فراز آسمان است همچنین کلمات سره 𐬯𐬀𐬭𐬀𐬵 Sarah چنانك در مهریشت فقرهٔ ٤۰ و سارَ 𐬯𐬁𐬭𐬀 Sāra چنانك در آبان یشت فقرهٔ ۷۷ بمعنی سر است سارَ وارَ 𐬯𐬁𐬭𐬀𐬬𐬁𐬭𐬀 sāra vāra که در فقرهٔ ۹ از فرگرد ١٤ وندیداد آمده بمعنی سرپوش یا خود است جزء دوم این اسم مرکب وَر 𐬬𐬀𐬭 var بمعنی پوشانیدن و نهفتن است این اسم در تفسیر پهلوی اوستا ساروار Sārvār شده و از برای توضیح افزوده اند ترک ...

۱ کلهٔ دیگری از برای چشم که در اوستا آمده و در فارسی باقیمانده چشمن 𐬗𐬀𐬱𐬨𐬀𐬥 čašman میباشد

۲ همین کله نیز در اوستا بمعنی کر (نا شنوا) استعمال شده چنانک در آبان یشت فقرهٔ ۹۳ کلهٔ کرن بمعنی گوش در سروش یشت هادخت فقرهٔ ۲ با کلمات آش 𐬀𐬱 و اُوش 𐬎𐬱 گوش و گو 𐬔𐬀𐬬 دست و دوَیثرَ 𐬛𐬬𐬀𐬌𐬚𐬭𐬀 پا و زفر 𐬰𐬀𐬟𐬀𐬭 زفر, دهان از برای دروغپرست اهریمنی استعمال شده است

۳ این کله در گاتها اِرآه 𐬈𐬈𐬁𐬵 ēeāh آمده است

٤ این لغت در ادبیات فارسی باقیمانده فرخی گفته :

خدای خوانند آن سنگ را همی شمنا ٫ چه بیهده سخن است این که خاکشان بزفر

۵ در وندیداد فرگرد ۷ فقرهٔ ۵۹ آمده است

فرهنگ اوستا

(لغاتی که در این جلد معنی شده است)*

(آ = 𐬀)

			صفحه
ائیرین		ایران	۴۰,۳۴
ائیریه		ایرانی، آریائی	۳۵
آن ائیریه		غیر آریائی، غیر ایرانی	۷۲,۳۵
ائیرین وئجه		ایران ویج	۱۶۳,۳۸
ائیریوشین		خان و مان ایرانی	۴۴
ائیریوخشوث		کوهی است	۵۶
ائیریمن ایشیه		یسنا ۵۴ از ادعیه معروف	۲۹
ائیویانگهن		کُشتی، کُشتی	۱۲۶
اپرنایو		نا برنا، نا بالغ	۲۲۰
آثَ		چنین، نك	۲۰۹
اپایر		از ستایش و رفع بلا نمودن	۲۳
اپئوش		دیو خشکی	۱۹۸
ارجت اسپ		ارجاسب	۶۲
ارجهوت		یکی از پارسایان پسر تور	۵۴
اژی		مار	۱۶۲

* از برای معانی مفصلتر و اشتقاق کلمات و ارتباط آنها با لغات فرس هخامنشی و پهلوی و فارسی رجوع شود بصفحاتی که با اعداد معین شده است بفرهنگ لغات اوستا درجلد اول و دوم یشتها و جلد خرده اوستا تفسیر نگارنده نیز ملاحظه شود

هندوَرِنَ 𐬵𐬀𐬥.𐬛𐬬𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀 han.dvarena انجمن (اهریمنی)

نمانَ 𐬥𐬨𐬁𐬥𐬀 nmāna خان و مان (ایزدی)

گَرِذَ 𐬔𐬀𐬭𐬆𐬜𐬀 garedha خانه، مغاك، غار (اهریمنی)

هئنا 𐬵𐬀𐬉𐬥𐬀 haenā لشکر، سپاه دشمن[1] (اهریمنی)

آتر 𐬁𐬙𐬀𐬭 ā-tar حمله کننده، هجوم آورنده (اهریمنی)

وَچْ 𐬬𐬀𐬗 vač سخن، گفتار (ایزدی)

دئوایثری 𐬛𐬀𐬊𐬌𐬚𐬭𐬍 daoithrī سخن، گفتار (اهریمنی)

بئوذی 𐬠𐬀𐬊𐬜𐬌 baodhi بوی، بوی خوش (ایزدی)

گنتی 𐬔𐬀𐬌𐬥𐬙𐬌 gainti گند، بوی بد (اهریمنی)

ایریستی 𐬌𐬭𐬌𐬯𐬙𐬌 iristi (مصدر به پرَ = 𐬞𐬀𐬭𐬀.𐬌𐬭𐬌𐬯𐬙𐬌)

para-iristi مرگ[2] (ایزدی)

مِرِتی 𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬌 mereti (مصدر به اوَ = 𐬀𐬎𐬀.𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬌)

ava-mereti مرگ[3] (اهریمنی)

---

۱ در فرس هخامنشی هاینا haina مکرراً در کتیبهٔ بیستون آمده است

۲ ایریستی از فعل رَئثْ 𐬭𐬀𐬉𐬚 raēth که ذکرش گذشت مشتق است در هادخت نسك فرگرد ۲ فقرهٔ ۱۸ آمده است

۳ مِرِتی از فعل مَرْ 𐬨𐬀𐬭 mar که ذکرش گذشت مشتق است در هادخت نسك فرگرد ۳ فقرهٔ ۳۶ آمده است

		صفحه
آوهمیّه	غیرقابل نیایش	۲۴
آاُوروت اسپ	لهر اسب	۱۰۵
آوُخوارنَ	آبخور	۱۲۲
آهو	زندگی، جهان	۱۶۵
آهوم ستوت	یکی از پارسایان	۶۷
آهو	سرور جهانی	۲۰۸
آهونَ وئیریه	یثا اهو وئیریه	۲۰۵
اهباس هایتی	فصل اول از اهنودگات	۲۵
آیرَ	فرشتهٔ نگهبان روز	۱۱۲
آیستّیه	غیر قابل ستایش	۲۴

آ = 𐬁

آثرون	آثربان	۲۱۱
آثروخش	یکی از هفت پیشوایان دینی، دارای دومین رُتبه	۱۹۲،۶۷
آثویه	آبتین پدر فریدون	۵۷
آزی	آز	۱۹۵
آزوئیتی	چربی	۱۹۴
آستویه	از فقرهٔ ۸ از ها ۱۲ تا انجام ها ۱۳ از یسنا چنین نامیده شده	۱۸۵
آفریتی	دعای خیر	۱۵۵
آوَنذ	نذرکردن، وقف نمودن در راه خدا دادن	۱۳۸
آیز	ستائیدن، ستودن	۲۳

			صفحه
آسَهْ	[Avestan]	جا	۱۲۲
اسنیه	[Avestan]	فرشتهٔ نگهبان پنجگاه شبانروز	۲۱۱
آشَ	[Avestan]	راستی، درستی، پاکی	۱۳۲,۱۲۶
آشون	[Avestan]	طرفدار راستی، اشو	۱۶۱
اشیه	[Avestan]	موافق قانون ایزدی، بحسب راستی	۱۵۰,۱۲۶
آشَ وهیشت	[Avestan]	اشم وهو	۲۱۳
اشونت	[Avestan]	راستکردار، درستکار	۱۳۲
اَشی	[Avestan]	فرشتهٔ توانگری	۱۸۹,۱۳۱,۷۰,۵۶
شبوات	[Avestan]	پاداش دهنده	۱۳۱
اشت ائوروات	[Avestan]	یکی از دیو یسنان	۶۴
اتْ تاوخشیه هایتی	[Avestan]	فصل سوم از اهنودگات	۲۶
اشیه اوزدات	[Avestan]	ازروی راستی گذاشته شده، موافق آیین تهیه شده	۱۳۳
افسمن	[Avestan]	مصراع	۲۱۱
آمش	[Avestan]	بیمرگ، جاودانی	۱۵۹
انَ پیشوتَ	[Avestan]	بی لغزش	۲۰۸
آنَ پیوخذَ	[Avestan]	بی انقطاع	۲۰۸
انگرمینیو	[Avestan]	اهریمن	۲۰۷
ائومیه	[Avestan]	چارپای خرد چون گوسفند و بز	۵
آئوش	[Avestan] (آئوشه [Avestan])	هوش، مرگ	۱۵۹
آوْرَ	[Avestan]	ابر	۱۷۰
اغرئرث	[Avestan]	آغریرث	۶۹

Y81

اِ = ἐ ای = 𐬌

			صفحه
اِرِخشَ	𐬆𐬭𐬆𐬑𐬱𐬀	آرش	۵۶
اِرِتی	𐬆𐬭𐬆𐬙𐬌	دُرستی، راستی	۱۵۶
ایسونت	𐬌𐬯𐬎𐬎𐬀𐬧𐬙	پسر وَرازَ یکی از پارسایان	۶۷
ایشکتَ	𐬌𐬱𐬐𐬀𐬙𐬀	تیغهٔ کوه، سنگ خارا	۱۷۲

اُو = 𐬎

اُوپَرَ	𐬎𐬞𐬀𐬭𐬀	زبرین	۱۷۰
اُوپائیری سئِن	𐬎𐬞𐬁𐬌𐬭𐬌·𐬯𐬀𐬉𐬥𐬀	شعبه ای از هندوکُش	۱۷۳
اُوروئس	𐬎𐬭𐬎𐬀𐬉𐬯	گردیدن	۱۱۸
اُوروازیشت	𐬎𐬭𐬎𐬁𐬰𐬌𐬱𐬙𐬀	آتشی است	۱۹۸
اُوسیج	𐬎𐬯𐬌𐬘	از پیشوایان دیویسنا	۱۶۴
اُودروثرس	𐬎𐬛𐬀𐬭𐬋·𐬚𐬭𐬄𐬯	بروی شکم رونده (چون مار)	۱۶۲
اُوغرَ	𐬎𐬖𐬭𐬀	چیر	۱۲۲

ب = 𐬠

بَرْ	𐬠𐬀𐬭	بُردن	۱۶۲
بغَ	𐬠𐬀𐬖𐬀	بغ، خداوند	۲۰۳،۱۷۲
بغ	𐬠𐬀𐬖𐬀	برخ، بهره، بخش	۲۰۳
بغا	𐬠𐬀𐬖𐬁	قطعه، جزوه، پاره	۲۰۳
بخت	𐬠𐬀𐬑𐬙𐬀	بخت، بخشیده شده	۲۰۳
بخش	𐬠𐬀𐬑𐬱	بخشیدن	۲۰۳
برزی سونگهه	𐬠𐬆𐬭𐬆𐬰𐬌·𐬯𐬀𐬎𐬀𐬢𐬵𐬀	آتشی است	۱۹۸
بئود	𐬠𐬀𐬊𐬛	بوئیدن	۱۶۵

خ با واو معدوله = 𐬓

			صفحه
خواایریزم	𐬓𐬁𐬌𐬭𐬌𐬰𐬆𐬨	خوارزم، خیوه	۴۴
خوارنه	𐬓𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀𐬵	خرّ، فرّ	۶۸
خوار	𐬓𐬀𐬭	خوردن	۱۵۹،۱۳۱
خوارث	𐬓𐬀𐬭𐬆𐬚𐬀	خورش	۱۳۱
خوانونت	𐬓𐬀𐬥𐬎𐬎𐬀𐬧𐬝	کوهی است	۵۶
خوانیرث	𐬓𐬀𐬥𐬌𐬭𐬀𐬚𐬀	کشوری مرکزی	۵۸
خویون	𐬓𐬌𐬌𐬀𐬊𐬥𐬀	قومی است	۶۲-۶۱

د = 𐬛

د	𐬛𐬁	دادن، بخشیدن	۱۵۰،۱۳۸
داَوروَ	𐬛𐬁𐬎𐬭𐬎	درخت، چوب	۱۳۶
دات	𐬛𐬁𐬙𐬀	داد، قانون	۵۰
دائیتیّه	𐬛𐬁𐬌𐬙𐬌𐬌𐬀	موافق قاعده، مطابق قانون	۵۰
دائیتیا	𐬛𐬁𐬌𐬙𐬌𐬌𐬁	رودی است در آریاوج	۵۰
دانیّن	𐬛𐬁𐬥𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥𐬀	اسم خاندانی است	۶۱
دانو	𐬛𐬁𐬥𐬎	قومی است	۶۱
داهه	𐬛𐬁𐬵𐬀	قومی است	۶۱
دهاك	𐬛𐬀𐬵𐬁𐬐𐬀	ضحاك	۱۸۰
دَهکَ	𐬛𐬀𐬵𐬀𐬐𐬀	گناهکاری است یا کسی که نقصی در او است	۱۸۰
دُایثرَ	𐬛𐬋𐬌𐬚𐬭𐬀	چشم، دیده	۱۷۹
دئویز	𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬀𐬌𐬌𐬀𐬰	ستایندهٔ دیو	۲۴
دئوَیسن	𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬀𐬌𐬌𐬀𐬯𐬥𐬀	ستایندهٔ دیو	۲۴
دئنا	𐬛𐬀𐬉𐬥𐬁	دین	۱۸۹،۱۵۶

			صفحه
تور		تورانی	۵۳
تویشی		توش، توان	۲۰۰
تو ئیریه		تورانی	۵۳، ۴۲
تور		یکی از پارسایان	۵۴
تیشتریه		تیر، فرشتهٔ باران	۵۶
تنومنثر		تن فرمان	۱۳۶

ث =

ثری		سه (۳)	۱۸۰
ثریشو		سه یك، ثلث	۱۸۰
ثرئتئون		فریدون	۵۷

ج = ؛ چ =

جیو یه		گردنده، جنبنده، روان	۱۳۲
چثروش آمروت		چهار بار گفتنی	۱۶۳

خ =

خرفستر		زیانکار (حشره)	۲۰۷
خشثروئیریه		شهریور (امشاسپند)	۱۴۵
خشثروسوك		گذری است در کوه کنگ	۵۴
خشوئو		چابك خزنده، تند رونده	۱۶۲
خشویذ		شیر	۱۹۴
خشماویه گئوش اورو هایتی		فصل دوم از اهنودگات	۲۶
خشتاوی		یکی از ناموران پارسا	۶۱

ش

صفحه

شیئوثن	کنش و کار	۲۰۹
شوئیثر	روستا	۱۲۲

ف

فرایز	فرازستائیدن, استغاثه کردن	۲۳
فرا اورتی	اسم یسنا ۱۲ که دراعتراف بدین زرتشتی است	۱۹۰,۱۸۵,۲۹,۲٦
فرارازی	یکی از پارسایان پسر تور	٥٤
فرنگرسیّن	افراسیاب	٦۲,٥٤
فریان	یکی از پارسایان تورانی	٦۷
فرَوَرانه	نخستین فقرهٔ یسنا ۱۲ در اعتراف بدین زرتشتی	۱۱۱
فرستویه	از ادعیه معروف جای آن در یسنا ۱۱	۱۸٥,۱۸۳,۱۱۲
فرئوراوروئشتریم	فراز آینده, باز گردنده, فرود آینده	۱۱۸
فرَوَشی	فروهر	۱۲۱
فرورتی	درستکاری	۱٥٦
فرستی	آفرین خوانی	۱٥٥
فرتر	پیشین	۱۷۰
فراشمی	نوشیدنی ؟	۱۷۷
فرامروت	اسمی است که به یسنا ۲۰ داده شده	۲۱۳

		صفحه
موغو	مغ	۷۶
موغوتبیش	مغ آزار	۷۶
موش	اسم یکی از پریها	۱۹۵
مورَ	کند فهم، کم شعور، کاهل	۱۸۰
مورَکَ	گناهکاری است یا کسی که در او نقصی است	۱۸۰

ن =

نئوتئیریه	از خاندان نوذر، نوذری	۷۰
نسکَ	نسك، جزوی از اوستا	۱۶۶
نئیریو سنگهه	آتشی است	۱۹۸
نیذاتی	نهادن، فروگذاشتن	۱۶٤
نی وَئذ	آگاهانیدن، نوید دادن	۱۱۵

و =

وَزْ	وزیدن	۱۹۸
ونت	درود	۱۹۲
وار	باریدن	۱۷۰
وار	باران	۱۷۰
وَرِدْ	بالیدن	۱۷۱
وَئذ	شناختن، دریافتن، آموختن	۱۳۸
ونگوهی	وه، به، نیك	۹۰
ونگهو	= وهو وه، به	۱۵٦
ورشنی	گشن، گوسفند نر، قوچ	۱۱۸

ورشنی هرشت (صفت) گوسفند نر رها شده یله گشته (از برای جفتگیری) ۱۱۸

			صفحه
یز	[Avestan]	پرستیدن، ستائیدن	۲۳
یسنَ	[Avestan]	یسنا، ستایش، پرستش	۲۳
یشتی	[Avestan]	ستایش، پرستش	۲۳
یشتر	[Avestan]	ستاینده	۲۳
یشئوَ	[Avestan]	درخورستایش	۲۳
یسو برتَ	[Avestan]	نذر برازنده، (صفت آبزَورْ)	۲۳
یسنیه	[Avestan]	درخورستایش	۲۴
یزتَ	[Avestan]	درخورستایش	۱۳۷,۲۴
یزنو ـکرتَ	[Avestan]	کرده یا آفریدهٔ ایزد (یزدگرد)	۲۵
یائیریه	[Avestan]	فرشتهٔ نگهبان شش گهنبار	۱۱۲
یاس	[Avestan]	خواستن، خواهش داشتن	۱۲۵
یوایشت	[Avestan]	پارسائی ازخاندان فریان	۶۷

		صفحه
سرداری		۱۴۵
گایوت	چراگاه، چراخور	۱۲۲
گروتمان	گرزمان	۱۹۴
مارشپاك	مارشیبا	۱۶۲
موك	مغ	۷۸
میهن	میهن	۱۲۲
هات	فصل	۲۵
هوش	مرگ	۱۵۹
هورمك	دارندهٔ رمهٔ خوب	۱۶۰
واستریوش	کشاورز، برزیگر	۲۱۱
ورزشن	ورزش	۱۹۴
وخشتین	افزودن، بالیدن	۵۱
یزد	ایزد	۲۵
یزدان	ایزدان	۲۵
یشت	ستایش	۲۳
یشتن	ستائیدن، پرستیدن	۲۳
یزشن	ستایش، پرستش	۲۳
یشتار	ستاینده	۲۳

فهرست برخی از لغات

فهرست اسامی قبایل و اشخاص و کتب و اماکن

(ہ)

(ی)